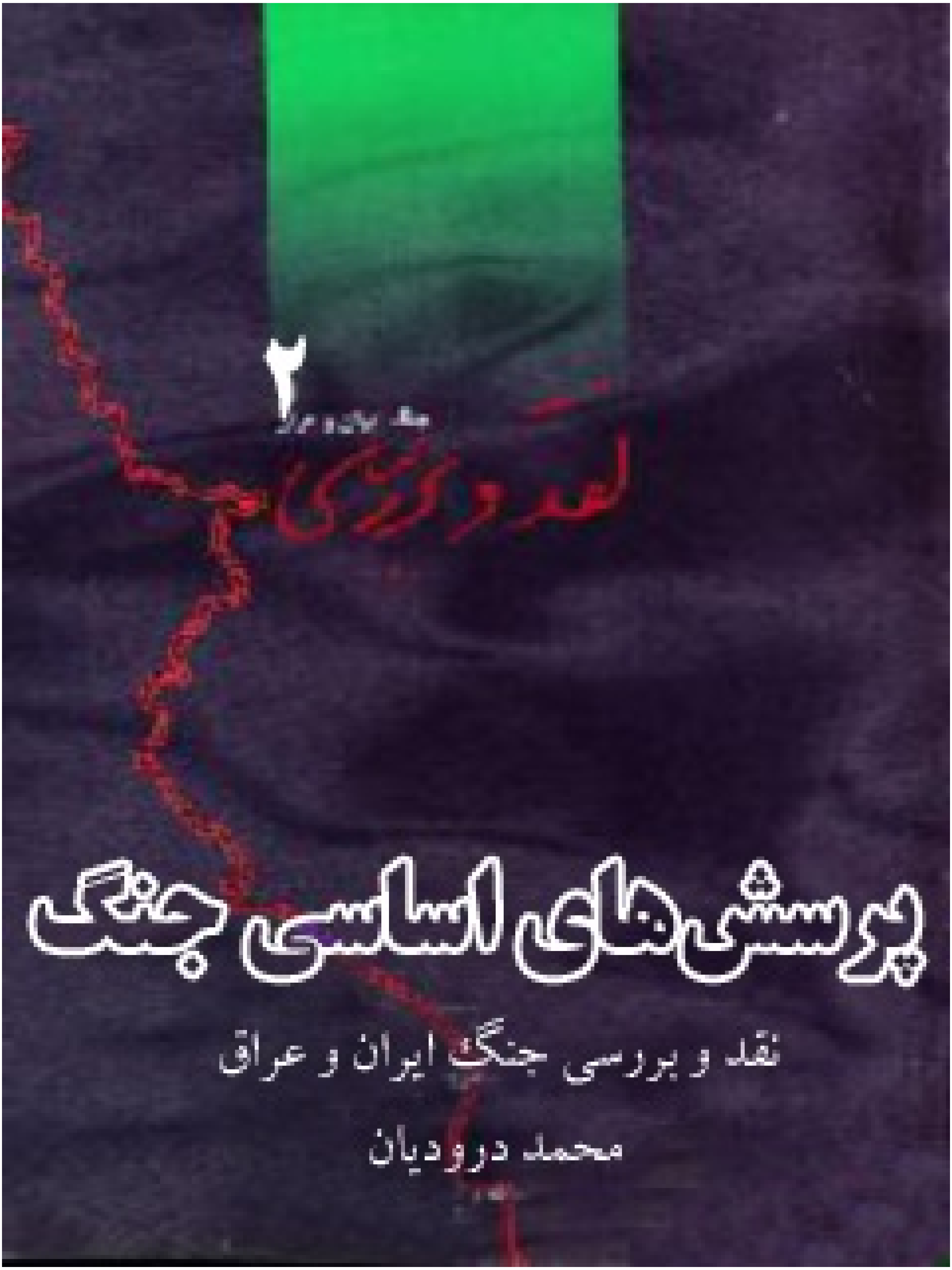

۲
نقد و بررسی
پرسش‌های اساسی جنگ
نقد و بررسی جنگ ایران و عراق
محمد درودیان

بسم الله الرحمن الرحیم

پرسش های اساسی جنگ : نقد و بررسی جنگ ایران و عراق

نویسنده:

محمد درودیان

ناشر چاپی:

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرسش های اساسی جنگ : نقد و بررسی جنگ ایران و عراق جلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : درودیان، محمد

عنوان و نام پدیدآور : پرسش های اساسی جنگ/ نویسنده محمد درودیان؛ ویراستار فرهاد طاهری

وضعیت ویراست :[ویرایش]۲

مشخصات نشر : تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ۲۴۴ ص.جدول

فروست : (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق؛[ج] ۱)

شابک : ۹۶۴-۶۳۱۵-۵۳-۰۰۰۰۴۱۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۳۱۵-۵۳-۰۰۰۰۴۱۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : ویرایش اول این کتاب با عنوان نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ توسط موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است

یادداشت : کتابنامه

عنوان دیگر : نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷ - ۱۳۵۹

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷ - ۱۳۵۹ -- علل

شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

رده بندی کنگره : DSR۱۶۰۰/د۴ن ۷ ۱.ج ۱۳۸۲

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۲-۱۷۵۶۰

ص: ۱

اشاره

پیشگفتار چاپ سوم

بسم الله الرحمن الرحیم

مجموعه ی «نقد و بررسی جنگ ایران و عراق» عهده دار بررسی و تبیین پرسش های اساسی و ابهامات مطرح شده درباره جنگ هشت ساله و تلاش برای پاسخ گویی به این پرسش ها و رفع ابهامات، با استفاده از تحقیقات گسترده ای است که در این زمینه انجام شده است.

از این مجموعه تاکنون چهار جلد منتشر شده است:

جلد اول: پرسش های اساسی جنگ چاپ اول ۱۳۸۰

جلد دوم: اجتناب ناپذیری جنگ چاپ اول ۱۳۸۱

جلد سوم: علل تداوم جنگ چاپ اول ۱۳۸۲

جلد چهارم: روند پایان جنگ چاپ اول ۱۳۸۴

کتاب حاضر (اجتناب ناپذیری جنگ) پس از اولین انتشار با استقبال محققان و علاقه مندان روبه رو شد و در سال ۱۳۸۳ به چاپ دوم رسید که در این چاپ ضمیمه ای با عنوان «چرا جنگ آغاز شد؟» (مصاحبه نویسنده با یکی از نشریات داخلی) به پایان کتاب اضافه گردید. با اتمام نسخه های چاپ دوم، چاپ مجدد کتاب ضروری شد. برای سهولت در بهره برداری محققان و دسترسی علاقه مندان به نکات موردنظر، اعلام، مفاهیم و اصطلاحات کتاب استخراج و به صورت موضوعی تنظیم و در چاپ سوم به پایان کتاب اضافه شد.

امید است انتشار این مجموعه گامی باشد در جهت رفع ابهامات و روشن شدن موضوعاتی از جنگ تحمیلی که تاکنون به طور مستدل و مبسوط به آن پرداخته نشده یا کمتر مطرح شده است.

ان شاء الله این کوشش ناچیز مقبول حضرت حق و مورد استفاده علاقه مندان قرار گیرد.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۵

پیشگفتار چاپ اول

دشواری ها و پیچیدگی های برخورد با پیامدهای جنگ پس از اتمام آن و چگونگی تعیین نسبت و رابطه نسل پس از جنگ با دستاوردها و تجربیات حاصل از جنگ، بررسی و مطالعات گسترده و عمیقی را طلب می کند، ولی تا اندازه ای روشن است که بدون نقد و بررسی نمی توان از تجربیات و دستاوردهای جنگ بهره گرفت. در عین حال نقد شالوده شکنانه تجربیات یک جنگ را با تمامی هزینه های آن برای یک ملت، مخدوش خواهد کرد. حال با این پدیده چگونه باید مواجه شد؟

مجموعه ی «نقد و بررسی جنگ ایران و عراق» با توجه به واقعیت های جدید و فرآیندهای احتمالی آن و با اهتمام به حفظ و نشر تاریخ دفاع مقدس با رویکرد جدید، بررسی مسائل جنگ را در یک تعامل فعال در برابر تحولات و نیازهای جامعه مورد توجه قرار داده است. هدف از این تلاش جدید، تبیین عقلانیت نهفته در درون جنگ، در حوزه نقد، تصمیم گیری و رفتارهای سیاسی - نظامی می باشد. این مجموعه که عهده دار پاسخ به پرسش های اساسی درباره جنگ هشت ساله عراق علیه ایران است، در چهار جلد طراحی و تنظیم شده است:

جلد اول (پرسش های اساسی جنگ): این کتاب به بررسی ماهیت و آثار جنگ، ابعاد و ماهیت گفتمان انتقادی درباره ی جنگ، پرسش ها درباره ی جنگ در دو دوره ی جنگ و پس از جنگ و استخراج سه پرسش اساسی درباره ی جنگ پرداخته است. کتاب پرسش های اساسی جنگ در پایان سال ۱۳۸۰ چاپ و منتشر گردید.

جلد دوم (اجتناب ناپذیری جنگ): کتاب حاضر است که در آن به بررسی نظریه های مختلف درباره علل وقوع جنگ ها و جنگ ایران و عراق، ریشه ها و علل تجاوز عراق به ایران، روابط دو کشور قبل و پس از پیروزی انقلاب و تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی بر روابط ایران و عراق، و ایران و امریکا پرداخته شده است. این کتاب در مجموع در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا وقوع جنگ اجتناب پذیر بود یا اجتناب ناپذیر؟

جلد سوم این مجموعه که در حال آماده سازی برای چاپ است، پاسخ گوی علل ادامه جنگ پس از آزادی خرمشهر است.

جلد چهارم مجموعه که تحقیقاتش به پایان رسیده و در مراحل اولیه تدوین است در پی بررسی چگونگی پایان جنگ و علت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت به وسیله ایران، در آن موقعیت زمانی است.

نظر به اینکه در این مجموعه مسائل جنگ براساس یک رویکرد جدید مورد بازبینی قرار گرفته است، لذا اهمیت این موضوع سبب گردید که با شخصیت ها و صاحب نظران و مسئولان جریان ها و گروه های سیاسی مصاحبه ی اختصاصی انجام شود. علاوه بر این، کلیه ی منابع موجود در مورد نقد و بررسی مسائل جنگ و طرح پرسش در این زمینه با نگارش مقاله یا سخنرانی، از کتاب ها و نشریات به ویژه آنچه در سال های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ منتشر شده است و همچنین از آرشیو گروه ها و جریان های سیاسی جمع آوری شد. به همین دلیل علاوه بر وجه تمایز این مجموعه با سایر آثار منتشر شده درباره ی جنگ

در رویکرد جدید به مسائل جنگ، باید ویژگی آن را در منابع جمع آوری شده و مصاحبه های اختصاصی جست وجو کرد.

ذکر این نکته ضروری است که تدوین کتاب حاضر در اسفند ۱۳۸۰ به پایان رسید، لیکن آماده سازی کتاب برای چاپ و انتشار تا اواخر سال ۱۳۸۱ به طول انجامید، طی این مدت تلاش ها و اقدامات امریکا برای حذف رژیم عراق با اقدام نظامی، تدریجا رو به افزایش گذاشت و به نظر می رسد این روند به درگیری نظامی منجر خواهد شد. در صورت وقوع چنین حادثه ای، فارغ از هرگونه نتیجه ای، محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران دستخوش دگرگونی خواهد شد و مناسبات ایران و عراق تحت تأثیر این تحول قرار خواهد گرفت. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ امیدوار است در اولین فرصت و با مشخص شدن نتیجه ی این تحولات و احتمالا سیدالشهدا انتشار اسناد و اطلاعات جدید، این موضوع را بررسی و نتایج ان را در اختیار عموم قرار دهد.

در اینجا لازم است از امیر دریابان علی شمخانی، وزیر محترم دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح برای حمایت و راهنمایی نویسنده در مراحل مختلف کار، و از سردار سرلشکر غلامعلی رشید، جانشین محترم رئیس ستاد کل نیروهای مسلح به دلیل مصاحبه ی اختصاصی و مطالعه ی متن کتاب و درج اطلاعات ضروری، و از سردار سرتیپ حسین علایی، رئیس محترم وقت ستاد مشترک سپاه پاسداران که این تلاش ها را مورد حمایت خود قرار دادند و همچنین کلیه کسانی که با کوشش خود امکان انتشار این کتاب را فراهم کردند، تشکر و قدردانی شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۱

ص: ۱۳

مقدمه

جنـگ ایران و عراق، حـادثه ی تـاریخی بزرگ و سـرنوشت سازی بود که در بستر مجموعه ای از عوامل و زمینه های متفاوت شکل گرفت و از تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ با تجاوز عراق آغاز شد و در تاریخ ۲۹ مرداد سال ۱۳۶۷، پس از پذیرش قطع نامه ی ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران به پایان رسید.

نظر به ابعـاد و پیامـدهای جنگ در زمان وقوع و پس از آن، تحلیل و نظریه پردازی درباره ی ریشه ها و علل آغاز جنگ مورد اهتمـام بوده و خواهـد بود. گسترش دامنه ی این بحث و تعمیق آن به طرح نظریه ی اجتناب پـذیری جنگ و طرح این پرسـش منجر شده است(۱) که آیا وقوع جنگ میان دو کشور ایران و عراق اجتناب ناپذیر بوده است؟ و به عبارت دیگر آیا جلوگیری از وقـوع جنـگ ممکن بوده است؟ به نظر می رسـد هرگونه بحث و بررسـی در این زمینه می توانـد از دو منظر حـائز اهمیت و سودمند باشد. نخست آنکه یک واقعه ی تاریخی و سرنوشت ساز و علل وقوع آن تجزیه و تحلیل خواهد شد و این امر

۱- ۱. حوادث تاریخی و سرنوشت ساز همواره مورد نقد و بررسی و پرسش است چنان که امروزه، حتی درباره ی کودتای ۲۸ مرداد، این پرسـش به میان آمـده است که آیا بروز کودتا اجتناب ناپذیر بود؟ (علی عظیمی نژادان، روزنامه ی نوروز، ۲۵ / ۸ / ۸۰، ص ۱۲).

«به توسعه ی پایگاه اطلاعاتی، که اساس پیش بینی آتی است، و افزایش فرضیه های تقریبا واقع گرا کمک می کند.»(۱) در نتیجه امکان پیشگیری از وقوع جنگ مجدد بر پایه ی تجربه ی برآمده از جنگ هشت ساله، فراهم خواهد شد.

دوم اینکه دستیابی به این نتایج، بازخوانی مجدد نحوه ی وقوع جنگ را با بررسی منطق حاکم بر روند تحولات و شکل گیری زمینه ها و عوامل مؤثر بر آن، در کنار بررسی فرایند تعاملات دو جانبه ی ایران و عراق در بستر شرایط و وضعیت خاص منطقه و داخل ایران امکان پذیر می سازد. در این بررسی نیز، همچون دیگر شاخه های علوم اجتماعی، به طور مثال در سیاست، اقتصاد و جامعه شناسی، سرگردانی در این باره که از کجا باید شروع کرد توجه خویش را بر کجا باید متمرکز ساخت و از کجا باید به موضوع جنگ انداخت؟ امری گریزناپذیر است.(۲) .

آنچه که روشن است جنگ همچون واقعیتی انکارناپذیر به وقوع پیوسته است. بر پایه ی این توضیح، اگر جنگ اجتناب پذیر بود هرگز واقع نمی شد. در عین حال، تحقق آن بدان معنا نیست که کلیه ی تلاش های لازم برای جلوگیری از وقوع جنگ صورت گرفته است یا از تمام ابزارهای سیاسی - نظامی به نحو مناسبی استفاده شده است یا اینکه اقدامات و اعلام مواضع ایران در تسریع روند وقوع جنگ بی تأثیر بوده است. چنان که آقای هاشمی رفسنجانی در یک گفت وگوی اختصاصی می گوید:

«اینکه انسان عقلا بگوید که هیچ راهی برای توقف جنگ وجود نداشت چنین ادعایی را نمی توان کرد، چون ما مسیری را که در انقلاب خودمان می رفتیم، کارمان را می کردیم و به جنگ منتهی شد. منتها اینکه ما مقصر بودیم و روی اشتباهات ما این جنگ اتفاق افتاد، قابل قبول نیست.»(۳) .

ایشان در پاسخ به این پرسش که رفتار ایران چه نقشی داشته است می گوید:

---

۱ - ۲. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه ی علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ج اول، ص ۴۵.

۲- ۳. همان، ص ۵۵.

۳- ۴. اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۷۹.

«من می گویم ناشی از عملکرد ما هست، منتها ما راه خودمان را می رویم، اما امریکا این راه را نمی پسندد.»

«طراحی این در سطح جهانی بود که آنها هم در راه شان به شکست رسیدند و راه آنها به جنگ منتهی شد که جنگی را بر ما تحمیل کنند. در هر یک از این طراحی ها ما اگر کوتاه می آمدیم ممکن بود جنگ نشود، اما اینکه آیا آنها از جنگ بهتر بود یا نه، باید روی آنها بحث کنیم.»(۱) .

آقای هاشمی همچنین در سال ۱۳۶۷ درباره ی درس آموزی از جنگ گفت:

«اگر با تجربه های امروز بخواهیم انقلاب را شروع کنیم، شاید تلاش کنیم که نگذاریم جنگ شروع شود، وقتی دیدیم که آثاری از درگیری وجود دارد و می خواهند جنگ را بر ما تحمیل کنند تلاش بیشتری می کردیم که جنگ آغاز نشود. در کل جمع بندی این است که شاید ما با تجربه امروز می توانستیم از بروز جنگ جلوگیری کنیم...»(۲) .

وقوع هر جنگی تحت تأثیر شرایط و در وضعیت خاصی انجام می پذیرد و این شرایط و وضعیت، تکرارپذیر نیست و در صورت تکرار هم الزاما به وقوع جنگ منجر نخواهد شد. برای نمونه، سطح مداخله ی نظامی عراق در امور ایران یا بنا به ادعای عراق آنچه ایران تحت عنوان صدور انقلاب در عراق قبل از وقوع جنگ انجام داد با آنچه هم اکنون در مناسبات دو کشور جریان دارد(۳) قابل مقایسه نیست و در برخی زمینه ها کاملا افزایش یافته است. چنان که در وضعیت کنونی حضور منافقین در عراق و در برخی مواقع هدایت اطلاعاتی - عملیاتی و پشتیبانی عراق از آنها برای عملیات در خاک ایران در سطح وسیعی صورت می گیرد و متقابلا واکنش ایران با تهاجم هوایی یا شلیک

۱- ۵. همان.

۲- ۶. نشریه ی یادواره ی فجر، انتشارات ستاد دهه ی فجر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۲.

۳- ۷. کتاب قبل از سقوط صدام نوشته شده است.

موشک به مقر منافقین در داخل خاک عراق انجام می پذیرد. همچنین شرایط حاکم بر مناسبات دو کشور پس از اتمام جنگ در سال ۱۳۶۷ و عدم انعقاد قرارداد صلح به صورت قطعی، با توجه به لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در عراق در شهریور سال ۱۳۵۹، نشان می دهد هم اکنون هیچ گونه قرارداد رسمی مبنی بر صلح و تنظیم روابط دو کشور در چارچوب آن وجود ندارد(۱) و از این منظر حتی زمینه ها و امکان وقوع مجدد جنگ از گذشته بیشتر است ولی چرا منجر به جنگ میان دو کشور نمی شود؟

با این توضیح، اجمالا می توان گفت منطق وقوع جنگ از ویژگی و پیچیدگی های آشکار و پنهان بسیاری برخوردار است. چنین نظریه پردازی هایی درباره ی وقوع جنگ، تا اندازه ای پیش بینی و جلوگیری از آن را دشوار ساخته است. در عین حال تاکنون، محققان، تحلیلگران و کارشناسان مباحث نسبتا گسترده ای را درباره ی علت وقوع جنگ ایران و عراق ارائه کرده اند که بخشی از مباحث مربوط به اجتناب پذیری یا اجتناب ناپذیری جنگ در این بحث ها گنجانده شده است. واقعیات و فرضیات مورد نظر در تجزیه و تحلیل علل و زمینه های وقوع جنگ، به شرح زیر هستند:

۱ - اختلافات تاریخی و رقابت منطقه ای دو کشور ایران و عراق.

۲ - معضلات ژئوپلتیکی عراق که تاکنون منشأ آغاز دو جنگ شده است.

۳ - ماهیت رژیم عراق و تضاد آن با ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران.

۴ - وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تغییر مناسبات منطقه ای با نگرانی از صدور انقلاب.

---

۱ - ۸. ناجی صبری وزیر خارجه عراق در سفر اخیر به تهران و در آستانه احتمال حمله امریکا به عراق در دیدار با دکتر خرازی وزیر خارجه ایران اعلام کرد: «عراق خواهان پایان دادن به وضع نه جنگ و نه صلح با ایران است.» (روزنامه ی اطلاعات، ۸ / ۷ / ۸۱، ص ۱۶).

۵ – تغییر توازن قوا و پیدایش خلأ قدرت در منطقه.

۶ – تنش در مناسبات ایران و امریکا بر اثر سیاست های مداخله جویانه ی امریکا در ایران و واکنش ایران در تصرف سفارت امریکا.

۷ – فروپاشی قدرت سیاسی – نظامی و اقتصادی گذشته در ایران و عدم انسجام درونی برای تصمیم گیری و مقابله با بحران ها و تهدیدات خارجی.

و...

طرح مسئله ی اجتناب ناپذیری جنگ بیشتر معطوف به نظریه ای انتقادی است و کمتر به روند تصمیم گیری های[1] مسئولان وقت کشور می پردازد. در این مسئله کانون توجهات بیشتر بر «نحوه ی وقوع جنگ» متمرکز است تا «علت یا علل وقوع جنگ». برای بررسی نظریه ی اجتناب پذیری جنگ می توان فرضیات یا عناصر اصلی نهفته در آن را بررسی کرد. در این نظریه بر چند موضوع تأکید می شود:

۱ – شعارها و تحریکات انقلابی ایران.

۲ – بی تجربگی کادر سیاسی کشور و بی توجهی به اصول روابط بین الملل.

۳ – تصرف سفارت امریکا و تشدید انزوای بین المللی ایران.

۴ – عدم اعتقاد به مذاکره با عراق.

چنان که روشن است در این نظریه چنین فرض شده است که در واقع افکار، مواضع و شعارهای انقلابی ایران، که از رادیوی اختصاصی برای عراق پخش می شد، و مواضع و اظهارات مسئولان کشور، که در مناسبت های مختلف اعلام می شد، موجب نگرانی و تحریک عراق به تجاوز به ایران شد.

---

۱ – ۹. نگاه کنید به: نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ، محمد درودیان، مؤسسه ی اندیشه ناب، تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰.

بر پـایه ی این تصور، معضـلات ایران و عراق بـا مـذاکره رفع سوء تفاهمات قابل حل و فصل بود(۱) و ایران از طریـق برقراری ارتبـاط مجـدد بـا امریکـا می توانست نگرانی ناشـی از تهدیـدات احتمـالی عراق را مهار و خنثی کنـد. سـپس این نتیجه گیری صورت می گیرد که اگر اقدامات زیر انجام می شد وقوع جنگ اجتناب پذیر بود:

۱ – ایران از بیان شعار و تحریکات دائر بر صدور انقلاب، خودداری می کرد.

۲ – ایران با عراق مذاکره می کرد و این کشور را متقاعد می ساخت که از اقدام به جنگ خودداری کند.

۳ – ایران به منظور جلب حمایت امریکا برای مهار عراق، با امریکا ارتباط برقرار می کرد.

برای ارزیابی صحت نظریه اجتناب پذیری و کاستی ها و تناقضات آن باید به این پرسش ها پاسخ گفت:

۱ – آیـا طرح شـعار به تنهـایی می توانـد منجر به تغییر وضـعیت در یـک کشـور و بهره برداری کشور دیگر و در نـتیجه عـامل تحریک یک کشور برای اقدام به جنگ شود؟ با توجه به اینکه ایران پس از انقلاب در وضـعیت نابسامانی قرار داشت و همین ارزیـابی هـا در تصـمیم گیری عراق برای حمله به ایران مؤثر بود؛ پس چگونه ایران قـادر به صـدور انقلاـب و بهره برداری از شعارها بود؟(۲) .

ص: ۱۹

۱– ۱۰. دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ی وقت ایران بر این نظر است که مسائل ایران و عراق با مـذاکره قابل حل بودند. نامبرده در این زمینه موفقیت هایی را هم به دست آورده بود. (مصاحبه ی اختصاصی، زمستان ۱۳۷۸).
۲– ۱۱. آقای هاشـمی در اختتامیه ی کنفرانس بین المللی «تجاوز و دفاع» درباره ی وضـعیت ایران می گویـد: «انقلابی که تازه پیروز شـده است و مسـئله ی تصـفیه ی ارتش، پلیس، سازمان های اطلاعاتی و همچنین مسـئله ی گروهک های فراوان چپ و راست و درگیر با جنگی مسـلحانه در داخل کشور، چگونه می توانـد عراق را تحریک کنـد؟ ما ترورها و انفجارهای روزانه و کودتا داشتیم. کودتای نوژه چنـد هفته قبل از آغاز جنگ اتفاق افتاد و در کل هنوز این امر که ایران با این همه بر خود مسـلط باشد که به این زودی عراق را تحریک کند از نظر آشـنایان به تاریخ و سیاست محال است.» (دبیرخانه ی کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد اول، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۶).

۲ - اگر ایران انقلابی منشأ نگرانی عراق بود و عراق، تنها با شعارهای ایران، تحریک شد؛ پس عراق در موضع برتر نظامی به چه دلیل حاضر به مذاکره با ایران بود و در مذاکره چه اموری باید تأمین می شد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه مذاکره به معنای گفت وگو و نوعی چانه زنی سیاسی برای تأمین اهداف موردنظر است آیا ایران در موقعیت مناسبی برای مذاکره قرار داشت؟ در این صورت ایران با وضعیت نظامی، سیاسی و اجتماعی خاص خود و با توجه به خواسته ها و اهداف عراق در مذاکرات چه مواضعی را باید اتخاذ می کرد؟ آیا مذاکره با عراق، حتی با حضور شخص صدام در هاوانا، پایتخت کوبا، در زمان دولت موقت نتیجه ای داشت؟

۳ - وقوع انقلاب اسلامی و تغییر مناسبات در داخل ایران و در سطح منطقه و ادراک امریکا از گسترش دامنه ی انقلاب چه تأثیری بر سیاست های جدید امریکا در برابر ایران داشت؟ امریکا بنا به چه دلایلی و چگونه می توانست عراق را مهار کند؟ این اقدام چه اهداف و منافعی را برای این کشور تأمین می کرد؟ با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و تأثیرات آن و سقوط شاه به عنوان «متحد استراتژیک امریکا» آیا ممکن بود که این کشور نظام جدید حاکم بر ایران را به رسمیت بشناسد و آیا نیروهای انقلابی مایل و قادر به اعاده ی مناسبات پیشین بودند؟ با گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، ادامه تنش در مناسبات ایران و امریکا چه معنا و مفهومی را دربر دارد؟

ص: ۲۰

در هر صورت هم اکنون جامعه ی ما در برابر واقعیتی تاریخی به نام وقوع جنگ با تجاوز عراق و دو نظریه مواجه است که یکی بر اجتناب پذیری و دیگری بر اجتناب ناپذیری جنگ تأکید دارد. با گذشت ۲۲ سال از زمان وقوع جنگ و ۱۴ سال از زمان اتمام جنگ و گسترش «گفتمان انتقادی» نسبت به آن و طرح مسئله ی اجتناب ناپذیری، این پرسش وجود دارد که چگونه باید این موضوع را مورد بررسی قرار داد؟

روشن است که تأکید بر «اجتناب پذیری» یا «اجتناب ناپذیری جنگ،» در واقع نوعی قضاوت و ارزیابی درباره وقوع جنگ و زمینه ها و علل آن است؛ بنابراین به عبارتی موضوع اصلی همان ریشه ها و علل آغاز جنگ است. با این ملاحظه، آیا بررسی ریشه ها و علل جنگ با ارائه ی هرگونه نظریه ی فاقد قضاوت و ارزیابی همراه است یا اینکه باز هم با نوع دیگری از قضاوت و داوری روبه رو هستیم؟ طرح این موضوع نشان می دهد میان یک واقعیت در شرایط خاص زمانی و ادراک علل و نحوه ی وقوع آن همواره شکاف وجود دارد؛ به عبارت دیگر همواره در بررسی یک واقعیت تاریخی نمی توان انتظار داشت که قضاوت به تمامیت با واقعیت انطباق داشته باشد. علاوه بر این، همیشه تغییر شرایط زمانی، امکان ادراک موقعیت زمینه ای یک حادثه را ضعیف می کند. همچنین، با گذشت زمان رویکردهای جدیدی حادث می شود که در واقع گذشته را در چارچوب ملاحظات حال بررسی و ارزیابی می کند.

فارغ از این ملاحظه، برای دستیابی به علل وقوع یک حادثه چه باید کرد؟ اساسا آیا امکان ادراک صحیح ریشه های علل وقوع یک حادثه وجود دارد؟ پرفسور جان لوئیس گلدیس استاد و نظریه پرداز تاریخ معتقد است: «مشکل اصلی نظریه پردازان این است که نمی دانند با مسئله ی حدوث یا احتمال وقوع چگونه برخورد کنند.» وی سپس می گوید: «هرگز نمی توان دانست که یک حادثه یا رخداد، یا یک اتفاق ناگهانی، یا تلافی و همزمانی دو جریان کاملا

نامرتبط، چه زمانی نتایج غیر منتظره ای به بار خواهند آورد.»(۱) .

بر پایه ی این توضیح می توان به این نتیجه رسید که تاریخ در هر دوره ای به نحو خاصی در جریان است و نیروی محرکه آن متفاوت است و لذا در بررسی «امکان وقوع» باید توجه داشت حوادث متأثر از ملاحظات و عوامل متفاوتی است که در برخی مواقع ادراک تمامی آنها دشوار است و برداشت ها نیز ممکن است با تغییر موقعیت ها تغییر کند.

با این توضیحات، به نظر می رسد در بررسی وقوع جنگ، باید رویکردهای جدید و اوضاع کنونی مورد توجه قرار گیرد. اگر پیش از این، اصل وقوع جنگ در چارچوب دیدگاه های خاص سیاسی و اعتقادی تفسیر و تحلیل می شد و مورد پذیرش افکار جامعه قرار می گرفت. امروز به دلایلی، از جنبه ی دیگری که بیشتری بررسی «امکان پذیری» جلوگیری از وقوع جنگ است، موضوع مورد توجه قرار گرفته است.

برای پاسخ به پرسش ها و ابهاماتی که در این زمینه به وجود آمده است با توجه به نوع «روش بررسی» گزینه های متفاوتی وجود دارد. می توان مانند گذشته با تأکید بر تحلیل و نظریاتی که وجود داشته و دارد و ادراکی که از ماهیت این پرسش وجود دارد مجددا گذشته را مورد تأکید قرار داد و به نفی پرسش و پرسش کنندگان پرداخت. با این روش چه چیزی حل خواهد شد؟ به نظر می رسد این روش تنها در چارچوب مجادلات سیاسی، سودمند واقع می شود و در بررسی تاریخی بی حاصل و زیان بخش است؛ زیرا واقعیات و حقایق نهفته در درون رخدادهای تاریخی در بستر مناقشات سیاسی مدفون یا تحریف خواهد شد.

بنابراین با تأکید بر تعهد به حقایق تاریخی و احترام به افکار و پرسش ها، به ویژه نسل جوان، به نظر می رسد با بازبینی مجدد و از زاویه ی پاسخ به امکان پذیری ممانعت از وقوع جنگ، مجددا شرایط زمینه ساز جنگ را بررسی

۱- ۱۲. تأملی در تاریخ معاصر - سخنرانی در آکسفورد ۱۹۹۳، فصل نامه ی تاریخ معاصر ایران، شماره ی پنجم، بهار ۱۳۷۷، ص ۹۹.

کرد. در این بازبینی، بررسی علل وقوع جنگ و سپس نتیجه گیری برای اجتناب پذیری یا اجتناب ناپذیری آن مورد توجه نیست؛ بلکه نحوه ی وقوع جنگ، به صورت تدوین حوادث و روندها در یک بررسی تاریخی، مدنظر است. به این ترتیب که موضوع وقوع جنگ در چارچوب مناسبات ایران و عراق و در بستر موقعیت زمانی، با بررسی رخدادها و وقایع، مورد توجه قرار خواهد گرفت و در این مسیر قضاوت نهایی بر عهده خوانندگان محترم گذاشته خواهد شد. به عبارت دیگر پس از اتمام این بررسی نتیجه گیری به خوانندگان محترم سپرده خواهد شد و اینکه آیا اساسا پرسش «اجتناب ناپذیری جنگ» پرسشی صحیح و اساسی است یا اینکه مسائل میان ایران و عراق به لحاظ تاریخی از چنان وسعت و عمقی برخوردار است که باید پرسش های اساسی به تناسب آن طرح شود؟

با اهتمام به بررسی نحوه ی وقوع جنگ، کتاب حاضر ۴ فصل زیر را داراست:

فصل اول: بررسی نظریه های موجود در زمینه ی وقوع جنگ

در این فصل با توجه به اینکه محور ثقل بحث پاسخ به پرسش اجتناب پذیری جنگ است و با فرض اینکه ما با یک نظریه درباره ی علت وقوع جنگ روبه رو هستیم؛ لذا مفهوم و کارکرد نظریه برای تبیین جایگاه و تأثیر آن در فهم و ادراک پدیده ها لحاظ شده است. علاوه بر این، نظریه های موجود در مورد علل آغاز جنگ در مبحث روابط بین المللی و گونه شناسی جنگ و مشکلات و نارسایی های بررسی با روش علی و به صورت تک علتی بررسی شده است.

فصل دوم: بررسی نظریه ها درباره ی علت آغاز جنگ ایران و عراق

در این فصل نظریه های موجود درباره ی علت آغاز جنگ ایران و عراق از دیدگاه نظریه پردازان و تحلیلگران جمع آوری و توضیح داده شده است. علاوه بر این، نظریات ایران و عراق از موضع مسئولان و مراکز و نهادهای رسمی

تبیین شده است.

فصل سوم: تجزیه و تحلیل مناسبات ایران و عراق در دهه ی ۱۹۷۰ و به ویژه انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تا پیروزی انقلاب

برخی از اختلافات مرزی ایران و عراق جنبه ی تاریخی پیدا کرده است و ریشه در سده های قبل دارد اما با کودتای نظامی در عراق در ژوئیه ی ۱۹۵۸ و تغییر ماهیت نظام سیاسی حاکم بر این کشور و متقابلا تحولاتی که در ایران صورت گرفت و نقش جدید ایران در منطقه به عنوان متحد استراتژیک امریکا و حافظ منافع این کشور در دهه ی ۱۹۷۰، مناسبات دو کشور ایران و عراق را در سایه ی فضای حاکم بر منطقه و دو کشور و دیگر متغیرها تحت تأثیر قرارداد و رخدادهای نظامی - امنیتی به درگیری نظامی و سرانجام انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره انجامید. در این زمینه و به ویژه درباره ی اختلافات تاریخی دو کشور ایران و عراق، تاکنون مطالعات و بررسی های مختلفی صورت گرفته است و نظر به اهمیت و تأثیر این تحولات بر مناسبات ایران و عراق در روندی تاریخی و به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، لذا در فصلی جداگانه هرچند به اجمال مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

فصل چهارم: بررسی تأثیر پیروزی انقلاب در سطح منطقه و در مناسبات ایران و عراق، و ایران و امریکا

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با سقوط شاه و برقراری نظام جدید سیاسی با ماهیت دینی و انقلابی در ایران تمامی معادلات و مناسبات منطقه را، که پس از یک دهه شکل گرفته بود، دستخوش تغییر نمود و انرژیی جدید را ایجاد کرد. دگرگونی در موازنه ی نظامی و پیدایش خلأ قدرت در منطقه و پیامدهای آن و اتخاذ راهبردهای جدید در قدرت های بزرگ جهانی و قدرت های منطقه ای، به ویژه عراق، زمینه های تنش و مناقشاتی را فراهم ساخت که نه تنها به تجاوز عراق به ایران و بعدها به کویت انجامید؛ بلکه

همچنـان منطقه را از یک نظام امنیتی منسـجم بی بهره می ساخت. با این توضـیح مشـخص می شود منطقه ی خلیـج فارس و تا انـدازه ای خاورمیانه همچنان در سـیطره پیامـدهای پیروزی انقلاب اسـلامی در ایران بوده و خواهد بود. در بستر این تحولات، تعاملات و مناسـبات ایران و عراق، و ایران و امریکـا در مقـایسه با دهه ی قبل دچار دگرگونی شـد که ابعاد آن در این فصـل توضیح داده خواهد شد.

بررسـی مناسبات ایران و عراق در حد فاصل پیروزی انقلاب تا شروع جنگ سه دوره ی پیروزی انقلاب تا آبان سال ۱۳۵۸، از آبان سال ۱۳۵۸ تا فروردین سال ۱۳۵۹ و از فروردین سال ۱۳۵۹ تا ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ را دربر می گیرد. مناسبات ایران و عراق، در حـد فاصـل پیروزی انقلاب اسـلامی در بهمن سال ۱۳۵۷ تـا آغاز جنگ در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ به مدت ۲۰ ماه تحت تأثیر عوامل متفاوتی قرار گرفت. در ۱۰ ماه اول، یعنی تا تصرف سفارت امریکا در آبان سال ۱۳۵۸ رژیم عراق به شدت بحران و ناامنی در مرزهای مشترک دو کشور را، به ویژه در مناطق مرزی کردستان و خوزستان، دنبال می کرد. در داخل عراق نیز، جابه جایی قدرت با حذف حسن البکر و جایگزینی صدام و سرکوبی شیعیان صورت گرفت. در این مرحله عراق، با تکیه بر عناصـر وابسـته ی داخلی خـود، تجزیـه ی خوزسـتان را پی گیری می کرد کـه بـا شـکست آن و متقابلاً تحـول اساسـی در مناسبات ایران و امریکا در آبان سال ۱۳۵۸، راهبرد عراق نیز دستخوش تغییر شد. در ۵ ماه دوم، به نظر می رسد عراق برخلاف مرحله ی اول که بـا تکیه بر اوضـاع داخلی ایران به دنبـال استراتژی تجزیه ی خوزسـتان بود، با تغییر اوضاع بین المللی و منطقه ای و تحولات داخل ایران استراتژی جدیـدی را دنبال کرد که در چارچوب منافع امریکا و کشورهای منطقه قابل تفسـیر بود و می توانست زمینه های حمایت از عراق در جنگ با ایران را فراهم سازد. عراق در این مرحله، در پی کسب آمادگی

نظامی بود. در ۵ ماه سوم، به موازات ناامیدی امریکا از آزادی گروگان ها و اتخاذ روش های جدید، مانند: قطع رابطه با ایران، انجام عملیات طبس و کودتای نوژه، عراق آمادگی نظامی خود را برای حل تمامی اختلافات با ایران با استفاده از زور، رسما اعلام کرد. امریکایی ها با ادراکی که از شرایط جدید داشتند در مسیر بهره برداری از عراق حرکت کردند و رژیم عراق نیز برای اقدام علیه ایران در چارچوب منافع امریکا و همسو با آن آماده شد. تداوم این روند زمینه های تجاوز عراق به ایران را فراهم ساخت.

ص: ۲۶

جنگ: بررسی نظریه ها

اشاره

وقوع جنگ ایران و عراق و تداوم آن به مدت ۸ سال و همچنین تأثیر پیامدهای آن بر شکل گیری رخدادهای سیاسی - اجتماعی در داخل کشور و منطقه، دامنه ی تحلیل و نظریه پردازی جنگ ایران و عراق را گسترش داده است. این نظریه پردازی ها همزمان با وقوع جنگ، آغاز شد و در طول ۸ سال جنگ ادامه یافت و پس از خاتمه ی آن (سال ۱۳۶۷) و به ویژه پس از تجاوز عراق به کویت (سال ۱۳۶۹)، ابعاد نسبتا جدیدتری به خود گرفت. تحلیل و نظریه پردازی «علل آغاز جنگ» و همچنین عوامل مؤثر بر ادامه و نحوه خاتمه ی آن با رویکردهای متفاوتی صورت گرفته است. در این میان، برخی از رخدادهای خارجی و داخلی نیز بر این روند تأثیر گذاشته اند. در سطح منطقه ای اشغال کویت توسط عراق، ماهیت جنگ امریکا و متحدان آن(۱) با ضرورت تخریب توان نظامی عراق براساس نظریه ی کیسینجر مبنی بر «کشیدن دندان تهاجمی عراق» سبب شد خصلت توسعه طلبی رژیم عراق و تمایل آن به ایجاد بی ثباتی در منطقه ی خلیج فارس به یکی از محوری ترین مفاهیم در ترسیم چهره ی رژیم عراق و شخصیت صدام تبدیل شد. این روند، همراه با اعلام دبیر کل وقت سازمان ملل مبنی بر تجاوز عراق به ایران، موجب شد یکی

۱- ۱۳. اشغال کویت به وسیله عراق به شکل گیری ائتلافی بین المللی به رهبری امریکا انجامید.

از مهم ترین عوامل روانی و حقوقی مؤثر بر ادامه ی جنگ ایران و عراق و مواضع ایران برای خاتمه ی جنگ روشن و آشکار شود. این موضوع پیش تر، در چارچوب ضرورت های حمله به عراق و آزادسازی کویت به رهبری امریکا و متحدان او صورت گرفت، ولی آثار مهمی را در اثبات حقانیت مواضع ایران، اقناع افکار عمومی جهان (و حتی داخل کشور) و تغییر مواضع کشورهای منطقه نسبت به ایران در برداشت. تلاش امریکا و اروپا نیز، برای ساماندهی اوضاع منطقه براساس جنگ برضد رژیم عراق، منطقه ی خلیج فارس و تا اندازه ای جنگ ایران و عراق را تحت تأثیر قرار داد و به همین دلیل هم اکنون مسائل جنگ ایران و عراق تا اندازه ای در محاق فراموشی قرار گرفته است و تنها به مناسبت سالگرد جنگ، یا بررسی مناسبات ایران و عراق، در زمان بهبودی یا تشنج، مجددا لحاظ می شوند. با این توضیح جنگ ایران و عراق، براساس رویکرد منطقه ای، به حادثه ای تاریخی تبدیل شده است و آنچه بیشتر در کانون توجهات قرار دارد جنگ متحدین به رهبری امریکا، مسائل جاری عراق و چشم اندازهای آینده ی عراق با تکیه بر ضرورت کنترل و مهار و احتمالا حذف صدام است.

گرچه در داخل کشور تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برجسته ای صورت گرفته است و در حد فاصل اتمام جنگ با عراق تاکنون، راهبردهای توسعه ی اقتصادی و سیاسی رویکردهای کلی نگرش به جنگ را کاملا متحول ساخته است؛ همچنان مسئله ی جنگ ایران و عراق و پیامدهای آن، عرصه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را در کمند خود قرار داده است و به نظر می رسد کم و بیش تا چندین دهه ادامه یابد. چنان که طی دهه ی گذشته در داخل کشور برخلاف رویکرد بیرونی، مسئله ی جنگ و ارزش های ۸ سال دفاع مقدس و دستاوردهای آن، همچنان کانون الهام رفتارهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و نقطه ی ثقل نقد سیاست ها، تصمیمات و رفتارهای

مسئولان نظام جمهوری اسلامی در دهه ی اول انقلاب بوده است.

ارائه ی تحلیل و نظریه درباره ی علل وقوع جنگ برخلاف رویکردهای کلی به جنگ، که تا اندازه ای دستخوش تغییر شده است. کماکان همانند گذشته است و به جز چند کتاب و مقاله ی محدود هیچ گونه بررسی نظری عمیقی در این باره صورت نگرفته است. تحلیل ها و نظریات موجود، متأثر از مطالعاتی است که در ریشه یابی اختلاف ایران و عراق صورت گرفته(۱) یا در منابع خارجی اعم از کتاب، مقاله یا رسانه منعکس شده و در داخل، مورد استناد محققان و تحلیلگران قرار گرفته است. به همین دلیل نیز، پیشرفت محسوسی در این زمینه مشاهده نمی شود؛ به عبارت دیگر، روش و منطق بررسی علل آغاز جنگ تغییر نامحسوسی داشته و تنها مسئله ی قابل توجه ارائه ی نظریه «اجتناب پذیری» جنگ است که از نظر منابع و استدلال هنوز نظریه ای علمی و مستحکم و به دور از ملاحظات و اغراض سیاسی، تلقی نشده است. همچنین بررسی های انجام شده براساس منابع دست اول اعم از سند یا گفت و گو با مسئولان ایران، عراق یا در سطح بین المللی و منطقه ای پیشرفت محسوسی نداشته است. در تعامل میان روش و منطق تفکر و نگرش درباره ی جنگ و دستیابی به منابع دست اول و جدید گام جدی و عمیقی برداشته نشده است؛ ولی ظاهرا، با گذشت زمان روشن خواهد شد.

با این حال، تحلیلگران و نظریه پردازان خارجی و داخلی جنگ ایران و عراق و به ویژه علل وقوع آن را، در چارچوب تئوری هایی با منابع و دلایل متفاوت، بررسی می کنند؛ به عبارت دیگر واقعیات جنگ ایران و عراق و حقایق نهفته در آن براساس نظریه های متفاوت ادراک و تحلیل می شود. حال

ص: ۲۹

۱- ۱۴. بررسی این موضوع در کتاب تحلیلی و ارزشمند ریشه های اختلاف ایران و عراق نوشته اصغر جعفری ولدانی به خوبی بازتاب یافته است.

بـا این توضـیح اجمالی، و اهمیت و نقش نظریه ها در تبیین(۱) مسائـل جنـگ ایران و عراق، علل آغاز جنگ ایران و عراق در چارچوب نظریه ی «اجتناب پذیری» بازنگری می شود. این اقدام درواقع نوعی کالبدشکافی ذهنیات موجود درباره جنگ ایران و عراق است. به این منظور، ابتـدا «مفهوم و کـارکرد نظریه» و سـپس نظریه هـای موجود دربـاره ی علـل آغـاز جنـگ بررسـی خواهد شد.

مفهوم و کارکرد نظریه ها

جنگ ها و انقلاب ها، برجسـته ترین پدیـده های اجتماعی(۲) هسـتند که سـرنوشت اجتماعی جوامع انسانی را دستخوش تغییر می کنند. برای شـناخت این پدیده ها چه باید کرد؟ و اساسا آیا این گونه پدیده ها را می توان شناخت؟ علت و ضرورت تبیین و نظریه پردازی در حوزه علوم اجتماعی به معنای عام چیست؟

ظهور و بروز حوادث و پدیـده هـای اجتمـاعی بـدین معنا است که مجموعه ای از رخـدادهای پراکنـده تحقق یافته و در نهایت رونـد جدیـدی ایجاد می کنـد که جایگزین وضـعیت پیشـین می شود. چگونه بایـد این گونه پدیـده ها را از دیدگاه رفتارهای شخص و جامعه بررسی کرد؟

ص: ۳۰

---

۱ - ۱۵. منظور از تبیین، پاسـخ به «چرایی» و «چگونگی» آغـاز جنگ ایران و عراق است. (گفت وگوی اختصاصـی نویسـنده با مصطفی زهرانی، ۱ / ۱۱ / ۱۳۸۰).

۲ - ۳۱. همان، ص ۱۴۷.

هر گونه مواجهه انسانی با واقعیات خارجی، اعم از پدیده های اجتماعی و طبیعی، درواقع برخورد عقلی، با عالم عینی و تبیین منطقی آن است. تبیین، به معنای آشکارسازی پیچیدگی های مسئله موردنظر و رفع ابهامات موجود است. به همین دلیل در تبیین، چند کار صورت می گیرد: نخست، علت وقایع بیان می شود و سپس، ارتباط وقایع با یکدیگر نشان داده می شود. در مقام تبیین، فهم حادثه با عقل امکان پذیر می شود. اگر میان عقل ما یعنی محتوای ذهنی ما و عالم خارج منافاتی باشد، منجر به ایجاد پرسش می شود.(۱) .

این برداشت از جهان ذهنی و جهان عینی نشان می دهد که اولا فهم حوادث و رخدادها بدون تبیین آنها در ذهن، امکان پذیر نیست. همچنین، ادراک و برداشت ها در تعامل ذهن با جهان عینی، به دلیل تفاوت ساختارها و محتوای ذهنی می تواند متفاوت و همواره دستخوش دگرگونی شود. فرضا در چارچوب تفکر اسلامی، مارکسیستی یا لیبرالیستی، برداشت های واقعیات اجتماعی یکسان نیست؛ به همین دلیل ادراک از موضوعات واحد در زمان حال با برداشت های پدیده های تاریخی متفاوت است. به عبارت دیگر، هر تبیین و نظریه ای نگرش خاصی نسبت به رخدادها به وجود می آورد و در اصل تفسیر یا تبیین رخدادها در چارچوب نظریه های متفاوت دید ما را نسبت به آن رخداد دگرگون می کند.(۲) .

حال با پذیرش فرایند عقلانی شناخت پدیده های عینی در عالم ذهن، نقش و کارکرد فرضیه و نظریه تا اندازه ای روشن می شود. در کتاب نظریه های متعارض در روابط بین الملل درباره ی ضرورت نظریه و کارکرد آن آمده است:

«در هر رشته ی علمی، برای درک پدیده ها و اندیشه درباره ی روابط درونی میان آنها، هدایت پژوهش، و، به عنوان هدف سودمند بلاواسطه تری که در علوم اجتماعی مطرح است، برای ارائه ی سیاست گذاری های درست و معقول، وجود

۱– ۳۲. ریمون آرون، نقد تاریخ و سیاست در روزگار ایدئولوژی ها، ترجمه ی نادر انتخابی، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۰، ص ۹۸ – ۹۷.

۲– ۳۳. همان، ص ۱۰۵ – ۱۰۴.

نظریه ضرورت دارد.(۱) درواقع نظریه ابزار فکری است که به ما کمک می کند تا دانسته های خویش را سازمان دهیم و سؤالات مهمی مطرح سازیم.... نظریه چارچوبی برای ارزشیابی توصیه های سیاست گذارانه ای به دست می دهد.»(۲) .

روزنا، از نظریه پردازان روابط بین الملل، اصرار دارد که نظریه پرداز باید قائل به وجود نظمی بنیادین در امور بشری و عدم وقوع تصادفی امور باشد و فرض کند که می توان علل امور، حتی به اصطلاح، علل رفتار غیر عقلایی، را به نحو عقلایی توضیح داد.(۳) روزنا، تلویحا به این موضوع اشاره دارد که تشتت حوادث زندگی بشر به معنای نبود ارتباط منطقی میان این رخدادها نیست؛ بلکه نظریه پرداز باید این شرط را بپذیرد که وقوع رخدادها از یک نظم و منطق پیروی می کند. شاید به همین دلیل است که در مورد مصداق نظریه پردازی بیان شده است: «هرکس که می کوشد تا از دل ناهماهنگی ظاهری صحنه ی جهان، معنایی(۴) را به دست آورد که براساس آن، رویدادهای جدا از هم، اموری تصادفی محسوب نشوند و بتوان آنها را در الگویی منظم و هوشمند تبیین کرد باطنا یک نظریه پرداز است.»(۵) .

نظریه پردازی در حوزه ی علوم اجتماعی و در برخورد با پدیده های اجتماعی، به معنای روش تبیین پدیده ها، از رویه ی واحدی پیروی نمی کند. ماکس وبر، جامعه شناس بزرگ، بر این باور است که فهم، در پرتو فرضیه ایجاد می شود و فرضیه باید از امتحان کامیاب بیرون آید تا ما بدانیم درست فهمیده ایم یا

۱- ۳۴. همان، ص ۹۶.

۲- ۳۵. محمدرضا تاجیک، «پادگفتمان های امنیتی در جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۶ - ۱۳۶۸ »، فصل نامه سیاست خارجی، سال ۱۳، زمستان ۱۳۷۸، ص ۹۹۱.

۳- ۳۶. مصطفی زهرانی، اعتقاد دارد که تئوری همانند شمشیری دو لبه است؛ به این معنا که از یک طرف به طبقه بندی اطلاعات کمک می کند و از طرف دیگر سبب می شود بخشی از اطلاعات نادیده گرفته شود. (گفت وگوی اختصاصی با نویسنده، ۱ / ۱۱ / ۱۳۸۰).

۴- ۳۷. همان.

۵- ۲۳. همان، ص ۲۶ - ۲۵.

نادرست. به همین دلیل می گویند وبر طبیعت گراست. در صورتی که، وینچ معتقد است فهم در پرتو فرضیه ایجاد نمی شود و هرگز نیازمند آزمون بعدی نیست. او می گوید ما در علوم انسانی رخدادهای ویژه را زودتر از نظریه می فهمیم. نخست، رخداد ویژه را می فهمیم و سپس نظریه را می سازیم؛ در حالی که در علوم تجربی جریان برعکس است. نخست، به نظریه پرداخته می شود و در پرتو آن رخداد ویژه را می فهمیم.(۱) بنابراین، اگر روش نظریه پردازی متأثر از مکتب پوزیتیویسم و روش تحلیل و فهم اثباتی یا طبیعت گرا باشد فرض را بر این می گذارد که پدیده های طبیعی، علتی دارد و بنابراین وقوع پدیده های اجتماعی نیز، تابع قوانین است و نظریه پردازی در این مقوله، به معنای کشف قوانین جامعه است؛(۲) در برابر این روش، مکتب تفهمی وجود دارد که شیوه ی فهم مبتنی بر همدلی است که باید دلیل فاعلان را مورد توجه قرار داد.(۳) بدین معنا که برای فهم باید خود را جای فاعل قرار داد. کالینگ وود، مورخ و دانشمند علوم ماوراء الطبیعه، درباره ی فهم حوادث تاریخ با روش تفهمی اظهار می دارد که نمی توان قوانین را دستاویز قرار داد. او می گوید: «ما در تاریخ با رفتارهایی معنادار روبه رو هستیم. و برای فهم آنها باید خود را به جای فاعل های تاریخی قرار داد.»(۴) .

اگوست کنت، مبدع واژه ی جامعه شناسی، بر این باور بود که همه ی علوم و از جمله جامعه شناسی، چارچوبی منطقی و روشی مشترک دارند و تمامی آنها، در پی کشف قانون های جهانی حاکم بر پدیده های ویژه ی رشته ی خود هستند. او اعتقاد داشت که با کشف قانون های حاکم بر جامعه ی بشری، خواهیم توانست در سرنوشت خود تأثیرگذار باشیم و علم، امکان مهار رویدادهای جهان طبیعی را برای ما فراهم می کند. گفته ی مشهور وی که، «توانایی پیش بینی، توانایی مهارگری است.» این ایده را تشریح می کند.(۵) امیل دورکیم نیز، در کتاب «قواعد روش جامعه شناختی» اظهار داشته است که باید با پدیده های

۱- ۲۴. مأخذ ۱، ص ۳۷۳ - ۳۷۲.

۲- ۲۵. مأخذ ۱، ص ۳۲۷.

۳- ۲۶. مأخذ ۱، ص ۳۲۷.

۴- ۲۷. مأخذ ۱، ص ۴۶۸.

۵- ۲۸. آنتونی گیدنز، جامعه شناسی پیش درآمدی انتقادی، ترجمه ابوطالب فنایی، چاپ دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱، ص ۱۰.

اجتماعی، همانند اشیا برخورد کرد.(۱) گیدنز، در کتاب خود پس از نقد و بررسی این نظریه ها توضیح می دهد که اگر فعالیت اجتماعی را مجموعه ای مکانیکی از رویدادها بدانیم که با قانون های طبیعی تعیین می شوند؛ هم گذشته را به درستی درک نکرده ایم و هم درباره ی درک چگونگی تأثیر واکاوی جامعه شناختی در آینده ی احتمالی خود کامیاب نبوده ایم.(۲) او مفهوم جامعه شناسی بر مبنای علوم طبیعی را مخالف با شیوه های تفکر می داند و سعی در رد این باور دارد. گیدنز در کتاب خود اظهار می دارد ما «ناگزیریم از مرزی فراتر رویم که[در آن] به سادگی ادعا می شود جامعه شناسی و تاریخ (یا درست تر بگوییم علوم اجتماعی و تاریخ) از یکدیگر تشخیص ناپذیرند...

باید درک کنیم که چگونه تاریخ، با دخالت ها و کشمکش های بشر ساخته شده است و همزمان، هم انسان ها را می سازد و هم نتایجی را به بار می آورد که بشر نه در نظر دارد و نه پیش بینی می کند.(۳) .

برابر نظریه ی تفهمی، کد گیدنز نیز تحت تأثیر آن قرار دارد، تأکید اصلی بر فهم اعمال از طریق فهم نیت ها است و باید خود را به جای فاعلان قرار داد. ریمون آرون نیز در این باره گفته است که برای فهم نیات و انگیزه های تعیین کننده ی هر عملی، باید آن را در بافت تاریخی اش بررسی کرد. به سخن دیگر باید زمینه ی اخذ تصمیم را شناخت تا بتوان آن تصمیم را فهمید.(۴) او در جایی دیگر درباره ی وظیفه ی مورخ مثال می زند «مورخی که رویدادهای جنگ جهانی دوم را بررسی می کند باید تلاش کند تا دنیای ذهنی، انگیزه ها و نیت های سیاستمدارانی را دریابد که تصمیم گیری هایشان، سرنوشت جنگ را رقم زده است،(۵) ویلیام دری، استاد کانادایی فلسفه، نیز بر آن باور بود که در توضیح رویدادهای انسانی باید به انگیزه ها و نیت ها توجه داشت؛ و بر همین اساس توضیح تاریخی با توضیح فیزیکی تفاوت پیدا می کند. توضیح پدیده های انسانی به معنی کشف انگیزه های کسانی است که درگیر ماجرا

۱- ۲۹. همان.

۲- ۳۰. همان، ص ۱۲.

۳- ۳۱. همان، ص ۱۴۷.

۴- ۳۲. ریمون آرون، نقد تاریخ و سیاست در روزگار ایدئولوژی ها، ترجمه ی نادر انتخابی، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۰، ص ۹۸ – ۹۷.

۵- ۳۳. همان، ص ۱۰۵ – ۱۰۴.

بوده انـد. در چنین باوری عمل براساس هـدف فاعل سـنجیده می شود. حال آنکه در مکانیک، سـقوط جسم براساس هدف یا انگیزه ی سقوط تعریف نمی شود.(۱) .

البتـه بـه همـان میزان کـه روش طـبیعت گرا، هماننـد اشـیاء کـاستی دارد، روش تفهمی نیز، به ویژه در فهم تاریـخ، بـا موانـع و محـدودیت هـای زیادی مواجه است. فهم حوادث و رخـدادها با تکیه بر فرضـیات و نظریه ها، به یک معنا لباس بر قامت وقایع پوشاندن است. این اقدام از یک سو منجر به ظهور نظریه های متفاوت درباره ی موضوعات واحد می شود؛ ولی از سوی دیگر ممکن است نسـبت کامـل و روشـنی میـان مفروضات یک نظریه درباره واقعه ای اجتماعی یا تاریخی با حقایق نهفته در ماهیت آن پدیده، وجود نداشـته باشد. به عبارت دیگر، در عین حال که کاربرد فرضیه و نظریه اصول و روشی علمی، رایج و تا اندازه ای اجتناب ناپذیر است و تبیین و تحلیل پدیده ها و همچنین پیش بینی روند آنها را امکان پذیر می سازد؛ در بسیاری از موارد، واقعیات پیچیده در تئوری هاست(۲) و آنچه به نام «واقعیت» شـناخته می شود به احتمال زیاد دلالت بر واقعیت ندارد. به همین دلیـل، شـناخت حاصل از تئوری ها، کامل نیست و اعتباری نسبی دارد.(۳) فایرابنـد در کتاب «ضد روش» خود معتقد است که پدیـده های اجتماعی - انسانی پیچیده تر از آن هسـتند که بتوان از منظر یک تئوری و روش واحد، آنها را تبیین و تحلیل کرد. تئوری هـا اساسـا کـارکردی تقلیلی دارنـد. نخست، پدیـده ها را در چارچوب تنگ نظری خود محصور می کننـد و سـپس، از زاویه ی خاص و با پیش فرض ها و

۱- ۳۴. همان، ص ۹۶.

۲- ۳۵. محمـدرضا تاجیک، «پادگفتمان های امنیتی در جمهوری اسـلامی ایران ۱۳۷۶ - ۱۳۶۸ »، فصل نامه سیاست خارجی، سال ۱۳، زمستان ۱۳۷۸، ص ۹۹۱.

۳- ۳۶. مصـطفی زهرانی، اعتقـاد دارد که تئـوری هماننـد شمشـیری دو لبه است؛ به این معنـا که از یـک طرف به طبقه بنـدی اطلاعات کمک می کنـد و از طرف دیگر سبب می شود بخشـی از اطلاعات نادیـده گرفته شود. (گفت وگوی اختصاصـی با نویسنده، ۱ / ۱۱ / ۱۳۸۰).

پیش تجربه های مشخص آنها را تحلیل می کننـد و در نهایت، بر یافته های خود جامه ی تعمیم می پوشاننـد و بر پیشانی آنها، مهر جهان شمولی و مصرف عمومی می زنند.(۱) .

نظریه ها در بررسی علل وقوع جنگ

اشاره

مصطفی زهرانی، اعتقـاد دارد که نظریه هـای مربوط به جنگ و صـلح بیش تر ناظر بر موضوع علل جنگ و طولانی شـدن آن متمرکز می باشـد و نسبت به موضـوع خـاتمه جنـگ کمـتر تـوجهی صـورت گرفته و در این زمینه خلأـ تئوریـک وجود دارد. (گفت وگوی اختصاصی با نویسنده، ۱ / ۱۱ / ۱۳۸۰).

گرچه به گفته ی هـالستی نظریه پرداز روابط بین الملل، در چهار قرن اخیر در روابط بین الملل علل جنگ موضوع کنـد و کاو بوده است؛(۲) ولی همـان گـونه که وی تأکیـد می کنـد هنـوز پاسـخ به پرسـش قـدیمی چرا جنـگ هـا رخ می دهنـد وجـود ندارد.(۳) درعین حـال، به نظر می رسـد گسترش ادبیـات جنـگ بـا نظریه پردازی درباره ریشه ها، علل و ساز و کارهای آغاز جنگ اساسا متأثر از تغییر ماهیت جنگ و به کارگیری سلاح های جدید است که بخشی از ابعاد آن در ۲ جنگ جهانی اول و دوم آشـکار شـد. دستیـابی بسـیاری از کشورهـا به سـلاح های هسـته ای و عوارض ناشـی از بمباران اتمی ۲ شـهر هیروشیما و ناکازاکی توسط نیروهای امریکا، که بیش از ۱۰۰ هزار کشته برجای نهاد،(۴) تصورات موجود درباره جنگ را تحت تأثیر قرار داد و چشم انـداز وقوع جنـگ اتمی بعـدی را نیز غیر قابل تصور کرد. این تحول با نویـد آنکه می توان از جنگ حـذر کرد تا حـد زیـادی بر استراتژی نظامی و تجاری تأثیر گـذاشت.(۵) بر همین اسـاس تلاـش هـای گسـترده ای برای جلوگیری از وقوع جنگ شکل گرفت. ریموند کوهن، نظریه پرداز روابط بین الملل، در این زمینه می نویسد:

---

۱ – ۳۷. همان.

۲ – ۳۸. کی. وی. جی هـالستی، «بررسـی نظری پدیـده ی جنگ»، ترجمه رضا میرطاهر، فصل نامه مطالعات دفاعی امنیتی، بهار ۱۳۸۰، شماره ۲۶، ص ۶۱.

۳ – ۳۹. همان.

۴ – ۴۰. والتراس جونز، منطق روابط بین الملل، ترجمه داوود حیدری، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۳، ص ۳۵.

۵ – ۴۱. ریچـارد روزکرانس، «جنـگ تجارت و وابسـتگی متقابل ۱۹۸۹»، کتـاب نظریه هـای روابـط بین الملل، جلـد اول، ص ۱۰۲۶.

«در قرن بیستم، که ما شاهد ۲ جنگ جهانی با ده ها میلیون تلفات جانی بوده ایم و حالا نیز مواجه با خطر کشتار جمعی ناشی از سلاح های هسته ای هستیم، طبیعی است که بالاترین ارجحیت در مطالعه ی سیاست بین الملل به سؤالات ذیل اختصاص داده شود که چگونه می توان مخاصمات را کنار گذاشت، از جنگ اجتناب کرد و زمینه های همکاری را فراهم آورد؟»(۱) .

تحول مفهومی و تغییر ادراکی درباره جنگ در وضعیتی صورت می گیرد که پیش از این، تصور می شد که وقوع جنگ اجتناب ناپذیر است و در چرخه های متناوب هر قرن، حتمی است (آرنولدتوین بی) و برای تکرار جنگ، باید آن قدر زمان بگذرد که نسل جدید رنج ها و هزینه های جنگ قبلی را فراموش کند (لوئیس ریچاردسون).(۲) حتی در رویکرد کلازویتس به جنگ و تعریف آن به عنوان «ابزار سیاست،» جنگ تنها اقدامی سیاسی نبود؛ بلکه ابزار حقیقی سیاسی و ادامه ی گفتمان سیاسی به شمار می رفت.(۳) کلازویتس، با این نظریه، جنگ را منطقی می دانست. علیرغم نظر وی، پس از بررسی ابعاد مخاطره آمیز جنگ، تدریجا جنگ رفتاری انحراف آمیز تلقی شد(۴) که می باید به جای کاربرد ابزاری از آن در صحنه ی سیاست، برای جلوگیری از وقوع آن تلاش کرد.

در عین حال، نظریه پردازی درباره ی ریشه ها و علل جنگ، با هدف جلوگیری از وقوع آن، ناظر به ملاحظات و فرضیاتی است. در حالی که برخی از مردم وقوع جنگ را متأثر از اوضاع و احوال تاریخی می دانستند(۵) یا نگران امکان بروز جنگ تصادفی یا ناخواسته(۶) بودند؛ دانشمندان علوم سیاسی و سایر نظریه پردازان کلان نگر تأکید داشتند که جنگ انتخابی آگاهانه و حساب شده است و نه انفجاری و بی تصمیم.(۷) .

جوزف فرانکل نیز، در تعریف منازعه می گوید ملت ها یا دولت ها کنش هایی را انجام می دهند که با یکدیگر سازگارند و در اکثر مواقع، طرفین

۱- ۴۲. ریموند کوهن، قواعد بازی در سیاست بین الملل، ترجمه ی مصطفی شیشه چی، نشر سفیر، تهران، تابستان ۱۳۷۰، ص ۲۵.

۲- ۴۳. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه ی علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۶، جلد دوم، ص ۵۲۹.

۳- ۴۴. مأخذ ۲۰، ص ۷۷.

۴- ۴۵. مأخذ ۲۰، ص ۷۷.

۵- ۴۶. گاستون بوتول، جامعه شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، شرکت انتشارات علمی - فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵.

۶- ۴۷. مأخذ ۲۵، ص ۵۱۷ - ۵۱۶.

۷- ۴۸. همان.

منـازعه در انتخـاب منـازعه یـا جست وجوی جایگزینی مشارکت آمیز یعنی حل و فصل منازعه آزادی عمل دارنـد.(۱) درواقع تأکیـد بر جنـگ به عنـوان تصـمیمی آگاهـانه و انتخـابی آزادانه از فرضـیات بنیـادین ایجـاد امیـدواری برای کسب موفقیت در جلوگیری از وقوع جنگ و نظریه پردازی در این خصوص است؛ زیرا اگر چنین تصوری وجود داشته باشد که جنگ پدیده ای کاملا غیر منظم و مستقل از هر علیت هدفداری است و تابع هیچ احتمالی نیست باید از مطالعه آن چشم پوشـید.(۲) به عبارت دیگر، گرچه جنـگ هـا تکرار می شود و علل یا بهانه ها و دسـتاویزهای متفاوت منجر به بروز شـکل خاصـی(۳) از جنگ می شود؛ ولی این عوامل بـدین معنا نیست که جنگ پدیده ای نامنظم و بدون علتی هدفدار باشد. والتراس. جونز در این زمینه می نویسد:

«پژوهش های علمی مربوط به جنگ بر زمینه ی مهمی اسـتوار است. رفتارهای ستیزجویانه، الگوها و قواعدی دارند و می توان این گونه رفتارها را به صورت سیسـتماتیک (نظم دار) تشـخیص داد. اگر این فرضیه نادرست باشد و رفتار دوران جنگ در هر موردی شکل خاص و منحصر به فرد داشته باشد، در آن صورت این چنین پژوهشی بی ثمر خواهد بود.»(۴) .

بـا توجه به اینکه هرگونه نظریه پردازی دربـاره ی علـل وقوع جنـگ، نـاظر بر تعریف مفهوم جنـگ است لـذا جونز، جنـگ را «منـاقشه ای سازمـان یـافته از ستیزه هـای عمـده مسـلحانه بین گروه های اجتماعی»(۵) تعریـف می کنـد. وی سـپس ۱۵ تئوری مربوط به علت جنگ را به ترتیب زیر برمی شمرد:

۱ – عدم توازن قدرت؛

۲ – تحول قدرت؛

۳ – ملی گرایی، جدایی خواهی، وحدت طلبی؛

۴ – داروینسم اجتماعی بین المللی؛

۵– اختلال در ارتباطات بر اثر برداشت نادرست؛

---

۱ – ۴۹. جوزف فرانکـل، «تحلیـل منـازعه، نظریه بـازی هـا و نظریه ی چـانه زنی»، کتاب نظریه های روابط بین الملل، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، مؤسسه ی انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۹۲۰ – ۹۱۹.

۲– ۵۰. مأخذ ۲۸، ص ۱۲۵.

۳– ۵۱. مأخذ ۲۸، ص ۱۲۵.

۴– ۵۲. مأخذ ۲۲، ص ۲۳۹.

۵– ۵۳. مأخذ ۲۲، ص ۲۳۹.

۶ – اختلال در ارتباطات بر اثر اشکالات فنی؛

۷ – رقابت تسلیحاتی و مسائل امنیت؛

۸ – انسجام داخلی از طریق مناقشه ی خارجی؛

۹ – مناقشه ی بین المللی از طریق کشمکش های داخلی؛

۱۰ – محرومیت نسبی؛

۱۱ – تجاوزطلبی فطری و جامعه شناسی؛

۱۲ – عوامل اقتصادی و علمی؛

۱۳ – مجتمع نظامی و صنعتی؛

۱۴ – محدودیت جمعیت؛(۱) .

۱۵ – خاتمه ی مناقشه با توسل به زور.(۲) .

بر طبق نظریه ی هالستی نیز، جنگ یکی از شیوه های متعدد به منظور اعمال نفوذ و فشار برای تغییر در مدت زمانی نسبتا کوتاه و حل موضوعاتی است که دیگر روش های حل و فصل اختلافات، توانایی انجام آن را ندارند.(۳) حال آنکه علت جنگ درواقع ستیزش بر سر ارزش های خاص یا همان واژه ای است که بیشتر افراد به کار می برند؛ یعنی بر سر موضوعات.(۴) لوئیس کوزر در تعریف منازعه به همین موضوعات اشاره می کند که منازعه، مبارزه ای بر سر ارزش و مطالبه ی منزلت، قدرت و منابع نادر است، که در آن هدف هریک از طرفین، خنثی کردن، صدمه زدن، یا نابود ساختن رقبای خویش است.(۵) با این توضیحات باید روش و شیوه، به معنای توسل به زور و جنگ را با موضوعات مورد اختلاف منفک کرد. این موضوعات متنوع اند و حتی برخی از موضوعات ثابت نیز در گذر زمان دستخوش تحول می شوند؛

---

۱ – ۵۴. عوامل جغرافیایی هم، در ایجاد انگیزه برای وقوع جنگ نقش دارد. یکی از اهداف اسرائیل در سه جنگ گذشته با اعراب تسلط بر منابع و سرچشمه های آب شیرین بوده است.

۲– ۵۵. مأخذ ۲۲، ص ۲۳۹ – ۲۳۸.

۳– ۵۶. مأخذ ۲۰، ص ۸۳.

۴– ۵۷. مأخذ ۲۰، ص ۸۳.

۵– ۵۸. مأخذ ۳، ص ۲۹۶.

ضمن اینکه موضوعات نمی توانند به تنهایی منشأ جنگ باشند. چرا که شاید یک موضوع در یک زمان منجر به جنگ شده باشد ولی در شرایط دیگر چنین تأثیر و کارکردی را نخواهد داشت. البته میان علت اصلی جنگ با بهانه ها و دستاویزهای(۱) آن نیز باید تفاوت گذاشت. در هر صورت جنگ به عنوان پدیده ای سیاسی،(۲) کارکردهایی را ممکن می سازد که در هر جامعه بشری از اهمیتی اساسی برخوردارند(۳) و شاید یکی از مهم ترین علل جنگ ریشه در همین موضوع داشته باشد؛ زیرا آمادگی جوامع برای توسل به زور، از علل پایدار(۴) جنگ محسوب می شود که یا با هدف کاهش تهدیدات، یا به منظور توسعه طلبی انجام می گیرد. ولی دولت ها باید توجه داشته باشند که آیا جنگ به دلیل به خطر افتادن «موضوعات» رخ داده است.(۵) یا ملاحظات دیگری در آن تأثیرگذار است؟

با وجود اهمیت تئوری های مورد اشاره والتراس جونز، به نظر می رسد که در تئوری های پانزده گانه، ترکیبی از مسائل مختلف، به عنوان علت وقوع جنگ مطرح شده اند فرضا عدم توازن قدرت یا تحول قدرت بیشتر به تغییر شرایط میان دو دولت یا کشور اشاره دارد، در صورتی که مناقشات مرزی و اختلافات تاریخی و عوارض جغرافیایی به معنای واقعی موضوعاتی هستند که ممکن است در موقعیت های خاص علت وقوع جنگ باشند. با این تفاصیل، برخی از این نظریه ها در ذیل بررسی می شوند.

مناقشات مرزی

مناقشات مرزی بر پایه ی اختلافات تاریخی، ریشه و علل بسیاری از جنگ های معاصر و پیشین را تشکیل می دهند. ریچارد اسکوفیلد، جنگ ایران و عراق را براساس این فرض که «مناقشات مرزی حاصل روابط متشنجی است که ممکن است در یک زمان معین بین دولت های کشورهای همسایه پیش آید»(۶) بررسی کرده است. وی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را یکی از کامل ترین

۱- ۵۹. مأخذ ۲۲، ص ۲۷۳ - ۲۷۲.

۲- ۶۰. مأخذ ۲۲، ص ۲۳۸.

۳- ۶۱. مأخذ ۲۵، ص ۵۱۴.

۴- ۶۲. مأخذ ۲۵، ص ۵۱۷.

۵- ۶۳. مأخذ ۲۰، ص ۷۸ - ۷۷.

۶- ۶۴. ریچارد اسکوفیلد، «مناقشات مرزی در خلیج فارس»، مجله گفت و گو، شماره ی ۲۱، پاییز ۱۳۷۷، ص ۴۳ - ۴۲.

معاهدات مرزی رودخانه ای ذکر کرده و برای توضیح علت جنگ مجدد میان ۲ کشور و نادیده گرفتن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر توسط عراق نوشته است: «احتمالا عراق به این نتیجه، که به تدریج روشن شد نتیجه ی نادرستی بوده است، رسید که تحولات ناشی از انقلاب ایران، زمینه را برای اعاده ی شط العرب به صاحب واقعی اش! فراهم ساخته است.»(۱) وی سپس با اشاره به تجاوز عراق به کویت و مناقشات مرزی این ۲ کشور، پذیرش خط تالوگ توسط عراق را چنین تفسیر می کند که عوامل بیرونی، نقش تعیین کننده ای در این نوع مناقشات ایفا می کنند.(۲) .

با توضیح اسکوفیلد درواقع سه مسئله ی جداگانه مطرح می شود. نخست، مناقشات مرزی که منجر به جنگ شد و سپس، معاهده ای مرزی که پس از وقوع جنگ برای حل اختلافات ۲ کشور منعقد شد و مسئله ی سوم تغییر شرایط با وقوع انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر تحریک و مناقشات و نادیده گرفتن معاهده ی ۱۹۷۵ الجزایر توسط صدام حسین است. البته، گرچه امروز اختلافات مرزی میان دو کشور همچنان وجود دارد، عراق معاهده ی ۱۹۷۵ را قبل از اشغال کویت پذیرفت.

موضوع قابل ملاحظه در این میان، نقش معاهدات مرزی است که در یک زمان چارچوب مورد توافق برای پایان بخشیدن به مناقشات می شود ولی در شرایطی دیگر به بهانه ای برای از سرگیری درگیری ها تبدیل می شود.(۳) ریموند کوهن در توضیح این موضوع، بر این باور است که معاهدات ممکن

۱- ۶۵. همان.

۲- ۶۶. همان، ص ۴۴.

۳- ۶۷. جرج فریدمن، بنیانگذار مؤسسه ی استراتفور، معتقد است حالتی که هر جنگی در آن پایان می یابد زیربنای کشمکش بعدی است. هیچ جنگی نیست که به همه ی جنگ ها پایان بخشید و کشمکش و جنگ بخش مستمری از وضعیت انسان به حساب می آید. (مقاله ی بهای ژئوپلتیک جنگ، «ترجمه حسن نورایی» ماهنامه ی آفتاب، شماره ی هشتم، مهر ۱۳۸۰، ص ۶۲).

است تغییر نکند ولی انتظارات مربوط به اعتبار آنها مدام در حال تغییر هستند.(۱) عوامل مختلفی، مانند زمان و تغییر اوضاع و احوال(۲) و تغییر در کادر رهبری یک دولت(۳) نقش مهمی در نادیده گرفتن معاهدات دارند. هالستی در بررسی نقش معاهدات به نقل هانسباخ و واسکوئز اظهار داشته است که معاهدات نتیجه ی جنگ را مشخص می کنند و نمایانگر تصمیماتی هستند که به نحو مقتدرانه ای ارزش ها را تخصیص می دهند و به این ترتیب، بسیاری از موضوعاتی که باعث وقوع جنگ قبلی شده اند رفع می شوند و این انتظار را به وجود می آورند که طرفین تعهدات خود را انجام دهند؛ ولی تلاش های بعدی برای گریز از تعهدات، تلافی ها، تحریم ها و احتمالا جنگ بعدی را نیز توجیه می کنند.(۴) وی سپس با وجود کارکردهای مثبت معاهدات در رفع اختلافات پیشین و حتی پیش بینی موضوعات آینده و ابداع شیوه هایی برای مقابله با آنها تصریح می کند که در برخی موارد، توافق نامه های بزرگ صلح، مبنایی برای دوره های آتی منازعه و جنگ می شوند. در چنین مواردی صلح خود، به عامل و باعث جنگ بعدی مبدل می شود.(۵) .

تحول قدرت

تحول قدرت(۶) به معنای مبارزه طلبی علیه وضعیت موجود با بسیج سریع اجتماعی و پیشرفت توان اقتصادی ملی، که به هر حال در تحولات ملی داخلی ریشه دارد، یکی از نظریه های رایج برای توضیح علت جنگ است. در چارچوب نظریه ی تحول قدرت به انقلاب ها که اساسا وضع موجود را بر هم می زند، نیز اشاره می شود. با تأکید بر موضوع قدرت، نظریه های دیگری شامل خلأ قدرت یا توازن قدرت نیز در چارچوب نظریه ی تحول قدرت پدید می آیند. فرض اساسی در نظریه ی تحول، خلأ یا توازن قدرت بر این پایه قرار دارد که وضع موجود، که براساس مبانی مشخصی شکل گرفته است، دچار چالش و تغییر شود. والتراس جونز، در تعریف عدم توازن قدرت نوشته است: بر هم

۱- ۶۸. مأخذ ۲۴، ص ۱۸۵.

۲- ۶۹. مأخذ ۲۴، ص ۱۸۵.

۳- ۷۰. مأخذ ۲۴، ص ۱۸۶.

۴- ۷۱. مأخذ ۲۰، ص ۸۴ – ۸۳.

۵- ۷۲. مأخذ ۲۰، ص ۸۶.

۶- ۷۳. مأخذ ۲۲، ص ۲۴۲ – ۲۴۱.

خوردن نامطلوب موازنه ی قـدرت در میان کشورها نگران کننده ترین حالت ممکن و اصـلی ترین عامل بروز جنگ است.(۱)
چنان که روشن است جونز موازنه ی قـدرت را مطلوب می پنـدارد و تغییر آن را نامطلوب و یکی از علل و اصـلی ترین عوامل بروز جنگ ذکر می کنـد. وی بر این باور است که با توازن قـدرت ارزش ها تخصـیص می یابـد و تمایل یکی از طرفین برای تغییر و طرف مقابـل برای حفظ وضع موجود، موجب جنگ می شود؛ در صورتی که می توان با نوعی از توازن صـلح را حفظ نمود.(۲) جـک اس. لـوی همین مفهـوم را به گونه ای دیگر در چـارچوب نظریه ی واقع گرایـانه توضـیح داده و نوشـته است: نظریه ی موازنه ی قوا فرض را بر اجتنـاب از هژمونی (تسـلط) به عنوان هـدف اصـلی دولت هـا و حفظ تعادل قوا(۳) قرار داده است.

متقاعد ساختن به برتری قدرت

متقاعـد سـاختن به برتری قـدرت یکی دیگر از نظریه های علت جنگ است. بر همین اساس والتراس جونز می نویسـد: «جنگ زمـانی آغـاز می شود که هریـک از دو طرف متخـاصم تلاش کنـد تا طرف مقابل را متقاعـد سازد تا برداشت او را از قـدرت بپذیرد!»(۴) برابر این توضیح، همان عاملی که می تواند موجب جنگ شود به هنگام جنگ نیز می تواند منجر به مصالحه شود. درواقع ادراک از قدرت در نزد طرفین متخاصم (شامل قدرت خود و دشـمن) نقش مهمی در شکل گیری مفهوم بازدارندگی، شروع، ادامه و حتی خـاتمه ی جنـگ دارد که در اینجا بیشتر به تأثیر این ادراکات و تلاش برای تحمیل آن بر طرف متقابل در شروع جنـگ پرداخته می شـود. در چـارچوب این مفهـوم و از منظری دیگر، مطـابق بـا تعریف لوئیس کوزر دربـاره ی سـاز و کارهـای شـکل گیری منـازعه، هنگـامی رقـابت به منـازعه تبـدیل می شـود که طرفین بکوشـند مـوقعیت خویش را بـا تخفیف موقعیت دیگران تقویت کننـد و مـانع از دستیـابی سـایرین به اهـدافشان شونـد و رقبـای خویش را از دور خـارج، یـا حتی نابود سازند.(۵) .

ص: ۴۳

۱- ۷۴. مأخذ ۲۲، ص ۲۴۰ – ۲۳۹.
۲- ۷۵. مأخذ ۲۲، ص ۲۴۰ – ۲۳۹.
۳- ۷۶. جـک اس. لوی، «نظریه هـای متعـارض ستیز بین المللی: رهیافت سـطح تحلیل»، ترجمه پیروز ایزدی، مجله ی سیاسـت دفاعی، شماره ی ۲۳ و ۲۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، ص ۱۱۷ – ۱۱۶.
۴- ۷۷. مأخذ ۲۲، ص ۲۸ – ۲۷.
۵- ۷۸. مأخذ ۳، ص ۲۹۶.

ناتوانی در برقراری ارتباط

ناتوانی در برقراری ارتباط(۱) به عنوان عامل بروز جنگ در نقطه ی مقابل نظریه ی پیشین قرار دارد، در چارچوب این مفهوم ارتباطات با تأثیر از عوامل مختلف، از جمله نگرش ایدئولوژیک یا برداشت های کلیشه ای، مخدوش می شوند و ادراک متقابل از بین می رود. حاکمیت چنین وضعیتی در مناسبات دو کشور پیامدهای متفاوت و ناگواری دارد که در یک روند می تواند منجر به وقوع جنگ شود. در فضای عدم ارتباط، هر موضع و رفتاری ضمن اینکه به طور صحیح تحلیل و درک نمی شود می تواند منشأ سوءتفاهم و افزایش دامنه ی خصومت و مناقشات با واکنش های جدید، شود. در چنین فضایی حتی امکان بازدارندگی نیز وجود ندارد؛ زیرا لازمه ی بازدارندگی برقراری ارتباط و اطمینان از دریافت پیام از سوی طرف مقابل می باشد. بنا به نوشته ی جونز، در این زمینه مطالعات متعددی به شرح زیر صورت گرفته است: برداشت اهریمنی از دشمن، برداشتی مقتدرانه از خود، برداشتی اخلاقی از خود، بی توجهی عمدی به رویدادها و نشانه های وخامت، بی تفاوتی نسبت به مشکلات طرف مقابل، اعتماد به نفس بیش از حد نظامی، برداشت شخصی رهبر از خود، برداشت شخصی رهبر از ویژگی های خود یا طرف مخالف، برداشت خاص از مقاصد دشمن، برداشت خاص از قدرت و توانایی های دشمن، اغراق در قدرت نظامی، کم جلوه دادن قدرت نظامی، برداشت های نادرست از عوامل فوق؛ در نهایت به تعابیر خاصی از پیام ها منجر می شوند و برداشت های نادرستی را از مقاصد طرف مقابل به وجود می آورد.(۲) .

انسجام داخلی از طریق مناقشه خارجی

انسجام داخلی از طریق مناقشه خارجی منشأ برخی از جنگ هاست. به نظر می رسد پشتوانه ی این نظریه تا اندازه ای متأثر از تجربه ی جنگ های اروپا در دوران شکل گیری نظام دولت - ملت بوده است، درواقع «انسجام افراد ملت

۱- ۷۹. مأخذ ۲۲، ص ۲۵۸ - ۲۵۷.

۲- ۸۰. مأخذ ۲۲، ص ۲۵۸ - ۲۵۷.

برای رویارویی با دشمن مشترک»(۱) حتی اگر هدف نباشد می تواند از پیامدهای جنگ باشد. در توضیح این نظریه، به سه جنگ خارجی بیسمارک از سال ۱۸۷۱ – ۱۸۶۶ برای یکپارچگی ایالات آلمان اشاره می شود که نمونه ای کلاسیک از جنگ های عمدی برای انسجام داخلی بوده اند.(۲) البته این نظریه به رغم ظاهر مجاب کننده ی آن تاکنون هیچ گاه به شکل قاطعی اثبات نشده است.(۳) زیرا اگر در داخل کشور اختلاف اعم از گروهی، قومی، زبانی، مذهبی، یا طایفه ای وجود داشته باشد، اختلافات برون مرزی می توانند روند اختلافات داخلی را تشدید کنند و منجر به منازعه داخلی شوند. در هر صورت حتی اگر در گذشته، با هدف ایجاد انسجام داخلی، برخی از کشورها یا دولت ها مبادرت به جنگ کرده اند در دوره ی جدید با توجه به ماهیت جنگ، تأثیر وضعیت داخلی و افکار عمومی در روند و سرنوشت جنگ و مهم تر از همه هزینه ی جنگ، تلاش برای ایجاد انسجام داخلی بر پایه ی جنگ با دشمن خارجی، اقدامی شکست خورده است و حتی اگر به طور موقت منجر به انسجام داخلی یا ساماندهی اوضاع داخلی با سرکوب، شود چنین وضعیتی پایدار نخواهد ماند و در صورت طولانی شدن جنگ یا ناکامی در جنگ، دور جدیدی از بی ثباتی در داخل کشور شروع خواهد شد و می تواند حتی دستاوردهای جنگ پیروز را هم مخدوش کند.

رقابت تسلیحاتی

رقابت تسلیحاتی یکی دیگر از تئوری های علت بروز جنگ است. بدین معنا که کشورهای متخاصم در چرخه ای از هراس متقابل به دام می افتند و هر یک از طرفین خود را در معرض تهدید طرف مقابل می داند. آمادگی های دفاعی یک طرف، نشانه ای از اهداف تهاجمی طرف مقابل تلقی می شود.(۴) درواقع امنیت طرفین، در روند رقابت تسلیحاتی به خطر می افتد و همین امر زمینه ی اقدام به جنگ را فراهم می سازد. به این ترتیب، درواقع مسئله ی اصلی

۱– ۸۱. مأخذ ۲۲، ص ۲۶۶.

۲– ۸۲. مأخذ ۲۲، ص ۲۶۶.

۳– ۸۳. مأخذ ۲۵، ص ۵۰۴.

۴– ۸۴. مأخذ ۲۲، ص ۲۶۳ – ۲۶۲.

امنیت است که در رونـد رقـابت هـای تسـلیحاتی و پیامـد آن، به خطر می افتـد. در عین حـال این پرسـش وجـود دارد که آیا تسلیحات به خودی خود از علل جنگ اند یا آنکه می توانند علت بازدارنده ی جنگ محسوب شوند؟ بسیاری از تحلیلگران بر این باورنـد که تسـلیحات موجب جنـگ نمی شود؛ بلکه بیشتر نشـانه و نتیجه ی بـدگمانی، دشـمنی و منـازعه میان جوامع انـد. مورگنتا بر این باور است که انسان ها به دلیل تسـلیحاتی که در اختیار دارنـد با هم نمی جنگند، برعکس بدان دلیل سـلاح در اختیار دارنـد که آن را برای جنگ ضـروری می داننـد.(۱) مایکـل هـاورد درباره ی جنگ افزار و اهـداف اسـتفاده از آن به ۴ مطلب اشـاره می کنـد: «بازداری دشـمن از توسل به جنگ، دفاع از خود در صورت عـدم توفیق بازدارنـدگی، اقـدام به جنگ های تجاوزکارانه یا مبادرت به ارعاب سیاسـی. بـدین ترتیب سـلاح ها به عنوان اسـباب منازعه، ابزارهایی خنثی هسـتند که می توانند به وسیله ی مهاجم یا مدافع استفاده شوند.»(۲) .

نورمن کازئید در مطالعه ای کامپیوتری، تمامی مسابقات تسـلیحاتی تاریخ را مطالعه کرد تا معلوم کند که مسابقه ی تسـلیحاتی موجب جنگ می شود یا ضامن صـلح است؛ ولی به این نتیجه رسید که از ۶۵۰ سال پیش از میلاد مسیح تا عصر حاضر، ۱۹۶۵ مسابقه ی تسـلیحاتی وجود داشـته است که از این تعـداد، تنها ۱۶ مورد به جنـگ منتهی نشـده و اکثر این موارد اسـتثنایی نیز با سقوط اقتصادی همراه بوده است.»(۳) با وجود آنکه تسـلیحات از شرایط لازم جنگ است؛ اما اسلحه شرط کافی آن محسوب نمی شود. احتمالا وقوع جنگ جهانی اول بر اثر رقابت تسـلیحاتی انگلیس و آلمان و نیز الگوی سـیاست تحصـیل سـلاح بر اثر جنگ اعراب - اسـرائیل، پس از اشـغال فلسطین، در گسترش این نظریه مؤثر بوده است.(۴) با توجه به اینکه تشـنج و درگیری می توانـد صـنعت تولیـد نظامی را گسترش دهـد و سودهای هنگفتی به سـمت این گونه مراکز و مجتمع های نظامی - صـنعتی سرازیر کند نظریه ی مجتمع

۱- ۸۵. مأخذ ۲۵، ص ۵۱۸.

۲- ۸۶. مأخذ ۲۵، ص ۵۱۸.

۳- ۸۷. مأخذ ۲۲، ص ۲۶۳.

۴- ۸۸. مأخذ ۲۵، ص ۵۲۲.

نظامی – صنعتی(۱) نیز می تواند یکی از عوامل وقوع جنگ محسوب شود.

علاوه بر نظریه های یاد شده، موارد دیگری وجود دارند که می توانند ریشه یا عامل مؤثری بر آغاز جنگ شناخته شوند. «خصلت درنده خویی و جنگ جویی در انسان»(۲) براساس رویکرد روان شناسی فردی با بررسی تنش روانی در افراد و تأثیر آن در وقوع جنگ، یکی از عواملی است که در این مقوله بررسی شده است. البته در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد؛ زیرا طی مطالعه ای گسترده درباره ی ۲۵ جنگ، مشخص شده است این جنگ ها تحت تأثیر بحران های روحی، احساسات، رفتار توده ی مردم یا دیگر انگیزه های غیر منطقی قرار نداشته است.(۳) به همین دلیل تأکید شده است نباید روندهای کاملا منطقی و عادی از دسیسه چینی ها را در زندگی اجتماعی، که مردم صلح طلب را به انسان های جنگ جو تبدیل می کند، نادیده گرفت. رفتار این گونه مردم هسته ی اصلی تئوری جنگ را به عنوان وسیله ای منطقی برای فیصله ی مناقشه به وجود می آورد.(۴) در عین حال، در بسیاری از مواقع دولت ها می توانند ملت خود را درگیر جنگی سازند که اگر مخالفت آشکاری هم با آن نشود ولی اشتیاق چندانی هم نسبت بدان وجود نداشته باشد.(۵) .

ساختارها و شرایط اجتماعی

ساختارها و شرایط اجتماعی(۶) در چارچوب نظریات انسان شناسانه و جامعه شناسانه، بخش دیگری از تئوری ها را تشکیل می دهد. در این نظریه، منازعات و جنگ های گسترده، بیش از آنکه متأثر از کنش های زیستی با حالات روانی باشد، از ساختارها و شرایط اجتماعی تأثیر می پذیرد. برانیسلاف مالینوفسکی اعتقاد داشت که جنگ امری ماقبل تاریخی یا جبر زیستی نیست؛ بلکه پدیده ای است که در مراحل انتهایی تکامل بشر ظهور یافته است. وی غالب اختلافات خشونت آمیز را نتیجه ی الزام های قراردادی، سنتی و ایدئولوژیک محض می دانست و به همین دلیل تأکید می کرد تمامی جنگ ها

۱– ۸۹. مأخذ ۲۲، ص ۲۶۳.

۲– ۹۰. مأخذ ۲۲، ص ۲۷۲ – ۲۷۱.

۳– ۹۱. مأخذ ۲۲، ص ۲۷۲ – ۲۷۱.

۴– ۹۲. مأخذ ۲۲، ص ۲۸۸.

۵– ۹۳. مأخذ ۲۵، ص ۴۲۲ – ۴۲۱.

۶– ۹۴. مأخذ ۲۵، ص ۴۸۸ – ۴۸۷.

پاسخ هایی فرهنگی هستند که زاده ی اشکال جمعی احساسات و ارزش ها می باشند.(۱) ریچارد روزکرانس به این موضوع به گونه ای دیگر اشاره کرده و نوشته است که پاره ای از شرایط فنی نظامی به بروز جنگ کمک می کنند، البته به شرط آنکه شرایط تهاجمی به شرایط تدافعی فائق باشد. وی اضافه می کند که در شرایط دفاعی، احتمال بروز جنگ کاهش می یابد و دیگر اجتناب ناپذیر تلقی نخواهد شد.(۲) رابرت کیوهین و جوزف نای نیز، در مقاله خود به زمان اشاره می کنند و تأکید می ورزند که از آنجا که جنگ نه به معنای نبرد محض یا پیکار عملی، بلکه به معنای برهه ای است که در آن عزم ستیز و نبرد از قدرتی کافی برخوردار است درباره ی جنگ نیز باید، مثل آب و هوا، مفهوم زمان را در نظر گرفت؛ بنابراین جنگ نه به معنای نبرد علمی، بلکه به معنای وجود گرایش مشهودی به جنگیدن در طول مدتی است که هیچ احتمال دیگری نمی رود. درمواقع دیگر صلح حاکم است.(۳) .

منافع ملی

منافع ملی در ساختار جدید نظام های سیاسی دولت - ملت، با وجود ابهاماتی که در تعریف مفهوم آن وجود دارد، برابر نظر محققان و دست اندرکاران روابط بین الملل منشأ کنش دولت هاست. اختلاف هنگامی برمی خیزد که مسائل مفهومی یا ماهوی درباره ی منافع ملی مطرح می شود.(۴) در عین حال پرسش های زیادی درباره ی تعریف واحد و همه پذیر از منافع ملی، تعیین موضوعی معین در زمان معین، تعیین اولویت های کشور و تصمیم گیری و نحوه ی اجرای آن و همچنین تعریف دوستان و دشمنان وجود دارد.(۵) دولت ها، در دوره ی جدید، با هر ماهیتی و با داعیه ی نمایندگی مردم، نقش بسیار مهمی برای تصمیم گیری در آغاز جنگ یا اجتناب از آن دارند. این دلایل هم، با توجه به ملاحظات جغرافیایی و شرایط زمانی، تغییر ماهیت دولت ها و روابط بین الملل بسیار متنوع و گسترده است. پیرو این مطالب می توان به تعریف

۱- ۹۵. مأخذ ۲۵،ص ۴۸۸ - ۴۸۷.

۲- ۹۶. مأخذ ۲۳، ص ۱۰۲۶ - ۱۰۲۵.

۳- ۹۷. رابرت کیوهین و جوزف نای، «وابستگی متقابل و همگرایی در عرصه ی بین المللی ۱۹۹۰»، کتاب نظریه های روابط بین الملل، جلد اول، ص ۹۶۹.

۴- ۹۸. تئودور کولومبیس و جیمزدولف - ۱۹۹۰، کتاب نظریه های روابط بین الملل، ص ۲۹۲.

۵- ۹۹. همان.

گاستون بوتول از جنگ اشاره داشت که جنگ، همان اراده های متراکم دو ملت است که سرانجام در دو ارتش علیه یکدیگر می جنگند؛(۱) برابر این توضیح، هر جنگی به طور مستقل ارادی، قابل اجتناب و صرفا معلول تصمیمی به نظر خواهد رسید که از دیرباز سنجیده و پخته شده است.(۲) .

فارغ از آنچه در نظریه های مختلف، دلایل یا ریشه ها و اساسا عوامل مؤثر بر آغاز جنگ مطرح شده است و با پذیرش این فرض که وقوع جنگ ها تصادفی نیست بلکه هدفمند و نظام مند است و می توان درباره ی آن نظریه پردازی کرد؛ هیچ رهبر یا حکومت و دولتی جنگ را با هدف نوعی خودکشی یا انهدام خود و کشورش آغاز نمی کند؛ بلکه امیدواری به کسب پیروزی با تفاسیر مختلف از آن، منشأ تصمیم گیری درباره ی آغاز جنگ است. اسمال و سینگر دریافته اند که درواقع حدود دو سوم تمامی جنگ های قدرت های بزرگ آغازکننده ی جنگ، پیروز از کار درنیامده اند. اما جان استو سینگر، پس از بررسی ۱۱ جنگ بزرگ قرن بیستم نتیجه گرفته است که هیچ کشور آغازکننده ی جنگی، پیروز از میدان به درنیامده است. البته همه در این باره توافق نظر ندارند.(۳) .

گونه شناسی جنگ

این واقعیت که جنگ همچنان بخش مهمی از زندگی انسان ها را در جوامع مختلف تشکیل می دهد و هنوز پاسخی به پرسش قدیمی چرا جنگ ها رخ می دهد داده نشده است، آیا به معنای نقص در شناسایی علمی علل وقوع جنگ است(۴) یا اینکه چنین مشکلی را باید در ذات جنگ و پیچیدگی های آن یا مهم تر از آن در ماهیت حیات بشری بر روی کره زمین جست وجو کرد؟ به گفته ی هالستی اکنون ما شمار زیادی از تئوری های جنگ را در اختیار داریم که بر عوامل متفاوتی در گونه شناسی جنگ تأکید می ورزند. در این باره

۱- ۱۰۰. مأخذ ۲۸، ص ۲۴.

۲- ۱۰۱. مأخذ ۲۸، ص ۳.

۳- ۱۰۲. مأخذ ۲۵، ص ۵۲۹.

۴- ۱۰۳. مأخذ ۲۰، ص ۶۱.

نیز، مطابق نظر «کارول» و «فینگ»(۱) نظریه های فراوان و حتی گونه شناسی های فراوانی از نظریه ها موجود است.(۲) .

نخستین بار پس از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۲۵، در کنفرانس علت و درمان جنگ بیشتر از ۲۵۰ دلیل برای جنگ شناسایی و در چهار مقوله ی عمده ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روان شناختی جای داده شد. کوئینسی رایت نیز، در مطالعات خود نتیجه گرفت برای جنگ می توان علل سیاسی، تکنولوژیک، حقوقی، ایدئولوژیک، اجتماعی، مذهبی، روانی و اقتصادی برشمرد؛(۳) ولی همچنین نتیجه گرفت که جنگ در ذات نظام ملت - کشور است. باورها و ارزش های متضاد جنگ را به وجود می آورند. جنگ در ذات بشر وجود دارد و ثمره یک محیط اجتماعی متلاطم است.(۴) در سال ۱۹۶۹، گروهی تحقیقاتی ۱۶۰ مناقشه را، که احتمال تبدیل آنها به جنگ های تمام عیار بسیار زیاد بوده است. در فاصله ی زمانی ۱۵ سال بررسی کرد و آنها را به صورت زیر طبقه بندی کرد:

۱ - مناقشات ناسیونالیستی، که شامل مناقشات قومی، نژادی، مذهبی و گروه هایی است که به دلیل زبان مشترک خود را یک قوم تلقی می کنند.

۲ - مناقشات طبقاتی، که شامل مسائل مربوط به بهره کشی اقتصادی است.

۳ - مناقشات دیگر، که براساس درگیری میان گروه های دارای هویت مشترک یا طبقات، مشخص نمی شوند.

قابل توجه اینکه ۷۰٪ از موارد مطالعه شده به مناقشات ناسیونالیستی و قومی مربوط هستند و ۳۰٪ بقیه به مناقشات طبقاتی و دیگر اشکال مناقشه

۱- ۱۰۴. این نظریه در سال ۱۹۷۵ ارائه شده است.

۲- ۱۰۵. مأخذ ۲۰، ص ۶۳.

۳- ۱۰۶. جفری ام. الیوت و رابرت رجینالد، فرهنگ اصطلاحات سیاسی - استراتژیک، ترجمه میرحسین رئیس زاده لنگرودی، انتشارات معین، تهران، ۱۳۷۳، ص ۵۸ - ۵۷.

۴- ۱۰۷. همان.

اختصاص داشته است. مناقشات بررسی شده در سال ۱۹۶۹، ۱۵ سال بعد یعنی در سال ۱۹۸۴ مجددا ارزیابی شدند و معلوم شد که ۳۰ مورد از این مناقشات دست کم یک بار به درگیری های شدید داخلی منجر شده و مناقشات بین المللی، در ۲۳ مورد، تلفات و خسارات بسیاری به دنبال داشته اند.(۱) کنت والتز، برای نخستین بار تحلیلی نظام مند ارائه کرد و بر این اعتقاد بود که علل جنگ را می توان در سطوح نظام فردی، دولت - ملت و بین المللی ارائه کرد. وی علل جنگ را در سطح فردی به سرشت انسانی و نظریه های فطرت گرا و رهبران سیاسی و شخصیت ها و فرایندهای روانی اختصاص داد و در سطح ملی، متغیرهای حکومتی را مشتمل بر ساختار نظام سیاسی و ماهیت سیاست گذاری و عوامل اجتماعی، نظیر ساختار نظام اقتصادی، نقش افکار عمومی، گروه های ذی نفع اقتصادی و غیر اقتصادی، قومیت و ناسیونالیسم و فرهنگ سیاسی و ایدئولوژی - بررسی کرد و در سطح بین المللی، به ساختار هرج و مرج طلبانه ی نظام بین المللی، تعداد قدرت های بزرگ در نظام، توزیع قدرت نظامی و اقتصادی در میان آنها، الگوهای اتحاد نظامی و تجارب بین المللی و دیگر عوامل مؤثر بر محیط خارجی مشترک بین همه ی دولت ها پرداخت.(۲) البته، این نظریه بعدها تحت تجزیه و تحلیل قرار گرفت و تا اندازه ای دستخوش تغییر شد.

هالستی، در بررسی نظری پدیده ی جنگ ضمن اشاره به مطالعات قدیمی پیرامون جنگ و دسته بندی ریشه های جنگ تحت عناوین سیاسی، مذهبی، اقتصادی و مانند آن به پژوهش مهم لوآرد و اثر مانسباخ و اسکوئز اشاره کرده و نوشته است هیچ پژوهشگری مبادرت به این اقدام چالش انگیز و دشوار نکرده است. وی علت را دشواری تعریف موضوعات و سنجش آنها، که بسی دشوارتر است، ذکر می کند.(۳) همچنین هالستی، به ضرورت توجه محققان به این موضوع می پردازد و طرح پرسش می کند که چرا برخی منازعات به جنگ

ص: ۵۱

۱- ۱۰۸. مأخذ ۲۲، ص ۲۴۴.

۲- ۱۰۹. مأخذ ۵۶، ص ۱۱۳.

۳- ۱۱۰. مأخذ ۲۰، ص ۷۶.

می انجامد؛ در حالی که برخی دیگر بدان منتهی نمی شود؟ وی توضیح می دهد آنچه انسان ها برایش می جنگند در طی زمان دچار تحول می شود و سپس اضافه می کند که از دیدگاه او، یکی از دلایل چشم پوشی از این پرسش نگرش عمومی اجتماعی درباره ی جنگ های قرن بیستم و مشخصا جنگ های پس از سال ۱۹۱۸ است.(۱) هالستی در مقاله ی ارزشمند خود تحت عنوان «مفهوم چرخه صلح - جنگ» به تحلیل و بررسی پدیده ی نظری جنگ می پردازد. طبق این چرخه، موضوعات باعث ایجاد منازعه می شوند. یعنی هرگاه که دو یا چند حکومت در پی دستیابی به اهداف ناسازگار، مثلا بخشی از یک سرزمین، برمی آیند یا متقابلا مواضع خاصی درباره ی مسئله ی مشخصی را، مانند حقوق کشتیرانی بیطرف و تجارت در زمان جنگ، اتخاذ کنند، ممکن است منازعه ای رخ دهد. ستیزش بر سر موضوعات مورد منازعه که نهایتا منجر به جنگ می شود تا حدی ناشی از کارکرد نگرش های سیاستگزاران و تصورات آنها از جنگ است. فرضیه ی مطرح در این باره این است که هر قدر گرایش های جنگ طلبانه بیشتر باشد، وقوع جنگ نیز بیشتر خواهد بود. اما انواع موضوعات نیز بر آن اثر می گذارد.(۲) .

نقد روش شناسی بررسی علل وقوع جنگ

قبل از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴، مورخان به کشف علل جنگ های خاص علاقه نشان می دادند و به جست وجوی ریشه های کلی پدیده ی جنگ توجهی نداشتند.(۳) نظریه پردازان روابط بین الملل، نظر به اهمیت جنگ و پیامدهای آن، برای شناسایی علل وقوع جنگ، از سطح جنگ های خاص فراتر رفتند و به تبیین پدیده ی کلی تر جنگ یعنی درگیری های گسترده یا سایر فعالیت های خشونت آمیز و مخربی پرداختند که با نیروهای سازمان یافته ی نظامی کشورهای مختلف صورت می گیرد.(۴) تدریجا جامعه شناسان، با

۱- ۱۱۱. مأخذ ۲۰، ص ۷۶.

۲- ۱۱۲. مأخذ ۲۰، ص ۸۶ - ۸۵.

۳- ۱۱۳. مأخذ ۳، ص ۲۹۵.

۴- ۱۱۴. مأخذ ۲۵، ص ۴۲۰.

فاصله گرفتن از روش مورخان، که بیشتر با رویدادهای منفرد تاریخی روبه رو هستند، به بررسی پدیده ی کل جنگ در جهان معاصر پرداختند.(۱) .

با وجود مطالعات گسترده ای که در حوزه های مختلف علوم اجتماعی برای شناسایی ریشه های علل وقوع جنگ صورت گرفته است هنوز درباره ی ریشه های جنگ تبیین واحدی ارائه نشده است.(۲) برخی علل این کاستی را در روش شناسی علل جنگ و در مشکلات موجود در زمینه ی مطالعه بر روی پدیده ی جنگ ذکر می کنند. هالستی معتقد است تا زمانی که نتوانیم تمایزی (در صورت وجود) بین انگیزه ها و محدودیت های عینی و شیوه ی ادراک آنها قائل شویم از فهم رفتاری که منجر به جنگ می شود یا نمی شود، دور خواهیم ماند.(۳) هالستی بر این باور است که مطالعه بر روی پدیده جنگ با ۳ مشکل زیر مواجه است که تا اندازه ای از آنها غفلت شده است:

۱ – نقش و انواع موضوعاتی که منازعات بین المللی را ایجاد می کند.

۲ – تغییر در محیط اجتماعی، تاریخی و فکری جنگ، که گاه می تواند به توضیح دلیل اقدام به جنگ یاری رساند.

۳ – ارتباط بین توافق نامه های صلح و جنگ.(۴) .

با این توضیح، مجموعه عوامل متعددی وجود دارد که کاستی های روش شناسی علل جنگ را افزایش می دهد و با وجود مطالعات فراوان ضرورت توجه به سایر موضوعات و مسائل را بیشتر می نمایاند. پیش از این، برای شناسایی علل جنگ بخش مهمی از نظریه پردازی ها معطوف به روش تک علتی بوده اند. بدین معنا که تلاش می شد برای توضیح وقوع یک جنگ و سپس تعمیم آن به پدیده ی کل جنگ علتی(۵) تعیین و تبیین شود. هالستی نیز

۱– ۱۱۵. مأخذ ۱۵، ص ۱۰۱.

۲– ۱۱۶. مأخذ ۲۵، ص ۵۴۹ – ۵۴۸.

۳– ۱۱۷. مأخذ ۲۰، ص ۷۱ – ۷۰.

۴– ۱۱۸. مأخذ ۲۰، ص ۸۲ – ۸۱.

۵– ۱۱۹. در اینجا ضروری است تفاوت میان علت با دلیل روشن شود. علت، درواقع باید ناظر بر منطق وقوع رخدادی عینی باشد در حالی که دلیل، ادراکی است و نوعی فعالیت ذهنی برای توضیح پدیده ای عینی و ادراک و تبیین آن به شمار می رود. همچنین با توجه به اینکه علیت یکی از ارکان تفکر علمی است این پرسش وجود دارد که نسبت علت با معلول چگونه تعیین می شود؟ به عبارت دیگر در تعیین نقش علیت در وقوع جنگ، درواقع جنگ معلول فرض می شود و برای شناسایی علت آن تلاش می شود. حال، ساز و کارهای شناسایی علت و سپس تعیین نسبت آن با معلول چگونه صورت می گیرد؟ آیا ما حقیقتا از علت به معلول می رسیم یا معلول ما را به سمت علت هدایت می کند؟ پروفسور فرانک آرانکر اسمیت در این باره توضیح می دهد که در فرهنگ اصطلاحات علیت گرا، علت اصل و منشأ و معلول مفروض ثانویه است. نیجه خاطرنشان می

سـازد که تنهـا براساس مشاهـداتمان از معلول است که درصـدد یافتن علت ها برمی آییم و بنابراین معلول در حقیقت مفروض اولیه است و علت مفروض ثـانویه. «اگر معلـول چیزی است که سـبب می شود تـا علت، علت شود، در آن صورت معلول، و نه علت، را باید اصل و منشأ فرض کرد.» (پست مدرنیسم و نظریه تاریخ، ترجمه حسـینعلی نوذری، فصـلنامه تاریخ معاصر، شماره ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۷۹، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص ۷۷).

در این باره اشاره کرده است که باید میان روش ادراک و انگیزه ها و محدودیت های عینی نسبت روشنی وجود داشته باشد تا فهم رفتارهـای منتهی به جنـگ امکـان پـذیر شود. در غیر این صورت، این گونه نظریه ها که حاوی نوعی ادراک از شـرایط و واقعیت های عینی است کارکرد مطلوبی برای شناسایی علل جنگ ندارند.

کاستی و نقص موجود در روش شناسـی پدیده ی وقوع جنگ براساس اصل علیت، علاوه بر اینکه امکان شناخت صحیح را از میـان می برد، زمینه هـای پیش بینی و پیشـگیری از وقـوع جنـگ را نیز مخـدوش می کنـد. ریمـون آرون بر این بـاور است که امکـان نـدارد بتوان از پیش و به گونه ای قطعی و کلی، عـاملی را مثـل اقتصـاد، علت تعیین کننـده ی رویـدادهای اجتمـاعی و تاریخی دانست. هرگونه تلاش برای نظام منـد ساختن تعینات گوناگون یک پدیـده و بازگردانـدن آن به علتی واحد، تعمیمی خودسرانه و بی بهره از بنیاد علمی

ص: ۵۴

است. به عقیده آرون، کشف علتی که هر پدیده ی اجتماعی و تاریخی را توضیح دهد ناممکن است.(۱) در عین حال مشکل آرمانی توضیح علی از نظر آرون این است که فرضا تاریخ پژوه بتواند با انباشت روابط علی، کلیتی را بازآفرینند که رویداد تاریخی مشخصی، مثل نبرد استرلیتس، در چارچوب آن رخ داده است. آرون مسئله ی اصلی را این می داند که چگونه می توان حلقه ی روابط علت و معلولی را که در میان عوامل گوناگون، ناپلئون را به دشت استرلیتس کشاند، توجیه کرد؛ به همین دلیل آرون معتقد است علیت تاریخی نمی تواند عام و کلی باشد و موجبیت کامل در تاریخ وجود ندارد و در بهترین حالت مورخ می تواند بر موجبیتی مبتنی بر احتمال تکیه زند.(۲) هر رویداد تاریخی همواره نتیجه ی همزمان شمار بسیاری از عوامل گوناگون است.(۳) .

در حوزه ی مباحث روابط بین الملل، مطابق توضیح هالستی، از سالیان قبل پژوهشگران منازعات، بحران ها و جنگ ها به این توافق نظر رسیده بودند که تبیین های تک علتی از لحاظ نظری و تجربی نارسا هستند؛ به همین دلیل تجویزهایی که بر پایه ی شناسایی نادرست صورت گرفته هیچ راهی را برای حل مشکل ارائه نمی دهند و به پیش بینی زمان، مکان و علت جنگ ها کمکی نمی کنند.(۴) پیامدهای حاصل از ناتوانی در پیش بینی و پیشگیری از وقوع جنگ، دیوید سینگر را بر آن داشت تا چنین بنگارد که مطالعه ی سیستماتیک جنگ به منظور دستیابی به پیشرفت نظری مهمی با ناکامی مواجه شده

۱- ۱۲۰. مأخذ ۱۵، ص ۱۰۰ - ۹۹.

۲- ۱۲۱. آرون در نظریات خود میان علیت جامعه شناسی و تاریخی تمایز قایل می شود. زیرا جامعه شناس در پی کشف علل پدیده هایی است که می توانند تکرار شوند و تاریخ نگار درصدد کشف پیشینه ی پدیده ای یگانه و یکتاست. جامعه شناس می کوشد به قوانین حاکم بر پدیده های اجتماعی دست یابد، حال آنکه مورخ به بازگویی رویدادها در مسیر یگانه ایشان بسنده می کند. (ریمون آرون؛ نقد تاریخ و سیاست در روزگار ایدئولوژی ها، نادر انتخابی، انتشارات هرمس، تهران، ص ۱۰۰ - ۹۹).

۳- ۱۲۲. مأخذ ۱۵، ص ۱۰۲ - ۱۰۱.

۴- ۱۲۳. مأخذ ۲۰، ص ۶۳ - ۶۲.

است. سینگر راه حل را روی گرداندن از مفهوم علیت به مفهوم تبیین دانست؛ یعنی مجموعه ای از توضیحات ممکن به جای شناسایی یک علت واحد.(۱) .

پژوهشگران رشته ی جنگ، ۲۰ سال پس از آنکه سینگر مشکل را به صورت دقیق مشخص ساخت انواع تک متغیری و تک سطحی تحلیل ها را کنار گذاشتند.(۲) ریچارد منسباخ و جان واسکوئر، بعدها نوع کاملا متفاوتی از تبیین را پیشنهاد کردند. آنها یادآور شدند که فرایندهای قابل شناختی وجود دارد که منجر به جنگ می شود. مسیرهای جنگ بسیاری از نشانه هایی را دربر می گیرد که در ادبیات سنتی و کمی گرایانه وجود دارد.(۳) .

کوئینسی رایت نیز، به علیت چندگانه ی جنگ تأکید و علیه رویکردهای ساده انگارانه هشدار می دهد که یک جنگ، در واقعیت امر، حاصل وضعیت تامی است که در نهایت تقریبا دربر گیرنده ی تمامی آن چیزهایی است که تا زمان شروع آن جنگ بر نژاد بشر گذشته است. رایت در بررسی به یاد ماندنی خود مدلی چهار عاملی در زمینه ی ریشه های جنگ ارائه می کند که عوامل آن با سطوح تکنولوژی، قانون، سازمان سیاسی - اجتماعی و ارزش های فرهنگی متناظر هستند.(۴) .

هالستی، براساس رویکرد کلازویتس و پیوستگی اهداف جنگ و سیاست و نقش هدف به عنوان محرک اولیه و موضوع مسبب جنگ، معتقد است که: «می توانیم ساختار متعارف در تبیین را معکوس کنیم. یعنی به جای جست وجو در شرایط پیشین در پی اغراض و اهداف برویم. بدین ترتیب تبیین های «علی» به تبیین های «غایت گرایانه» تبدیل می شوند؛ یعنی جنگ ها نه به دلیل اینکه، بلکه به منظور[امری] رخ می دهند. تأکید بر هدف تا اندازه ای ما را برای عبور از مانع «قدرت تبیین متغیرها یا تقسیمات بوم شناختی، ژنتیکی و روابطی» راهنمایی می کند. مشکل نهفته در این بررسی این نیست که ملت ها چرا می جنگند؟ بلکه سؤال دشوار این است که

ص: ۵۶

۱- ۱۲۴. مأخذ ۲۰، ص ۶۲ - ۶۱.

۲- ۱۲۵. مأخذ ۲۰، ص ۷۲.

۳- ۱۲۶. مأخذ ۲۰، ص ۷۴.

۴- ۱۲۷. مأخذ ۲۵، ص ۵۱۳.

ملت ها برای چه چیز، یا بر سر چه چیزی می جنگند.(۱) .

بـا این توضـیح در بررسـی علل وقوع جنگ برخلاف روش های مرسوم تبیین علل جنگ(۲) که وضـعیت های قبلی را ریشه و زمینه ی جنگ می دانسـتند. هالستی به دگرگونی در روش و تأکیـد بر اهدافی می پردازد که ناظر بر آینده است و لذا پرسـش چرایی جنگ جای خود را به پرسش جنگ برای چه چیز یا بر سر چه چیزی می دهد.

ص: ۵۷

۱- ۱۲۸. مأخذ ۲۰، ص ۷۹ - ۷۸.

۲- ۱۲۹. گرچه در مباحث فقهی، در قرآن و نهج البلاغه و در کتب تاریخی مباحث بسـیار زیادی در زمینه ی موضوع جنگ و دفاع و جهاد در اسـلام وجود دارد؛ ولی تاکنون اقدام شایسـته ای برای تبدیل این اصول و مبانی به نظریه صورت نگرفته است. به همین دلیـل بـا وجود تمایـل به اسـتفاده از نظریه ی دینی در زمینه ی علـل وقوع جنـگ، امکـان انجام این مهم به دلائل فوق فراهم نشد.

علل وقوع جنگ ایران و عراق؛ دیدگاه ها و نظریه ها

اشاره

تاکنون نظریه پردازان، تحلیلگران و رسانه ها علل آغاز جنگ را به طور گسترده ای بررسی کرده اند. به منظور آشنایی با آنچه در این زمینه بیان شده است ابتدا دیدگاه نظریه پردازان خارجی و داخلی و سپس تحلیل های رسانه های خارجی یا شخصیت ها بررسی و پس از آن دیدگاه های ایران و عراق کنکاش خواهد شد.

در این بررسی، با توجه به منابع موجود، دیدگاه ۲۱ نفر از محققان و شخصیت ها که در کتب، مقالات یا سخنرانی ها مطرح شده است جمع آوری و در متن کتاب یا در پاورقی عرضه می شود.(۱) .

ص: ۵۸

۱- ۱۳۰. ابتدا سعی بر این بود مطابق بررسی تئوریک در صفحات قبل، دیدگاه ها براساس نظریات تقسیم و دسته بندی شود؛ اما اعمال این روش به دلیل پیچیدگی و دشواری های مندرج در تحلیل و نظریه ها امکان پذیر نبود. براساس روش های دیگر تحت عنوان نظریات امریکا اروپا، روسیه و کشورهای منطقه نیز، می توان رویکردها و تحلیل ها را دسته بندی کرد ولی محدودیت منابع و ماهیت بررسی ها و تفاوت میان هدف کتاب و دیگر ملاحظات مانع از توجه به این روش بوده است؛ در نتیجه نظریه ها به صورت جداگانه مطرح و سپس تجزیه و تحلیل و در پایان جمع بندی خواهد شد.

دیدگاه نظریه پردازان

شهرام چوبین

شهرام چوبین، مـدیر بخش پژوهش مرکز سـیاست هـای امنیتی در ژنو است. تألیفات وی شامل سـیاست خارجی ایران، ایران و عراق در زمان جنگ، اهداف سیاست امنیت ملی ایران، نقش قدرت های خارجی در امنیت خلیج فارس و موارد دیگر است.

از نظر چوبین، شـروع جنـگ غیرمنتظره نبود. وی علت این موضوع را این گونه توضیـح داده است که در طول تاریـخ می توان رابطه ی نزدیک میان انقلاب و جنگ را مشاهـده کرد.(۱) وی آثار حاصل از انقلاب را چنین ذکر می کند که تغییر وسـیع در یک کشور و جایگزینی آن با رژیم انقلاب و ادعاهای آن بر همسایگانش، اجبارا به ثبات منطقه ضرر می زند، و انقلاب ایران از دو نظر این توازن را به خطر افکنـد اول اینکه از لحاظ نظامی، ارتش شاه را با ارتشـی به ظاهر انقلابی تعویض کرد و ثانیا از لحاظ سیاسـی، سیاست محافظه کاری به قدرتی انقلابی تبدیل شد که ادعای صدور شیوه ی اسلامی و به خطر افکندن سیاست داخلی کشورهای همسایه را داشت.(۲) .

نویسـنده در عین حـال معتقـد است که آنچه احتمال جنگ را افزایش داد و آن را قریب الوقوع نمود فقط تحریکات ایران نبود بلکه عـدم توجه به توازن نظـامی(۳) بین دو کشـور بـود. تـوازن نظـامی پیشـین به نفـع ایران نیز بود زیرا به عقـد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر انجامید.(۴) نویسنده در این بخش از توضیحات خود، با تأکید بر نقش انقلاب در تغییر در ابعاد نظامی و سیاسی، دچار

---

۱ – ۱۳۱. شـهرام چوبین، «ایران و جنگ از تنگنا تا آتش بس»، فصل نامه ی بررسـی های نظامی، دانشکده ی فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، تابستان ۱۳۷۱، شماره ی ۱، ص ۱۲۱.

۲– ۱۳۲. همان.

۳ – ۱۳۳. رادیـو امریکـا پس از شــروع جنـگ، بـه نقـل از مقامـات واشــنگتن، دربـاره ی دلیـل اصـلی جنـگ ایران و عراق به دگرگونی توازن قـدرت نظـامی در منطقه در نتیجه ی سـقوط رژیم شـاه و ظهور عراق قوی تر اشـاره کرد. (مهـدی انصـاری و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، هجوم سراسری، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۴۹۶، روزشمار ۲۸ / ۷ / ۱۳۵۹).

۴– ۱۳۴. همان.

تناقض شده است؛ بدین معنا که اگر انقلاب توازن را تغییر داد پس چگونه امکان حفظ موازنه ی نظامی، که قراداد ۱۹۷۵ براساس آن منعقد شده بود، وجود داشت؟ چوبین در توضیح نظریه ی خود برای تبیین تغییر منطق حاکم بر رفتار عراق و در نتیجه تغییر مناسبات ایران و عراق بر اثر وقوع انقلاب، به اظهار نظرهای سیاسی تند و تحریک آمیز ایران، بدون توجه به حفظ توازن نظامی(۱) و ترس و جاه طلبی عراق، به معنای ترس از اهداف انقلاب ایران و جاه طلبی به دلیل برتری نظامی و اقتصادی اشاره و سپس نتیجه گیری می کند که این عوامل، موجبات جنگ را فراهم آورد(۲) و حتی وقوع آن را اجتناب ناپذیر ساخت.(۳) وی ترسیم اوضاع از نظر عراق و بهره برداری از فرصت جدید را چنین توضیح می دهد که از دیدگاه عراق، زمان برای حمله هیچ وقت به خوبی سال ۱۳۵۹ نبود چرا که در آن زمان هنوز انقلاب ریشه های خود را مستحکم نکرده بود و نیروهای مسلح ایران وضعیت نابسامانی داشتند و روابط خوبی میان ایران و دو ابرقدرت و اکثر کشورهای منطقه وجود نداشت. همچنین درباره ی برداشت های غلط عراق نوشته است که ارزیابی های خوش بینانه ی عراق از قابلیت های خود و کوچک شمردن ماهیت دشمن و منابع قدرت ایران، از جمله برداشت های غلط عراق بود.(۴) چوبین در توضیحات بعدی خود در چارچوب نظریه ی به هم پیوستگی جنگ و انقلاب به مسائلی اشاره می کند که تا اندازه ای منظور وی از بی توجهی عراق به منابع قدرت ایران را تفهیم می کند: پس از شروع جنگ، ایران قابلیت های خود را برای بسیج افراد انقلابی به کار گرفت و مشکلات داخلی خود را حل کرد. قدرت حاکمه ی ایران تثبیت شد و توجه خود را به صدور انقلاب به کشورهای مجاور

۱- ۱۳۵. چوبین در مقاله ی صلح پس از جنگ خود نوشته است که بی توجهی ایران به موازنه ی نظامی باعث جذابیت جنگ برای عراق شد. (روزنامه ی اخبار اقتصادی، ۳ / ۷ / ۱۳۷۸، ص ۷).

۲- ۱۳۶. همان.

۳- ۱۳۷. شهرام چوبین، جنگ ایران و عراق: آثار و مفاهیم، خلاصه ترجمه گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۶ / ۱۳۶۸.

۴- ۱۳۸. مأخذ ۱، ص ۱۲۱.

معطوف داشت. جنگ به امتحانی برای انقلاب و ظرفیت آن برای ایثار و فداکاری و ابتکار و اتکا به خود تبدیل شد و به تدریج معنای ایثار و شهادت که رهبری انقلاب به دنبال ترویج آن بود در جنگ خلاصه گشت. جنگ و انقلاب به هم پیوسته شدند و پشتیبانی برای هر دو چنان درهم آمیخته بود که تمیز آنها از یکدیگر میسر نبود.(۱) .

بنابراین توضیحات، درواقع با انقلاب اسلامی قدرت جدیدی در ایران و در سطح منطقه ظهور کرد و موازنه ی پیشین و هژمونی قدرت های حاکم را به چالش گرفت. روند حاصل از این وضعیت در نهایت منجر به جنگ ایران و عراق شد. چوبین در اینجا به تناقض دچار می شود؛ زیرا ایران را به بی توجهی به تغییر موازنه قوا و عراق را قربانی خوش بینی نسبت به توان خود و نادیده گرفتن منابع قدرت ایران متهم می کند. روشن است که عراق متکی بر قدرت خود عناصر قدرت جدید را مشاهده نمی کند و سرانجام قربانی این توهم می شود. آنچه برای عراق پیش آمد با این توضیح منطبق است؛ ولی بی توجهی ایران به موازنه ی نظامی، به چه معنا است؟ حال آنکه چوبین به منابع قدرت ایران اشاره و همین مسئله را منشأ ناکامی عراق ذکر می کند. با فرض خوش بینانه برای رفع این ابهام و تناقض، شاید بتوان گفت منظور چوبین از بی توجهی ایران به موازنه قوا، بیشتر معطوف به تنش در روابط ایران با امریکاست که با وقوع انقلاب دستخوش تغییر می شود و ایران و امریکا از متحد استراتژیک به دشمن استراتژیک تبدیل می شوند. اگر چوبین چنین مفهومی را در ذهن داشته این ایراد بر او وارد است که وی درک روشنی از تأثیر انقلاب و تغییر در ساختارهای ذهنی، فکری، روحی و رفتارهای حاکم بر کشور نداشته و الزامات ارائه ی نظریه و تبیین علل آغاز جنگ به این ارزیابی ها منجر شده است.

ص: ۶۱

۱- ۱۳۹. مأخذ ۱، ص ۱۲۲.

روح الله کارگر رمضانی

روح الله کـارگر رمضانی، اسـتاد بازنشسـته ی دانشـگاه ویرجینیا در امریکاست و تألیفات وی شامل: ایران انقلابی، چالش ها و پاسـخ در خاورمیـانه، ایران و امریکـا: الگوهـایی از نفوذ و غیره است. اخیرا کتـاب سـیاست خـارجی از این نویسـنده، در ایران ترجمه شده است.

پروفسور رمضانی در توضیح نظریه ی خود، جنگ عراق علیه جمهوری اسـلامی ایران را واکنش به تهدیدی ذکر کرده اسـت که کشورهای عربی و به ویژه عراق از اصول گرایی و بنیادگرایی اسلامی به رهبری امام خمینی (در انقلاب ایران) احساس می کردند.(۱) وی دربـاره ی انگیزه هـای عراق نوشـته است که صـدام حسـین، بـا تـوجه به ویژگی هـای فردی و شخصـی خود و معضل ژئوپلتیکی عراق، می خواست تا خلأ قدرت ناشـی از سـقوط رژیم شاه و شکل گیری روند جدید در خاورمیانه و خلیج فارس را بازسازی کند.(۲) چنـان که، بـا افزایش قیمت نفت، عراق منـابع مالی مورد نظر خود را برای تجاوز به ایران به دسـت آورد و در صورت پیروزی بر ایران می توانست نقش مؤثری در جهت کنترل بر منابع نفتی منطقه ایفا کند و به ذخایری همانند عربستان دست یابد.(۳) .

برابر این توضـیح تحول حاصل از انقلاب اسـلامی، عراق را با تهدیـدات و فرصت های جدیـدی مواجه ساخت که، با توجه به شرایـط منطقـه و اوضـاع بیـن المللی، تمهیـدات لازم برای جنـگ علیه ایران را برای بهره برداری از فرصت هـا فراهم سـاخت. رمضانی درباره ی شکل گیری تحلیل و اقدامات عراق نوشته است که تحلیل عراق از اقدامات نظامی علیه جمهوری اسلامی بر این اساس بود که بر اثر پیروی انقلاب اسـلامی، نیروهایی در ایران و کشورهای خاورمیانه آزاد شـده انـد که برای رویارویی با هنجارهـای محافظه کارانه و ارتجاعی منطقه از اعتماد به نفس لازم برخوردارنـد؛ طبیعی است که ادامه ی این رونـد به کاهش اعتبار رادیکالیسم عراق و نابودی هویت ناسیونالیسم

---

۱ – ۱۴۰. ابراهیم متقی، «کـارکرد سیسـتم بین المللی در جنـگ تحمیلی عراق علیه جمهـوری اسـلامی ایران»، مجله ی سیاسـت دفاعی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶، ص ۸۰.

۲– ۱۴۱. همان.

۳– ۱۴۲. همان.

عربی منجر می شـد و اگر عراق جهت گیری ضـد امپریـالیستی و رادیکال اواسط دهه ی ۱۹۷۰ را نیز پیگیری می کرد انقلاب اسلامی تقویت بیشتری می یافت و در نتیجه، عراق به حاشیه ی سیستم تابع خاورمیانه سقوط می کرد.(۱) .

نظریه ی پروفسور رمضـانی برخلاف نظریه ی شـهرام چوبین بیشتر نـاظر بر اهـداف و تمایلات توسعه طلبـانه ی عراق و پیامد رویارویی با فرصت های جدیدی بود که بر اثر تحولات حاصل از انقلاب اسـلامی ایجاد شدند. اگر این برداشت صـحیح باشد انقلاب اسـلامی، پدیـده ای جدیـد و کاملا متفاوت بود که به طور طبیعی عراق، کشورهای منطقه و قـدرت های بین المللی را نگران می کرد؛ و موجب شـد عراق بـا جـاه طلبی های برآمـده از ماهیت نظام بعثی، مشـکلات ژئوپلتیکی، شخصـیت صـدام و پیامـدهای انقلاب در ایجاد خلأ قـدرت، اهـداف جدیدی را طراحی کند که منشأ وقوع جنگ شد، موضوع مهم در این نظریه، که تـا انـدازه ای مفهـوم احسـاس تهدیـد عراق از انقلاب اسـلامی را روشن می کنـد، این است که درواقع عراق از پیامـدهای حاصل از انقلاب اسـلامی، به معنای تضـعیف و به حاشـیه راندن رادیکالیسم عراق و هویت ناسیونالیسم عربی (و نه موجودیت رژیم حاکم بر عراق) ناخشنود بود و لذا برای مقابله با آن به رویارویی با ایران و انقلاب اسلامی مبادرت ورزید.

جیمز بیل

جیمز آلن بیـل، اسـتاد علوم سیاسـی و رئیس بازنشسـته ی افتخاری کالـج ویلیام مری دانشـگاه ویرجینیا در امریکاست. نام برده متخصص امور ایران است و کتاب عقاب و شیر در زمینه ی رابطه ی ایران و امریکا از این نویسنده در ایران ترجمه شده است.

نظریه ی جیمز بیل، ناظر بر رقابت منطقه ای ایران و عراق و اهداف عراق در این زمینه است وی تصـریح می کند: «دلیل واقعی جنگ درگیری سیاسی برای دست یافتن به برتری و سلطه یافتن بر خلیج فارس بود. در این روند عراق

۱- ۱۴۳. همان، ص ۷۹.

امیدوار بود انقلاب ایران را در نطفه خفه کند و نابود سازد که این (انقلاب اسلامی) برای کشورهای منطقه نظیر عربستان سعودی و شیخ نشین های خلیج فارس هدف چندان خوشایندی نبود.»(۱) جیمز بیل، در کتاب خود، رقابت سیاسی برای سلطه بر خلیج فارس را تصریح کرده است و در مقاله ی خود در کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع در تهران، با اندکی تغییر در این مفهوم و از منظر اهداف عراق گفته است که رژیم صدام خواستار استیلای سیاسی بر منطقه بود. هدف دوم این تجاوز - که در ارتباط با هدف اول است و دولت های محافظه کار در منطقه شدیدا خواستار آن بودند - نابودی انقلاب ایران بود که تهدیدی مختل کننده، علیه وضعیت موجود سیاسی در این کشورها تلقی می شد.(۲) به نظر می رسد چارچوب نظری جیمز بیل متأثر از نظریه ی موازنه ی قواست که در چارچوب استراتژی منطقه ای امریکا، متأثر از تجربه ی جنگ ویتنام در منطقه ی خلیج فارس و متکی بر برتری ایران و مهار عراق طرحی شده بود و انقلاب اسلامی درواقع موازنه ی موجود را برهم زد و به نگرانی کشورهای منطقه و تلاش عراق برای بهره برداری از این فرصت منجر شد.

نیکسون

نیکسون رئیس جمهوری پیشین امریکاست که پس از رسوایی واتر گیت از کار برکنار شد و طی این مدت به انتشار کتاب مبادرت ورزید. کتاب جنگ حقیقی، صلح حقیقی و کتاب فراسوی صلح و برخی آثار دیگر از نیکسون در ایران ترجمه شده است.

اظهار نظر نیکسون، درباره ی عراق و تجزیه و تحلیل آن در مقاله ی محمدعلی امامی در مجموع عناصر اصلی نظریه ی تبیین علل وقوع جنگ ایران و عراق را فراهم آورده است. نیکسون در صفحه ی ۱۴۱ از کتاب جنگ حقیقی، صلح حقیقی(۳) در زمینه ی ضرورت بهبود روابط امریکا با عراق نوشته است: «برای ایالات متحده ی

۱- ۱۴۴. جیمز بیل، عقاب و شیر، ترجمه ی مهوش غلامی، انتشارات شهر آب، تهران، بهار ۱۳۷۱، جلد دوم، ص ۴۸۵.
۲- ۱۴۵. جیمز بیل، «جنگ، انقلاب و روحیه: قدرت ایران در خلیج فارس»، کتاب بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، دبیرخانه ی کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، تهران ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۴۱۶.
۳- ۱۴۶. ترجمه ی جعفر ثقهالاسلام، انتشارات نوین، تهران، مهر ۱۳۶۲.

امریکـا دلایـل کـافی و منطقی زیـادی برای بهبـود روابـط بـا کشـور عراق موجـود است. از طرفی شوروی به نوبه ی خود برای دستیابی و نفوذ از هیچ کوششی خودداری نکرده است؛ ولی عراقی ها با قطع نفوذ حزب کمونیست چهره ی مخالف خود را به روس ها نشان داده انـد.»(۱) امـامی در ادامـه آورده است که: به این ترتیب بسـیاری از امریکاییـان حمله ی سـال ۱۹۸۰ صدام حسـین به ایران را براساس معیارهای توازن قوا ارزیابی کردند. شـیخ نشـین های خلیج فارس و عربسـتان سـعودی حریف ایران نبودنـد و تنهـا عراق می توانست به نبرد بپردازد و بـا ایران بر سـر رهبری خلیـج فارس رقابت کنـد. احتمال نمی رفت که عراق بتواند ایران را فتح کند؛ اما می توانست حکومت تهران را تضـعیف نماید و موجب گرفتاری آن شود. تصمیم امریکا در اعمال فشار بر ایران، موجب اهمیت عراق شد.»(۲) .

در این مقاله، نتیجه گیری امامی از سخنان نیکسون به اجمال بیان شده؛ ولی ذکری از منطق حاکم بر آن آورده نشده است. در عین حـال، به نظر می رسـد توضـیحات نیکسون در ضـرورت برقراری رابطه ی امریکـا بـا عراق همچنـان متأثر از فضای دوران جنگ سـرد و نظام دو قطبی و ظهور پدیده ی انقلاب اسـلامی در منطقه خلیج فارس است. نیکسون، با این ملاحظات، به تغییر رفتـار عراق در برابر شوروی (پیشـین)، رهبر اردوگـاه کمونیزم، توجه کرده است. گرچه نیکسون در اینجا موضوع را به اجمال بیـان کرده است؛ می توان چنین اسـتنباط کرد که او با توجه به عناصـر اصـلی برقراری موازنه ی قوا در خلیـج فارس در دوران جنگ سرد و براساس نظریه ی دو ستونه ی کیسینجر، رفتار جدید عراق در برابر شوروی (پیشین) را به منزله ی خروج عراق از چـارچوب سـیاست ها و استراتژی منطقه ای شوروی (پیشـین) ارزیابی می کنـد. معنای نهفته در این ارزیابی این است که تغییر رفتار عراق، به همان اندازه ی انقلاب اسلامی، موازنه ی قوا در منطقه را برهم زد و باید برای مهار و کنترل این

۱– ۱۴۷. محمـدعلی امامی، «بحران عراق: بررسـی دیدگاه های امریکا»، ماهنامه ی تحلیل و رویدادها، دفتر مطالعات سیاسـی و بین المللی، شماره ی ۱۲۱، آذر و دی ماه ۱۳۷۷، ص ۶.

۲– ۱۴۸. همان.

وضعیت به تناسب شرایط جدید به همان میزان که به انقلاب اسلامی ایران و احتمالا گسترش بنیادگرایی در منطقه و نگرانی حاصل از تغییر موازنه توجه می شود، به تغییر رفتار عراق و بهره برداری از آن برای کنترل انقلاب اسلامی توجه شود. شاید این نتیجه گیری مبالغه آمیز نباشد که استراتژی جدید منطقه ای امریکا در سال های دهه ی ۱۹۸۰، با الهام از مبانی تفکر نیکسون طراحی شد؛ بدین معنا که استراتژی جدید امریکا برخلاف سال های دهه ی ۱۹۷۰ که برای مهار عراق رادیکال با اتکا بر ایران طراحی شده بود در سال های دهه ی ۱۹۸۰، با هدف مهار ایران انقلابی با اتکا بر عراق طراحی و اجرا شد. نقطه ی آغاز این استراتژی، با چرخش عراق از شوروی به سمت غرب و سپس حمله به ایران، همسو با منافع غرب بود که با خاتمه ی جنگ ایران و عراق و تمهیدات بعدی عراق برای برتری منطقه ای و سپس تجاوز و اشغال کویت در سال ۱۳۶۹ پایان یافت؛ به عبارت دیگر، به همان میزان که جنگ علیه ایران، نقش عراق را در استراتژی جدید منطقه ای امریکا تعریف و تثبیت کرد، تجاوز به کویت و اشغال آن با تعرض عراق به منافع امریکا و غرب به معنای پایان این استراتژی ارزیابی شد و لذا انهدام توان نظامی عراق به هدف اصلی امریکا و غرب تبدیل شد.

آنتونی کردزمن

آنتونی کردزمن مدیر مؤسسه ی بررسی های استراتژیک در امریکا است. بررسی های نظامی به ویژه در خاورمیانه در حوزه ی تخصص اوست. وی مقالات و کتاب های متعددی را در زمینه ی تحولات نظامی و جنگ ایران و عراق منتشر کرده که عمده ی آنها ترجمه شده است.

چارچوب نظری(۱) کردزمن برای بررسی جنگ ایران و عراق بر این فرض استوار است که در هر جنگی عوامل پیچیده ی تاریخی، فرهنگی و استراتژیک

۱- ۱۴۹. نظریه ی کردزمن در جلد دوم کتاب درس هایی از جنگ مدرن، جنگ ایران و عراق، کار مشترک او با آبراهام آر. واگنر منعکس شده است.

نقش دارند.(۱) وی تأکید کرده است که شناخت عواملی که به وقوع جنگ منجر می شوند، همچون نتیجه ی جنگ، به عنوان مجموعه ی تصمیمات نظامی و تکنولوژیک نبردی واقعی اهمیت دارد.(۲) کردزمن پرسش های مربوط به شناخت موقعیت زمینه ساز جنگ ایران و عراق را چنین عنوان کرده است: «چگونه ضرورت های جنگ ارزیابی می شوند؟ مشکلات شناخت نحوه ی تصمیم گیری رهبران خارجی چیست؟ چگونه می توان قابلیت های نیروهای نظامی کشورهای جهان سوم را، به ویژه در شرایط وقوع تغییرات انقلابی ارزیابی کرد؟(۳) .

کردزمن، در بررسی جنگ ایران و عراق بر این باور است که این جنگ برخلاف بسیاری از جنگ های مدرن، برایند عوامل تاریخی و نظامی متعدد بود. برخی از این عوامل، در اختلافات تاریخی طولانی بین ۲ فرهنگ و ۲ ملت عرب و عجم و برخی دیگر در جهان بینی و شخصیت رهبران هریک از ۲ کشور ریشه داشته اند. مجموعه ی گرایش های اقتصادی، انسانی و نظامی نیز که در مقطع زمانی پیش از آغاز جنگ بروز کرد، در زمینه سازی جنگ ایران و عراق تأثیر بسیار داشت.(۴) نویسنده در تبیین نظریه ی خود به ۲ قسمت از مسائل جغرافیایی، که می تواند به سادگی به معضل میان دو کشور منجر شود، اشاره کرده است که یکی از اختلافات بر سر کنترل شط العرب (اروندرود) و دیگری اختلاف در زمینه ی کنترل نقاط پدافندی مهم در طول مرز زمینی، به ویژه در مناطق وصولی به بغداد بوده است. وی سپس تأکید کرده است که این ۲ مسئله برای عراق اهمیت استراتژیک داشته است؛ زیرا بغداد، پایتخت عراق، در فاصله ی ۱۰۰ کیلومتری مرز ایران قرار دارد و عراق برای دسترسی به خلیج فارس فاقد عمق جغرافیایی است.(۵) .

کردزمن، علاوه بر اختلاف مرزی میان ۲ کشور به تصورات ایران و عراق نسبت به یکدیگر و وضعیت جدید و اهدافی که دنبال می کردند اشاره نموده

---

۱ – ۱۵۰. آنتونی کردزمن و آبراهام آر. واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ترجمه ی حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، منتشر نشده، ص ۲۸ – ۲۷.

۲– ۱۵۱. همان، ص ۲۷.

۳– ۱۵۲. همان، ص ۲۷.

۴– ۱۵۳. همان، ص ۲۷.

۵– ۱۵۴. همان، ص ۳۴.

و نوشته است که عراقی ها بر این باور بودند که انقلاب، ایران را شدیدا تضعیف کرده است؛ لذا این مسئله را فرصتی برای سلطه بر خلیج فارس و خاتمه ی حوادث آن زمان ایران، که تنها با زبان زور می فهمد، می پنداشتند.(۱) رهبری ایران، نوعی خیزش مردمی(۲) را در عراق انتظار داشت و هر کار امکان پذیری را برای ترغیب آن انجام می داد از جمله سرنگونی مخفیانه ی رژیم عراق که ممکن بود اقدامی جنگی تلقی شود. با وجود این، ایران آمادگی لازم را برای آغاز جنگی گسترده و طولانی نداشت.(۳) وی با تفسیر و تحلیل تلاش های ایران برای بازسازی ارتش، از ارتشی وابسته به ارتش مستقل و متعهد به ارزش های انقلابی و دینی نوشته است که رهبرانی جدید در تهران درگیر تلاشی پیگیر برای کنترل ارتش شاه بودند که نهایتا به اتخاذ تصمیم مبنی بر تقلیل توان نیروهای زمینی، دریایی و هوایی انجامید!(۴) .

عناصر اصلی نظریه ی کردزمن در تبیین علل وقوع جنگ ایران و عراق، از یک سو ناظر بر اختلافات مرزی است که برای عراق اهمیت استراتژیک داشت و با قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر حل و فصل شد و از سوی دیگر، با توضیح تغییر وضعیت داخلی ایران با وقوع انقلاب اسلامی، ناظر بر اهداف ایران و عراق در برابر یکدیگر و در سطح منطقه است. به ترتیبی که، عراق تأثیر انقلاب بر تضعیف ایران را فرصتی برای تسلط بر منطقه ارزیابی کرده و ایران به انقلاب در عراق نظر داشته است. بر پایه ی همین توضیح، کردزمن نتیجه گیری کرده است که جنگ ایران و عراق اصولا حاصل تعارض بین اهداف و آرزوهای

۱- ۱۵۵. همان، ص ۴۳.

۲- ۱۵۶. کردزمن بر این باور است که انقلاب اسلامی بدون تردید و فی نفسه تهدیدی برای دولت عراق به شمار می رفت. علاوه بر این پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این دورنما را به وجود آورده بود که ممکن است (امام) خمینی اقدامات سیاسی نسبتا کم شدت را به عملیات براندازی یا حتی اقدام نظامی تبدیل کند. (جنگ ایران و عراق، جلد دوم، ص ۴۲).

۳- ۱۵۷. همان، ص ۵۲.

۴- ۱۵۸. همان، ص ۵۲.

صدام حسین و رهبران حزب بعث عراق و آیت الله خمینی و رهبران مذهبی جدید ایران بود.(۱) وی در توضیح بیشتر این نتیجه گیری در جای دیگری از کتاب خود نوشته است که او (امام خمینی) و طرفدارانش انقلاب اسلامی را ابزاری برای سرنگونی صدام حسین و حزب بعث عراق می دیدند و صدام حسین نیز به سهم خود درصدد بود تا فرصتی فراهم آورد که عراق را به مقام رهبری جنبش پایداری ضد اسرائیل برساند و بعد از کنفرانس های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ به رهبری اصلی جهان عرب تبدیل شود.(۲) .

چنان که روشن است کردزمن، وقوع جنگ را حاصل رقابت سیاسی ایران و عراق برای تبدیل به قدرتی منطقه ای ارزیابی کرده و درواقع نقش زمینه های تاریخی و اختلافات مرزی را از علل به بهانه و دستاویز تعدیل کرده است. مسئله ی بارز نظریه ی کردزمن، ناظر بر مبانی تفکر و نگرش استراتژیک او نسبت به منطقه ی خلیج فارس و تحولات حاصل از انقلاب اسلامی است. درواقع کردزمن با این نظریه، ضرورت برقراری توازن قوا و استقرار سیستم امنیتی را با هدف مهار ۲ قدرت اصلی منطقه، یعنی ایران و عراق، یادآوری کرده و پیامدهای حاصل از درهم شکستن نظام امنیتی پیشین را، بر اثر وقوع انقلاب تفسیر کرده است. به عبارت، دیگر نظریه ی کردزمن حاوی این مفهوم است که وقوع بی ثباتی و جنگ در منطقه، حاصل اهداف و رفتار ایران و عراق است و بدون مهار آنها، همواره منطقه ی خلیج فارس متشنج خواهد بود.

این نظریه، در عین حال در پاره ای از موارد مبهم و متناقض است. فی المثل، در حالی که کردزمن، با تکیه بر مسائل تاریخی، اهداف ایران و عراق را متعارض با هم ارزیابی کرده وقوع جنگ را اجتناب پذیر دانسته و نوشته است که با وجود درگیری های مرزی ایران و عراق، باز هم وقوع جنگ تمام عیار بین ۲ کشور اجتناب پذیر بود.(۳) وی در استدلال اثبات

۱- ۱۵۹. همان، ص ۲۸ – ۲۷.

۲- ۱۶۰. همان، ص ۴۳.

۳- ۱۶۱. همان، ص ۵۰.

اجتناب پذیری جنگ، درگیری های مرزی ایران و عراق پس از انقلاب را با دوره ی قبل از انقلاب مقایسه کرده و بر این باور است که حوادث بعدی از درگیری های مرحله ی قبل شدیدتر نبود! نویسنده غیر از این دلیل، استدلال دیگری را ذکر نکرده است و لذا نمی توان به روشنی درک کرد که چرا به این نتیجه گیری رسیده است؟

کردزمن، همچنین در زمینه ی نقش ایران یا عراق در وقوع جنگ نوشته است که تشخیص اینکه کدام یک از ۲ کشور ایران و عراق بیشترین تقصیر را در شروع جنگ داشته اند، غیرممکن است.(۱) برداشت دیگری که از این اظهارنظر می توان کرد این است که ایران و عراق هر ۲ در وقوع جنگ مقصر هستند! البته مشخص نیست معنای تقصیر و تعیین میزان آن در اینجا به چه معنا است. همچنین، جنگ و کشور متجاوز به لحاظ حقوقی تعریفی دارد که براساس آن سازمان ملل سرانجام، عراق را متجاوز اعلام کرد. بنابراین مشخص نیست که آیا ناتوانی نویسنده در اینجا، به دلیل اجتنابی زیرکانه از قضاوت یا پیامد استفاده از منابع تحقیقاتی عراقی ها بوده یا نحوه ی نگرش، چارچوب نظری و روش تحقیقاتی نویسنده مانع از دستیابی به نتیجه ای روشن و بیانی صادقانه بوده است؟

گراهام فولر

گراهام فولر، نویسنده و تحلیلگر، عضو پیشین سازمان سیا، متخصص در امور جهان اسلام، که به مدت ۲۰ سال در کشورهای عربستان، لبنان، ترکیه، افغانستان و یمن فعالیت داشته و هم اکنون عضو مؤسسه ی تحقیقات رند RAND وابسته به وزارت دفاع امریکاست. کتاب قبله ی عالم، ژئوپلتیک ایران از او ترجمه و منتشر شده است.

عناصر اصلی نظریه ی فولر شباهت نسبتا زیادی به نظریه ی کردزمن دارد. وی نیز، منازعات مرزی را یکی از زمینه های ژئوپلتیکی مناسبات ۲ کشور، که

۱- ۱۶۲. همان، ص ۴۳.

ریشه های آن به دوران فرمانروایان امپراتوری عثمانی بازمی گردد، معرفی می کند و به این نتیجه رسیده است که این منازعات مرزی بیش از آنکه ساختگی باشد اساسا بازتاب تنش های ژئوپلتیکی گسترده تر میان ۲ کانون قدرت هستند.(۱) وی نیز با نظر به اهمیت استراتژیک اروندرود برای عراق و آسیب پذیری ژئواستراتژیک عراق به دلیل محدودیت دسترسی به سواحل آبی نوشته است که این مسیر استراتژیک و حیاتی در معرض آسیب پذیری دائم و گروگان روابط حسنه با ایران است.(۲) بر این اساس، فولر برای توضیح علل وقوع جنگ و اهمیت نقش رودخانه ی اروندرود و اساسا مشکلات ژئوپلتیکی عراق نوشته است که جنگ ایران و عراق، فرض ژئوپلتیک وابستگی عراق به این آبراه را کاملا اثبات کرد.(۳) .

فولر، براساس ریشه های اختلاف مرزی ایران و عراق و اهمیت استراتژیک آن به تأثیر وقوع انقلاب خلقی اصیل که به عمر نظام شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ی ایران خاتمه داد و تأسیس جمهوری اسلامی در منطقه به رهبری روحانیون اشاره و در زمینه ی پیامد آن نتیجه گیری کرده است که هر ۲ رویداد فوق در ایران نیروهایی را آزاد کرد که به طور کلی بر منطقه و قبل از همه بر عراق تأثیری عمده برجای گذاشت.(۴) تأکید فولر بر آزادی نیروها در ایران ناظر بر این مفهوم است که بخشی از علل وقوع جنگ، متأثر از انقلاب اسلامی و روند تحولات داخلی ایران است. به همین دلیل نوشته است که رویارویی مجدد با عراق، بلافاصله پس از سقوط شاه اتفاق نیفتاد. درواقع نخستین دولت ملی گرای ایران پس از انقلاب، به نخست وزیری مهندس بازرگان کار خود را با صدور بیانیه ای مثبت درباره ی مناسبات دوجانبه ی جدید آغاز کرد. و هنگامی که روحانیون رادیکال، قدرت را عملا به دست گرفتند، تصادم واقعی نیز آشکار شد.(۵) گراهام فولر، در توضیح ساز و کارهای علل وقوع جنگ بر پایه ی معضل ژئوپلتیک عراق و تحولات داخل ایران، به ماهیت درگیری ها در

ص: ۷۱

۱- ۱۶۳. گراهام فولر، قبله ی عالم، ژئوپلتیک ایران، ترجمه ی عباس مخبر، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۶، ص ۴۹.

۲- ۱۶۴. همان.

۳- ۱۶۵. همان.

۴- ۱۶۶. همان، ص ۵۸ - ۵۷.

۵- ۱۶۷. همان.

چارچوب رقابت های ایدئولوژیک اشاره کرده و نوشته است که مبارزه ی نیرومند ایدئولوژیک جمهوری اسلامی با بعثی های عراق، از عوامل عمده ای بود که به آغاز جنگ انجامید.(۱) و هر ۲ کشور برای پرچمداری رهبری منطقه ای رادیکال، به رقابت با یکدیگر برخاستند.(۲) .

چنان که روشن است گراهام فولر، برخلاف توضیحات پیشین، در اینجا علل آغاز جنگ را در چارچوب نظری دیگری تبیین کرده که شامل رقابت سیاسی - ایدئولوژیک برای تسلط بر منطقه است.(۳) وی در ادامه به این مسئله اشاره کرده است که دولت های ملی با مقاصد ایدئولوژیک نمی توانند متحد یکدیگر باقی بمانند و سرانجام به جنگ مبادرت خواهند کرد و نوشته است که حکومت های رادیکال در خاورمیانه، عموما بیش از آنکه هدف واحدی را دنبال کنند به رقابت با یکدیگر پرداخته اند؛ لذا در زمان فقدان دشمن مشترک، ایران و عراق که به پشتیبانی انقلاب داخلی متکی بودند به رقابت شدید با یکدیگر پرداختند که ناگزیر به تقابل منجر شد.(۴) .

گراهام فولر، با تحلیل روند ماهیت منازعات ایران و عراق و تغییر آن از مسائل مرزی و ژئوپلتیک به رقابت های سیاسی و ایدئولوژیک، وقوع جنگ را اجتناب ناپذیر ارزیابی کرده است. وی در جای دیگری توضیحاتی را ارائه کرده است که چارچوب نظری مهمی در پیش بینی احتمال وقوع جنگ مجدد میان ایران و عراق است. وی در این زمینه نوشته است:

۱- ۱۶۸. همان.

۲- ۱۶۹. همان.

۳- ۱۷۰. باری روبین، محقق مدرسه ی مطالعات عالی امور بین المللی وابسته به دانشگاه جان هاپکیز، نیز در کنفرانسی که برای بررسی جنگ ایران و عراق در تلاویو برگزار شد همانند فولر در زمینه ی علل جنگ ایران و عراق معتقد است: دو نیروی اصلی خلیج فارس - که یکی درصدد صدور انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت های موجود و دیگری در فکر سیادت خود بر منطقه بود - به زورآزمایی با یکدیگر پرداختند. وی اهداف ناظر بر تلاش ۲ کشور ایران و عراق را منشأ وقوع جنگ ذکر کرده است. (گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ شهریور ۱۳۶۸).

۴- ۱۷۱. همان.

«رابطه ی میان ایران و عراق بسته به نوعی رژیمی که در هریک از ۲ کشور قدرت را داشته باشد بسیار فرق می کند. هنگامی که ۲ کشور خواهان اجتناب از درگیری هستند و بر دستور کار داخلی خود تأکید دارند، عرصه های ریشه دار اصطکاک ناچیز قلمداد می گردد و حتی حل می شود؛ اما چنان که یکی از دو کشور به ناگهان در تشدید رقابت یا مبارزه جویی با دیگری نفعی ببیند همین قضایا می تواند به درگیری های عمده تبدیل شود و حتی باعث بروز جنگ گردد.»(۱) .

فولر، در توضیح این نظریه، به بررسی دوره های مختلف پرداخته و چنین نتیجه گیری کرده است که مناسبات ۲ کشور نسبتا با نظام پادشاهی هماهنگ بود؛ اما با وقوع انقلاب در عراق صحنه ی سیاست های منطقه ای به کلی دگرگون شد و این موازنه تغییر کرد(۲) و با انقلاب ایران و ظهور نیروی جدید برآمده از تشیع، ملی گرایی ایرانی و جنبش توده ای حقیقی مرحله ی جدیدی آغاز شد وی در پایان یادآوری کرده است که ایدئولوژی های خلق گرا و جنبش های توده ای، بنا به ماهیت وجودی خود، بانیان همیشگی اوج گیری کشمکش در این منطقه اند.(۳) .

به نظر می رسد در تحلیل فولر از تحولات درونی ایران پس از انقلاب و نقش آن در تحول مناسبات ایران و عراق و تغییر ثقل اختلافات مرزی به رقابت های سیاسی و ایدئولوژیک در سطح منطقه، نوعی کاستی و اشتباه وجود دارد؛ بدین معنا که فولر به جای تبیین رخدادها و حوادث، با تلاش برای اثبات نظریه ی خود، بخش مهمی از حوادث و رخدادها را نادیده گرفته و همین امر چارچوب های نظری وی را نیز متزلزل ساخته است. فولر بر این باور است که مناسبات ایران و عراق بلافاصله پس از پیروزی انقلاب منجر به رویارویی ۲ کشور نشد و برای اثبات این نظریه، به صدور بیانیه ای مثبت میان ۲ کشور در آغاز کار دولت مهندس بازرگان اشاره کرده و نوشته است

۱- ۱۷۲. همان، ص ۵۴ – ۵۳.

۲- ۱۷۳. همان، ص ۵۵.

۳- ۱۷۴. همان، ص ۵۷.

که روی کار آمدن روحانیون رادیکال به تصادم منجر شد. لازم به توضیح است که منظور گراهام فولر در زمینه ی روی کار آمدن روحانیون رادیکال، به تحولات سیاسی در داخل کشور و استعفای دولت موقت اشاره دارد که متعاقب تصرف سفارت امریکا در آبان سال ۱۳۵۸ روی داد و به مدت چند ماه شورای انقلاب اداره ی کشور را برعهده گرفت. با این توضیح، آیا در فاصله ی ۱۰ ماه پس از پیروزی انقلاب تا استعفای دولت موقت هیچ گونه حادثه ای به معنای تصادم میان ایران و عراق رخ نداد؟ حوادث خوزستان و تلاش عراق برای تقویت عناصر تجزیه طلب با حمایت مالی، تبلیغاتی، تسلیحاتی و آموزشی - که تمامی مرزها و بخشی از شهرهای این استان، به ویژه خرمشهر، را به محل منازعه و درگیری خیابانی تبدیل کرده بود - آیا به معنای تصادم نبود؟ بمباران روستاهای ایران به وسیله ی هواپیماهای عراق در فروردین سال ۱۳۵۸ و در زمان دولت مهندس بازرگان، آیا به معنای بهبود مناسبات میان ۲ کشور بود؟ اگر امکان مصالحه وجود داشت چرا نتیجه ی مذاکرات وزیر خارجه ی دولت موقت، دکتر ابراهیم یزدی، با صدام حسین در هاوانا و در شهریور سال ۱۳۵۸ به هیچ نتیجه ی قابل ملاحظه ای منجر نشد؟ بنابر اخبار و گزارش هایی که امریکایی ها از اهداف و تحرکات نظامی عراق به دست آورده بودند در اوایل آبان سال ۱۳۵۸ و قبل از تصرف سفارت امریکا، رئیس سازمان اطلاعاتی سیا در ایران طی ملاقاتی با وزیر خارجه ی دولت موقت از احتمال حمله ی نظامی عراق به ایران سخن گفت.(۱) آیا تلاش عراق در این مقطع و انتقال خبر آن به ایران از سوی امریکایی ها معرف این مفهوم نیست

ص: ۷۴

---

۱ - ۱۷۵. وزر خارجه ی وقت دولت موقت در مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده در زمستان سال ۱۳۷۸ این موضوع را بیان کرد. در ملاقات با مارک کازیوفسکی نامبرده نیز این خبر را به نقل از رئیس ایستگاه سیا برای نویسنده نقل کرد.

که عراق فارغ از مواضع ایران و تحولات داخلی در انـدیشه ی جنگ و در حال تأمین تمهیدات لازم برای این اقدام بود؟ با این توضـیحات و مخدوش شدن نسبت میان مواضع ایران با اقدامات نظامی عراق و تصمیم گیری این کشور برای جنگ، آیا نظریه ی فولر همچنان قابل اعتماد است؟

خالد بن سلطان (سعودی)

شاهزاده خالد بن سلطان کتابی را تحت عنوان جنگجوی صحرا به رشته تحریر درآورده است که خبرگزاری جمهوری اسلامی در خرداد سال ۱۳۷۴ به نقل از خبرگزاری ملی عراق در بولتن خبرهای عراق شماره ۲۸۳، ۱۷ / ۵ / ۱۳۷۴، ص ۱۴ - ۱۲ بخشی از آن را ترجمه کرده است که در این بررسی از آن استفاده شده است.

بن سلطان علل تیرگی روابط ایران و عربستان را در چارچوب سیاست های ایران با تبلیغات خصمانه علیه فهد توجیه می کند و معتقد است نظام جدید اسلامی ایران سعی کرد تا موقعیت عربستان سعودی را در جهان اسلام مخدوش و نقش آل سعود را به عنوان خادم الحرمین تضعیف کند.(۱) وی گفته است که خطر تهدید ایران بر ضد عربستان با آغاز جنگ ایران و عراق تشدید شد. نگرانی از گسترش جنگ سـبب شد تا فهد تلاش خود را برای مذاکره ی ایران و عراق متمرکز کند؛ ولی ایران به پیروزی خود در جنگ مطمئن بود و درخواست های ملک فهـد را رد کرد.(۲) وی درباره ی میزان تهدید ایران برای عربستان در طول جنگ نوشته است که مقامات عربستان سعودی بعد از مطالعه ی توانایی های ایران به این نتیجه رسیده بودند که حمله ی ایران برضد عربسـتان سـعودی بعید به نظر می رسید؛ زیرا ایران برای این کار باید از خاک کویت یا عراق می گذشت. در حالی که ایران فاقـد توانـایی لجسـتیکی لازم بـود. به علاوه بعیـد به نظر می رسـید که ایران بـا توجه به درگیری خود بـا عراق جبهه ی جدیدی را بگشاید.(۳) وی سپس به تمهیدات عربستان برای مقابله با

۱- ۱۷۶. فرماندهی نصر، بولتن خبرهای عراق، شماره ی ۲۸۳، ۱۷ / ۵ / ۱۳۷۴، ص ۱۲.

۲- ۱۷۷. همان.

۳- ۱۷۸. همان، ص ۱۴ - ۱۳.

تهدیدات احتمالی ایران از طریق هوا، دریا و موشک، یا سیاست بازدارندگی و خرید موشک از چین اشاره کرده است.

نظریات بن سلطان از این جهت حائز اهمیت است که تا انـدازه ی زیادی دیدگاه کشورهای حاشیه ی خلیج فارس را آشکار می سازد. در عین حال، چون کتاب او پس از استقرار نیروهای امریکا در عربستان برای آزادسازی کویت در عملیات طوفان صحرا نوشته شده است به نظر می رسد ملاحظاتی برای تبیین دیدگاه های عربستان و توجیه رفتار این کشور در برابر ایران و حمایت از عراق، در نظر گرفته شده است. فارغ از این ملاحظه ی کلی، تبیین خالد بن سلطان از مناقشات ایران و عربستان قبل از آغاز جنگ نقایص زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

تغییر مناسبات ایران و عربستان پس از انقلاب تنها متوجه ایران نیست. سعودی ها بر اثر تغییرات حاصل از انقلاب در سطح منطقه، در جبهه ی امریکا و غرب علیه انقلاب ملت ایران قرار گرفتند. نگرانی سعودی ها از تأثیر انقلاب در داخل عربستان درواقع بیش از آنکه متأثر از تلاش های ایران باشد ریشه در مسائل داخلی عربستان داشت و اساسا ایران در آن زمان توان و سازماندهی مناسبی برای هدایت این نوع جریانات نداشت. مهم تر از همه، امام خمینی حمله به مسجدالحرام و تصرف بخشی از آن توسط سلفی ها را قاطعانه محکوم کرد؛ ولی سانسور خبری نسبت به ایران و ترویج تصور قالبی مبنی بر ظهور انقلاب اسلامی، به عنوان تهدید کشورهای منطقه، مانع از گسترش این خبر در افکار عمومی منطقه و جهان شد. آیا این موضع گیری امام نشانه ی عدم مداخله ی سیاست انقلابی ایران در امور کشورهای دیگر نبود؟

توضیح بن سلطان از تهدید ایران، بیشتر متوجه سلب مشروعیت عربستان سعودی به عنوان خادم الحرمین در جهان اسلام است. با فرض صحت تلاش ایران در این زمینه باید دانست که این اقدامات اساسا پس از حادثه ی

حج خونین در سال ۱۳۶۶ انجام شد که پلیس سعودی، به حجاج ایرانی اعم از زن و مرد و جوان و سالخورده حمله کرد و گروهی از آنها مجروح یا شهید شدند. علاوه بر این، آیا این اقدامات ایران می تواند تلاش ها و حمایت های وسیع عربستان از عراق را توجیه کند؟ در این کتاب بن سلطان تصریح کرده است که ایران توانایی تهدید عربستان را نداشت و سیاست عربستان، مبنی بر بازدارندگی، برای مقابله با تهدیدات احتمالی ایران پیش بینی شده بود. بر این اساس، چه منطقی می تواند سیاست های عربستان در حمایت از عراق را توجیه کند؟ (به ویژه اینکه تجاوز عراق به کویت و اشغال آن و حملاتی که علیه خاک عربستان انجام داد نشان داد سعودی ها در ارزیابی حوادث و روندهای جاری در منطقه تا چه اندازه در تحلیل و محاسبات خود دچار اشتباه شده اند).

عبدالحلیم ابوغزاله

ابوغزاله وزیر دفاع مصر در دوران جنگ ایران و عراق بود که دیدگاه های خود را در کتاب جنگ عراق و ایران منتشر ساخته است. این کتاب که به وسیله مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران ترجمه و در سال ۱۳۸۰ منتشر شده است، یک مقدمه و ۱۲ فصل دارد که عبارتند از: مواضع جهانی قبل از جنگ، ریشه های اختلاف بین عراق و ایران، عوامل مؤثر بر سیر جنگ، وضعیت صحنه عملیات، اهداف سیاسی - نظامی عراق، جنگ در سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲، ادامه حملات ایران در اوایل سال ۱۹۸۳، جنگ فرسایشی، آخرین حمله ۱۹۸۷ - ۱۹۸۶، ادامه جنگ فرسایشی، هجوم عراق و دخالت غرب، درس هایی از جنگ.

ابوغزاله وزیر دفاع مصر با تدوین کتاب جنگ عراق و ایران دیدگاهی عربی درباره جنگ ایران و عراق ارائه داده است. وی در مقدمه کتاب هدف اصلی خود را ارائه «تصویری از جنگ» برای خوانندگان عرب زبان ذکر کرده و نوشته است: «کوشیده ام مواضع بین المللی و منطقه ای پیش از جنگ و نیز

عوامل شکل گیری این درگیری را روشن سازم و مسیر حوادث را تا آنجا که جمع آوری اطلاعات از منابع مختلف برای من امکان پذیر بوده به اختصار بیان کنم.» ابوغزاله در کتاب خود از جنگ ایران و عراق به عنوان جنگ میان «دو دولت مسلمان و همسایه و رقیب» نام می برد و این جنگ طولانی را، که بیشتر جنگ زمینی بود، «جنگ نیابتی» می نامند که در نهایت در حالت «نه جنگ و نه صلح» متوقف شد.

ابوغزاله معتقد است جنگ ایران و عراق از لحاظ استراتژیک یکی از مهمترین برخوردهای نظامی عصر حاضر است و خلاف سایر برخوردهای نظامی در جهان سوم، این جنگ تقریبا منافع همه کشورهای جهان را بدون استثنا تهدید کرد و تأثیر مستقیم بر آن گذاشت. به همین دلیل، جنگ از همان ابتدا جنبه بین المللی منحصر به فرد و گسترده ای داشت. وی در مورد تأثیر جنگ بر معادلات منطقه ای، بر این نظر است که اسرائیل از ایران حمایت کرد؛ زیرا تضعیف عراق به عنوان یک کشور عربی، عراق را از محاسبات عربی اسرائیل خارج ساخت!

وی نظر کردزمن را در مورد جنگ، به عنوان جنگ «نظام لائیک عراق با نظام اسلامی» ایران نقد کرد و به عنوان یک خطای بزرگ نام برد و نوشته است: «جنگ بین «عرب و فارس» بود که ریشه تاریخی آن به صدها سال قبل بازمی گردد.» وی در فصل دوم کتاب می نویسد: «تاریخ نشان می دهد که جنگ ایران و عراق ادامه همان درگیری فارس و عرب است که از سال ۶۰۶ قبل از میلاد مسیح آغاز شد و تا امروز ادامه دارد.» وی مناسبات ایران و عراق را در دوره عثمانی و در دوره معاصر در همین چارچوب دسته بندی کرده است.

ابوغزاله بر این نظر است که با امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر نه تنها از دشمنی ها کاسته نشد بلکه با پیروزی انقلاب در ایران و سرنگونی شاه بر

تنش ها افزوده شد. در حالی که وی سعی دارد جنگ را در چارچوب فارس و عرب تفسیر کند، شروع جنگ را در چارچوب مفاهیم تحلیلگران غربی، که بیشتر حاوی دیدگاه قدرت های بزرگ است، تحلیل می کند. وی به تأثیر انقلاب در تغییر توازن منطقه ای پرداخته است و حرکت عراق را در استفاده از «فرصتی مناسب و تکرار ناشدنی برای بازیابی نقش ژاندارمی منطقه ی خلیج فارس بعد از سقوط شاه» ذکر می کند و می نویسد: «همه این اقدامات نشان می دهد صدام حسین از هنگام سقوط شاه و پیروزی انقلاب در ایران در اوایل سال ۱۹۷۹ خود را آماده حمله به ایران می کرده است.»

نویسنده پس از توضیح وضعیت نامساعد داخلی و نظامی ایران و تأثیر آن در تصمیم گیری عراق برای حمله به ایران به نگرانی دولت های خلیج فارس و «احتمال صدور انقلاب به این کشورها» پرداخته است و همین مسئله را عامل «پشتیبانی مالی بی حد و حصر کشورهای عربی از صدام حسین» می داند.

ابوغزاله در پایان، برای توضیح علت شروع جنگ می نویسد: «از همه این عوامل می توان نتیجه گرفت که تشکیلات نظامی ایران هنگام شروع جنگ بسیار ضعیف بوده و من اعتقاد دارم که همین ضعف، صدام را به جنگ علیه ایران ترغیب کرد، تلاشی که به ناکامی انجامید.»

تحلیل ابوغزاله از جنگ ایران و عراق، به ویژه عوامل مؤثر بر شروع جنگ به دلیل تأثیرپذیری از ملاحظات مختلف، انسجام ندارد و بیشتر از آنکه حاوی یک دیدگاه عربی و منطقه ای باشد، اساسا از دیدگاه بین المللی و مفهوم بندی نظریه پردازان و تحلیلگران غربی از جنگ، تأثیر پذیرفته است. در مجموع کاستی های موجود، همراه با تناقضات و تأثیرپذیری از منابع غربی امکان استناد به کتاب ابوغزاله را به عنوان دیدگاه یک صاحب نظر نظامی در سطح استراتژیک و منطقه ای، کاهش داده است.

وفیق سامرایی

سرلشکر وفیق سامرایی از افسران ارتش عراق است که در سابق مسئول میز ایران در سرویس اطلاعاتی عراق بوده است. نام برده بعدها از عراق متواری شد و هم اکنون به عنوان عضوی از گروه اپوزیسیون عراق در انگلیس استقرار یافته است و با امریکا و انگلیس همکاری می کند. انتشار کتاب ویرانی دروازه شرقی و چند مصاحبه، بخشی از اطلاعات و دیدگاه های نام برده را نشان می دهد که در این بررسی لحاظ شده است.

سنگ بنای جنگ در باور وفیق سامرایی توافقنامه ی الجزایر است که در سال ۱۹۷۵ منعقد شد و به موجب آن صدام حسین از نیمی از شط العرب چشم پوشی کرد و با این کار مرتکب اشتباه بزرگی شد.»(۱) نویسنده، در کتاب «ویرانی دروازه شرقی» نوشته است که با وقوع انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم شاه تحولاتی صورت گرفت که بخشی از آن چنین است:

– موازنه ی قوا و همچنین موازنه ی منافع و مصالح ایران و کشورهای جهان تغییر کرد.

– تغییرات ریشه ای در روابط و ارتباطات خارجی ایران و تحول شدید در نگرش به اسرائیل، سادات و غرب به ویژه امریکا، به وجود آمد.

– نقش ایران در مقام ژاندارم منطقه پایان یافت.

– روند تدریجی دین زدایی (لائیسم) در ایران به صورت دفعی پایان یافت.

– اولین حکومتی که نقش مذهب جعفری اثنی عشری را در عصر نوین ایفا نمود، ظهور کرد.

– روش انقلابی جدیدی از طریق اجرای قاطعانه ی (احکام) اسلام شیعی و ادغام سیاست در دین، ظهور پیدا کرد.(۲) .

سامرایی سپس نتیجه گیری کرده است که به علت ماهیت رژیم مستقر در عراق ما ناگهان به خاطر دیکتاتوری و خودکامگی موجود در کشورمان، بدون حساب گری و تحلیلی منطقی، خود را در خط تماس و برخورد مستقیم

۱– ۱۷۹. وفیق سامرایی در مصاحبه با روزنامه الحیات، فرماندهی نصر، ۲۶ / ۱ / ۱۳۷۷، ص ۲.
۲– ۱۸۰. وفیق سامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه ی عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۷۴ – ۱۷۳.

با این حرکت جدید قرار دادیم.(۱) به همین دلیل عراقی ها تصور می کردند اگر تشنجات و بحران حاکم بر روابط عراق و رژیم انقلابی ایران به داخل ایران هدایت نشود این بحران به داخل عراق سرایت خواهد کرد. رژیم عراق به این نتیجه رسیده بود که فرصت طلایی لازم برای رهایی از نفوذ ایران در عراق و زمینه های لازم برای ابطال معاهده ی ۱۹۷۵ الجزایر و برگشت حاکمیت و سلطه ی کامل بر اروندرود، بر مبنای معاهده ی ۱۹۳۷ و تعدیل خط مرزی و پشتیبانی از عرب های اهواز به منظور شروع یک انقلاب و رهایی از تابعیت ایران و برانگیختن آتش فتنه های قومی در بلوچستان و کردستان و آذربایجان، به منظور سرنگونی رژیم جدید ایران و از هم پاشیدن دولت آن فراهم شده است. این فرصت تاریخی برای صدام، قدم برداشتن در راهی بود که او را به رهبری کل منطقه سوق می داد.(۲) .

سامرایی درباره ی اهداف عراق صریحا نوشته است که صدام قصد داشت آنچه را در معاهده ی ۱۹۷۵ الجزایر بخشیده بود (به ویژه نیمی از اروندرود) بازپس ستاند و رژیم جدید ایران را سرنگون کند و یکپارچگی کشور ایران را متلاشی سازد.(۳) .

وفیق سامرایی درباره ی امکان جلوگیری از وقوع جنگ، بر این نظر است که صدام اساسا در محاسبات خود اشتباه کرده بود(۴) و باید برای حل مشکلات میان ۲ کشور به دولت جدید ایران وقت کافی داده می شد تا مواضعش بررسی شود.(۵) در این مدت، رژیم عراق می توانست با اصلاحات مردمی، جبهه ی داخلی را تقویت کند و ضمن تحکیم اقدامات امنیتی، جنگی اطلاعاتی علیه ایران راه اندازد و این کشور را وادار به بازپس دهی اروندرود کند و به این ترتیب از بروز جنگ جلوگیری نماید.(۶) سامرایی، با تعیین برخی از شاخصه ها به عنوان عوامل اساسی برای استفاده از ابزار نظامی، تصمیم گیری عراق را برای حمله به ایران مورد انتقاد قرار می دهد. این عوامل به شرح زیر هستند:

۱- ۱۸۱. همان.

۲- ۱۸۲. همان، ص ۴۹ - ۴۸.

۳- ۱۸۳. همان، ص ۱۲۴.

۴- ۱۸۴. مأخذ ۴۲، ص ۳.

۵- ۱۸۵. روزنامه ی اطلاعات، ۵ / ۸ / ۱۳۷۶، ص ۱۲، به نقل از روزنامه الحیات.

۶- ۱۸۶. مأخذ ۴۳، ص ۵۱.

۱ – وجود تهدید جدی طوری که امنیت کشور را در معرض خطر قرار دهد.

۲ – توجه به جنبه های حقوقی و سیاسی به منظور پرهیز از پیامدهای خطرناک بین المللی.

۳ – عادلانه بودن قضیه مورد ادعا، یعنی اینکه جایگزین های دیگری برای تحقق حقوق مشروع مورد نظر وجود نداشته باشد.

۴ – خودداری از زیاده روی در به کارگیری زور و برقراری تعادل بین احتمالات مختلف و میزان سود و زیان.

۵ – کسب اطمینان قطعی از فراهم بودن قدرت رزمی، مالی و سیاسی به منظور تحقق پیروزی.

۶ – مراعات جنبه های تاریخی و روانی به گونه ای که اجازه ی برانگیختگی کینه ورزی ها و دشمنی های بلند مدت را ندهد.

۷ – اطمینان از بازتاب های مثبت به کارگیری زور در جبهه ی داخلی، به ویژه با توجه به وضعیت پیچیده ی داخل عراق.

۸ – تصمیم گیری برای آغاز جنگ باید توسط مردم صورت گیرد، زیرا این قضیه با سرنوشت و آینده آنان و نسل های آینده ارتباط دارد.(۱) .

وفیق سامرایی، جنگ ایران و عراق را از موضع فردی نظامی، که هم اکنون به عنوان نیروی اپوزیسیون به فعالیت مشغول است، نقد کرده است. به همین دلیل ملاحظات سیاسی ناظر بر سوابق او و تلاش برای آینده بر دیدگاهش کاملا حاکم است.

افرایم کارش

افرایم کـارش، یهودی، و از محققان و تحلیلگران امور نظامی و استراتژیک است که جنگ ایران و عراق را در مقالات و کتب متعددی بررسی کرده است که در این بررسی به برخی از منابعی که از نویسنده در اختیار بوده است استناد می شود.

۱– ۱۸۷. مأخذ ۴۳، ص ۱۷۵ – ۱۷۴.

علل آغاز جنگ از نظر «کارش» این است که این جنگ نه ناسیونالیستی و قوم مدارانه در تداوم خصومت های تاریخی اعراب و ایرانیان، بلکه بخشی از مبارزه ای ایدئولوژیک محسوب می شود که متعاقب وقوع انقلاب اسلامی در ایران پدید آمد. وی انقلاب ایران را با انقلاب فرانسه و روسیه تشبیه می کند و معتقد است ایران آرمان هایی تجدیدنظر طلبانه و مخالف وضع موجود داشت و از سوی دیگر ساختار دفاعی - نظامیش نیز، به هم ریخته بود و اینها از عوامل اصلی جنگ بوده اند؛(۱) بدین ترتیب که از یک سو ایدئولوژی انقلاب اسلامی و شعارهای مخالف وضع موجود، به احساس تهدید درباره شیوع حرکت های انقلابی در کشورهای محافظه کار منطقه و لزوم محدودسازی و مقابله با آن منجر شد و از سوی دیگر، با تضعیف بنیه ی دفاعی ایران، زمینه برای فرصت طلبی عراق به رهبری صدام حسین در مقام قدرت منطقه ای طالب سلطه در خلیج فارس مهیا شد و آن کشور را برانگیخت تا جنگی طولانی و همه جانبه به ایران آغاز کند.(۲) افرایم کارش در جای دیگری، با اشاره به اینکه نباید تلاش های عراق را برای تجزیه اراضی ایران نادیده گرفت، نوشته است که آنچه همگان پذیرفته اند این است که جنگ ایران و عراق، نتیجه ی مستقیم انقلاب ایران بود؛ هم برحسب تهدیدی که نسبت به عراق در برداشت و هم به دلیل فرصتی که دست داده بود.(۳) .

افرایم کارش، در بررسی دیگری، درباره ی منطق تصمیم گیری عراق برای شروع جنگ براساس تغییر روابط استراتژیک با ایران از «بازی هدفدار مخلوط» به «بازی بی هدف صفر» نتیجه گرفته است که عراق دیگر نمی توانست برتری ایران را، که در سال ۱۹۷۵ به رسمیت شناخته بود، تحمل کند؛ زیرا شناسایی این تفوق به حقیقتی محض، یعنی سقوط رژیم بعث، منجر می شد. در این اوضاع و احوال عراق ترجیح داد از برتری موقت

۱- ۱۸۸. نورمحمد نوروزی، «نقد و معرفی کتاب جنگ ایران و عراق: آثار و پیامدهای آن، نوشته ی افرایم کارش»، مجله ی سیاست دفاعی، شماره ی ۱۹، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۷۶، (کتاب مجموعه مقالاتی است که پس از کنفرانس بین المللی در سال ۱۹۸۹ در دانشگاه تلاویو تهیه و تنظیم شده است).

۲- ۱۸۹. همان.

۳- ۱۹۰. افرایم کارش، «جنگ ایران و عراق، مفاهیم سیاسی»، نشریه ی ادلفی پی پر، وابسته به مؤسسه ی بین المللی مطالعات استراتژیک لندن، ترجمه ی خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۶، ویژه نامه ی بررسی جنگ تحمیلی و بحران خلیج فارس، معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، مهر ۱۳۶۶، ص ۱۴۰.

استراتژیک خود بهره جوید و ایران را در برابر واقعیت های سخت قرار دهد.(۱) به لحاظ نظامی انتخاب زمان حمله به ایران، با توجه به اینکه برای نخستین بار طی ده سال گذشته تعادل قوای نظامی به نفع عراق متمایل شده بود، بهترین انتخاب بود.(۲) .

نظریه ی افرایم کارش با تأکید بر نقش انقلاب اسلامی و تعیین ساز و کارهای آن بر وقوع جنگ، در مقایسه با سایر نظریات برجسته و تا اندازه ای متفاوت است. در عین حال، نگرش نظامی - استراتژیک افرایم کارش سبب شده است عنصر تعادل قوا و تأثیرات تغییر آن را به خوبی ادراک کند. علاوه بر این، تأثیر دیدگاه اسرائیل بر نگرش کارش نسبت به ایران و عراق در مقام ۲ قدرت منطقه ای و تهدیدکننده ی اسرائیل سبب شده است علاوه بر تأکید بر چارچوب نظری رقابت ایدئولوژیک و رقابت برای برتری در منطقه، ایران و عراق را به صورت یکسان عامل مؤثر در وقوع جنگ قلمداد کند. به این ترتیب منطق حاکم بر تفکر کارش در تعیین انقلاب اسلامی و تأثیرات تغییر تعادل قوا در تصمیم گیری عراق برای تجاوز به ایران، عناصر محوری در نظریه علل وقوع جنگ کارش است.

والتر اس. جونز

جونز نظریه پرداز روابط بین الملل است که چارچوب های نظری و تحلیلی خود را از روابط بین المللی در کتاب منطق روابط بین الملل، ترجمه داوود حیدری، منعکس کرده است.

فرض اصلی جونز در توجه به جنگ ایران و عراق و بررسی علل جنگ در چارچوب نظریه ی توازن قوا و پیچیدگی اوضاع خاورمیانه است که سبب شده است ناپایدارترین و در عین حال حساس ترین منطقه ی جهان محسوب شود.(۳) دلایل این وضعیت، از نظر جونز، وجود چندین موازنه ی فرعی، تغییر مداوم مناسبات طرف های موجود در منطقه، و تغییر نقش قدرت های بزرگ است.

ص: ۸۴

---

۱ - ۱۹۱. افرایم کارش، «جنگ ایران و عراق: یک تجزیه و تحلیل نظامی»، نشریه ادلفی پی پر، بهار ۱۹۷۸، ترجمه ی خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، ص ۱۴.

۲- ۱۹۲. همان، ص ۱۵ - ۱۴.

۳- ۱۹۳. والتراس. جونز، منطق روابط بین الملل، ترجمه ی داوود حیدری، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۳۱.

وی علت بی ثباتی منطقه را در مناقشات تاریخی و ریشه دار در منطقه، تأثیر خشونت های داخلی بر ثبات منطقه ای و مهم تر از آن نقش دولت های محلی در اجرای طرح های قدرت های بزرگ ذکر می کند.(۱) .

جونز، در بررسی خود با توجه به ادراکی که از منطقه ی خاورمیانه دارد معتقد است سقوط شاه و به روی کار آمدن آیت الله خمینی و حکومتی مذهبی در ایران به دگرگونی شالوده ی مناسبات منطقه ای و پیوندهای منطقه با قدرت های بزرگ نظام و اقتصادی جهان منجر شد.(۲) .

درواقع جونز به سقوط شاه، به عنوان علت تغییر موازنه و پیامد این رخداد و تحول مهم در تغییر مناسبات منطقه ای و منطقه با قدرت های بزرگ اشاره کرده و سپس به این نتیجه رسیده است که بر اثر قطع کامل روابط ایران و عراق در پی به قدرت رسیدن آیت الله خمینی، که با گروگان گیری امریکایی ها برای بیش از یک سال به اوج خود رسید، واشنگتن به طور پنهانی برای پیروزی عراق به تکاپو افتاد و شوروی نیز، با مهار یکی از جبهه های خود در افغانستان و مرزهای جنوبی، برای جلوگیری از رخنه ی انقلاب ایران به افغانستان، که خواهان وحدتی مذهبی بود، به پیروزی عراق تمایل نشان داد.(۳) .

گرچه جونز درباره ی علل وقوع جنگ صریحا دیدگاه های خود را بیان نکرده است؛ بر پایه توضیحی که از پیروزی انقلاب و سقوط شاه و تأثیرات آن بر تغییر مناسبات منطقه ای و تغییر سیاست قدرت های بزرگ ارائه کرده در واقع دلیل حمایت امریکا و شوروی از عراق و تلاش برای پیروزی عراق را توضیح داده است. نظریه ی جونز نیز ناظر بر تغییر موازنه ی منطقه ای بر اثر انقلاب و تأثیر آن بر تمهیدات عراق برای جنگ و مساعدت امریکا و شوروی برای پیروزی عراق است.

۱- ۱۹۴. همان.

۲- ۱۹۵. همان، ص ۱۳۴.

۳- ۱۹۶. همان، ص ۱۳۱.

ژوهانس ریسنر

ریسنر مقاله خود را در کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع که در سال ۱۳۶۷ در تهران برگزار شد، ارائه کرد.

نگرش جهان غرب به منطقه ی مهم خلیج فارس، به دلیل وجود نفت و تأثیر حیاتی آن در سرنوشت کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، سبب شده است به ثبات در منطقه برای حفظ وضع موجود اهتمام شود و در نتیجه وقوع انقلابی (دینی و مردمی) در این منطقه نامقبول ترین واقعه در منطقه تلقی شود.(۱) به همین دلیل، به طور کلی در غرب، ایدئولوژی جنگی عراق هیچ گاه، دلیلی برای اعمال بی منطق و جنون آمیز آن کشور در جنگ درنظر گرفته نشد. با این توضیحات، اگرچه ایران آغازگر جنگ نبود انقلاب آن به از هم پاشیدگی قطعی در منطقه انجامید که بسیاری خواستار ادامه ی آن نبودند. بنابراین، احساس عمومی بر این است که ایران ممکن است تقصیری در شروع جنگ نداشته باشد؛ اما به طور کلی در ایجاد نابسامانی ها مقصر است.(۲) ریسنر در توضیح باور جهان غرب نسبت به جنگ و ادامه ی آن بر پایه ی نگرش به منطقه ی خلیج فارس و اهمیت نفت نوشته است:

«درک کلی غرب از مسئله تجاوز و دفاع نیست؛ بلکه در باور عمومی غرب باید دید که چه کسی مسئول وضعیتی است که به جنگ منجر شد. این مسئله، که چه کسی در عمل به جنگ مبادرت ورزید، در افکار عمومی غرب چه بخواهید و چه نخواهید در درجه ی دوم اهمیت است.»(۳) .

با این توضیح، درباره ی نحوه ی نگرش جهان غرب به جنگ و ریشه های آن، می توان چین نتیجه گرفت که تفسیر جنگ در چارچوب انقلاب از ۲ منظر انجام می شود: نخست، تأثیر انقلاب در تغییر وضعیت و برهم زدن موازنه ی قوا و تلاش عراق برای بهره برداری از آن و دیگری، نفس انقلاب و تغییر در وضع

---

۱ – ۱۹۷. ژوهانس ریسنر، «مسئله تجاوز و نقش دریافت جهانی از جنگ ایران و عراق»، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، دبیرخانه ی کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۲۲۹.

۲ – ۱۹۸. همان.

۳– ۱۹۹. همان.

موجود که منافع غرب را به مخاطره افکند. بنابراین، ایران به دلیل اقدام به انقلاب، در افکار عمومی جهان غرب محکوم است! و اساسا جهان غرب به وضعیتی که به جنگ منجر شد توجه دارد و نه اینکه چه کسی جنگ را آغاز کرد. به همین دلیل، مفهوم تجاوز و دفاع هیچ گاه در نزد آنها مطرح نمی شود؛ زیرا از منظر دیگری به جنگ می اندیشند. نگرش جهان غرب به جنگ و ادامه ی آن، منطق رفتار این کشورها را در برابر تجاوز عراق به ایران و حمایت از عراق را نیز، در برابر ایران روشن می سازد. ریسنر نوشته است که هر آنچه در خلیج فارس انجام گرفته تنها برای جلوگیری از گسترش جنگ نبوده؛ بلکه به منظور محدود کردن انقلاب نیز بوده است؛(۱) لذا جای شگفتی نیست که سرمقاله ی یکی از نشریات غربی، یک هفته پس از اعلام قبول قطعنامه ی ۵۹۸ در ایران «رام شدن انقلاب اسلامی» نام داشت. اگرچه نمی توان این مقاله را نظر کلی غرب تلقی کرد؛ ولی برداشت نسبتا رایج غرب را نشان می دهد. در غرب این امید وجود دارد که با قبول قطعنامه، فرصتی ایجاد خواهد شد تا زنجیره ی اتصال روابط منطقه به الگوی سنتی خود بازگردد و انقلاب فقط دربر گیرنده ی سقوط شاه باشد.(۲) .

عباس کلیدر

نویسنده دیدگاه های خود را در کتاب جنگ های صدام شامل جنگ با ایران و کویت به رشته ی تحریر درآورده است.

کلیدر، در نظریه ی خود برای توضیح علل وقوع جنگ ایران و عراق، به خروج اجباری امام خمینی از نجف و خشم شیعیان نظر داشته است و سپس، با اشاره به برداشت امام از مسئله ی اقتدار در اسلام، واکنش مردم نجف به رفتار عراق در برابر امام، بازگشت پرافتخار او به ایران و متعاقب آن سقوط شاه، نتیجه گیری کرده است که این مسائل معاصران عراقی امام خمینی را

ص: ۸۷

۱- ۲۰۰. همان، ص ۳۰۰.

۲- ۲۰۱. همان، ص ۳۰۰.

برانگیخت تا الگوی وی را تعقیب و تکرار کنند(۱) کلیدر جسارت حزب الدعوه، گسترش فعالیت های حزب و سپس فتوای شهید آیت الله سید محمدباقر صدر را علیه عضویت در حزب بعث، همانند دستور آیت الله سید محسن حکیم علیه کمونیست ها، منشأ واکنش صدام ارزیابی کرده و نتیجه گرفته است که صدام دیگر نمی توانست صدر یا حزب الدعوه را تحمل کند؛ لذا بایستی برعلیه آنان مبارزه می کرد.(۲) .

پس از سوء قصد به جان طارق عزیز در آوریل سال ۱۹۸۰، و دستگیری آیت الله سید محمدباقر صدر و طرفدارانش و اخراج ۱۰۰ هزار شیعه ی عراقی و مصادره ی اموال آنان، سرانجام مشخص شد که اختلافات ایران و عراق به صورت تصاعدی پیش خواهد رفت و جنگ اجتناب ناپذیر خواهد بود.(۳) .

در مقایسه با سایر نظریه ها، کلیدر سخن جدیدی طرح نکرده است؛ بلکه به نوعی ساز و کارهای تشدید اختلافات ایران و عراق را بر پایه ی نظری الگوی انقلاب اسلامی برای شیعیان عراق و نگرانی عراق را از تهدید حاصل از انقلاب برای رژیم بعث توجیه کرده است. این توضیحات، به ویژه استناد به طرح ترور طارق عزیز، درواقع دلایلی است که با استناد به آن عراقی ها تجاوز به ایران را توجیه می کنند. در عین حال، کلیدر در ادامه ی توضیحات خود به انگیزه های دیگری در زمینه ی شروع جنگ اشاره کرده است که پیش تر، تأثیر آنها را بر وقوع جنگ نادیده گرفته بود. وی نوشته است که برداشت صدام از موقعیت خود و موفقیتی که در زمینه ی ایجاد هویت مشترک ملی عراق به دست آورده بود با شروع جنگ تقویت شد.(۴) .

اگر توضیح قبلی کلیدر ناظر بر این است که عراق نسبت به انقلاب و تأثیرات آن در عراق احساس نگرانی می کرده است؛ آیا تأکید بر برداشت صدام از موقعیت خود یا موفقیت در ایجاد هویت مشترک بدین معنا نیست که تمامی آنچه عراقی ها بیان کردند و برخی از محققان، از جمله عباس

۱- ۲۰۲. عباس کلیدر، «جنگ های صدام»، ترجمه ی سید اصغر کیوان حسینی، مجله ی سیاست دفاعی، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، شماره ۲۳ و ۲۴، پژوهشکده ی علوم دفاعی، دانشگاه امام حسین (ع)، ص ۷۶ – ۷۵.

۲- ۲۰۳. همان.

۳- ۲۰۴. همان.

۴- ۲۰۵. همان، ص ۷۷.

کلیدر به آنها استناد کرده اند بیشتر بهانه و دستاویزی برای حمله به ایران بوده است؟

کلیـدر پس از توضـیح علل وقوع جنگ عراق با ایران بر مبنای تهدید انقلاب ایران برای عراق، در تبیین تجاوز عراق به کویت به مفهوم جدیـدی مبنی بر قـدرت عراق در مقـابله با انقلاب ایران اشاره کرده و نوشـته است که صـدام انتظار داشت که جهان عرب از او نه تنهـا به عنوان قهرمـان تقـدیر کنـد؛ بلکه او را نـاجی خود تلقی کنـد. چرا که جنگ برای مهار ایران و تهدیـدات اسـلامی ناشی از آن انجام گرفت. جنگ، تا آنجا که به وی (صدام) ارتباط می یافت برای دفاع از آنان (اعراب) انجام گرفت. حمـایت هـا و پشتیبـانی هـای مـادی و معنویی که در طی جنگ از اروپا و امریکا دریافت می کرد او را متقاعـد ساخته بود که غرب نیز بدهکار اوست.(۱) .

بر پـایه ی توضـیحات کلیـدر، در زمینه ی تصـمیم گیری عراق برای حمله به کویت دلیل اصـلی در وقوع جنگ ایران و عراق، مقابله ی عراق با انقلاب اسـلامی و مهار آن بود که کل کشورهای منطقه و جهان بر آن اتفاق نظر داشتند و به همین دلیل هم، از عراق حمایت کردند؛ بنابراین، نمی توان تصـمیم گیری عراق برای حمله به ایران را در چارچوب تهدید انقلاب اسلامی آن برای عراق تبیین کرد؛ زیرا چنان که کلیـدر تلویحا اشاره کرده است و بعـدها عراقی ها نیز بر آن تأکیـد داشـته اند امکان وقوع انقلاب در عراق بسـیار ضـعیف بود و عراق نیز، قدرت امنیتی - سیاسـی لازم را برای کنترل اوضاع داشت. به همین دلیل عراق توانست مأموریت مقـابله و مهـار انقلاب را به نیـابت از کشورهای منطقه و قـدرت های بین المللی برعهـده گیرد. در غیر این صورت یک عراق ضعیف و آسیب پذیر آیا هرگز می توانست چنین مأموریتی را انجام دهد؟

ص: ۸۹

۱- ۲۰۶. همان، ص ۷۸ - ۷۷.

پروفسور امیت اوزداغ

اوزداغ، رئیس مرکز مطالعات استراتژیک اوراسیا در ترکیه است که دیدگاه های خود را طی خطابه ای در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی بیان کرد.

دیدگاه های اوزداغ در زمینه ی انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق در چارچوب پاسخ به این پرسش بیان شده است که چرا در خاورمیانه تنش های گذرا و موقت به تخاصم تبدیل می شوند.(۱) اوزداغ در پاسخ گفته است که تاریخ نظامی منطقه، مشحون از سیستم های دیرپای تاریخی، فرهنگی و سیاسی است که استفاده از نیروی نظامی را در حل مسائل سیاسی موجه جلوه می دهد. آشکار است که این منطقه مملو از کشاکش های فرهنگی میان ملل و کشورهای آن است که همیشه نیز ادامه داشته است. اختلاف نظرهای سیاسی، مذهبی، قومی و نژادی در اغلب اوقات ریشه ی اختلافات و رقابت ها بوده اند.(۲) درواقع، اوزداغ معتقد است که زمینه های موجود در منطقه از یک طرف اختلافات را بر پایه ی ریشه های تاریخی و در چارچوب مسائل مذهبی و قومی نهادینه کرده است و از سوی دیگر، استفاده از ابزارهای نظامی را برای حل آن موجه نشان داده است.

اوزداغ، پس از بیان چارچوب تئوریک از تحولات منطقه و علل تبدیل مناقشات به مخاصمات نظامی، اظهار داشته است که اگر به طور کلی به منطقه نگریسته شود؛ مشخص می شود که انقلاب اسلامی ایران و جنگ ایران و عراق تعادل قوا را در خاورمیانه بر هم زد.(۳) وی با وجود اعتقاد به تأثیر انقلاب در تغییر تعادل قوا در خاورمیانه و وقوع جنگ در پی آن، بر این نظر است که اعاده ی نظم پیشین و حل و فصل اختلافات برآمده از وقوع انقلاب، الزاما نباید به راه حل نظامی و وقوع جنگ منجر می شد. به علاوه، جنگ نه تنها معضل ایران و عراق را حل نکرد بلکه موازنه ی قدرت نیز برقرار نشد و

۱- ۲۰۷. امیت اوزداغ، سخنرانی در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ماهنامه ی دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، شماره ۱۴۸، خرداد ۱۳۸۰، ص ۳۸.

۲- ۲۰۸. همان.

۳- ۲۰۹. همان، ص ۳۹.

برخورداری عراق از تسلیحات فراوان زمینه ی اشغال کویت را فراهم کرد.(۱) .

تفاوت دیدگاه اوزداغ با سایر نظریه پردازان جنگ ایران و عراق، متأثر از چارچوب تئوریک وی در بررسی تحولات منطقه و تاریخ نظامی آن است؛ اوزداغ نیز بر این واقعیت تأکید داشته است که با انقلاب اسلامی تعادل قوا بر هم خورد. با این تفاوت که وی معتقد نیست راه حل آن جنگ بوده است زیرا جنگ نه تنها این معضل و اختلافات ایران و عراق را حل نکرد؛ بلکه زمینه ی جنگ دیگری را با حمله ی عراق به کویت، فراهم ساخت.

مارتین کرامر

مارتین کرامر، پروژه ی بنیادگرایی را در دانشگاه شیکاگو بررسی و بخشی از نتایج تحقیقات خود را به صورت کتاب منتشر کرده است. با اینکه وی از منظر فکری و نظری و نه سیاسی به موضوع علل وقوع جنگ پرداخته است در نتیجه گیری همان نظراتی را طرح می کند که سایر تحلیلگران مطرح کرده اند.

نظریه ی مارتین کرامر در زمینه ی علت وقوع جنگ، در چارچوب بررسی موضوع بنیادگرایی و انقلاب اسلامی ایران و براساس این فرض است که انگیزه ی اصلی عراق و منطقه، مقابله با انقلاب ایران بوده است. او نوشته است که کشورهایی نظیر عراق و دولت های عربی خلیج فارس، که به شعله های برافروخته انقلاب اسلامی نزدیک تر بودند، از اراده و امکانات لازم برای فرونشانی شعله ی انقلاب های محلی، در همدلی با انقلاب ایران، برخوردار بودند. عراق نیز جنگ خود علیه ایران را با همین انگیزه آغاز کرد.(۲) .

در میان نظریه های موجود، مارتین کرامر با صراحت بیشتری بر انگیزه ی عراق با هدف مقابله با انقلاب اسلامی ایران تأکید کرده است و توافق منطقه ای را نیز متأثر از نگرانی نسبت به توسعه ی انقلاب اسلامی ذکر کرده است. این نظریه، احتمالا حاصل بررسی های کرامر است که اختصاص به

۱- ۲۱۰. همان، ص ۳۹.

۲- ۲۱۱. مارتین کرامر، پروژه ی بنیادگرایی، دانشگاه شیکاگو، ۱۹۹۴، مرکز الانتشارات و البحوث، دی ماه ۱۳۷۷، ص ۱۵.

مسئله ی بنیادگرایی و واکنش و بازتاب های آن، از جمله وقوع جنگ عراق علیه ایران، داشته است؛ به عبارت دیگر، اگر کرامر از مسیر دیگری به علت وقوع جنگ می پرداخت احتمالاـ همچون دیگر محققان و نظریه پردازان به این صراحت برانگیزه ی عراق تأکید نمی کرد و از بیان آن طفره می رفت.

احمد الموصللی

دکتر احمد الموصللی، استاد دانشگاه امریکایی در بیروت، موضوع اصول گرایی اسلام و نظام بین المللی را بررسی کرده و روزنامه ی کیهان کتاب وی را به چاپ رسانده است.

رویکرد الموصللی در بررسی علت وقوع جنگ ایران و عراق، همانند مارتین کرامر، با تکیه بر موضوع بنیادگرایی و انقلاب اسلامی ایران صورت گرفته است؛ به همین دلیل، تشابه قابل توجهی در توضیحات وی با نظریه ی مارتین کرامر مشاهده می شود. وی نوشته است که انقلاب اسلامی، به صورت انگیزه ی سیاسی اصلی تاریخ معاصر، این امید را در جنبش های اسلامی به وجود آورد که اسلام روزی جایگاه خود را بازخواهد یافت و بر جهان حاکم خواهد شد. از این رو جنگ با جمهوری اسلامی درواقع جنگ علیه امت اسلامی و آینده ی آن بوده است.(۱) .

الموصللی بر این باور بود که با انقلاب اسلامی قدرت جدیدی ظهور کرد که آغاز شکل گیری هویت جدید بین المللی با گسترش جنبش های اسلامی بود؛ به همین دلیل غرب با تحمیل جنگ درصدد برآمد تا زمینه های پیدایش سیاسی حکومت اسلامی را از بین ببرد.(۲) وی در توضیح علل برخورد غرب با انقلاب اسلامی و تحمیل جنگ به ایران، به نگرش غرب نسبت به دین اشاره کرده است و تحولات حاصل از انقلاب در داخل ایران و منطقه، و ضربه ی استراتژیک امنیتی، اقتصادی و سیاسی بر منافع غرب و امریکا را عامل مؤثر در وقوع جنگ دانسته است.(۳) وی اضافه کرده است که براساس راهبرد

۱- ۲۱۲. احمد الموصللی، اصول گرایی اسلامی و نظام بین المللی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۸.

۲- ۲۱۳. همان.

۳- ۲۱۴. همان.

ایالات متحده، صدام حسین با سرنگونی نظام اسلامی می بایست منافع امریکا را تأمین می کرد. چرا که، در صورت بیداری اسلامی، تحرک جدیدی در جهان اسلامی جریان می یافت که برای امریکا ناخوشایند بود.(۱) .

اریک بوتل

اریک بوتل، از پژوهشگران انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران است. پایان نامه دکترای او درباره ی شهادت در ادبیات جنگ است که بخشی از آن به صورت مقاله در روزنامه ی نوروز به چاپ رسیده است. مقاله ی وی پیش از این تحت عنوان «به سوی قرائتی نو از شهادت از منظر انسان شناسی و جامعه شناسی» در نامه ی پژوهش ویژه نامه ی دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۹، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تابستان ۱۳۷۷ به چاپ رسیده است.

نظریه ی اریک بوتل در بررسی ریشه های جنگ بیشتر رویکردی جامعه شناسانه دارد. او نوشته است که در تفسیر جنگ باید برای معیارهای انسان شناختی و جامعه شناختی جا بازکرد و جنگ هشت ساله را نمی توان در چند عملیات نظامی و یک سلسله تلاش دیپلماتیک خلاصه کرد؛ زیرا این جنگ در پویایی اجتماعی و فرهنگی ریشه دارد(۲) و بر همین اساس، اگر جنگ از لحاظ جامعه شناختی، ما را به عواملی ارجاع می دهد که ریشه ی آنها را در دوره ی آرامش پیش از جنگ باید جست ریشه های جنگ ایران و عراق را نیز باید در متن جامعه ی رو به تحول پیش از انقلاب و در خلال انقلاب جست وجو کرد.

بوتل، فرض بنیادین خود را بر نظریه ی گسیختگی پیوند اجتماعی، پیامد ظهور ناگهانی تجدد در جامعه ی ایران دوره ی شاهنشاهی و شکست واضح انقلاب سفید قرار داده است که صدها هزار روستایی ورشکسته را به شهرها کشانید و به واکنشی یکپارچه در جامعه انجامید.(۳) او بر این نظر است که این جنگ در زمره ی نبردهای سنتی معروف به کلاسیک به شمار نمی آید؛ لذا نظریه های رایج را نقد کرده و نوشته است که این جنگ را نمی توان به عوامل تاریخی، سوق الجیشی، سیاسی یا نظامی حاکی از قدرت طلبی دولت، حکومت، حزب،

ص: ۹۳

۱- ۲۱۵. همان، ص ۸۳.

۲- ۲۱۶. اریک بوتل، «مفهوم شهادت در ادبیات جنگ»، روزنامه ی نوروز، ۴ / ۷ / ۱۳۸۰، ص ۷.

۳- ۲۱۷. همان.

رژیم یا گروهی از طرفین درگیر محدود کرد. این عوامل ممکن است نبردی را توجیه کنند؛ ولی برای دستیابی به کنه مطلب، یعنی پیامدها و بازتاب های آن کافی نیستند.(۱) .

اریک بوتل، در بررسی خود منطق وقوع جنگ و ساز و کارهای آن را در متن تحولات جامعه ایران جست وجو کرده است و گرچه این موضوع را به اندازه کافی توضیح نداده است؛ توجه به نقش انقلاب و ریشه ی دگرگونی در جامعه ی ایران و اثر آن بر جنگ از ویژگی های نظریه بوتل می باشد. علاوه بر این، وی نظریه های رایج را بیشتر توجیه کننده ی جنگ ذکر کرده است تا بیان کننده ریشه ها و عوامل اصلی آن و مهم ترین دلیل وی در نقد نظریه های موجود این است که این نظریه ها حتی اگر وقوع جنگ را توضیح دهد، در بیان بازتاب و پیامدهای آن ناکارآمد هستند و به همین دلیل عمق و جامعیت لازم را ندارند.

ریچارد بولت

ریچارد بولت در مقام صاحب نظر به تهران دعوت شد و نظریات خود را در مقاله ی «تجاوز از دیدگاه تاریخی» در کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع در تهران در سال ۱۳۶۷ ارائه کرد.

رویکرد بولت در بررسی علت وقوع جنگ، در مقایسه با سایر نظریه پردازان، تا اندازه ای متفاوت است؛ زیرا او در بررسی خود، به منطق مخالفت اروپا و غرب با انقلاب اسلامی توجه کرده است و به این مسئله اشاره کرده است که امریکا، شوروی و بسیاری از کشورهای اروپایی، انقلاب اسلامی را به علت موضع خصمانه ایدئولوژی سیاسی اروپا در برابر ایدئولوژی سیاسی نوین اسلام، خطرناک قلمداد کرده و بر ضرورت کنترل آن تأکید داشته اند. وی تأکید کرده است که جمهوری اسلامی کماکان عنصر ناشناخته و تهدیدآمیز تلقی خواهد شد و این تصور بیش از آنکه ناشی از ویژگی های جمهوری اسلامی باشد ناشی

۱- ۲۱۸. همان.

از عـدم تساهـل سـیاست اروپـا در مقابـل همه ی ایـدئولوژی هـای سیاسـی دیگری است که بـا ایـدئولوژی آن تفـاوت بنیـادی دارد.(۱) بولت، بر پایه ی این تحلیل، معتقـد است حتی اگر جنگی که با تجاوز عراق به ایران تحمیل شد، به پایان برسد تجاوز ایدئولوژیکی آرام علیه انقلاب اسلامی باقی خواهد ماند.(۲) .

نظریه ی ریچارد بولت، در توضـیح منطق رویارویی غرب با انقلاب اسـلامی، علاوه بر بیان علل وقوع جنگ بر پایه ی مقابله با انقلاب و مهار و کنترل آن، می توانـد علت حمایت بین المللی از عراق در طول جنگ تحمیلی و تجهیز این کشور را روشن، و چشم انداز ادامه ی فشار علیه ایران را با روش های متفاوت نشان دهد.

پلیتر – جانسون

نظریه ی اسـتفان سـی پلیـتر و داگلاـس وی جـانسون، در کتـاب درس هـایی از جنـگ ایران و عراق، ترجمه مرکز مطالعـات و تحقیقات جنگ، توضیح داده شده است.

بررسـی علل وقوع جنگ از نظر پلیتر و جانسون، به جای نظریه پردازی در زمینه ی ریشه ها و علل جنگ، به بررسـی استراتژی ایران و عراق و درس های آن اختصاص دارد به همین دلیل، بیشتر بر اهـداف عراق و علل ناکامی این کشور تأکید شده است. بر این اسـاس او در پاسـخ به این پرسـش که چرا صـدام جنـگ را انتخاب کرد؟ آورده است که او مجبور به این کار بود؛ زیرا شیعیان عراق به پیروی از مردم ایران شورش می کردند و او می بایست شورش کردهای عراق را نیز کنترل می کرد و به همین دلیل در نهایت دست به حمله زد.(۳) این توضیح، درواقع بر احساس تهدید عراق در برابر ایران صحه می گذارد. حال آنکه از منظر تغییر و تحولـات جدیـد و ایجـاد فرصت برای عراق نیز موضوع، قابـل بررسـی بوده است.(۴) چنـان که در جایی دیگر از همین مقاله برای بررسی

۱– ۲۱۹. ریچارد بولت، «تجاوز از دیدگاه تاریخی»، کتاب بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، دبیرخانه ی کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۲۴۳ – ۲۴۲.

۲– ۲۲۰. همان.

۳– ۲۲۱. اسـتفان سـی پلیـتر و داگلاـس وی جـانسون، «استراتژی جنـگ ایران و عراق و درس هـای برگرفته از آن»، ترجمه ی مجید مختاری، ماهنامه ی نگاه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ی ۱۵ و ۱۶، ص ۱۷.

۴– ۲۲۲. بسـیاری از نظریه ها و تحلیل ها بر این موضوع تأکیـد می کننـد که وضـعیت جدید برای عراق یک فرصت بود چنان که فیب مـار در مقـاله ی خود نوشـته است که وقـایع و تحولـات به نفع عراق تمـام شـد و به جـای ایرانی قوی در مقابل عراقی ضعیـف و منزوی، عراقی قـوی در مقابـل ایرانی ضـعیف و متفرق قرار گرفته بـود. صـدام حسـین اسـتدلال کرد که عراق دیگر فرصتی این چنین مطلوب برای تغییر تصـمیمی که در سال ۱۹۷۵ درباره شط العرب گرفته شـد نخواهد یافت. (مقاله ی «تحلیل خطرات جنگ: اختلافات ایران و عراق» و بازشناسایی جنبه های تجاوز و دفاع، جلد دوم، ص ۱۳۹).

استراتژی عراق نوشته شده است که در عین حال اگر ادعای صدام حسین، مبنی بر تصرف مجدد شط العرب، پذیرفته شود رفتار او تا حدی قابل فهم خواهد بود. زیرا، از نظر او این عملیات عمدتا یک درگیری محدود بود تا جنگی واقعی.(۱) بنابراین، در نظریه ی پیتر و جانسون دامنه ی جنگ در کنار اهداف عراق ارزیابی شده است، با این فرض که لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و اعاده ی حاکمیت عراق بر اروندرود هدف اصلی صدام از جنگ علیه ایران بوده است. با این توضیح، درواقع علل وقوع جنگ به جای تهدید، براساس فرصت برای عراق ارزیابی شده است.

ریچارد اسکوفیلد

اسکوفیلد به چارچوب نظری اختلافات مرزی در وقوع جنگ توجه دارد. وی درباره ی جنگ ایران و عراق در چارچوب تئوریک مناقشات مرزی نوشته است که درواقع، لغو یک جانبه ی قرارداد الجزایر از سوی صدام حسین را می توان پیش درآمدی بر شروع جنگ درنظر گرفت. وی سپس اضافه کرده است که احتمالا عراق به این نتیجه (که به تدریج روشن شد نتیجه نادرستی بوده است) رسید که تحولات ناشی از انقلاب ایران، زمینه را برای اعاده ی شط العرب به صاحب واقعیش فراهم ساخته است.(۲) وی براساس همین تئوری و از منظر عراق نوشته شده است که وضعیت مرزی شط العرب و دغدغه ی خاطر عراق برای دستیابی به جزایر وربه و بوبیان، در تصمیم گیری های صدام حسین

ص: ۹۶

۱- ۲۲۳. همان، ص ۱۶.

۲- ۲۲۴. ریچارد اسکوفیلد، «مناقشات مرزی در خلیج فارس»، مجله ی گفت و گو، پاییز ۱۳۷۷، شماره ۲۱، ص ۴۳ – ۴۲.

برای حمله به ایران در پاییز سال ۱۹۸۰ و تصرف کویت در تابستان سال ۱۹۹۰ نقش بسیار مهمی داشته است.(۱) چنان که روشن است اسکوفیلد تنها به علت جنگ براساس مناقشات مرزی و هدف عراق برای بهره برداری از فرصت برای لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اشاره دارد.

جودیت میلر - لوری میلروی

نامبردگان کتاب صدام حسین و بحران خلیج فارس را به رشته ی تحریر درآورده اند و در آن کتاب بیش تر به شخصیت و ماهیت صدام در تجاوز به ایران و سپس کویت تأکید دارند.

این نویسندگان ترکیبی از جاه طلبی و ترس را عامل تجاوز عراق به ایران دانسته اند؛ بدین معنا که جاه طلبی برای تبدیل عراق به قدرت برتر خلیج فارس و ترس، به دلیل هراس از شیعیان، منجر به تجاوز عراق به ایران شد.(۲) آنها در کتاب صدام حسین و بحران خلیج فارس، به تفرقه و چند دستگی در ایران و جنگ تبلیغاتی میان تهران و بغداد اشاره کرده و نوشته اند که همه ی دولت های عرب اطراف خلیج فارس از جانب ایران احساس خطر می کردند. صدام از این احساس خطر سیاسی و ایدئولوژیک از جانب ایران، برای پی ریزی برتری عراق در منطقه سود جست. او پیشنهاد کرد نقش محافظ امیرنشین های ضعیف عرب را برعهده بگیرد.(۳) .

جودیت میلر و لوری میلروی بر این باور بودند که عامل تحریک عراق برای تجاوز به ایران، علاوه بر انگیزه ها و اهداف عراق، نقش ژنرال ها و سیاستمداران بود؛ زیرا آنها به صدام گفتند که ایران هدف آسانی است و ضربات سخت هوایی به هدف های مشخص به همراه یک حمله ی وسیع زرهی برای به زانو درآوردن ارتش ایران کافی خواهد بود و حتی ممکن است موجب فروپاشی حکومت انقلابی را نیز فراهم آورد و صدام این نظریه را پذیرفت.(۴) آنها در کتابشان، به تأثیر تصرف سفارت امریکا در ایران، بر تشویق صدام و

ص: ۹۷

۱- ۲۲۵. همان، ص ۴۵.

۲- ۲۲۶. جودیت میلر و لوری میلروی، صدام حسین و بحران خلیج فارس، ترجمه ی احمد قاضی، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۸۳.

۳- ۲۲۷. همان، ص ۱۸۵ - ۱۸۴.

۴- ۲۲۸. همان، ص ۱۸۷.

نیز انتظار صدام برای دستیابی به پیروزی وسیع و برق آسا اشاره کرده اند؛ چنان که آژانس های اطلاعاتی درجه ی اول امریکا نیز همین عقیده را داشتند.(۱) .

همچنین، درباره ی اهداف عراق آورده اند که صدام در این ماجرا ۳ هدف عمده را تعقیب می کرد که کوچک ترین آنها ضمیمه کردن شمال شرقی شط العرب به عراق و بعد از آن تجزیه ی نواحی عرب نشین خوزستان از ایران و شاید شعله ور ساختن آتش قیام در میان اقوام غیر فارس ایرانی بود؛ اما هدف اصلی او سقوط حکومت تهران بود.

با اتمام بررسی بخشی از نظریات موجود درباره ی علل وقوع جنگ، در یک جمع بندی کلی به نظر می رسد نقطه ی اشتراک تمامی نظریه ها، تأکید بر انقلاب(۲) و تغییر وضعیت پیامد آن به عنوان بستر اصلی وقوع جنگ و تحریک اختلافات مرزی در پی خلأ قدرت و تلاش عراق برای جبران آن و سایر عوامل بوده است. درواقع نقطه ی کانون درگیری، همان وقوع، انقلاب اسلامی ارزیابی شده است. ظاهرا چارچوب مفهومی این نگرش متأثر از تعریف مفهوم انقلاب در تفکر لیبرالیستی به معنای ایجاد تغییر در وضع موجود است. حال اگر این انقلاب از ماهیت دینی برخوردار باشد با مفاهیم و مبانی تمدن کنونی غرب، که با آموزه ی جدید پس از رنسانس شکل گرفته است، در تضاد خواهد بود؛ به همین دلیل مخالفت با انقلاب اسلامی و تعیین نقش و تأثیر انقلاب در وقوع جنگ نقطه ی اشتراک نظریه پردازی های آن است. از منظر بلوک شرق و شوروی، حتی اگر ایجاد تغییر در وضع موجود به زیان منافع

۱- ۲۲۹. همان، ص ۱۸۸.

۲- ۲۳۰. در نشریه ی بررسی استراتژیک ۱۹۸۱ - ۱۹۸۰ آمده است: عراق آغازگر جنگ بود؛ لیکن از لحاظ کلی تر ریشه های درگیری را باید در انقلاب ایران و ستیزه جویی بین المللی آن و آرزوهای دیرینه ی صدام برای رهبری منطقه جستجو کرد. (مؤسسه ی بین المللی مطالعات استراتژیک - لندن، بهار ۱۹۸۱، خبرگزاری پارس، ۲۲ / ۶ / ۱۳۶۰).

غرب و امریکـا یـک امتیـاز ژئواستراتژیک ارزیابی می شـد؛ از نظر ماهیت دینی، انقلاب اسـلامی با آنها در تضاد کامل بود. با این توضـیح، در پاسـخ به پرسـش علل آغاز جنگ آیا می توان همچنان بر اجتناب ناپـذیری، تأکید کرد؟ یا اینکه وقوع جنگ اجتناب پذیر بود؟

تحلیل رسانه ها و مطبوعات

مطبوعـات و رسـانه هـا و نیز تحلیلگران، و شخصـیت هـا نظریاتی درباره ی علل وقوع جنگ ایران و عراق بیان کرده انـد که با توجه به اهمیت آن و تأثیراتی که در شـکل گیری ساختار ذهنی جامعه و احتمالا محققان و تحلیلگران داشته است، به برخی از موارد آن اشاره می شود.(۱) .

روزنـامه ی کریستین سـاینس مـانیتور، بلافاصـله پس از تجـاوز عراق به ایران درباره ی هـدف عراق نوشت: «هـدف بزرگ تر عراق، تبدیل شدن به مرکز قدرت برتر خاورمیانه ی عربی است.(۲) رادیو لندن، وضعیت خصمانه ی عراق علیه ایران را تلاش عراق برای رهبری جهان عرب(۳) ذکر کرد و روزنامه ی دیلی اکسپرس، چاپ لندن، نیز بر هم خوردن توازن قوا در خاورمیانه و اسـتفاده ی عراق از فرصت را عامـل وقـوع جنـگ معرفی نمود.(۴) روزنـامه ی تـایمز، چاپ لنـدن، تلاش عراق را، با هـدف جبران خلأ قـدرت در منطقه تفسـیر کرد.(۵) روزنـامه ی لوکوتیـدین دوپـاری، چـاپ فرانسه، جنـگ را به مشـابه ی فرصتی نزد ابرقدرت ها برای سـرنگونی رژیم تهران ذکر کرد.(۶) انورسادات نیز، جنگ را فرصتی برای ارتش ایران برای سـرنگونی رژیم ایران می دانست.(۷) و ارتشبد آریانا، نیز از سربازان درخواست کرد رژیم ایران را سرنگون سازند!(۸) رادیو امریکا، بر

---

۱ – ۲۳۱. دیـدگاه تحلیلگران و رسـانه هـا گسترده بود ولی در این قسـمت از بحث به صورت مختصـر مورد اشـاره قرار گرفته است.

۲ – ۲۳۲. مهـدی انصـاری و حسـین یکتـا، روزشـمار جنـگ ایران و عراق، کتـاب چهـارم: هجـوم سراسـری، مرکز مطالعـات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۵، چاپ دوم، ص ۶۵، روزشمار ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹.

۳– ۲۳۳. همان، ص ۷۸، روزشمار ۱ / ۷ / ۱۳۵۹.

۴– ۲۳۴. همان، ص ۶۶، روزشمار ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹.

۵– ۲۳۵. همان، ص ۱۰۸، روزشمار ۲ / ۷ / ۱۳۵۹.

۶– ۲۳۶. همان، ص ۱۰۹، روزشمار ۲ / ۷ / ۱۳۵۹.

۷– ۲۳۷. همان، ص ۱۲۵، روزشمار ۳ / ۷ / ۱۳۵۹.

۸– ۲۳۸. همان، ص ۱۴۴، روزشمار ۴ / ۷ / ۱۳۵۹.

مفهوم اختلافات تاریخی ایرانیان شیعه و اعراب سنی و اختلاف بر سر تقسیم حاکمیت شط العرب تأکید کرد.(۱) خبرگزاری آسوشیتدپرس، اهداف اولیه ی عراق را سرنگونی رژیم آیت الله خمینی و تسلط بر خوزستان و شط العرب ذکر کرد.(۲) روزنامه ی کریستین ساینس مانیتور، بر مفهوم جاه طلبی عراق در صحنه ی سیاست بین المللی تأکید داشت(۳) و همچنین، روزنامه واشنگتن استار نوشت: «ایران در لبه ی پرتگاه هرج و مرج انقلابی قرار گرفته و عراق آماده است از آن به سود خود بهره برداری کند و خود را به کانون قدرت خاورمیانه تبدیل نماید.»(۴) ریگان، کاندیدای حزب جمهوریخواه، و رقیب کارتر در انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال ۱۹۸۰، با بررسی سیاست های کارتر گفت: «تزلزل و ضعف نیروهای نظامی امریکا، خلأ قدرتی در منطقه ی حساس خاورمیانه به وجود آورده که جنگ ایران و عراق یکی از پیامدهای آن است.»(۵) رادیو امریکا همچنین، به نقل از مقامات واشنگتن، گفت: «دگرگونی توازن قدرت در منطقه در نتیجه ی سقوط رژیم شاه و ظهور عراقی قوی تر از قبل و وحشت رهبری عراق از انقلاب اسلامی ایران، به وقوع جنگ منجر شد.»(۶) رادیو اسرائیل، به نقل از روزنامه ی نیویورک تایمز، در چارچوب همین مفهوم است: «جنگ ایران و عراق یکی دیگر از نتایج سقوط شاه است.»(۷) روزنامه ی وال استریت ژورنال، چاپ امریکا، نیز هدف عراق را رهبری بر خاورمیانه ذکر کرد و با نظر به پشتوانه ی حمایت کشورهای خلیج فارس از عراق، به ویژه عربستان سعودی و کویت، از سرنگونی رژیم ایران سخن گفت.(۸) .

مفاهیمی که در تحلیل ها و اعلام مواضع رسانه ها، تحلیلگران و شخصیت ها مورد تأکید قرار گرفته اند، براساس چارچوب های تئوریکی هستند که پیشتر به آنها اشاره شد. به عبارت دیگر، بیش از آنکه به تلاش برای درک واقعیت جنگ و علل آن توجه شود، بیشتر به مفاهیمی نظری و انطباق جنگ

۱- ۲۳۹. همان، ص ۱۲۶، روزشمار ۳ / ۷ / ۱۳۵۹.

۲- ۲۴۰. همان، ص ۱۲۷، روزشمار ۳ / ۷ / ۱۳۵۹.

۳- ۲۴۱. همان، ص ۱۴۷، روزشمار ۴ / ۷ / ۱۳۵۹.

۴- ۲۴۲. همان، ص ۱۰۸، روزشمار ۲ / ۷ / ۱۳۵۹.

۵- ۲۴۳. همان، ص ۱۶۸، روزشمار ۵ / ۷ / ۱۳۵۹.

۶- ۲۴۴. همان، ص ۴۹۶، روزشمار ۲۸ / ۷ / ۱۳۵۹.

۷- ۲۴۵. همان، ص ۲۲۸، روزشمار ۸ / ۷ / ۱۳۵۹.

۸- ۲۴۶. همان، ص ۲۶۷، روزشمار ۱۰ / ۷ / ۱۳۵۹.

بـا آن پرداخته شـده است. فـارغ از میزان صـحت این مواضع و نظریـات، مسـئله ی مهم این است که ادبیات بررسـی علل وقوع جنگ در تحقیقاتی که در داخل کشور انجام می گیرد تماما متأثر از همین نظریات است.

نظریه ی رژیم عراق

نظر عراقی هـا در زمینه ی وقوع جنـگ، تحت تـأثیر شـرایط مختلف، قبـل از آغـاز جنـگ، در طول جنـگ و پس از اتمـام آن متفـاوت بوده است.(۱) در مجمـوع مواضـع عراقی هـا را در ایـن دوره هـا می تـوان در چـارچوب نظریه ی انقلاـب اسـلامی و پیامـدهای آن در سـطح منطقه و در داخـل ایران و تغییر مناسـبات ایران و عراق، تبیین کرد. درواقع، مرکز ثقل و کانون تغییر و تحولاـت، وقوع انقلاـب اسـلامی ایران بود که به ظهور تهدیـدها و فرصت هـای جدیـدی برای عراقی ها منجر شـد و مواضع و تحرکات سیاسی – نظامی براساس مقابله با تهدیدات و بهره برداری از فرصت ها ساماندهی و اجرا شد.

عمـده ی نظریات عراقی ها در زمینه ی عوامل مؤثر بر وقوع جنگ، نخستین بار در نهمین کنگره ی حزب بعث در اسـفند سال ۱۳۶۱ به طـور مفصـل ارائه شـد که رادیو بغـداد طی روزهـای متعـدد آن را گزارش کرد. در این گزارش دربـاره ی تحولاـت برآمــده از انقلاـب و فعـالیت هـای امـام خمینی در داخـل عراق و تبعـات آن برای رژیـم عراق، آمــده است کـه فرمانــدهی انقلاب[رژیم عراق] تصمیم گرفت به ۲ دلیل از این گونه فعالیت ها (بر علیه شاه) جلوگیری کند. دلیل

ص: ۱۰۱

---

۱ – ۲۴۷. پس از اتمـام جنگ در سال ۱۳۶۷ و آغـاز تنش میان امریکا با عراق، صـدام به مناسـبت های مختلف مطالبی را بیان کرد که قابل توجه بود؛ وی در سال ۱۳۸۱ پس از اتمام سخنرانی خود در پاسخ به یک سؤال درباره ی روابط با ایران، از وقوع جنگ با آن اظهار تأسف کرد. صدام پس از مدتی مجددا همان مواضع پیشین را اتخاذ کرد.

اول این بود که این گونه فعالیت های سیاسی عراق را رویاروی رژیم شاه قرار می داد که در نتیجه بازپس گیری سرزمین های عراق را از ایران، که در قرارداد ۱۹۷۵ و توافقنامه های گذشته به آنها اشاره شده بود، به تعویق می انداخت. بنابراین، موضوع برای عراق گران تمام می شد یعنی به قیمت نیمی از شط العرب. چون از یک طرف، عراق نیمی از شط العرب را از دست داده بود و از طرفی دیگر، هنوز سرزمین های خود را از ایران بازپس نگرفته بود. دوم، اینکه فعالیت های (امام) خمینی مانع حسن همجواری ایران و عراق می شد، و این خود بهانه ای به دست شاه می داد تا بتواند از مفاد قرارداد سر باز زند و مجددا در امور داخلی عراق دخالت کند که مقدمه آنها تحریک گروه بارزانی علیه عراق بود. با این وضع (امام)خمینی از فعالیت سیاسی خود دست نکشید و تصمیم گرفت که از عراق خارج شود.(۱) برابر این توضیح، درواقع عراقی ها روابط با شاه را، در چارچوب قرارداد ۱۹۷۵، بر پیروزی انقلاب در ایران و سقوط شاه ترجیح می دادند و به همین دلیل برابر درخواست شاه از رژیم عراق، فعالیت های امام را محدود و در نهایت ایشان را مجبور کردند عراق را ترک کند.

تحلیل عراقی ها از انقلاب ایران متکی بر چند مفهوم و مسئله است. برابر گزارش رادیو بغداد پس از سقوط شاه، ایرانی ها تا مدت زیادی در رؤیای موهوم تکرار آزمایش در دیگر کشورهای اسلامی به سر می بردند و عراق اولین کشوری بود که انتخاب شد.(۲) تحولات داخل عراق و گسترش فعالیت حزب الدعوه و سایر عوامل از نظر عراقی ها بدان معنا بوده است که رژیم (امام) خمینی تصور می کرده که رژیم انقلابی عراق ناتوان است.(۳) صدام سال ها پس از آغاز جنگ در این باره گفت: «خمینی از زمانی که در پاریس بود فعالیت هایش را علیه ما شروع نمود و برای سقوط نظام ما فعالیت کرد.»(۴) رادیو صوت الجماهیر، در یکی از تحلیل های خود درباره ی انقلاب ایران به نقش

۱- ۲۴۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ی گزارش های ویژه، ۲۴ / ۲ / ۱۳۶۲، ص ۲، مشروح گزارش نهمین کنگره ی حزب بعث رژیم عراق درباره ی جنگ»، به نقل از رادیو بغداد، ۹ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۲- ۲۴۹. همان، ص ۵، به نقل از رادیو بغداد، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۳- ۲۵۰. همان، ص ۵، به نقل از رادیو بغداد، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۴- ۲۵۱. دبیرخانه ی موقت تبلیغات روانی نخست وزیری، بررسی تبلیغات عراق از فاو تا فاو، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۶۸، ص ۲۵، به نقل از روزنامه ی عراقی الثوره، ۱ / ۷ / ۱۳۶۵.

امریکـا اشـاره کرده و گفته است: «امریکا می خواست به جای شاه رژیمی را سـر کار بیاورد که بتوانـد نهضت سراسـری مردم ایران را منحرف کنـد و بر سـر قـدرت بنشـیند و در عین حال، این رژیم جدید مسـئولیت تکمیلی نقش ایران را برای خدمت به منـافع امپریالیسم بین المللی بر عهـده بگیرد. به همین منظور، امریکا دار و دسـته ی خمینی را برای اجرای این مأموریت انتخاب کرد.»(۱) .

مواضع عراقی هـا دربـاره ی انقلاـب اسـلامی ایران، تـدریجا تغییر کرد؛ به ترتیـبی که اظهـارات آنهـا در سـال ۱۳۶۵ و پس از عملیات فاو، حتی با مواضـعشان در قبل یا آغاز جنگ تفاوت فاحش داشت. صدام در سال ۱۳۶۵ انقلاب را تجربه ای مرموز و غیر طبیعی معرفی کرد و گفت: «عمر انقلاـب ما ۱۲ ساله بود و برخی گمان کردنـد که تجربه ی جدید ایران توانایی شکسـت تجربه ی قدیم عراق را دارد. این ارزشـیابی آنها براساس محاسـبات و مقایسه های سـطحی کلاسـیک و تجربه های دیگران در منطقه بود!»(۲) چنـان که روشن است در اینجـا صـدام موقعیت عراق را در برابر انقلاب اسـلامی ایران و تحولات آن قـدرتمند ارزیابی کرده است. این اظهارات، برخلاف تحلیل های پیشـین عراقی ها درباره ی آثار انقلاب بر عراق و خطر فروپاشـی رژیم آن و آراء دیگر تحلیلگرانی است که مواضع تحریک آمیز ایران را علت نگرانی عراق و حمله به ایران ذکر کرده انـد! همچنین پس از افشـای ماجرای سـفر مک فارلین به ایران و پس از عملیات کربلای ۴ در دی سال ۱۳۶۵، صدام طی سخنانی درباره ی نقش جریان های صـهیونیستی و امپریالیستی در انقلاب ایران گفت: «ما از ابتدا گفتیم، این رژیم مشـکوک است و جریان های صهیونیستی و امپریالیستی آن را در ایران به قـدرت رساندنـد و مسائل را برای آن آسان ساختنـد تا در منطقه فساد ایجاد کند و برای خدمت به هدف های صهیونیسم و تحکیم امپریالیسم، فتنه و هرج و مرج را در آن شایع کند.»(۳) .

---

۱ - ۲۵۲. مرتضـی منطقی، نگاهی به ۸ سـال جنـگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشـگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۷۲، ص ۷۹، به نقل از صوت الجماهیر، ۳۱ / ۲ / ۱۳۶۰.

۲- ۲۵۳. مأخذ ۱۱۰، ص ۱۰۴، به نقل از روزنامه ی الثوره، ۲۶ / ۴ / ۱۳۶۵.

۳- ۲۵۴. مأخذ ۱۱۰، ص ۲۱ - ۲۰، به نقل از صوت الجماهیر، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

فارغ از تحلیل های عراقی ها از انقلاب ایران در زمان وقوع و پس از آن، اقدامات آنها در چارچوب تحولات ناشی از انقلاب و فرصت ها و تهدیدهای آن انجام شد. نظر به اینکه چارچوب مناسبات ایران و عراق قبل از پیروزی انقلاب براساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تنظیم شده بود و عراقی ها در شرایط خاصی قرارداد را امضا کرده بودند؛ لذا ابتدا در چارچوب آن امام را محدود و سپس اخراج کردند. پس از پیروزی انقلاب، براساس تغییر معادلات و موازنه ی موجود، با استفاده از فرصت پیش آمده به تغییر قرارداد و لغو آن اقدام کردند. صدام طی سخنانی در مجلس عراق درباره ی شرایط تصویب قرارداد گفت: «قرارداد مارس ۱۹۷۵، در وقت خود یک تصمیم شجاعانه و حکیمانه و تصمیمی ملی و قومی بود که در آن وضعیت عراق را از خطراتی جدی، که یکپارچگی و آینده ی آن را تهدید می کرد، نجات داد و فرصت پیشبرد انقلاب و سازندگی و دستیابی به سطح عالی قدرت و پیشرفت و رفاه را به ملت ما اعطا کرد.»(۱) .

برابر این توضیح، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر حاصل وضعیت خاصی بوده است و اقدام عراق براساس تصمیمی شجاعانه و ملی صورت گرفت که مهم ترین دستاورد آن حفظ یکپارچگی عراق بوده است. در همین سخنرانی، صدام در توضیح وضعیت نظامی عراق اظهار داشت: «مشکل اصلی ما در نبرد این بود که اسلحه و مهمات ما نمی توانست با اسلحه و مهمات و تجهیزات نامحدودی که ایران از امپریالیسم و صهیونیسم دریافت می کرد برابری کند. اوضاع ما، در آن زمان به حد خطرناکی رسیده بود. تجهیزات و مهمات ما رو به پایان گذاشت به طوری که برای نیروی هوایی فقط ۳ بمب باقی ماند.»(۲) با این توضیحات، صدام اقدام الجزایر را برای میانجیگری میان ایران و عراق چنین تعریف می کند: «با این ابتکار موافقت کردیم؛ زیرا آن را فرصتی برای نجات امنیت عراق می دانستیم.»(۳) سخن او این معنا را دربر دارد که وقتی رژیم

---

۱ – ۲۵۵. معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه ی مقاومت، زمستان ۶۹، جلد دوم، ص ۲۲۶، سخنرانی صدام در مجلس عراق، ۲۶ / ۶ / ۱۳۵۹.

۲– ۲۵۶. همان.

۳– ۲۵۷. همان.

عراق نتوانست مسائل خود را با ایران از طریق نظامی حل کنـد و امنیت و یکپارچگی خود را در مخاطره دیـد؛ راه حل سیاسـی را برگزیـد. امـا بـا تغییر وضـعیت بـا وقوع انقلاـب در ایران، عراق دیگر تعهـدی بر رعایت قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر نـداشت؛ زیرا شرایط به سود عراق تغییر کرده بود. بر همین اساس صـدام در مصاحبه با روزنامه ی کویتی السـیاسه در تاریـخ ۳۱ / ۴ / ۱۳۵۹ گفت:

«اکنون ما نیروی نظامی کافی را برای بازپس گیری ۳ جزیره اشغال شده ی خود فراهم کرده ایم. ما پس از مارس سال ۱۹۷۵، نه سکوت کرده ایم نه دچار رخوت و سستی شده ایم؛ بلکه از آن زمان تاکنون طی مدت ۷ سال، و پس از درگیری در جنگ فرسایشی با شاه، توان و قدرت نظامی و اقتصادی خود را افزایش داده ایم.»(۱) .

عراقی ها در حالی که، بر اثر انقلاب، اوضاع را به سود خود ارزیابی می کردند درباره ی وضعیت ایران تحلیل خاصی داشتند؛ چنان که همان زمان طارق عزیز طی مقاله ای در مجله الوطن در ۱۵ مه سال ۱۹۸۰ نوشت:

«علائم برجسته ی اوضاع ایران که در سایه این حکمفرمایان می گذرد چنین است:

۱ - تشتت نیروهای نظامی

۲ - تعـدد مراکز تصـمیم گیری و وجود اختلاف میان رهبران سیاسـی و مذهبی که هرکدام از آنها به یکدیگر اتهاماتی نسـبت می دهند.

۳ - کشمکش های میان اقلیت ها و رهبران حاکم و عدم توانایی حل مشکلات آنها.

۴ - وجود هرج و مرج و ناامنی.

۵ - توقف کارخانه های تولیدی، تزلزل اقتصادی، افزایش بیکاری و نبود بسیاری از مواد غذایی در بازار.

۶ - آشفتگی روابط با کشورهای منطقه و جهان.»(۲) .

۱- ۲۵۸. مهدی انصاری، محمد درودیان و هادی نخعی، خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۵، ص ۹۷.

۲- ۲۵۹. محمد درودیان، از خونین شهر تا خرمشهر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خرداد ۱۳۷۳، ص ۲۳.

براساس این توضیحات، عراقی ها وقوع جنگ را اجتناب ناپذیر(۱) می دانستند؛ به ترتیبی که رادیو بغداد در چارچوب گزارش نهمین کنگره ی حزب بعث گفت: «پرسشی که ممکن است در اینجا پیش بیاید این است که آیا امکان جلوگیری از آغاز جنگ وجود داشت؟ بی گمان جواب منفی خواهد بود.» دلایل این امر از نظر عراقی ها در چند موضوع نهفته است که اولین آنها، اقدامات تبلیغاتی ایرانی و همچنین خرابکاری داخلی و تجاوزات مرزی را شامل می شود.(۲) صدام در سخنرانی خود به هنگام لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، به حضور پسران بارزانی در ایران و قصد آنها علیه دولت عراق اشاره کرد.(۳) وی همچنین در جای دیگر به سوءقصد علیه وزیر خارجه وقت عراق اشاره کرد.(۴) در مجموع عراقی ها معتقدند حتی اگر حملات تبلیغاتی ایران و سایر اقدامات آنها قابل تحمل می بود؛ تجاوز مستقیم ایران در روز ۴ سپتامبر سال ۱۹۸۰ و شلیک توپخانه ی سنگین به شهرهای خانقین، مندلی، زرباطیه و نفتخانه، به مثابه ی اعلام جنگ بود و سکوت در برابر چنین اقدامی به معنی پذیرش و کشاندن جنگ به داخل خاک عراق بود و لذا رهبری عراق تصمیم گرفت با مقابله به مثل توپخانه ی ایران را تا جایی به عقب براند که دیگر دسترسی به شهرهای مرزی عراق نداشته باشد؛ ولی انجام چنین مأموریتی آزادی منطقه ی زین القوس را ایجاب می کرد.(۵) در جای دیگری از همین گزارش آمده است که در برابر رهبران عراق تنها ۲ راه وجود داشت: مقاومت و جلوگیری از تجاوزات دشمن، یا تسلیم شدن به برنامه های (امام) خمینی.(۶) .

۱- ۲۶۰. سعدون حمادی وزیر خارجه وقت عراق در نامه ای به دبیر کل سازمان ملل در توجیه شروع جنگ و استفاده عراق از ابزار زور، نوشته است که عراق سعی بسیار کرد تا با ایران برخوردی نداشته باشد؛ اما دولت ایران با اقدامات مرزی خود هیچ راهی جز تنگ برای عراق باقی نگذاشت. (مهدی انصاری و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهارم: هجوم سراسری، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴).

۲- ۲۶۱. مأخذ ۱۰۷، ص ۹، به نقل از رادیو بغداد، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۳- ۲۶۲. منوچهر محمدی، «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی»، کتاب مجموعه مقالات، دانشکده ی فرماندهی و ستاد، تهران، شهریور ۱۳۷۳، ص ۲۱ - ۲۰، به نقل از سخنان صدام، ۲۰ / ۴ / ۱۳۶۳.

۴- ۲۶۳. همان.

۵- ۲۶۴. مأخذ ۱۰۷، ص ۹، به نقل از رادیو بغداد، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۶- ۲۶۵. مأخذ ۱۰۷، ص ۹ - ۸، به نقل از رادیو بغداد، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

پیرو همین مطالب، عراقی ها اظهار داشته اند در روز ششم دسامبر سال ۱۹۸۰ در جلسه ای رهبری تصمیم گرفت به نیروهای مسلح میهنی دستور آزادی زین القوس را بدهد و روز هفتم سپتامبر همان سال نیروهای مسلح عراق به منطقه ی زین القوس حمله بردند.(۱) .

عراقی ها به دلیل اینکه به تجاوز به ایران و آغاز جنگ متهم هستند در برابر تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۵۹) برای آغاز جنگ، بر تاریخ ۴ سپتامبر تأکید می کنند و آزادسازی زین القوس را در چارچوب قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر توجیه می کنند و برای توضیح علت حمله ی سراسری به ایران بر مفهوم حقوقی پیشگیری(۲) تأکید می کنند به این ترتیب که شورای رهبری عراق در ۲۱ سپتامبر سال ۱۹۸۰ جلسه ای تشکیل داد و براساس ارزشیابی بسیار دقیق نظامی شورا به این نتیجه رسید که رژیم ایران خود را برای حمله ای

۱- ۲۶۶. مأخذ ۱۰۷، ص ۱۱ - ۱۰، به نقل از رادیو بغداد، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۲- ۲۶۷. مجید خدوری، عراقی الاصل مقیم امریکا، در توجیه تجاوز عراق در چارچوب مفهوم «عمل پیشگیرانه» نوشته است: «پس از پیروزی انقلاب و استقرار حکومت جدید در ایران، حکومت عراق خواستار استرداد ۳ قطعه زمین شد که بنا بود طبق قرارداد ۱۹۷۵ به آن کشور پس داده شود؛ لیکن حکومت انقلابی ایران از اجرای این امر سرباززد و در عوض به فعالیت های خرابکارانه ای در عراق مبادرت ورزید. البته، مناسب بود که عراق به شورای امنیت متوسل شود و خود رأسا دست به کار نمی شد. این اقدام عراق نوعی عمل پیشگیرانه بوده است و مفهوم عمل پیشگیرانه، عملی است که تاکنون اندک اندک در فرهنگ حقوق بین المللی جایش باز شده و بسیاری از حقوقدانان آن را به رسمیت شناخته اند. هر چند که هنوز این مفهوم از سوی سازمان ملل به رسمیت شناخته نشده است.» وی سپس اضافه کرده است: «در اصل این آیت الله خمینی و حکومت انقلابی ایران بوده است که با توسل به مفهوم صدور انقلاب و با اقدام به تحریکات عملی، حکومت عراق را در موقعیتی قرار داد که ناگزیر شد برای دفاع از خود دست به اقدام بزنند. (مقاله ی «جنگ خلیج، ریشه ها و عواقب منازعه ایران و عراق»، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۱ / ۲ / ۱۳۶۸).

همه جانبه از زمین و هوا بر سرزمین و تأسیسات حیاتی عراق و پایگاه های نیروی هوایی آن آماده می سازد؛ لذا برای پیشگیری و اجتناب شورای رهبری تصمیم تاریخی خود را بر حمله ی همه جانبه به مراکز نظامی و اشغال مناطق معینی اتخاذ کرد تا بتواند هدف های زیر را تأمین کند:(۱) .

«۱ – میدان های نبرد را از سرزمین عراق دور کند و از سرزمین ها و شهرهای عراقی در برابر تجاوزات نظامی رژیم ایران مخصوصا توپخانه های آن محافظت نماید.

۲ – رژیم حاکم بر ایران را از قدرت عراق و توانایی عراق بر شکست هرگونه تجاوز و همچنین نابودسازی پیش بینی های جهان عرب و کشورهای جهان آگاه سازد. پیش بینی هایی که ایران را بر تجاوز به خاک عراق تشویق می کرد.

۳ – رژیم ایران را مجبور سازد تا از توسعه طلبی در عراق و منطقه دست بردارد؛ حاکمیت عراق را در آب و خاک خود محترم شمرد؛ در امور داخلی عراق و کشورهای منطقه دخالت نکند؛ مخاصمه را خاتمه دهد و به توافقی برسد که هدف های مذکور را تأمین کند.»(۲) .

به این ترتیب، درواقع عراقی ها به دنبال دستیابی به توافق جدیدی بودند که برخلاف قرارداد مارس ۱۹۷۵ الجزایر، که در شرایط برتری ایران بر عراق تحمیل شده بود، براساس برتری عراق بر ایران تنظیم شود و نظریات و منافع آن کشور را تأمین کند. به عبارت دیگر، عراقی ها برای تحمیل برتری خود بر ایران راه حل نظامی را انتخاب کردند و بر این باور بودند که بدون برتری نظامی، نمی توان قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را زیر پا نهاد.

برخی از مفاهیمی که مسئولان رژیم عراق بعدها درباره ی هدف جنگ بیان کردند بیشتر نشان می دهد که اهداف عراق بنا به وضعیت و به طور تدریجی، در طیفی وسیع طراحی و دنبال می شد. به عنوان مثال، همزمان با تجاوز سراسری ارتش عراق به ایران، در اطلاعیه ی شورای فرماندهی انقلاب عراق در

۱– ۲۶۸. مأخذ ۱۰۷، ص ۱۴ – ۱۳، به نقل از رادیو بغداد، ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۲– ۲۶۹. همان.

تاریخ ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹ آمده است: «بعد از اینکه نیروهای مسلح ما سرزمین های اشغال شده ی ما را، در مرزهای شرقی عراق، آزاد کردند و کنترل شط العرب به دست نیروهای عراق افتاد... ما از سرزمین های اشغالی ایران بیرون خواهیم رفت؛ ولی اگر تاکتیک نظامی و امنیتی ارتش خودمان اقتضا کند که در این سرزمین ها باشیم آن را همچنان تحت اشغال خود قرار خواهیم داد.»(۱) .

برابر مندرجات اطلاعیه ی شورای فرماندهی انقلاب عراق، درواقع اهداف این کشور فراتر از لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود و اشغال و حفظ بخشی از مناطق مرزی و شهرهای ایران نیز موردنظر بوده است. چنان که رئیس روابط خارجی عراق نیز گفته است: «عراق اکنون جنگی آزادی بخش را علیه ایران آغاز کرده است.»(۲) فرمانده ی نیروهای مسلح عراق نیز از سرنگونی دولت ایران سخن گفت. همچنین، وزیر دفاع عراق، در توجیه تجاوز عراق به ایران، درباره ی اهداف ایران برای صدور انقلاب(۳) به عراق و کشورهای منطقه اظهار داشته است که «ظرف ۱۸ ماه گذشته، رهبران ایران خواسته اند انقلاب اسلامی را به دیگر کشورها نیز صادر کنند و از مسلمانان شیعه در دیگر کشورهای خلیج فارس و همچنین از مردم عراق خواسته بودند که علیه حکومت هایشان سر به شورش بردارند.»(۴) بعدها طارق عزیز، به مناسبت سالگرد جنگ عراق با ایران، در تلویزیون الشباب به مسئله ی انقلاب اسلامی و تأثیر آن در رویکرد قدرت های خارجی به جنگ ایران و عراق، به نکته ای مهم اشاره کرد. او گفت: «دشمنان عراق در جنگ ۸ ساله ی ایران و عراق، از طرفی آرزوی شکست عراق

۱- ۲۷۰. مأخذ ۹۲، ص ۶۳.

۲- ۲۷۱. مأخذ ۹۲، ص ۸۲، روزشمار ۱ / ۷ / ۱۳۵۹.

۳ - ۲۷۲. سعدون حمادی، وزیر خارجه وقت عراق، طی مصاحبه ای به واشنگتن پست گفت: «این کشور می خواهد به تهدیدات انقلابی، که از سوی ایران، دول عرب خلیج فارس را تهدید می کند، پایان دهد. (اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی، بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۲، واشنگتن پست، ۲۸ / ۷ / ۱۳۵۹).

۴- ۲۷۳. همان، ص ۱۴۴، روزشمار ۴ / ۷ / ۱۳۵۹.

و پیروزی ایران را داشتند و از طرفی نمی خواستند ایران به خارج از مرزهای بین المللی راه پیدا کند.»(1) توضیح طارق عزیز، ناظر بر این معناست که منطق مقابله با انقلاب اسلامی و مهار و کنترل آن همان گونه که در وقوع جنگ نقش داشت در تداوم آن نیز تأثیر داشت و درواقع اصول و رویکرد قدرت های خارجی به جنگ و رفتار آنها را در حمایت از عراق و علیه ایران توجیه می کرد.

گسترش دامنه ی جنگ، مسئله ی دیگری بود که عراقی ها در کنگره ی نهم حزب بعث به آن اشاره کردند. در این گزارش نکات اصلی سخنرانی ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۸۰ رفیق صدام حسین به شرح زیر مشخص شده است:

۱ – محدودیت زد و خوردهای نظامی از جانب عراق در جوابگویی به تجاوزات دشمنانه ای که ایرانیان علیه شهرهای عراق انجام دادند و بازپس گیری سرزمین های عراقی مذکور در قراردادهای بین المللی، نظیر قرارداد ۱۹۷۵. (تا آن روز نیروهای عراق حتی به یک وجب از سرزمین های ایران تعرض نکرده بودند.)

۲ – استرداد حق تاریخی عراق در شط العرب، که در اوضاعی استثنایی در سال ۱۹۷۵ به عراق تحمیل شده بود.

۳ – تأکید رغبت عراق در برقراری روابط حسن همجواری با ایران.(2) .

با اینکه عراقی ها در تجاوز به ایران از اهداف مختلفی، از جمله براندازی دولت جمهوری اسلامی ایران، سخن گفته بودند در این گزارش، تأکید شده است که عراق به دنبال جنگ محدود بود و دلیل آن را به سخنان صدام در ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۸۰ در مجلس عراق ارجاع می دهد که طی آن رژیم عراق لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را اعلام کرد.

این مواضع، متعاقب شکست عراق و عقب نشینی آن از سرزمین های اشغالی، در کنگره ی نهم حزب بعث عراق در اواخر سال ۱۳۶۱، به منظور سلب مسئولیت عراق از آغاز جنگ و تداوم آن اعلام شد. درواقع، موقعیت بر گزاری

۱– ۲۷۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، تلکس ویژه، ۱۷ / ۵ / ۱۳۸۰، مصاحبه طارق عزیز (وزیر خارجه ی پیشین عراق) با تلویزیون الشباب عراق.

۲– ۲۷۵. مأخذ ۱۰۷، ص ۱۳، به نقل از رادیو بغداد، ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

کنگره بر دیدگاه عراقی ها اثر داشت؛ چنان که در این کنگره از برتری هوایی و دریایی ایران در آستانه ی جنگ صحبت شد. آنها اعلام داشتند که در زمان شروع جنگ، به خوبی آشکار بود که نیروهای ایران از جهت ادوات و امور فنی در نیروهای هوایی و دریایی بر عراق پیشی داشتند و عراق تنها از لحاظ نیروهای زرهی از ایران برتر بود.(۱) واضح است که این اظهارات بیشتر برای توجیه ناکامی های اولیه ی عراق بوده است. حال آنکه عراقی ها پیش تر، از ضعف و تشتت نیروهای نظامی ایران سخن می گفتند. پیرو همین سخنان، عراقی ها درباره ی تمایلات ارتش ایران برای جنگ اظهار داشتند نیروهای ارتش ایران، که پس از تفوق رژیم (امام) خمینی دیگر ارزش و قدرت خود را از دست داده بودند، برخورد با عراق را فرصتی طلایی برای کسب مجدد نفوذ و اعتبار خود تلقی کردند تا شاید در آینده از طریق آن بتوانند قدرت را دوباره در دست بگیرند.(۲) حتی اگر نیروهای ارتش ایران چنین تصوراتی را در سر می پروراندند بیان آن چه معنایی دارد؟ به نظر می رسد عراقی ها برابر تصورات اولیه ی خود درباره ی ارتش ایران، هیچ گونه مقاومتی را پیش بینی نمی کردند و به همین دلیل، برای توجیه تلاش های ارتش جمهوری اسلامی ایران در برابر تجاوزات ارتش عراق، از این مفهوم سیاسی - اجتماعی بهره گرفته اند.

در زمینه ی نقش امریکا و شوروی (پیشین) در وقوع جنگ نیز، مواضع عراقی ها در کنگره شایان توجه است. آنها معتقدند برخلاف مواضع ظاهری تقبیح جنگ، روس ها در چارچوب منافع استراتژیک خود در منطقه عمل می کردند و حمایت از حزب کمونیست برای تضعیف حزب بعث بخشی از این تلاش ها بوده است. حتی عراقی ها، حزب کمونیست را به همکاری با حزب الدعوه متهم می کنند!(۳) درباره ی امریکا نیز، عراقی ها بر این نظر هستند که امریکایی ها پیش بینی می کردند تا با درگیری عراق با ایران بتوانند موقعیتی مناسب و درازمدت برای کسب مجدد قدرت خود در ایران به دست

۱- ۲۷۶. مأخذ ۱۰۷، ص ۱۵، به نقل از رادیو بغداد،۱۳ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۲- ۲۷۷. مأخذ ۱۰۷، ص ۵، به نقل از رادیو بغداد، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

۳- ۲۷۸. مأخذ ۱۰۷، ص ۸ - ۷، به نقل از رادیو بغداد، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

بیاورند. قدرتی که با سقوط رژیم شاه متزلزل شده بود. از سوی دیگر، امریکا تضعیف عراق و درگیری آن با یک جنگ فرسایشی طولانی، که به بازداری این کشور از فعالیت و تأثیر در سیاست منطقه بینجامد، جزئی از استراتژی و منافع استعماری امریکا بود.(۱) .

نظریه ی جمهوری اسلامی ایران

در این بخش به بررسی دیدگاه ایران، با تکیه بر مواضع رسمی و آشکار امام خمینی و سایر مسئولان جمهوری اسلامی ایران اهتمام خواهد شد.

ادراک عمومی از مفهوم جنگ و پیامدهای آن در جامعه ی ایران در نیم قرن اخیر بیشتر متأثر از تجربه ی جنگ جهانی دوم و اشغال ایران در شهریور سال ۱۳۲۰ بوده است که شکست، فقر، فساد و بی ثباتی سیاسی - اجتماعی را در پی داشت. جنگ های ایران و روس در دوران قاجار و پیامدهای آن در تحقیر تاریخی ایران و آغاز دوران انحطاط سیاسی کشور و وابستگی آن در ذهن و خاطره ی جامعه ی ایران باقی مانده است. درواقع، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران از آمادگی ذهنی و روانی و توان لازم برای مقابله با جنگ برخوردار نبود؛ بلکه مسئله ی اساسی آن نگرانی و دغدغه درباره ی فرایند انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بود. فروپاشی ساختار سیاسی نظام شاهنشاهی، آغاز جابه جایی برای استقرار ساختار جدید و ماهیت این نظام و همچنین بافت و ترکیب نیروهای آن یکی از بنیادی ترین چالش های جامعه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود و کلیه ی تلاش ها و اقدامات فکری و عملی بر این مسئله متمرکز شده بود. در بستر چنین وضعیتی، نگرانی درباره خطرهای تهدیدکننده انقلاب و نظام در داخل و خارج کشور، حساسیت نسبتا زیادی را درباره ی تحرکات محیطی داخلی و خارجی برانگیخته بود که عمدتا، پیرو

ص: ۱۱۲

۱- ۲۷۹. مأخذ ۱۰۷، ص ۷ - ۶، به نقل از رادیو بغداد، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۶۱.

نگرانی های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود. در این زمینه مرحوم سید احمد خمینی گفته است:

«به طور کلی وقتی جریان انقلاب اسلامی در پیش بود، یعنی همان زمانی که امام در پاریس تشریف داشتند یکی از مسائلی که پیش بینی می شد این بود که اگر انقلاب پیروز شود چه خطراتی آن را تهدید می کند؟... حدس می زدیم احتمال هم می دادیم که جنگی علیه انقلاب راه بیفتند.»(۱) .

آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، در خطبه های نماز جمعه در سال ۱۳۶۱ در ۲ مرحله ی جداگانه به موضوع آمادگی قبلی عراق برای جنگ اشاره کرد. ایشان وقوع جنگ را در چارچوب سیاست های امریکا به این ترتیب ارزیابی کرد که: «اصولاـ استراتژی دشمنان ما، یعنی امریکایی ها، در فرض رفتن شاه از ایران، یکی همین بوده که از طرف یک کشور همسایه حمله گسترده ای به ایران بکنند که دیدیم این کار را عراق کرد.»(۲) .

ایشان مجددا به همین موضوع اشاره کرد که: «این جنگ بدون سابقه و مقدمه شروع نشد نقشه ی جنگ در همان روزهای اول پیروزی انقلاب و شاید در طرح های امریکا در زمان شاه ریخته شده بود. شاید هم نه،(ولی) به احتمال قوی چنین طرحی از قبل وجود داشته است.»(۳) دکتر ولایتی، وزیر وقت خارجه، نیز بعدها طی تحلیلی با اشاره به نقش امریکایی ها و کشورهای عرب منطقه در ترغیب عراق به آغاز جنگ گفت: «همه ی قرائن، حکایت از یک تهیه و تدارک قبلی می کند.»(۴) .

برداشت و تجربه ی شخصی امام خمینی از حزب بعث و شخص صدام، به دلیل اقامت در عراق، تصور احتمال وقوع برخی مخاطرات را از جانب عراق برای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در امام ایجاد کرده بود. ایشان پس از پخش سخنان صدام در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ برای حمله به ایران فرمودند:

۱- ۲۸۰. مصاحبه منتشر نشده سید احمد خمینی با دفتر امور مطبوعات سپاه پاسداران، روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۱۴ / ۱ / ۱۳۷۴.

۲- ۲۸۱. دفتر نشر معارف با همکاری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، خطبه های نماز جمعه ی سال ۱۳۶۱، بهار ۱۳۷۶، جلد دوم، ص ۱۳۹ - ۱۳۸، بهار ۱۳۷۶، جلد دوم، ص ۱۳۹ - ۱۳۸(خطبه ی دوم، ۳ / ۲ / ۱۳۶۱).

۳- ۲۸۲. همان، جلد سوم، ص ۶۳) خطبه ی دوم، ۲ / ۷ / ۱۳۶۱).

۴- ۲۸۳. ضبط برنامه ی تلویزیونی «سجاده ی آتش» شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران، زمستان ۱۳۷۷.

«من صدای منحوس این آدم را شنیدم.»

و سپس اضافه کردند:

«از اولی که این حکومت اشتراکی روی کار آمد و مرحوم آقای حکیم تحریم کرد و آنها را تکفیر کرد، مردم عراق این ها را شناخته اند و بعد هم از اعمالی که انجام داده اند این ها شناسایی شده اند.»(۱) .

امام در جای دیگری درباره صدام گفتند: «من از اولی که این شخص روی کار آمد گفتم به اشخاص که این آدم خطرناکی است.(۲) اگر چنانچه خدای نخواسته دستش بازبشود از (میشل) عفلق بدتر است.(۳) صدام حسین هم، مسلکش الحادی است و خودش ملحد است.»(۴) .

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مناسبات ایران و عراق را دستخوش تغییر کرد و مسائلی که پیش از این میان ۲ کشور وجود داشت مجددا در قالب های جدیدی طرح شد. همچنین عراقی ها براساس ارزیابی از تهدیدات و فرصت های جدید، سیاست های خود را تغییر دادند. آقای ولایتی معتقد است که شروع جنگ ارتباطی به رفتار حکومت های موجود در ایران نداشت بلکه عراقی ها در پی حس جاه طلبی و توسعه طلبی خود دیگر مفاد قرارداد ۱۹۷۵ را قبول نداشتند.(۵) آقای هاشمی در پاسخ به این پرسش که «چرا عراق به ما حمله کرد مگر ما می خواستیم به عراق حمله کنیم.» می گوید:

«وقتی انقلاب در ایران پیروز شد مردم عراق، که از کشورهای دیگر به ما شبیه تر، بودند احساس کردند این راه خوبی است که اسلام در ایران پیمود و انقلاب «الله اکبر» در دنیا اتفاق افتاد. آنهایی که «الله اکبر» بلد بودند فهمیدند که اگر همه ی مردم با هم «الله اکبر» بگویند می شود جلو رفت و عراق خودش را در این میدان مورد تهاجم دید. اینکه تهاجم نظامی نبود او دید که باید جلوی این راه را ببندد. این اتفاق در عراق نباید رخ بدهد. عراق به این هم اکتفا نکرد آمد و پیش دستی کرد.»(۶) .

۱- ۲۸۴. قاسم فروغی، عزت راز جاودانگی، بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۰۰ - ۹۹، سخنان امام خمینی در ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹.

۲- ۲۸۵. همان، ص ۱۰۰، سخنان امام خمینی در ۲۸ / ۷ / ۱۳۵۹.

۳- ۲۸۶. همان، ص ۱۰۲، سخنان امام خمینی در ۲۸ / ۷ / ۱۳۵۹.

۴- ۲۸۷. همان، ص ۱۱۱، سخنان امام خمینی در ۵ / ۷ / ۱۳۵۹.

۵- ۲۸۸. مأخذ ۱۳۹.

۶- ۲۸۹. «سیاست های دفاعی اسلام» روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۵ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۱۵.

آقـای هاشـمی در جـای دیگری دربـاره ی وضـعیت داخلی عراق و آمـادگی آنهـا برای انقلاـب اظهـار داشت: «صـدام پس از پیروزی انقلاـب اسـلامی متوجه شـد اولین ملتی که به دنبـال ایران به راه خواهـد افتـاد عراق است، برای اینکه در عراق همه ی شرایط مناسب بود. ملت به شـدت ناراضـی بودند. اکثریتی از مردم عراق حاضـر بودند در خط امام حرکت کنند، علمای عراق حاضـر بودند در خط امام حرکت کنند، علمای عراق حاضـر بودند پیشتاز حرکت مردمی عراق باشند و حزب بعث عراق کمتر از خانـدان پهلـوی در عراق منفـور نبود و الهـامی که مردم از انقلاـب ایران می گرفتنـد اینهـا را خیلی قوی تر و نیرومنـدتر می کرد.(۱) چـون شاهـد ایـن انقلاـب بودنـد از خـود پرسـیدند چرا در عراق انقلاـب نشـود؟ و عراق این حرکت را به حسـاب ما گـذاشت و راه را در جنگ دیـد. اصولا این بحث مطرح نبود که ایران قصد تحریک دارد؛ بلکه هدف جلوگیری از تکرار این انقلاب، مأیوس کردن مردم کشورهای دیگر و مسدود ساختن راه نفوذ انقلاب به دیگر کشورهای جهان بود.»(۲) .

ایشـان بر پـایه ی همین تحلیـل معتقـد است که صـدام در روزهـای اول پیروزی انقلاب در کنار ایجاد برخی مزاحمت ها برای جمهوری اسـلامی سـعی می کرد به گونه ای عمل کنـد که انقلاب ایران و امام، او را تأییـد نمایند تا ملت عراق را خلع سـلاح کند؛ ولی بیداری امام و حقانیت انقلاب مانع از این کار شد و صدام نیز در پاسخ، برنامه های ایذایی را شروع کرد.(۳) .

با فرض پذیرش نقش انقلاب اسلامی، در تغییر مناسبات ایران و عراق به نظر می رسد همسویی منافع صدام با امریکا و غرب و کشورهـای منطقه برای مقـابله بـا انقلاب اسـلامی به عنوان تهدیـدی جدیـد، نقش تعیین کننـده ای در جهت دهی به مواضع و رفتـار عراقی هـا داشـته است. مقام معظم رهبری درباره ی تأثیر انقلاب ها اظهار داشـتند که انقلاب ها به حکم آنکه با قـدرت های بزرگ مقابله می کنند عموما در معرض تجاوز هستند. ایشان در همین زمینه

۱- ۲۹۰. مأخذ ۱۳۷، ص ۶۳، (خطبه ی دوم، ۲ / ۷ / ۱۳۶۱).

۲ – ۲۹۱. اکـبر هاشـمی رفسـنجانی در مراسـم اختتـامیه کنفرانس بین المللی تجـاوز و دفـاع، کتـاب بازشناسـی تجـاوز و دفـاع، دبیرخانه کنفرانس، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۷ – ۴۶.

۳- ۲۹۲. مأخذ ۱۳۷،ص ۶۳، (خطبه ی دوم، ۲ / ۷ / ۱۳۶۱).

توضیح داده انـد: «همـان طور که می دانیـد انقلاب ها در مقابل حملات خارجی خیلی شـکننده هسـتند و از جمله عواملی که برای به زانو درآوردن انقلاب هـا در دنیـا به کـار می رود حمله هـای داخلی و خـارجی است. چنان که در امریکای لاتین در افریقـا در آسـیا و هر جا که انقلابی به وجود آمـده از ۱۰ سـال پیش تـا امروز برای اینکه آن انقلاب را به زانو دربیاورنـد یک همسایه را بر ضـد او تحریک کرده انـد. انقلاب ها در مقابل حملات خارجی شـکننده اند، به نحوی که یا اصل انقلاب از بین می رود، یا انقلابی ها از انقلابی بودن دست برمی دارند و با پناه بردن به قدرت ها تسلیم می شوند.»(۱) .

آقای هاشـمی عقیده دارد اگر ایران انقلاب نکرده بود و اسلام حاکم نشده بود؛ چنین جنگی نیز تحمیل نمی شد. هدف جنگ سرکوبی اسـلام و نابودی انقلاب بود؛(۲) زیرا ابرقـدرت ها از انقلاب راضـی نبودند.(۳) آقای رضایی، فرمانده ی پیشـین کل سپاه پاسـداران، درباره ی وقوع جنگ در چارچوب نظریه ی به هم پیوسـتگی جنگ و انقلاب معتقد است کلیه ی رخدادهایی که در فاصـله ی زمانی پیروزی انقلاب تا شـروع جنگ در مناطق مختلف کشور، نظیر گنبد، کردسـتان، خوزسـتان و سیستان و بلوچستان، واقع شـد زمینه های وقوع جنگ بود و اساسا جنگ برای نابودی انقلاب و جـداسازی ملت ایران از انقلاب بود.(۴) عراق، امریکا، غرب و کشورهای منطقه انقلاب اسـلامی ایران را تهدیـدی برای خود ارزیابی می کردنـد و کلیه ی تلاش های خـود را بر همین اسـاس برای مقـابله بـا انقلاب همسو کردنـد. وضـعیت داخـل ایران نیز، در ابعـاد مختلـف، به ویژه از لحـاظ مناقشـات سیاسـی و کاهش قـدرت دفاعی کشور، برای عراق فرصت مناسبی فراهم آورده بود؛ لـذا ارزیابی از وضـعیت داخلی کشور و تلاش با هـدف جلوگیری از تثبیت نظام تازه اسـتقرار یافته و تضـعیف آن(۵) تأثیر بسزایی در تصـمیم گیری عراق و متحدان بین المللی و منطقه ای آن و تسریع ایجاد تمهیدات لازم برای آغاز جنگ داشت.

ص: ۱۱۶

---

۱ – ۲۹۳. مصـاحبه بـا مجله ی پیام انقلاب، ۱۶ / ۶ / ۱۳۶۲، مجموعه مصـاحبه هـای سال ۶۲ – ۶۱، انتشارات سـروش، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۱۸.

۲– ۲۹۴. مأخذ ۱۴۰، ص ۱۲۹، ۳ / ۳ / ۱۳۷۳.

۳– ۲۹۵. مأخذ ۱۴۷.

۴– ۲۹۶. محسن رضایی، «مراسم سالگرد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ »، هفته نامه ی شلمچه، شماره ۳۵، ۱۵ / ۵ / ۱۳۷۸، ص ۸.

۵– ۲۹۷. (مأخذ ۱۳۷، ص ۷۰) خطبه ی دوم، ۲ / ۷ / ۱۳۶۱).

آقـای هاشـمی در این زمینه اظهـار داشت: «از نظر آنهـا، چـون ایران تـازه انقلاـب کرده و ارتشـش از هم پاشـیده بود و نیروی مسـلحی نـداشت؛ برنـامه ی دفـاعیش تنظیم نشـده و سازمـان اداریش هنوز نظم نگرفته بود و کـار چنـدان مشکلی به نظر نمی رسید.»(۱) .

او در پاسـخ به اینکه «آیـا انقلاـب ایران می تـوانست مـوجب تحریـک عراق برای حمله به ایران شود» در کنفرانس بین المللی تجـاوز و دفاع اظهار داشت.(۲) «مـا ترورهـا و انفجارهـای روزانه و کودتـا داشتیم، کودتای نوژه چنـد هفته قبل از آغاز جنگ اتفاق افتاد و در کل تصور اینکه ایران این همه بر خود مسـلط باشـد که به این زودی عراق را تحریک کنـد از نظر آشـنایان به تاریخ و سـیاست محال بوده است. ممکن است ما سـخن گفته باشیم که، پیش از آن نیز حرف های خود را همیشه می زدیم و اکنون نیز بیـان می کنیم. امـا اینکه بخواهیم در یـک کشور همسـایه برنامه ای پیاده کنیم محققا انقلاب ما آماده نبود و همه به این امر اذعان دارنـد. در آن زمان حتی ارتش ما نیز آماده ی دفاع نبود. بنابراین ادعای عراق که ما قصد تحریک این کشور را داشتیم پذیرفتنی نیست.»(۳) .

آقـای ولاـیتی نیز در چارچوب مفاهیم مورد اشاره آقای هاشـمی بر این باور بود که «وضـعیت ایران، پس از انقلاب عراق را به طمع انداخت.(۴) و انقلاـب عامـل جنـگ نبود؛ بلکه به هم ریختگی ناشـی از آن، عراق را تحریـک کرد(۵) تـا به ایران حمله کند.»(۶) وی بر پـایه ی همین وضـعیت، بر اجتناب ناپـذیری جنگ ایران و عراق تأکیـد داشت و تصـریح کرد: «کسانی که در داخل یا خارج اظهار می کننـد حکومت جمهوری اسـلامی ایران می توانست جلوی وقوع جنگ را بگیرد اشـتباه می کنند.(۷) ممکن است بعضـی از نـدانم کاری ها که بعـد از انقلاب شد به طبیعت اینکه حکومت تازه کار بود...، بعضـی کارها نباید می شد ولی شد؛ اما اینها در آن درجه از اهمیت نبود که چنین جنگ بزرگی را توسط

ص: ۱۱۷

---

۱ – ۲۹۸. اکـبر هاشـمی رفسـنجانی در کنفرانس خلیـج فـارس، مجله ی سـیاست خـارجی، دفتر مطالعـات سیاسـی و بین المللی وزارت خارجه، شماره ی ۳، آذر ۱۳۶۸، ص ۳۹۶.

۲– ۲۹۹. مأخذ ۱۴۷، ص ۴۶.

۳– ۳۰۰. مأخذ ۱۴۷، ص ۴۶.

۴– ۳۰۱. مأخذ ۱۳۹.

۵– ۳۰۲. برنامه ی پخش نشده ی «همدلی»، شبکه اول سیما، استودیو ۱۴، ۱۱ / ۶ / ۱۳۷۸.

۶– ۳۰۳. مأخذ ۱۳۹.

۷– ۳۰۴. مأخذ ۱۳۹.

یک کشور همسایه علیه ما برانگیزد.»(۱) .

وجه تمایز جنگ ایران و عراق آن است که این جنگ میان انقلابی مردمی و در عین حال تنها، و رژیمی وابسته و متکی به قدرت های بزرگ دنیا آغاز شد.(۲) در حالی که اکثر کشورها از وقوع آن اظهار خوشحالی کردند.(۳) همین امر سبب شد در این جنگ ناخواسته ایران متحمل حداقل ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت مالی و بیش از ۲۰۰ هزار شهید و جانباز و مصدوم شود.(۴) .

فارغ از کلیه ی ملاحظات و عوامل مؤثر در آغاز جنگ، دیدگاه های متفاوتی درباره ی اهداف عراق اظهار شده است. امام خمینی مواضع عراق را پس از تجاوز به ایران، در چارچوب سیاست ها و منافع امریکا با این عبارات تفسیر کردند. «ما با امریکا در ستیزیم و امروز دست امریکا از آستین دولت عراق بیرون آمده است.(۵) اگر ما با امریکا و سایر ابرقدرت ها کنار آمده بودیم گرفتار این مصائب نبودیم.(۶) ایران خواسته است از هر جهت با شیطان بزرگ قطع رابطه کند، امروز گرفتار این جنگ های تحمیلی است. امریکا عراق را وادار نموده است خون جوانان ما را بریزد.(۷) این جنگ، جنگ اسلام است به هواداری کفر و صدام حسین به حسب حکم شرعی کافر است و هم طرفدار کفار است، طرفدار کارتر است و به واسطه ی طرفداری از کارتر و گرفتن قوا از او، دارد به ایران حمله می کند.»(۸) امام همچنین مردم عراق را به مقابله با صدام دعوت کردند و فرمودند: «ما محمدرضا را بیرون کردیم و شما هم باید این شخص را بیرون کنید از عراق.»(۹) .

عراق در جنگ با ایران، اهداف مختلفی را دنبال می کرد که یکی از مهم ترین آنها تضعیف و تزلزل جمهوری اسلامی و نهایتا سقوط آن بود.(۱۰) هدف سیاسی دیگری که با همین هدف اول همراه بود تجزیه ی ایران بود.(۱۱) آنها حتی نقشه ی خوزستان را به صورت تجزیه شده ترسیم و در کتاب هایشان

۱- ۳۰۵. مأخذ ۱۳۹.

۲- ۳۰۶. مأخذ ۱۴۷، ص ۴۰.

۳- ۳۰۷. مأخذ ۱۴۷، ص ۴۸.

۴- ۳۰۸. روزنامه ی عصر آزادگان، ۹ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۹، به نقل از مصاحبه آقای هاشمی رفسنجانی با تلویزیون الجزیره.

۵- ۳۰۹. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه ی نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، جلد ۱۳، ص ۸۴.

۶- ۳۱۰. همان.

۷- ۳۱۱. همان.

۸- ۳۱۲. همان، ص ۹۲.

۹- ۳۱۳. مأخذ ۱۴۰، ص ۱۰۹ - ۱۰۸.

۱۰- ۳۱۴. مأخذ ۱۴۰، ص ۱۱۹ - ۱۱۸، به نقل از آیت الله خامنه ای، ۲۱ / ۵ / ۱۳۶۷.

۱۱- ۳۱۵. مأخذ ۱۴۰، همان.

چاپ کردند.(۱) درواقع عراقی ها با هـدف جاه طلبانه ی سیادت بر خلیج فارس و کنترل قدرت های پیرامون آن این جنگ را تدارک دیدند.(۲) .

پیامدهای انقلاب، به تغییر موازنه ی قوا و پیدایش خلأ قدرت در سطح منطقه منجر شد و بخشی از تلاش های عراق نیز، برای جبران این خلأ بود. آقـای محسن رضـایی در این بـاره گفته است: «عراقی ها مخصوصا شـخص صـدام، در زمانی که احساس کرد موازنه ی قوا به هم خورده، یـک فرصت نظامی به دست آورده است و سیسـتم امنیتی منطقه ی حیاتی خلیـج فارس به هم می خورد و سازمان و آرایش قـدرت تغییر خواهـد کرد، به فکر افتاد که خلأ قـدرت احتمالی را که در آینده به وجود می آید پر کنـد... ولی ابتـدا بـا همسو کردن منـافع خود با امریکا سـعی در پر کردن خلأ قـدرت در منطقه داشت. در ضـمن بعضـی از منافعی را هم که به طور تاریخی در پی کسب آن بود دنبال می کرد، ماننـد: اروندرود، توسـعه ی سواحل جنوبی خلیج فارس، سلطه ی دریایی بیشتر در شـمال خلیج فارس و افزایش نقش سیاسـتگذاری در منطقه و اینکه از نظر سیاسی بتواند در سرنوشت کشورهای عربی نقش بیشتری داشته باشد.»(۳) .

آقای ولایتی رفتار و اقـدامات عراق را، تحت عنوان جاه طلبی صدام، به این ترتیب توضـیح داده است که: «دولت عراق از ابتدا جاه طلبی داشت، حـداقل طالب سیادت در جهان عرب بود و لـذا از لحاظ نظری ۲ موضوع را مطرح کرده بودنـد؛ یکی اینکه اعراب ایرانی – خوزستانی به ادعای حکومت های عراق اینها تحت فشار، مثلا حکومت جمهوری اسلامی، بودند و دیگر اینکه جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، که امارات به ناحق مدعی آنهاست، عراق هم از امارات حمایت می کند.»(۴) .

بر پـایه ی این توضـیحات می توان نـتیجه گیری کرد که ایران پس از پیروزی انقلاـب اسـلامی به علت درگیری در مشـکلات داخلی و سعی در تداوم انقلاب

۱– ۳۱۶. مأخذ ۱۴۰، همان.

۲– ۳۱۷. بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقـدس، حماسه مقاومت، تهران، ۵ / ۷ / ۱۳۷۵، جلد سوم، ص ۱۷، به نقل از آیت الله خامنه ای، نماینده ی امام در شورای عالی دفاع.

۳– ۳۱۸. پژوهشـکده ی علوم دفـاعی دانشـگاه امـام حسـین (ع)، مجله ی سـیاست دفـاعی (ویژه نـامه ی جنگ تحمیلی)، سال چهارم، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، شماره ی ۱۵ و ۱۶، مصاحبه با محسن رضایی.

۴– ۳۱۹. مأخذ ۱۳۹.

و حفظ آن نمی توانسته است تلاش های خود را بر صدور انقلاب متمرکز کند. در عین حال، ماهیت تحولات ایران و سقوط شاه پیامدهای نگران کننده ای را در سطح منطقه و جهان به دنبال داشت که نمی توان تأثیرات آن را نادیده گرفت. نگرانی های موجود در امریکا، غرب و کشورهای منطقه از انقلاب اسلامی و تلاش برای اعاده ی وضعیت پیشین با تحریکات داخلی و خارجی، روندهای غیرقابل بازگشتی برای تشدید خصومت ها میان ایران و امریکا، و ایران و عراق را نهادینه کرد که تدریجا به صورتی اجتناب ناپذیر به درگیری نظامی انجامید. فرصت ها و تهدیدهای حاصل از سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، مسیر مواضع و سیاست های امریکا و عراق را تغییر داد. در مجموع، گرچه عراق این تهدیدات را بهانه ی تحریکات خود قرار داده بود؛ ولی فرصت های حاصل از وضعیت داخلی ایران، فضای منطقه و حمایت های بین المللی در تصمیم گیری های عراق تأثیر بیشتری داشتند.

با گذشت بیش از دو دهه از آغاز جنگ، با رویکرد درونی برای بهره برداری از دستاوردهای جنگ می توان تأکید کرد که عدم درک روشن از جنگ و پیامدهای آن، کم تجربگی در اداره ی کشور و شناخت صحیح وضعیت های مختلف و بیان برخی مواضع و شعارها، هریک در شکل گیری بستر وقوع جنگ نقش داشته اند؛ ولی بدان معنا نیست که این مسائل، عامل وقوع جنگ بوده اند و با نبود آنها، جنگ نیز اتفاق نمی افتاد و اصولا، چنین تصوراتی درباره ی علت وقوع جنگ نشان دهنده ی درک سطحی عوامل مؤثر در تجاوز عراق به ایران است. از دیگر سو، واضح است که حمایت های بین المللی و ملاحظات مختلف، نقش اساسی در تمهیدات جنگ و تدارک تجاوز عراق به ایران داشته اند. در هر صورت، اگر وقوع جنگ به هر دلیلی اجتناب پذیر می بود، قطعا انجام نمی شد. بنابراین وقوع جنگ و تداوم آن به مدت هشت سال معرف این است که زمینه های لازم برای وقوع جنگ وجود داشته است؛ اما

بایـد درباره ی عواملی که نقش اصـلی یا فرعی داشـته انـد عمیقا بحث و بررسـی انجام شود. در این فصل هـدف از بیان نظریه هـای وقوع جنـگ و نظریه هـای موجود دربـاره ی جنگ ایران و عراق و دیـدگاه های ایران و عراق این بوده است که اجتناب پـذیری یا اجتناب ناپـذیری جنگ در یک بررسـی منطقی مجددا بازیابی شود تا تحلیل جنگ هشت ساله مبنای تصـمیم گیری های دفاعی و استراتژیک در برابر بحران های فعلی و آینده قرار گیرد.

ص: ۱۲۱

رقابت، درگیری، همکاری

اشاره

مناسبات ایران و عراق در چند سده ی اخیر، فراز و فرودهای فراوانی داشته است که البته بیشتر صورت کشمکش داشته است تا روابط دوستانه(۱) و اکنون ۲ کشور وارث گذشته ای هستند که تحت تأثیر عوامل متعدد داخلی، منطقه ای و بین المللی شکل گرفته و ریشه ی بسیاری از اختلافات ایران و عراق را تشکیل می دهد.(۲) در عین حال،این موضوع بدان معنا نیست که هر گونه مناقشه ای میان ۲ کشور صرفا متکی بر ریشه های تاریخی است؛ بلکه در

ص: ۱۲۲

۱- ۳۲۰. حسین شهیدزاده (سفیر پیشین ایران در بغداد)، ره آورد روزگار، نشر البرز، تهران ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۲۶۵.

۲- ۳۲۱. جغرافیدانان سیاسی و محققان مسائل ژئوپلتیک بر این نظر هستند که بین ایران و عراق ۲ حوزه ی تمدنی و ژئوپلتیک جداگانه وجود دارد. فلات ایران، کلان فرهنگی دارد که چند حوزه ی ژئوپلیک پیرامون آن را فراگرفته است؛ یکی از این حوزه های ژئوپلتیک همجوار، شبه جزیره ی عربستان است که عراق بخشی از آن است. بین ۲ حوزه ی تمدنی قدیم (ایران و عراق) گسل های تاریخی وجود دارد که همواره زمینه ساز جنگ است. هر کدام مدعی تمدن های ۳۰۰۰ و ۵۰۰۰ ساله هستند و تمایز فرهنگی شدیدی میان خود احساس می کنند که کارکرد منفی آن، در برخی مواقع، آثار خود را نشان می دهد و منطقه را به لحاظ ژئوپلتیکی در جهت واگرایی تجزیه می کند. هم اکنون، رژیم بعث عراق می خواهد بر پایه ی تمایزهای فرهنگی در ابعاد تاریخی و زبانی و نژادی، فرایند ملت سازی را دنبال کند. سازماندهی جنگ با ایران نیز، متأثر از همین ملاحظات بود که در دوره های مختلف همچنان زمینه های آن وجود دارد. (یادداشت سرلشکر غلامعلی رشید، بر متن دستنویس کتاب حاضر).

بسیاری از مواقع، اختلافات پیشین تنها نقش بهانه یا بستر مناقشات را داشته اند.

در دوره ی عثمانی، مناسبات ایران آن کشور با وجود اشتراکات بسیار زیاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، بیشتر از رقابت های شیعی - سنی و در چارچوب معادلات بین المللی تأثیر می پذیرفت. با فروپاشی دولت عثمانی و تقسیم امپراتوری آن کشور میان انگلیس و فرانسه، سیستم حاکم بر کشورهای خاورمیانه تحت تأثیر عوامل جدید و با اولویت تأمین منافع غرب شکل گرفت. اختلافات ایران و عثمانی نیز با ماهیت های شیعی و سنی، تدریجا به دولت های جدید منتقل شد.(۱) .

فردهالیدی معتقد است که ویژگی منطقه ی خاورمیانه به دلیل تنوع بیش از حد و عدم ثبات، مسائل این منطقه را از سایر مناطق جهان متمایز ساخته است و بسیاری از کشورهای این منطقه، بی ثبات هستند و با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می کنند. به همین علت نیز، مرزهایی را نیروهای استعمارگر در میان آنها ترسیم کردند که پس از عقب نشینی آنان، همچنان بر جای مانده اند. علاوه بر این مسائل، سلطه گری سرمایه داری، پیوندی خشن و چالش آمیز میان آنها و کشورهای قدرتمند به وجود آورده و بسیج مردم و تجهیز آنها علیه نیروهای خارجی را باعث شده است.(۲) .

مناسبات ایران و عراق، پس از فروپاشی دولت عثمانی و استقرار ساختار جدید قدرت در سطح بین المللی، در چارچوب منافع و راهبردهای منطقه ای انگلیس شکل گرفت. به همین دلیل، اگر در گذشته اختلافات ۲ کشور به نوعی با تماس های مستقیم و مذاکره حل و فصل می شد در دوره ی جدید این اختلافات ماهیت گسترده و ریشه دارتری پیدا کرد.(۳) پس از خروج نیروهای انگلیس از منطقه و جایگزینی امریکا در آغاز دهه ی ۱۹۷۰، رفتار و مواضع ایران و عراق در چارچوب معادلات جدید منطقه ای شکل گرفت و دنبال شد.

---

۱ - ۳۲۲. اصغر جعفری ولدانی، «ریشه های اختلاف ایران و عراق»، مجله ی سیاست خارجی، شماره ۴، آذر و مهر ۱۳۶۶، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۶۸۱ - ۶۵۵.

۲ - ۳۲۳. فردهالیدی، اسلام و غرب توهم رویارویی دین و سیاست در خاورمیانه، انتشارات دارالساقی بیروت، چاپ اول، ۱۹۷۷(۱۳۶۷)، نقد و معرفی کتاب شماره ی یک، فصل نامه ی مطالعاتی - پژوهشی نهضت، بهار ۱۳۷۹، ص ۲۱۵ - ۲۱۴.

۳- ۳۲۴. مأخذ ۱، ص ۲۱۵ - ۲۶۵.

چنین به نظر می رسد که با توجه به ملاحظات ژئوپلتیک(۱) و اهمیت نفت و تجارت برای قدرت های بزرگ و اقتصاد جهانی و ضرورت تأمین امنیت اسرائیل در منطقه، چشم انداز مناسبات بعدی ایران و عراق، همچون گذشته خواهد بود!

ضرورت تحلیل روند تحولات حاکم بر مناسبات کشورهای ایران و عراق، که تاکنون تجربه ی ۲ جنگ را قبل و بعد از انقلاب پشت سر نهاده اند؛ این پرسش را به میان می آورد که مناسبات آنان چگونه و براساس چه الگویی باید بررسی شود؟ و آیا اساسا چنین امری امکان پذیر است؟ عوامل تأثیرگذار بر آن کدام اند؟

در یک نگاه کلی به نظر می رسد معادلات منطقه ای و بین المللی همراه با تحولات داخل ایران یا عراق نقش تعیین کننده ای در شکل دهی مناسبات ۲ کشور داشته است. گراهام فولر، مناسبات ایران و عراق را پس از فروپاشی عثمانی به ۳ دوره تقسیم کرده است:(۲) .

دوره ی اول: ساختار سیاسی هر ۲ کشور پادشاهی بود. بسیاری از توافقنامه ها در همین دوره امضا شد. و مشارکت ایران و عراق در پیمان سنتو به همکاری آنان در پیمانی نظامی و منطقه ای منجر شد.

ص: ۱۲۴

۱- ۳۲۵. دکتر پیروز مجتهدزاده در زمینه ی ژئوپلتیک نوشته است: «ژئوپلتیک به ساده ترین بیان، به پراکندگی جغرافیایی قدرت در جهان و مطالعه ی روابط ساختاری میان آنها می پردازد؛ به بیان دیگر، ژئوپلتیک، مطالعه ی نقش جغرافیا در پویایی سیاست جهانی است. ژئوپلتیک همچنین به عنوان بخشی از سنت و واقع گرایی در روابط بین المللی تلقی می شود که نقطه ی مقابل آرمان گرایی دکترین لیبرال - که می کوشد روابط بین الملل را بر پایه ای نظام یافته و لایتغیر استوار سازد - است.» (امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس - ترجمه ی امیرمسعود اجتهادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۲، مقدمه).

۲- ۳۲۶. گراهام فولر، قبله ی عالم، ترجمه ی عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳، ص ۶۵ - ۳۹.

دوره ی دوم: انقلاب در عراق با کودتای سال ۱۹۵۸، مناسبات ۲ کشور را تغییر داد. اعلام خروج نیروهای بریتانیا از منطقه، فرصت جدیدی را برای رقابت میان ۲ کشور به وجود آورد. فضای منطقه بر اثر رشد ناسیونالیسم عرب در مناقشه ی اعراب و اسرائیل (به ویژه ظهور عبدالناصر، رئیس جمهور مصر،) دگرگون شد. در این دوره، درگیری ایران و عراق به امضاء توافقنامه ی ۱۹۷۵ الجزایر و آغاز دوره ی جدیدی از همکاری میان ۲ کشور منجر شد.

دوره ی سوم: معادله ی جدید میان رژیم سلطنتی ایران و رژیم انقلابی عراق، بر اثر وقوع انقلاب اسلامی دگرگون شد و به خلأ قدرت در منطقه انجامید. اولویت عراق از اسرائیل به ایران تغییر یافت و همین تحول باعث شد عراق در روابط خود با ایران سیاست های جدیدی اتخاذ کند.

با فرض پذیرش این تقسیم بندی مسیر تحول در مناسبات ایران و عراق، براساس نوع حکومت در ۲ کشور، معادلات منطقه ای و بین المللی،(۱) ماهیت مناسبات ایران و عراق مشخص می شود. در دوره ی اول، ماهیت نظام پادشاهی در ایران و عراق و رفتار ۲ کشور در چارچوب سیاست های منطقه ای انگلیس، به دلائلی از جمله منافع منطقه ای انگلیس، نه تنها به هیچ گونه مناقشه ای منجر نشد؛ بلکه آنان علاوه بر تنظیم روابط براساس مشترکات، تحت تأثیر سیاست های انگلیس، در پیمانی نظامی و منطقه ای با یکدیگر همکاری کردند. در دوره ی دوم، به موازات تشدید جنگ میان اعراب با اسرائیل، پس از اشغال کشور فلسطین، و تضعیف قدرت انگلیس و آمادگی برای خروج از منطقه، انقلاب در عراق زمینه های پیدایش خلأ قدرت و تشدید نوعی رقابت را به وجود آورد. در این دوره، سیاست های امریکا به بروز جنگ میان ایران و عراق منجر شد و در نهایت با امضای عهدنامه ی بغداد در سال ۱۹۷۵، عملا عراق مهار شد. در دوره ی سوم، انقلاب اسلامی ایران معادلات حاکم بر منطقه را تحت تأثیر قرار داد و احساس خطر گسترش انقلاب ایران به تغییر

۱- ۳۲۷. بهزاد نبوی، مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده، ۲۸ / ۷ / ۱۳۷۸.

اولویت هـای عراق و تمرکز تلاش هـای بین المللی و منطقه ای برای مهـار انقلاب اسـلامی و در نـتیجه تهـاجم عراق به ایران انجامید.

درواقع، در ۳ دوره ی گذشته، مناسبات ایران و عراق تحت تأثیر تحولات داخلی، مداخلات و منافع بیگانگان بوده است. چنان که در بررسـی و تبیین تحولات حاکم بر مناسـبات ۲ کشور ایران و عراق نیز، مشـخص می شود که اکثر سـیاست گذاری ها با تأکیـد بر معادلات منطقه ای و ضـرورت ایجاد توازن قوا در منطقه با مهار عوامل تأثیرگـذار بر تغییر آن انجام شده است. دکتر مجتهدزاده، با نگرش ژئوپلتیکی به ملاحظات امنیتی منطقه ی خلیج فارس و عوامل مؤثر در موازنه ی قوا، نوشته است:

«زنـدگی سیاسـی تنها براساس موازنه تـداوم خواهد یافت و در منطقه ی خلیج فارس این موازنه براساس مثلثی ژئوپلتیک یعنی ایران، عربستان و عراق شکل می گیرد؛ بدین معنا که اگر بین این کشورها موازنه ی امنیتی به خطر بیفتد، امنیت عمومی منطقه نیز دچار مخاطره خواهد شد.»(۱) .

وی در توضیح روند تغییر موازنه و تأثیر آن بر رفتار ایران و عراق نوشته است:

«در اوایـل دهـه ۱۹۵۰، کـه نـوعی تفـاهم بین ۳ کشـور وجود داشت، بریتانیـا هیـچ حرفی برای گفتن نـداشت، امـا بـا کودتـای عبـدالکریم قـاسم در عراق و ادعاهای آن، این موازنه بر هم خورد و حضور بریتانیا پررنگ شـد. دوره حکومت برادران عارف در عراق نیز، دوره ی آرامش است؛ اما با روی کار آمدن بعث و صدام توازن دوباره برهم خورد.»(۲) .

هنری کیسینجر، وزیر خارجه ی وقت امریکا و طراح استراتژی منطقه ای این کشور، درباره ی سیاست های امریکا و غرب پس از خروج انگلیس از منطقه نوشته است:

«برای منافع ایالات متحده و جهان غرب ضروریست که موازنه ی قدرت منطقه ای

ص: ۱۲۶

---

۱ – ۳۲۸. پیروز مجتهـدزاده، «چشم انـداز همکاری ایران و کشورهای حاشـیه ی جنوبی خلیـج فارس»، ماهنامه ی دیـدگاه ها و تحلیل ها، شماره ۱۵۳، آبان ۱۳۸۰، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۱۴ – ۱۳.
۲– ۳۲۹. همان.

به گونه ای حفظ شود که نیروهای میانه رو در معرض خطر قرار نگیرند و منابع نفت که برای اقتصاد اروپا، ژاپن و ایالات متحده امری حیاتی است به دست دشمن نیفتد؛ لذا غرب یا خود موازنه ی قدرت را فراهم کند یا قدرتی منطقه ای را قادر به انجام این کار سازد.»(۱) .

کیسینجر، درباره ی نقش ایران در استراتژی منطقه ای امریکا، با تأکید بر موقعیت جغرافیایی این کشور نوشته است:

«گرچه در سال های دهه ی ۱۹۷۰ شاه به مظهر دوستی ۲ کشور تبدیل شده بود، ولی منافع منطقه به یک فرد بستگی ندارد بلکه منعکس کننده ی واقعیت های سیاسی و استراتژیکی است که همچنان پابرجاست. انگیزه ی اصلی ما بیشتر براساس درک اهمیت جغرافیایی،(۲) منابع طبیعی و هوش و استعداد ملت ایران بود.»(۳) .

ص: ۱۲۷

۱- ۳۳۰. رضا رئیسی طوسی، هفته نامه ی پیام هاجر، شماره ۳۰۶، ۳ / ۱۲ / ۱۳۷۸، ص ۴، به نقل از کیسینجر.

۲- ۳۳۱. دکتر پیروز مجتهدزاده، درباره ی ارتباط جغرافیا با سیاست نوشته است: «در هر جا و هر زمانی که گروهی به منظور اعلام یا ارتقاء موضع خود در میان همنوعان و قیاس خود با آنها به فکر استفاده از صحنه ی جغرافیایی یا نفوذ در آن می افتد، جغرافیا و سیاست با هم درمی آمیزند. در برخی مقاطع زمانی، جغرافیا نیروی اولیه ی این تعامل است و آنجاست که این گروه به فکر استفاده از محیط زیست خود برای ارتقاء موضع خویش در میان همتایان خود می افتد. علاوه بر این، گاه سیاست نیروی اولیه تقسیم فضا برای یک گروه به منظور تبیین هویت فضایی خود (سرزمین) است. واضح است که در اینجا ما با دو رهیافت متفاوت در خصوص یک موضوع واحد سر و کار داریم: در رهیافت اول، گروه به منظور تعریف موضع سیاسی خود در میان دیگران، جداسازی فضای قابل وصول به خود را از فضای دیگران را باعث می شود، که به جغرافیای سیاسی معروف است. در رهیافت دوم، جغرافیا نقش افزایش و بهبود قدرت و نفوذ یک گروه در میان همتایان خود را ایفا می کند که به ژئوپلتیک معروف است. (امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس، ترجمه ی امیرمسعود اجتهادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۲، مقدمه).

۳- ۳۳۲. هنری کیسینجر، «خاورمیانه، جهانی دستخوش تحول»، فصلی از کتاب آیا ایالات متحده نیازی به سیاست خارجی دارد؟ ترجمه ی دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، مجله ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۷۰ - ۱۶۹، مهر و آبان، سال ۱۳۸۰، ص ۲۳.

وی سپس با اشاره به تعیین جایگاه و نسبت ایران یا عراق یا منافع امریکا و غرب نوشته است:

«درواقع، مفهوم واژه ی دشمن نیز همانند خود منطقه دستخوش تغییرات پی در پی بوده است. تا اواخر سال های دهه ی ۱۹۷۰، ایران رکن سیاست امنیتی امریکا در خلیج فارس بود؛ ولی انقلابی درونی که ایالات متحده قادر نبود مانع از پیروزی آن شود یا بر آن تسلط یابد، آن کشور را به عمده ترین خطر برای امنیت منطقه تبدیل کرد و وظیفه ی محافظت از منافع غرب در خلیج فارس پیچیده تر شد؛ زیرا عراق، دومین کشور منطقه، پس از پایان جنگ با ایران، در سال ۱۹۸۸، خود نیز به دشمن تبدیل شد.»(۱) .

چنان که روشن است کیسینجر تصریح کرده است که در سال های دهه ی هفتاد، ایران رکن سیاست امنیتی امریکا بود و پس از آن، عراق در طول ۸ سال جنگ در چارچوب منافع امریکا علیه ایران عمل کرد؛ ولی چندی بعد عراق هم به دشمن تبدیل شد و امروز امنیت خلیج فارس، در برابر ۲ کشور نیرومند ایران و عراق و مجموعه ای از کشورهای ضعیف، از چالش های آینده امریکا است. بر همین اساس، کیسینجر بر این باور است که دیپلماسی سنتی حکم می کند که روابط امریکا با عراق بهبود یابد تا دست کم یکی از آنها (ایران یا عراق) بتواند بخشی از موازنه ی قدرت را در منطقه شکل دهد.(۲) عراق نباید چنان نیرومند باشد که موازنه ی قوا را در منطقه برهم زند و نه آن چنان ضعیف که نتواند استقلال خود را در برابر همسایگان طمع کار خود، به ویژه ایران! حفظ نماید.(۳) .

وی در عین حال تأکید کرده است که تا زمانی که صدام بر سر کار است، هیچ گونه تماسی(۴) نمی تواند براساس موازنه ی قدرت با او صورت گیرد.(۵) .

ص: ۱۲۸

۱- ۳۳۳. همان، ص ۱۷.

۲- ۳۳۴. همان، ص ۱۸ – ۱۷.

۳- ۳۳۵. همان، ص ۲۲.

۴- ۳۳۶. پاتریک کلاوسون، کارشناس در مسائل عراق و منطقه، برخلاف نظر کیسینجر می گوید: «من با توجه به سابقه ی روند روابط امریکا و عراق در سال های دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ می توانم نتیجه بگیرم که در صورت پیدایش یک دشمن مشترک، امریکا می تواند با عراق همکاری می کند، حتی اگر رابطه ی دوستانه ای با رژیم حاکم بر این کشور نداشته باشد.» («مصاحبه با المجله»، اوت ۲۰۰۰، ۱۲ / ۵ / ۱۳۷۹ ترجمان، سال پنجم، شماره ۴۰، ۲۳ / ۶ / ۱۳۷۹، ص ۵).

۵- ۳۳۷. همان، ص ۲۲.

کیسینجر، درواقع براساس ضرورت های منافع امریکا و موازنه ی مورد نظر آن حتی بر ضرورت جا به جایی قدرت در عراق تأکید کرده و هرگونه تماس با عراق را برای ایجاد موازنه ی قوا به دوران پس از برکناری صدام(۱) محول کرده است.

برژینسکی، یکی دیگر از نظریه پردازان امریکایی، در زمینه ی معادلات منطقه ای، ایجاد موازنه ی قوا و نحوه ی ارتباط با ایران یا عراق به منظور خنثی کردن قدرت یکی با دیگری اظهار داشته است که: «دولت ایران نسبت به عراق موضعی خصمانه دارد، پس به سود ماست که با یکی از این ۲ کشور روابط بهتری داشته باشیم تا بدین وسیله بتوانیم کشور خطرناک تر را منزوی کنیم.»(۲) .

نیل پارتریک، عضو مؤسسه ی سلطنتی نیروهای متحد برای مطالعات دفاعی انگلیس، با طرح این پرسش که چگونه می توان منافع استراتژیک را، از قبیل عرضه ی نفت ارزان از خلیج فارس، حفظ کرد و آیا این کار از طریق حفظ موازنه ی قوا به صورت سنتی آن امکان پذیر است؟(۳) با نگرشی انتقادی به ایجاد موازنه ی قوا به روش سنتی گفته است که:

«هم اکنون اوضاع فرق کرده است و دیگر مانند سال های دهه ۱۹۸۰ نیست. همگان در امریکا معتقدند که تغییرات بنیادینی در ایران در شرف وقوع است. سیاست خارجی ایران در خلیج فارس و در قبال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بر تشنج زدایی استوار شده است. حال اگر در طی یکی دو سال

۱- ۳۳۸. همان،ص ۲۲.

۲ - ۳۳۹. میزگرد در شبکه تلویزیونی سی. ان ان با حضور کیسینجر، «بررسی روابط ایران و امریکا،» خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۷۸، تلکس ویژه شماره ی ۹ - ۵۴ - ۰۲۵ B۷۱.

۳ - ۳۴۰. نیل پارتریک، سخنرانی در مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، تابستان ۱۳۸۰، راهبرد (نشریه ی مرکز تحقیقات استراتژیک) پائیز ۱۳۸۰، شماره ی ۲۱، ص ۳۶۲.

آینده، رژیم صدام در عراق سقوط کند و رژیمی دمکراتیک و کثرت گرا جانشین آن شود، می توان گفت منافع استراتژیک غرب در منطقه ی خلیج فارس تأمین شده است.»(۱) .

وی معتقد است که با روند تحولات در ایران، اگر در عراق رژیم جدیدی بر سر کار آید منافع استراتژیک غرب در منطقه تأمین خواهد شد. این نظریه بر ماهیت تحولات درونی در ایران و عراق با ویژگی دمکراتیک استوار است و در عین حال به نظر می رسد تلاش برای مداخله در عراق و تغییر رژیم صدام در چارچوب این نظریه توصیه و تشویق می شود.

حال بر پایه ی نظریه ی برژینسکی و کیسینجر، با تأکید بر موازنه ی منطقه ای و نقش ایران و عراق در این مسیر و نظریه ی نیل پارتریک، با تأکید بر ایجاد نظام دمکراتیک در ایران و عراق برای تأمین منافع استراتژیک غرب، مناسبات ایران و عراق براساس منافع مشترک ۲ کشور و مستقل از هرگونه مداخله و تحریک(۲) چگونه قابل پیگیری و تحقق خواهد بود؟ بدیهی است این رویکردها، منطق حضور قدرت های خارجی را برای برقراری توازن قوا در منطقه توجیه می کند و تحقق این مفاهیم، مانع از شکل گیری مناسبات ایران و عراق بر پایه ی منافع مشترک خواهد شد و روند تحولات داخلی ۲ کشور نیز از مداخله ی بیگانگان مصون نخواهد بود.

ص: ۱۳۰

۱- ۳۴۱. همان.

۲- ۳۴۲. عزت ابراهیم، معاون شورای رهبری عراق، به گفته ی تلویزیون عراق در نامه ای به صدام نوشته است که جنگ ایران و عراق نتیجه ی تحریکات بیگانگان و دشمنان عراق بود. تحریکات بیگانگان با هدف سرکوب حرکت قدرتمندانه ی بغداد و خنثی کردن دستاوردهای بزرگ عراق در نهایت به جنگ ۲ کشور همسایه منجر شد. (تلکس ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۸ / ۱۰ / ۱۳۸۰).

آغاز بحران در مناسبات ایران و عراق

تشکیل دولت عراق(۱) پس از فروپاشی دولت عثمانی در چارچوب سیاست های منطقه ای انگلیس سبب شد با به هم پیوستن ۳ استان بصره، بغداد و موصل، کشور جدید تأسیس شود.(۲) به نوشته ی هنری کیسینجر این کشور چند ملیتی، که به منظور خدمت به منافع استراتژیک و اقتصادی بریتانیا تأسیس شده بود، پس از نیل به استقلال به وسیله ی خاندان هاشمی اداره می شد و ستون فقرات استراتژی بریتانیا در ناحیه ی خلیج فارس به شمار می رفت. به دنبال شکست و تحقیر انگلیس در عملیات سوئز در سال ۱۹۵۶، خاندان هاشمی در سال ۱۹۵۸ منقرض(۳) و پیمان بغداد از پایه متزلزل شد.(۴) اختلافات ایران و عراق که از دوره ی عثمانی به دوره ی جدید منتقل شده بود

ص: ۱۳۱

---

۱ – ۳۴۳. دکتر همایون الهی در کتاب خلیج فارس و مسائل آن درباره ی تاریخچه عراق نوشته است که در سال ۹۱۴ ه ق / ۱۵۳۵ م عثمانی با شکست قوای ایران، عراق را تصرف کرد و به جز سال های ۱۰۴۷ – ۱۰۱۷ ه ق / ۱۶۲۵ – ۱۵۳۸ م، عراق در تصرف عثمانی بود. پس از شکست عثمانی در جنگ اول و تجزیه آن به دست دول متفق در سال ۱۲۹۹ ه ق / ۱۹۲۰ م عراق تحت قیومیت انگلیس قرار گرفت. در سال ۱۳۰۰ ه ق / ۱۹۲۱ م، با حمایت انگلیس فیصل بن حسن با نام فیصل اول به پادشاهی عراق رسید. در سال ۱۳۱۱ ه ق / ۱۹۳۲ م / قیومیت انگلیس پایان یافت و عراق رسما مستقل شد؛ ولی همچنان تحت نفوذ انگلیس قرار داشت. در سال ۱۹۴۱ م تلاش گیلانی برای رهایی از سلطه ی انگلیس با شکست روبرو شد و رژیم سلطنتی تا سال ۱۹۵۸ م ادامه یافت. در سال ۱۳۳۷ ه ق / ۱۹۵۸ م. با کودتای عبدالسلام قاسم، رژیم سلطنتی منقرض شد و رژیم جمهوری اعلام شد. در سال ۱۳۴۲ / ۱۹۶۶ م / عبدالسلام عارف از یاران قاسم علیه وی کودتا کرد و حکومت را با کمک حزب بعث به دست گرفت؛ ولی در سال ۱۳۴۵ ه ق / ۱۹۶۶ م در سانحه هلیکوپتر کشته شد و عبدالرحمن عارف، جانشین او شد. در سال ۱۳۴۷ ه ق / ۱۹۶۸ م البکر با کودتایی، رژیم عارف را سرنگون کرد و با تشکیل شورای فرماندهی انقلاب در تیر ۱۳۴۷) ژوئیه ۱۹۶۸) قدرت را به دست گرفت و بعد از پیروزی انقلاب در سال ۱۹۷۹ صدام در مسند قدرت قرار گرفت.

۲– ۳۴۴. مأخذ ۲، ص ۶۵۸.

۳– ۳۴۵. مأخذ ۱۰.

۴– ۳۴۶. باری روبین، جنگ قدرت ها در ایران، ترجمه ی محمود شرفی، انتشارات آشتیانی، تهران، خرداد ۱۳۶۳، ص ۹۰.

همچنـان بر روابط ۲ کشور سـایه انـداخته بود و ایران برای به رسـمیت شـناختن عراق بر حـل اختلافات خود تأکیـد داشت. در همین چـارچوب، عهـدنامه ی سـرحدی سال ۱۹۳۷ / ۱۳ تیر مـاه سـال ۱۳۱۶ میـان ۲ کشور امضا شـد.(۱) با سـقوط حکومت عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۶۳، روابط ایران و عراق بهبود یافت و تا سال ۱۹۶۸، که حزب بعث در عراق به قدرت رسید، ادامه داشت. هرچنـد که در این مدت نیروهای مسـلح عراق تجاوزاتی به ایران کردند و همین امر موجب شد تا وزیر امور خارجه ی ایران در مجلس سـنا ضـمن اشـاره به تجـاوزات مـذکور، تمایـل دولت ایران را به حـل و فصـل اختلاف بین ۲ کشـور از طریق مسالمت آمیز ابراز دارد.(۲) .

حزب بعث(۳) عراق بعد از ۱۰ سال حکومت نظامی، ۴ کودتای موفق و

ص: ۱۳۲

۱- ۳۴۷. مأخذ ۲، ص ۶۶۷.

۲- ۳۴۸. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، واحد، نشر اسناد، گزیده اسناد مرزی ایران و عراق، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۳۷.

۳- ۳۴۹. در کتاب چپ ناسـیونالیستی عرب نوشته طارق - ی اسماعیل در صفحه ۲۱ درباره ی شکل گیری حزب سوسیالیست بعث نوشـته شده است: از لحاظ ترتیب تاریخی، حزب سوسیالیستی بعث عرب پس از حزب های کمونیستی عرب پدیدار شد. از این رو حزب بعث معرف نخستین جنبش سیاسی غیر کمونیستی جهان عرب بوده است. نخستین فعالیت های آن در دانشگاه سوریه، به ویژه در ۱۹۴۱ - ۱۹۴۰ صورت گرفت. در این زمان، حزب نماینده جمعی از گروه های خصوصی و پراکنده بود که از مسائـل مبرم سوریه و لبنان هیجان زده شـده بودنـد. با این حال، توجه به مسائل سیاسـی گسترده مربوط به آزادی و وحـدت عرب در فعـالیت هـای عمـده ی این گروه ها، که می بایست از راه تهیه و توزیع نشـریه های سیاسـی و سازمانـدهی تظاهرات، علاقه به مسائل آزادی و وحـدت را برمی انگیختنـد، منعکس شـده بود. این گروه ها، در ژوئیه ی ۱۹۴۲ که میشل عفلق نامزد انتخابات پارلمان شده بود، اندیشه های بنیادی خود را به صورت یک آئین درآوردند. برنامه ی کار سیاسی او، درواقع، اصول سیاسـی پـایه ی حزب نوظهـور را تعیین نمـود که می توان آنهـا را به شـرح زیر خلاـصه کرد: ۱ - تأکیـد بر انـدیشه ی پویایی ناسـیونالیستی که معرف آرمان های اعراب است. ۲ - تأکیـد بر حفظ یکپارچگی و وحـدت فرهنگ عربی ۳ - رد فرقه گرایی مـذهبی و ناحیه گرایی ۴ - محکـومیت کمونیسم که معرف ترقی تصـنعی مـادی است. ۵ - تأکیـد بر آزادی و وحـدت جهان عرب.

شمار چشم گیری از تلاش های ناموفق قـدرت را با کودتا به دست گرفت(۱) و دگرگونی عمیقی در ساختار و نقش نیروهای مسلح به وجود آورد(۲) و بعدها رژیم بعث، یکی از نیرومندترین ارتش های کشورهای عربی را ایجاد کرد.(۳) .

جهـان بینی بعثی، بر پـایه ی عقیـده به نظم جهـانی از ارتباطـات قـدرت منشأ گرفته است. در این نظم امپریالیستی، دولت های مقتـدر از راه اسـتثمار و تقسـیم کشورهـا، قـدرتشان را تحکیـم می بخشـند و گسترش می دهنـد و تنهـا خیزش دوبـاره ی ناسیونالیستی از راه انقلاب و وحـدت می توانـد الگوی ارتباطات قـدرت تحمیلی امپریالیستی را نابود کنـد. به عقیـده ی بعث ضعف دولت هـای عرب در پی جنـگ جهـانی دوم، دژهـای امپریـالیسم را در نـاحیه بیشتر تقویت کرده است و در نتیجه برای رویارویی با آن به وحـدت مسـتحکمتری نیاز است.(۴) میشـل عفلق، بنیانگـذار حزب بعث، بر پـایه تفکر بعث نسبت به جهان عرب گفته است: «راه وحدت از فلسطین می گذرد.»(۵) نظریه ی میشل عفلق ناظر بر این معناست که معضل اصلی فلسطینی ها و پیـدایش رژیم اشـغالگر اسـرائیل، سـیاست امپریـالیستی در جهان عرب و تجزیه ی این کشورهاست؛ بنابراین برای دستیابی به وحدت باید جبهه ی ضد صهیونیستی را گشود.

بلافاصـله پس از کسب قـدرت حزب بعث در عراق، مناقشات ۲ کشور ایران و عراق به طور محسوسـی تشدیـد شد.(۶) صالح مهدی عماش، معاون نخست وزیر و وزیر کشور وقت عراق، اعلام کرد:

«عراق هرگز به طور جدی درباره ی شط العرب با ایران اختلاف نداشـته است. شط العرب جزئی از خاک عراق است. اختلاف درباره ی عربستان[خوزستان] بوده، که قسمتی از خاک عراق و در دوره ی قیومیت خارجی ضمیمه ی ایران شد و

---

۱ – ۳۵۰. عصـام الخفاجی، «جنگ و جامعه، عراق در مسیر نظامی شـدن»، مجله ی گفت وگو، بهار ۱۳۷۸، شماره ی ۲۳، ص ۶۵.

۲– ۳۵۱. همان، ص ۷۱.

۳– ۳۵۲. همان، ص ۶۴.

۴– ۳۵۳. طارق. ی اسـماعیل، چپ ناسـیونالیستی عرب، ترجمه ی عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۴۳.

۵– ۳۵۴. همان، ص ۴۴.

۶– ۳۵۵. آنتونی کردزمن و آبراهـام آر. واگنر، درس هایی از جنگ مـدرن، جلـد دوم: جنگ ایران و عراق، ترجمه ی حسـین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۳۸ – ۳۷.

برخلاف خواست مردم عراق هنوز اهواز نامیده می شود.»(۱) .

دولت عراق، در ۲۱ فروردین سال ۱۳۴۸(۱۹ آوریل ۱۹۶۹) درباره ی رودخانه ی اروندرود اعلام کرد اگر ایران حاضر به قبول حق حاکمیت عراق بر این رودخانه نشود از عبور کشتی های ایرانی با کشتی هایی که به مقصد ایران وارد این رودخانه می شوند جلوگیری خواهد کرد.(۲) در همان روز معاون وزیر امور خارجه ی ایران به مجلس سنا گفت که ایران دیگر معاهده ی سال ۱۹۳۷ با عراق را درباره ی حقوق ۲ کشور در اروندرود، که رودخانه ی مرزی ۲ کشور است، معتبر نمی داند.(۳) یک روز بعد، در تاریخ ۲۱ فروردین سال ۱۳۴۸ به موجب قرارداد سال ۱۹۳۷، شاه ابطال بدون قید و شرط آن را اعلام داشت. پیرو آن، یک کشتی بازرگانی ایران در ۲۱ اردیبهشت با اسکورت جنگی از شط العرب به سوی بنادر ایران عبور کرد و از پرداخت حقوق گمرکی به عراق امتناع ورزید.(۴) این مرحله از تنش ها سرانجام به پایان رسید ولی زمینه ی درگیری در مراحل بعد شد.

ادعای ارضی عراق نسبت به ایران سبب شد تا به گفته ی استاندار اسبق خوزستان، عراقی ها حتی نقشه ی جدیدی شامل بخشی از خوزستان را در تلویزیون بصره بالای سر مجری و گوینده نصب کنند.(۵) درواقع دولت عراق برای توجیه درخواست های خود به طور رسمی به تغییر اسامی جغرافیایی در کتب و نقشه ها اقدام کرد. از جمله خوزستان به عربستان، خرمشهر را به محمره، آبادان را عبادان و اهواز را به الاحواز تغییر نام داد. همچنین در مطبوعات عراق مقالات و تلگراف های متعددی به چاپ رسید که طی آن از دولت عراق درخواست شده بود که برای آزادی عربستان[خوزستان] اقدام کند. دولت عراق نیز، از جنبش هایی که برای تجزیه ی خوزستان ایران فعالیت می کردند حمایت می نمود، این جنبش ها، مانند جبهه التحریر، در بغداد مقری داشتند و از تسهیلات رادیویی دولت عراق برخوردار بودند. افراد این جبهه در

۱– ۳۵۶. اصغر جعفری ولدانی، کانون بحران در خلیج فارس، انتشارات کیهان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۹۹ – ۹۸.

۲– ۳۵۷. مأخذ ۲۱، ص ۱۰۵.

۳– ۳۵۸. کامرون رهیوم، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه ی هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۶، ص ۲۲.

۴– ۳۵۹. مأخذ ۲۹، ص ۳۸ – ۳۷.

۵– ۳۶۰. عباس سالور (استاندار سابق خوزستان)، «گفت وگو با عباس رسولی»، فصل نامه ی تاریخ معاصر، بهار ۱۳۷۸، شماره ی پنجم، ص ۲۳۰ – ۲۲۹.

عراق آموزش نظامی می دیدند و سپس با پول و اسلحه عراق برای عملیات وارد ایران می شدند.(۱) .

عراقی ها با استناد به عرب نشینی بخشی از مناطق خوزستان، نسبت به این مناطق ادعای ارضی داشتند و برای تجزیه آن فعالیت می کردند. حتی قبل از حکومت بعثی، عبدالکریم قاسم نیز خوزستان را عربستان و جزیی از خاک عراق اعلام کرد.(۲) در زمان عبدالرحمن عارف، روابط خوب شد و در برخی زمینه ها توافق حاصل شد؛(۳) ولی در زمان حکومت بعثی ها مجددا مناسبات تیره شد. حتی عراقی ها به علت نگرانی از وقوع جنگ و مسدود شدن راه عراق به دریا، بندر ام القصر را در زمان حسن البکر احداث کردند.(۴) .

خروج نیروهای انگلیس از منطقه

در سال ۱۹۶۷ هارود ویلسون، نخست وزیر انگلیس، به دنبال بحران اقتصادی در این کشور و کاهش ارزش لیره ی استرلینگ، برنامه ی خروج نیروهای بریتانیا از شرق سوئز، از جمله خلیج فارس، را مطرح کرد.(۵) وزیر دفاع وقت انگلیس با نگرانی از پیامدهای این اقدام گفت: «خطر در این لحظه این است که بی نظمی عزیمت انگلیس قبل از اینکه اساس چاره دیگری برای ثبات منطقه باشد. به زد و خوردی طولانی بدل شود.» حزب محافظه کار، مخالف عقب نشینی بود. ولی در سال ۱۹۶۸، تصمیم انگلیس برای عقب نشینی رسما اعلام شد. در سال ۱۹۶۹، رهبر حزب محافظه کار، ادوارد هیس، از خلیج فارس دیدن کرد. وی در بازگشت اعلام کرد «ثبات دائمی که خلیج فارس از آن بهره برده هم اکنون در آستانه خطر است.»(۶) .

اعلام تصمیم انگلیس در سطح منطقه ی خاورمیانه بازتاب گسترده ای داشت. نگرانی های حاصل از فروپاشی ساختارهای ایجاد شده بر اثر سیاست های انگلیس طی سال های متمادی، و سر برآوردن دوران جدید

۱- ۳۶۱. مأخذ ۳۰، ص ۹۹ - ۹۸.

۲- ۳۶۲. مأخذ ۳۴، ص ۲۲۰.

۳- ۳۶۳. مأخذ ۳۴، ص ۲۲۱.

۴- ۳۶۴. مأخذ ۳۴، ص ۲۲۵ - ۲۲۴.

۵- ۳۶۵. فردهالیدی، عربستان بی سلاطین، ترجمه ی بهرام افراسیابی، انتشارات روزبهان، پاییز ۱۳۶۰، ص ۲۷۷.

۶- ۳۶۶. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، به کوشش شهریار ماکان، انتشارات شهر آب، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۶۷.

رقابت های منطقه ای و بین المللی، ثبات ایجاد شده از سوی انگلیس را در برابر چالش های جدیدی قرار دارد. پیش از این، به گفته ی محمدرضا پهلوی رابرتز، فرستاده ی مخصوص وزارت خارجه انگلیس، در ملاقات به وی اطمینان داده بود که کشورش هر اندازه که لازم باشد حضور خود را در خلیج فارس حفظ خواهد کرد. سه ماه بعد از این مذاکره، انگلیسی ها با شتاب خلیج فارس را رها کردند و رفتند!(۱) اسدالله علم وزیر دربار ایران در یادداشت های محرمانه خود راجع به روز ۱۸ فوریه سال ۱۹۶۹ نوشته است: «سفیر بریتانیا، سردنیس رایت، خیلی محرمانه به من گفت که قضیه ی جزیره ی تنب عملا حل شده است و قطعا به ایران واگذار خواهد شد؛ زیرا ما به شیخ رأس الخیمه گفته ایم اگر به نحوی با ایران کنار نیاید، چون این جزایر بالای خط میانه (خلیج فارس) قرار دارند - ایران قانونا و در غیر این صورت، قهرا این جزایر را خواهد گرفت و شیخ موافقت کرد که بر سر آنها معامله کند. گفتم: ابوموسی چه می شود؟ پاسخ داد: این جزیره زیر خط منصف است. گفتم: و قدرت ما هم آن قدر زیاد هست که پایمان را زیر خط بگذاریم. وی گفت: اگر به زور متوسل شوید روابط شما با همه اعراب به هم می خورد. گفتم: به جهنم...»(۲) .

اظهارات مسئولان وقت ایران، معرف تمایلات آنها برای جایگزینی انگلیس در منطقه است. محمدرضا پهلوی گفته است: «من فکر می کنم که خلیج فارس، با نظارت ایران، همواره بایستی بازبماند و این موضوع نه تنها به خاطر کشور من بلکه سایر کشورهای خلیج فارس و جهان است.»(۳) وی همچنین در مصاحبه با نشریه ای هلندی در ۲۴ ژوئن سال ۱۹۷۱ اعلام کرد که جزایر به ایران تعلق دارد و حدود ۸۰ سال پیش، هنگامی که ایران حکومت مرکزی قدرتمندی نداشت از سرزمین مادر منتزع شده بودند و پدرش برای بازپس گیری جزایر، نیروی نظامی گسیل داشت؛ ولی انگلیسی ها

۱- ۳۶۷. آنتونی سمسون، بازار اسلحه، ترجمه ی فضل الله نیک آئین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۶۹.

۲- ۳۶۸. پیروز مجتهدزاده، امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس، ترجمه ی امیرمسعود اجتهادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۷۵.

۳ - ۳۶۹. افرایم کارش، «جنگ ایران و عراق یک تجزیه و تحلیل نظامی»، نشریه ادلفی پی پر، بهار ۱۹۷۸، ترجمه ی خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۹ - ۸.

قول دادند تا حل قضیه پرچم هیچ حاکمیتی در آنجا افراشته نشود. سپس شاه افزود که امیدوار است این امر اکنون تحقق یابد وگرنه راه دیگری به جز توسل به زور برای اعاده ی جزایر نیست.(۱) وی همچنین طی مصاحبه ای در سوئیس اظهار داشت:

«این جزایر به ملت تعلق دارند و ما نقشه های وزارت دریاداری بریتانیا و اسناد دیگری در اختیار داریم که این مطلب را تصدیق می کند. حتی در صورت لزوم، برای بازپس گیری جزایر، به زور متوسل می شویم، چون نمی خواهیم شاهد به حراج رفتن کشورم باشم.»(۲) .

پیرو همین مسائل، نخست وزیر وقت ایران، امیرعباس هویدا، خطاب به مردم بندرعباس گفت: «ایران به هیچ وجه نمی تواند نسبت به آینده ی خلیج فارس بی تفاوت باشد؛ زیرا در برگیرنده ی راه های حیاتی کشور است. ایران برای امنیت و موفقیت خود به جزایر نیازمند است و برای نیل به این اهداف اگر نتواند مسئله را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل کند با تمام توان خواهد جنگید.»(۳) .

بدین ترتیب، ایران درست یک روز قبل از آنکه انگلیسی ها از خلیج فارس خارج شوند، حاکمیت خود را بار دیگر بر جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی تحکیم کرد. ایرانیان ساکن در بحرین فقط یک ششم جمعیت را تشکیل می دادند، در نتیجه دولت ایران قبول کرد که برای تعیین سرنوشت این جزیره به آراء مردم آن مراجعه شود و آنها استقلال بحرین را برگزیدند.(۴) .

اقدام ایران، بازتاب نسبتا گسترده ای داشت. گرچه این ۳ جزیره قبلا در میان کشورهای عربی هیچ مدعی خارجی نداشتند؛(۵) اما تخلیه ی قوای ایران در آنجا با اعتراضات وسیعی مواجه شد. واکنش اعراب نسبت به این اقدام ایران یکسان نبود. دولت های افراطی عرب چه در سطح داخلی و چه در سطح سازمان ملل متحد سیاست های پرسر و صدایی اتخاذ کردند و

۱- ۳۷۰. مأخذ ۴۲، ص ۲۷۶.

۲- ۳۷۱. مأخذ ۴۲، ص ۲۷۶.

۳- ۳۷۲. مأخذ ۴۲، ص ۲۷۷ - ۲۷۶.

۴- ۳۷۳. مأخذ ۴۰، ص ۲۶۷.

۵- ۳۷۴. مأخذ ۳۴، ص ۲۳۲ - ۲۳۱.

میانه روها احتیاط را ترجیح دادند. شورای امنیت، در تاریخ ۹ دسامبر سال ۱۹۷۱ برای بررسی این پرونده جلسه ای تشکیل داد. نمایندگان کویت و امارات متحده عربی با کشورهای تندرو، مشتمل بر الجزایر، عراق، لیبی و یمن جنوبی، همراه شدند.(۱) نماینده ی وقت امارات متحده عربی، گفت: «این مسئله نگرانی کشورش را برانگیخته و منافع حیاتی آن را تحت تأثیر قرار داده است.»(۲) وی سپس اظهار داشت: «از نظر هیئت نمایندگی وی، جزایر مذکور همیشه عربی بوده و هستند و بریتانیا نیز آنها را به عنوان جزایر عربی به رسمیت شناخته است. ایران مدعی آنهاست ولی هرگز مدرک قانع کننده ای ارائه نکرده یا ادعاهای خود را نزد دیوان دادگستری بین المللی یا هر جای دیگری مطرح نساخته است. ایران از مذاکره بر سر این موضوع با امارات امتناع ورزیده و برای دستیابی به ادعاهای خود توسل به زور را انتخاب کرده است.»(۳) .

نماینده ی کویت، یعقوب عبدالله بشاره، با حمله به سیاست های انگلیس گفت: «ویژگی تاریخ انگلیس بیماری مزمن خروج از منطقه و بر جای نهادن وضعیت انفجارآمیز در محل ترک شده بوده است که لایق محکومیت شدید است. انگلیس، به حکم معاهدات، باید از تمامیت ارضی امارات دفاع می کرد. آنها، به همین ترتیب نیز با صهیونیست ها تبانی کردند و باعث شدند فلسطینی های بومی از سرزمینشان اخراج شوند.» وی اضافه کرد که سر ویلیام لوس از سوی دولت پادشاهی انگلیس کوشیده است کویت را بر آن دارد تا ایران را به قیمت از دست رفتن تمامیت ارضی امارات راضی کند؛ ولی کویت این رهیافت را رد کرد.(۴) .

نماینده عراق، طالب الشبیب، در این جلسه بیان کرد که حوادث اخیر وضعیتی بغرنج و خطرناک را به وجود آورده است و بالقوه صلح و امنیت کل منطقه را تهدید می کند و منافع حیاتی کشور او را نیز به خطر افکنده است.

۱- ۳۷۵. مأخذ ۴۲، ص ۲۸۵.

۲- ۳۷۶. مأخذ ۴۲، ص ۳۲۹ - ۳۲۸.

۳- ۳۷۷. مأخذ ۴۲، ص ۳۲۹ - ۳۲۸.

۴- ۳۷۸. مأخذ ۴۲، ص ۳۲۴ - ۳۲۲.

تهاجم به جزایر تنب و اشغال بخشی از ابوموسی آخرین گام از سیاست توسعه طلبی دولت ایران و نمود آشکار تبانی میان ایران و دولت پادشاهی انگلیس میراث نقش استعماری بیش از سیصد ساله ی آن کشور به ایران است.(۱) نماینده ی عراق همچنین اظهار داشت که ایران با کمک و تساهل انگلیس و امریکا، بعد از خروج بریتانیا ادعاهای تاریخی و خلأ قدرت را بهانه کرد. امریکا و انگلیس، ایران را جایگزینی برای بریتانیا در اعمال سیطره بر منطقه می دانستند که در این امر، ارتباطات و نفت، مطمح نظر بوده است. امنیت و ثبات، دغدغه ی اصلی همه دولت های خلیج، به ویژه عراق بود. وی انتصاب ایران یا هر دولت دیگری را به عنوان تنها پاسدار و ضامن تداوم جریان نفت خلیج فارس به جهان خارج و همچنین کنترل تنها شاهراه خروجی بازرگانی عراق به دریاهای آزاد را به وسیله ایران مردود دانست. نماینده عراق افزود:

«اشغال جزایر به دست ایران با هدف تقویت سیاست توسعه طلبانه ی آن در قبال عراق انجام شد و دولت او حق اتخاذ هرگونه اقدامی را در مقابل اقدامات غیرقانونی ایران برای حمایت از تمامیت ارضی عراق و منافع حیاتی آن در خلیج فارس (عربی) محفوظ می دارد.»(۲) .

نماینده ی عراق در پایان اظهارات خود گفت: «اگر شورا وارد عمل نشود راه دیگری برای سایرین، مانند خود ما، باقی نمی گذارد، مگر اینکه باور کنیم زور تنها پاسخ تجاوز است و باید عمل متقابل انجام داد.»(۳) .

قرارداد دوستی عراق و شوروی

یک سال پس از خروج نیروهای انگلیس از منطقه و تشدید رقابت ها برای جایگزینی، عراق و شوروی در آوریل سال ۱۹۷۲ قرارداد ۱۵ ساله ای مبنی بر دوستی فی مابین منعقد کردند که در ماده ی ۸ آن نوشته شده بود: «در صورت

۱- ۳۷۹. مأخذ ۴۲، ص ۳۲۰.

۲- ۳۸۰. مأخذ ۴۲، ص ۳۲۲ - ۳۲۱.

۳- ۳۸۱. مأخذ ۴۲، ص ۳۲۲.

بروز موقعیتی که دال بر مخاطره ی صلح هریک از طرفین و تجاوز به صلح باشد؛ متعهدین معظم، بدون درنگ برای هماهنگی مواضعشان تماس حاصل خواهند کرد تا خطر موجود را برطرف و صلح را برقرار کنند.» همچنین در ماده ی ۹ آن نوشته شده بود: «طرفین متعاهدین معظم برای تقویت ظرفیت دفاعی خود توسعه ی همکاری را تعقیب خواهند کرد.(۱) صدام پس از گسترش سطح روابط عراق با شوروی و بلوک شرق و امضای قرارداد دوستی میان ۲ کشور، قرارداد مزبور را پیمانی استراتژیک قلمداد کرد.(۲) این مسئله علاوه بر اینکه تا اندازه ای اهمیت و ماهیت قرارداد ۱۹۷۲ را روشن می سازد؛ نشان می دهد که عراقی ها تا چه میزان به آن نیاز داشته اند. متقابلاـ شوروی ها در چارچوب برقراری رابطه با عراق و انعقاد پیمان دوستی به خلیج فارس راه یافتند. ناوگان شوروی بعد از انعقاد قرارداد دوستی و ساخت بندر ام القصر و راهیابی به خلیج فارس سیل اسلحه و مهمات را به عراق سرازیر کرد.(۳) چنان که قدرت نظامی عراق در مدتی کوتاه به ۲ برابر افزایش یافت.(۴) .

پیمان دوستی میان عراق و شوروی، پیامدهای گسترده ای داشت که تدریجا آشکار شد. شاه پس از تحولاتی که پیرو این قرارداد در عراق صورت گرفت و احساس خطر نسبت به نزدیکی عراق با شوروی به فکر حل اختلافات خود با شوروی ها افتاد و شوروی ها متقابلا شرط ممانعت ایران از واگذاری پایگاه موشکی به امریکا را مطرح کردند که ایران پذیرفت.(۵) همچنین شاه یک ماه بعد از انعقاد قرارداد به طور محرمانه با نیکسون رئیس جمهور وقت امریکا و کیسینجر وزیر خارجه ی آن کشور ملاقات کرد تا با کسب پشتیبانی گسترده ی اقتصادی و نظامی از کردهای عراق، این کشور را از نظر نظامی در منطقه خنثی کند. به نوشته ی جودیت میلر و لوری میلروی این پیمان مشکلاتی را برای صدام به بار آورد و باعث شد ایران و امریکا برای ایجاد بی ثباتی و ناآرامی در عراق به طور نهانی در کردستان اقدام کنند.(۶) .

---

۱ – ۳۸۲. احمد خلیلی، «فرضیه برای مطالعه استراتژیک خلیج فارس»، مجموعه مقالات، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۶۳ – ۲۶۲.

۲ – ۳۸۳. خالد حسین النقیب، حزب بعث و جنگ، ترجمه ی محمدحسین زوار کعبه، حوزه ی هنری، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول، ص ۱۶۱.

۳– ۳۸۴. مأخذ ۵۶، ص ۲۶۳ – ۲۶۲.

۴– ۳۸۵. مأخذ ۲۱، ص ۹۰.

۵– ۳۸۶. مأخذ ۲۱، ص ۹۰.

۶– ۳۸۷. جودیت میلر و لوری میلروی، صدام حسین و بحران خلیج فارس، ترجمه ی احمد قاضی، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۷۹ – ۱۷۸.

نقش جدید ایران در استراتژی منطقه ای امریکا

ایران پس از جنگ جهانی دوم در چارچوب منافع امریکا و غرب و با هدف مهار شوروی، اهمیتی ژئواستراتژیک یافت.(۱) و همین امر، منشأ سیاست های امریکا در برابر ایران و حتی طراحی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با مشارکت انگلیس، برای برکناری دولت مصدق(۲) بود. ترومن نیز بر همین اساس «تئوری دربرگیری» خود را، مشتمل بر تصمیم امریکا به دفاع از منافع استراتژیک خود و هم پیمانانش در برابر تهدیدات و مطامع اتحاد شوروی اعلام کرد.(۳) ایران، در درجه ی اول، خط حائل در برابر توسعه ی رو به جنوب شوروی محسوب می شد؛ لذا تمام روابط امریکا با ایران از آغاز تا انجام بر محور ممانعت از فزون طلبی شوروی در خلیج فارس استوار بود.(۴) حتی بسیاری از سیاست های امریکا با تأکید بر لزوم اجرای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی به منزله ی بهترین و مؤثرترین راه تأمین ثبات و امنیت ایران، انجام می شد.(۵) پس از کودتای ۲۸ مرداد، نقش جدید نیروهای نظامی ایران برای ایجاد عملیات دفاعی تأخیری در برابر حملات احتمالی شوروی، تحولاتی را در ساختار و تفکر نظامی ایران به دنبال داشت. یکی از محققان امریکایی در این زمینه نوشته است: «سیاستگذاران امریکا در اوایل سال ۱۹۵۵ /

ص: ۱۴۱

۱- ۳۸۸. جیمز بیل، عقاب و شیر، ترجمه ی مهوش غلامی، نشر کوبه، تهران، بهار ۱۳۷۱، ص ۶۶۹.

۲ - ۳۸۹. وزیر خارجه ی وقت امریکا، مادلین آلبرایت، در همایش مناسبات ایران و امریکا در واشنگتن در زمینه ی نقش امریکا در کودتا و اشتباهات امریکا گفته است: امریکا در سال ۱۹۵۳، نقشی مهم در سازماندهی عملیات سرنگونی محمد مصدق، نخست وزیر مردمی محبوب ایران، ایفا کرد. دولت آیزن هاور معتقد بود که اقداماتش به خاطر دلایل استراتژیک توجیه پذیر است. اما آن کودتا، آشکارا پسرفتی برای تحولات سیاسی ایران بود و به آسانی می توان فهمید که چرا اکنون ایرانیان از این مداخله ی امریکا در امور داخلی کشورشان منزجر هستند. علاوه بر این امریکا و غرب، ربع قرن پس از کودتا به طور مستمر از رژیم شاه حمایت کردند. (روزنامه ی صبح امروز، شماره ی ۳۶۷، ص ۱۶).

۳- ۳۹۰. احمد الموصللی، اصول گرایی اسلامی و نظام بین الملل، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۸، ص ۴۲.

۴- ۳۹۱. گری سیک، گفت و گو از بیژن خواجه پورخویی، مجله ی گفت و گو، تابستان ۱۳۷۶، شماره ی ۱۶، ص ۷۳.

۵- ۳۹۲. مأخذ ۲۱، ص ۸۷.

۱۳۳۴ ه ش تصمیم گرفتند نیروهای نظامی ایران را به قدری تقویت کنند که قادر باشند در صورت حمله ی شوروی، بر طبق استراتژی دفاع پیرامونی عملیات دفاعی تأخیری را در کوهستان های زاگرس (در جنوب غربی ایران) اجرا کند. این تصمیم در مأموریتی که برای نیروهای مسلح ایران در نظر گرفته شده بود، تغییری بنیانی ایجاد کرد: وظیفه ی حفظ امنیت داخلی که نخست بر عهده ی ارتش بود می بایست به تدریج به شهربانی و ژاندارمری محول می شد و ارتش اساسا به امور دفاع ملی می پرداخت. افزون بر آن، نیروهای مسلح ایران می بایست استراتژی و تاکتیک خود را با نیروهای نظامی امریکا، بریتانیا، ترکیه، پاکستان و عراق در پیمان بغداد هماهنگ می ساختند.»(۱) .

تدریجا با تحولات منطقه ای، نظیر خروج انگلیس(۲) در سال ۱۹۷۱، کودتای بعثی ها در عراق در سال ۱۹۶۸ و پیمان دوستی عراق و شوروی در سال ۱۹۷۲ و سپس تجزیه ی بنگلادش از پاکستان با حمایت هند در سال ۱۹۷۲ و به موازات آن ناکامی های امریکا در جنگ ویتنام و پیامدهای آن در سطح بین المللی و در داخل امریکا، زمینه های شکل گیری استراتژی جدید

۱- ۳۹۳. مارک کازیوروفسکی، مقاله ی «درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی»، مجموعه ی مقالات، به کوشش عبدالوهاب فراهانی، نشر معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، تهران، بهار ۱۳۷۶، ص ۳۳۷.

۲- ۳۹۴. برژینسکی در کتاب قدرت و اصول در این زمینه نوشته است: «خروج انگلیس، خلأ قدرتی در منطقه ی خلیج فارس ایجاد کرد و امریکا در آغاز با تقویت توان نظامی ایران و سپس عربستان سعودی و تحکیم موقعیت سیاسی آن ۲ کشور به عنوان ۲ ستون مورد پشتیبانی امریکا در زمینه ی امنیت منطقه این خلأ را پر کرد. با وجود رقابت میان ایران و عربستان سعودی درباره ی خلیج فارس، سیاست امریکا مبتنی بر این فرضیه بود که همکاری نزدیک با این کشورها با توجه به بیم آنها نسبت به کمونیزم شوروی و تمایل به جلوگیری از گرایش به سوی شوروی در محافل پان عرب، به ویژه عراق، امکان پذیر است. نقطه ی اوج این سیاست، تصمیم نیکسون و هنری کیسینجر به برآورده سازی تمایل شاه درباره ی تقویت سریع بنیه ی نظامی ایران از راه انتقال جنگ افزار به این کشور به شمار می رفت. (ترجمه ی مرضیه ساقیان، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۹، چاپ اول، ص ۴۷۳ - ۴۷۲).

منطقه ای امریکا به وجود آمد. در این میان روند تحولات داخل ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و تقویت رژیم شاه، بر تغییر تمایلات این کشور برای پذیرش نقش جدی منطقه ای مؤثر بود. شاه در اولین ملاقات خود با جانسون در سال ۱۳۴۲ ه ش / ۱۹۶۴ م مسئله ی ناصر و لزوم مبارزه با تحریکات او در خاورمیانه و کشورهای عربی را مطرح کرد!(۱) به همین دلیل گفته می شود زمینه های دگرگونی در نقش ایران را علاوه بر تحولات منطقه ای و تغییر رئیس جمهوری امریکا، بر آمادگی و سماجت شاه برای به عهده گیری این نقش باید جست وجو کرد.(۲) .

نیکسون نخستین بار در سال ۱۹۶۹ در جزیره ی گوام دکترین معروف خود را اعلام کرد. به موجب این دکترین، امریکا بدون اینکه از تعهدات خود برای پشتیبانی از کشورهای دوست در برابر تهدید شوروی شانه خالی کند قسمت عمده ی مسئولیت دفاع از خود را در بحران های منطقه ای به دوش خود این کشورها گذاشت.(۳) کیسینجر در این زمینه گفت:

«امریکا، در گرماگرم جنگ ویتنام، امکان اعزام هیچ گونه نیروی نظامی را به اقیانوس هند ندارد. نه کنگره چنین تعهدی را تحمل می کند و نه افکار عمومی از آن حمایت می کند. خوشبختانه ایران تمایل دارد این نقش را بپذیرد و به این ترتیب خلأیی که با خروج بریتانیا احساس می شد، با قدرت محلی متحد دولت امریکا پر خواهد شد و شاه از ماجراجویی عراق علیه امارات، اردن و عربستان جلوگیری خواهد کرد. یک ایران قوی می تواند از پیروزی هند بر پاکستان جلوگیری کند. همه اینها دست یافتنی است بدون اینکه امریکا چیزی را برای آن بپردازد؛ زیرا شاه از درآمد نفت خود تجهیزات نظامی لازم را تأمین خواهد کرد.»(۴) .

ص: ۱۴۳

۱- ۳۹۵. مأخذ ۲۱، ص ۹۹.

۲- ۳۹۶. مأخذ ۲۱، ص ۱۰۳ - ۱۰۲.

۳- ۳۹۷. مأخذ ۲۱، ص ۱۰۵.

۴- ۳۹۸. مأخذ ۹، ص ۴.

واگذاری مسئولیت حفظ منطقه توسعه انگلیس به امریکا(۱) بر دامنه ی تعهدات آمریکا افزود.(۲) حال آنکه امریکا، گرفتار جنگ ویتنام و پیامدهای آن بود. در چنین وضعیتی، امریکایی ها تعریف جدیدی از ایران و منطقه ی خلیج فارس به عمل آوردند و در راهبرد جدید خود، بنا بر دکترین نیکسون، ایران در مقام قدرتی منطقه ای برای عمل در چارچوب سیاست ها و منافع امریکا و جهان غرب برگزیده شد به این ترتیب، منافع امریکا در منطقه بدون اعمال هیچ هزینه ای بر دوش آن کشور، تأمین می شد. کیسینجر در این باره نوشته است: «این موقعیت برای امریکا بسیار خوب بود؛ زیرا نه فقط برای تأمین منافع حیاتی خود در خلیج فارس کمترین هزینه ای را از جیب مالیات دهندگان امریکایی نمی پرداخت بلکه تولیدات کارخانه های اسلحه سازی خود را نیز به قیمت خوبی می فروخت(۳) .

رویکرد جدید منطقه ای امریکا، متضمن مبارزه با توسعه طلبی شوروی در خاورمیانه بود و خلیج فارس، تأمین نفت برای اقتصاد صنعتی کشورهای سرمایه داری.(۴) و تأمین امنیت اسرائیل بود. جان اروین، معاون وزیر خارجه ی امریکا طی گزارشی در این باره نوشته است:

«غرب برای ادامه ی حیات اقتصادی خود به نفت این منطقه وابسته است؛ اما منطقه به علت گسترش موج انقلابی در بی ثباتی مزمنی به سر می برد و در نتیجه منابع حیاتی نفت خاورمیانه امنیت لازم را ندارد.»(۵) .

ویلیام راجرز، وزیر اسبق امور خارجه ی امریکا، نیز در گزارشی در ۲۶ مارس

---

۱ – ۳۹۹. دکتر عزتی معتقد است واگذاری اقیانوس هند و خلیج های آن در قبال کمک امریکا به انگلیس در جنگ جهانی دوم، تعهدی بود که انگلیس در ملاقات روزولت و چرچیل، به امریکا داد و امریکایی ها با تأخیر، وارد منطقه ی خلیج فارس شدند. (یادداشت های سردار غلامعلی رشید بر متن دستنویس کتاب).

۲– ۴۰۰. مأخذ ۳۲، ص ۳۱.

۳– ۴۰۱. مأخذ ۲۱، ص ۱۰۵.

۴– ۴۰۲. رضا رئیسی طوسی، نفت و بحران انرژی، انتشارات کیهان، تهران، زمستان ۱۳۶۳، ص ۱۴۹.

۵– ۴۰۳. همان.

سال ۱۹۷۱ درباره ی سیاست خارجی امریکا و اهمیت منطقه ی خلیج فارس و نفت نوشته است: «شبه جزیره ی عربستان، عراق و ایران در حدود دو سوم از ذخایر شناخته شده ی نفت جهان را دارا هستند. استفاده از این نفت، در شرایط مناسب سیاسی و اقتصادی برای کشورهای اروپای غربی و ژاپن بسیار مهم است.»(۱) امریکایی ها، برای تأثیر بر معادله ی اعراب – اسرائیل، بر نقش جدید منطقه ای شاه نظر داشتند و اسرائیلی ها نیز، در استراتژی پیرامونی خود، ایجاد روابط با ایران و حمایت از کردهای معارض عراقی را مدنظر قرار داده بودند. چنان که به نوشته ی جیمز بیل، نویسنده ی امریکایی، روابط پهلوی و اسرائیل در طول خط سیاسی، اقتصادی، نظامی و ضد اطلاعاتی با تأکید ویژه روی تمایل ایران به عرضه ی نفت به اسرائیل توسعه یافت.(۲) ساواک و موساد نیز، رابطه ی نزدیکی یافتند. در گزارش سازمان سیا آمده است. هدف اصلی رابطه ی اسرائیل با ایران، توسعه ی سیاست اسرائیل گرا و ضد عرب در میان مقامات ایران بوده است. وی سپس نوشته است که:

«منافع امریکا در ایران و در اسرائیل متقابلا تقویت کننده بودند. به اظهار ریچارد هلمز، شاه به اسرائیلی ها گفت که ایران و اسرائیل نباید بگذارند که در دریای عرب تنها باشند. یک استاد برجسته ی اسرائیلی نیز، ایران را وسیله استراتژیک اسرائیل برای انحراف توجه و منافع اعراب از مرزهای اسرائیل توصیف کرد.»(۳) .

با وجود تمهیداتی که پیش از این برای فعالیت ایران در چارچوب استراتژی منطقه ای امریکا پیش بینی شده بود درواقع سفر نیکسون، رئیس جمهور وقت امریکا، و هنری کیسینجر، وزیر خارجه، در سال ۱۹۷۲، آغاز دگرگونی در مناسبات ۲ کشور بود. در این سفر، معاهده ای امضا شد که در نوع خود فوق العاده و استثنایی بود.(۴) ایران در برابر خواسته ی امریکا برای

۱– ۴۰۴. هانری لایروس، خلیج فارس و کانال سوئز، ترجمه و تلخیص محمود خواجه نوری، مرکز مطالعات عالی بین المللی، تهران، ۱۳۵۲، ص ۲۳، به نقل از مقاله ی بیژن اسدی، «علائق و استراتژی امریکا در خلیج فارس»، ص ۷۰.

۲– ۴۰۵. مأخذ ۶۲، ص ۶۶۷.

۳– ۴۰۶. مأخذ ۶۲، ص ۶۶۸.

۴– ۴۰۷. مأخذ ۶۴، ص ۶۹ – ۶۸.

محافظت از منافع این کشور در منطقه ی خلیج فارس تقاضاهایی نظیر: افزایش تعداد مستشاران نظامی امریکا برای آموزش ارتش، اختیارات بیشتر برای خرید تجهیزات نظامی و همچنین احتراز امریکا از دخالت در سیاست های داخلی ایران داشت. امریکا با تمام خواسته های شاه موافقت کرد!(۱) در چارچوب همین توافقات، نیکسون اعلام کرد که هر نوع سلاح غیر هسته ای که شاه مایل است به ایران فروخته شود.(۲) اساس نظریه ی نیکسون این بود که وقتی امریکا نمی تواند به یک کشور خارجی نیروی نظامی بفرستد، باید به آن اسلحه و مهمات برد.(۳) افزایش درآمد نفتی شاه از ۴۸۲ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ ه ش / ۱۹۶۴ به ۴۴۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۱ ه ش / ۱۹۷۳، به میزان ۹ برابر،(۴) این امکان را برای شاه به وجود آورد تا در سال ۱۳۵۵ ه ش / ۱۹۷۶ بیش از ۶ میلیارد دلار سلاح از ایالات متحده خریداری کند و سفارش ۱۲ میلیارد دلار سلاح دیگر را هم بدهد. شاه رؤیای تبدیل شدن به یکی از ۵ قدرت نظامی متعارف جهان را در سر می پروراند.(۵) در گزارش کمیته ی روابط خارجی سنای امریکا در زمینه ی فروش سلاح به ایران آمده است: فروش اسلحه از دولت امریکا به دولت ایران از ۵۲۴ میلیون دلار در سال مالی ۱۹۷۲ به بیش از هفت برابر یعنی ۳۹۱۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۴ رسید. این رقم در سال مالی ۱۹۷۵ تا حدودی کاهش یافت و به ۶ / ۲ میلیارد دلار رسید. تخمین مقدماتی فروش در سال مالی ۱۹۷۶، ۳ / ۱ میلیارد دلار است و کل فروش سال های ۱۹۷۶ – ۱۹۷۲ به ۴ / ۱۰ میلیارد دلار رسید.(۶) .

این آمار، در منابع مختلف مقداری متفاوت است.(۷) علت این مسئله شاید

۱– ۴۰۸. مأخذ ۶۴، ص ۶۹ – ۶۸.

۲– ۴۰۹. مأخذ ۴۱، ص ۲۸۰.

۳– ۴۱۰. مأخذ ۴۱، ص ۳۷۱.

۴– ۴۱۱. مأخذ ۲۱، ص ۱۰۹ – ۱۰۸.

۵– ۴۱۲. روح الله کارگر رمضانی، چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه ی علیرضا طیب، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۸.

۶– ۴۱۳. ماروین زویتس، شکست شاهانه، ترجمه ی اسماعیل زند و بتول سعیدی، نشر نور، تهران، ۱۳۷۰، ص ۴۵۹.

۷– ۴۱۴. رمزی کلارک، وزیر سابق دادگستری امریکا، در مصاحبه ای گفته است که در سال های ۱۹۷۷ – ۱۹۷۲ امریکا ۲۲ میلیارد دلار سلاح به ایران فروخت. (روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۲۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۵).

تا اندازه ای در ماهیت پنهانی بخشی از سیاست های امریکا در برابر ایران بوده است. در این میان آنچه حائز اهمیت است رفع هرگونه محدودیت در فروش سلاح به ایران و خرید سلاح ها از طرف شاه با اتکا به افزایش درآمد نفتی بود؛ چنان که در طول سال های دهه ی ۱۹۷۰ در حدود ۲۷ درصد کل بودجه ی ایران، صرف امور نظامی و دفاعی شد. با افزایش بودجه به میزان ۴ برابر افزایش یافت.(۱) متقابلا میزان فروش سلاح از پنتاگون نیز افزایش یافت؛ چنان که در تابستان سال ۱۹۷۴ فقط در عرض یک سال، کل فروش خارجی پنتاگون ۲ برابر و رقم فروش از ۹ / ۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ به ۳ / ۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴ افزایش یافت.(۲) این روند در سال های بعد نیز رو به افزایش بود.

شاه نیز، بر پایه ی تحولات جدید و افزایش حمایت امریکا از وی و خرید تجهیزات نظامی احساس قدرت می کرد؛ چنان که طی سخنانی گفت: «هر چند نیرومند شویم احساس مسئولیت بیشتری می کنیم! اما به سرزمین دیگران احتیاج نداریم و ثروت دیگران را نمی خواهیم، خودمان به اندازه ی کافی داریم به علاوه می توانستیم آن افراد مزاحم را خرد کنیم؛ ولی هرگز چنین کاری نکردیم... قدرتی که ما امروزه در خلیج فارس داریم، ۱۰ برابر و بلکه ۲۰ برابر بیشتر از قدرتی است که انگلیسی ها داشتند.»(۳) .

تقویت توان دفاعی شاه، به نوشته ی ریچارد کاتم، استاد علوم سیاسی دانشگاه آکسفورد، ماهیت قدرت نظامی رژیم را از حالت دفاعی به تهاجمی تغییر داد. «قدرت نظامی رژیم در اواسط سال های دهه ی ۱۹۶۰ از قدرتی دفاعی به قدرت جنگی تبدیل شد و من معتقدم شاه دوست دارد خود و ایران را نیروی بزرگی تصور کند که وارث حقیقی امپراتوری عظیم فارس باستان است.»(۴) .

افرایم کارش، معتقد است برتری های نظامی شاه به تشویق وی برای

۱- ۴۱۵. مأخذ ۲۱، ص ۱۲۲.

۲- ۴۱۶. مأخذ ۴۱، ص ۲۶۹.

۳- ۴۱۷. مأخذ ۴۱، ص ۲۸۵.

۴- ۴۱۸. دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، حوزه هنری، روزشمار انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷، جلد دوم، ص ۱۸۳، خبر روز ۱۴ / ۸ / ۱۳۵۶، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۲۳۲، ۱۶ / ۸ / ۱۳۵۶، ص ۱۹.

استیلاطلبی استراتژیک منجر شد(۱) و برای کسب آن، تقویت نیروی نظامی ضرورت پیدا کرد. اولین نیاز، کسب نیروی تدافعی (نیروی ایرانی برتر) بود. اهمیت عملی این مفهوم استراتژیک این بود که هیچ نیروی منطقه ای نتواند برتر یا مساوی با نیروی نظامی ایران باشد؛ زیرا یک نیروی برتر می توانست در تفوق ایران شبهه ایجاد کند و در نتیجه نیروی تدافعی آن را تضعیف کند و نیروی برابر نیز می توانست به طور جدی از تحقق آرزوی شاه برای گسترش نفوذ ایران در آسیای غربی جلوگیری کند!(۲) .

امریکایی ها از روند تحولات جدید و نقش منطقه ای شاه در تأمین منافع امریکا بسیار خرسند بودند و تدریجا روابط استراتژیکی میان ۲ کشور شکل گرفت. ریچارد هلمز، سفیر وقت امریکا در تهران، بعدها طی یک سخنرانی در دانشگاه پدافند ملی در فوریه ی سال ۱۹۷۶، منطقه ی خلیج فارس را منطقه ای حیاتی برای غرب و همه کشورهای جهان معرفی کرد و افزود ثبات و امنیت این منطقه یکی از مهم ترین اولویت های سیاست خارجی امریکاست.(۳) هلمز، طی گزارش محرمانه ای در تاریخ ۲۷ مه سال ۱۹۷۶ / ۶ خرداد ۱۳۵۵ ه ش به هربرت پرویس رئیس هیئت بازرسی نوشته است:

«ایران در سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده، عنصری حیاتی و در موضع گیری در برابر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، عامل بسیار مهمی است. این کشور

۱- ۴۱۹. محمدرضا پهلوی در سال ۱۹۷۳ در مصاحبه با نیوزویک در تاریخ ۲۱ مه درباره ی مأموریت های نظامی خود گفته است که اهداف زیر را دنبال می کرده است: ۱ - مبارزه با مخالفان داخلی. ۲ - بازدارندگی شوروی از پیشروی به طرف ایران. ۳ - حفظ وضع موجود سیاسی در خلیج فارس. ۴ - سرکوبی عوامل عرب تندرو. ۵ - محافظت از خطوط حیاتی دریایی برای صدور جریان نفت.

۲- ۴۲۰. مأخذ ۴۳، ص ۶.

۳- ۴۲۱. مأخذ ۲۱، ص ۱۳۵.

به علت موقعیت، منابع نفت و نفوذ سیاسیش از اهمیت استراتژیک استثنایی برخوردار است. ایالات متحده درصدد تعقیب سیاستی در ایران بوده است که ثبات مستمر کشور دوست را تضمین کند تا:

الف: تسهیلات نظامی استراتژیک و دسترسی به نفت و بازارهایش را در اختیار ایالات متحده قرار دهد.

ب: نقشی سازنده، نظیر محدودیت نفوذ شوروی در منطقه، ایفا کند و این سیاست نیز، در مجموع بسیار موفق بوده است.»(۱) .

البته، بعدها برخی گزارش های منتشره معرف نگرانی امریکایی ها از میزان تسهیلات واگذاری به شاه و تردید درباره ی توان دفاعی شاه برای مقابله با تهاجم احتمالی شوروی بود. این گزارش ها، در پی سقوط شاه و با مفهوم انتقاد از سیاست های امریکا در برابر شاه منتشر شد. اما مهم آن بود که در عمل روابط استراتژیک امریکا با ایران، روند تحولات و معادلات منطقه را تحت تأثیر قرار داد و حداقل برای یک دهه بر سیاست های منطقه ای امریکا و ایران سایه افکند.

درگیری ایران و عراق و امضای عهدنامه ی بغداد

درگیری نظامی ایران و عراق طی سال های ۱۹۷۵ - ۱۹۷۳ م / ۱۳۵۵ - ۱۳۵۳ ه ش متعاقب انعقاد پیمان دوستی میان شوروی و عراق در سال ۱۹۷۲ و جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ تشدید شد و روند تصاعدی به خود گرفت. در این مرحله، شاه نگران تحولات داخلی عراق و روابط عراق با شوروی بود. این پیوند با توجه به احساس تهدید ایران از سوی شوروی ها، به منزله ی گشایش جبهه ی جدید علیه ایران و افزایش دامنه ی مخاطرات بود. تحرکات عراق در خوزستان و حمایت از جریان هایی نظیر جبهه التحریر با تمایلات تجزیه طلبانه و طرح ادعای ارضی، به ویژه درباره ی حاکمیت عراق بر

۱- ۴۲۲. «نفت و بحران انرژی»، ص ۱۷۰، به نقل از اسناد لانه جاسوسی امریکا، شماره ی ۳۴، ص ۱۳، متن اصلی.

اروندرود، به شکل گیری روند جدیدی در مناقشات میان ۲ کشور منجر شد.

متقابلا عراقی ها، نیز، از نقش جدید منطقه ای شاه در چارچوب استراتژی امریکا و روابط ایران و اسرائیل، و حمایت امریکا و ایران و اسرائیل از فعالیت های کردهای شمال عراق نگران بودند. تلاش اسرائیل و امریکا برای حذف عراق از تأثیرگذاری بر معادله ی عربی - اسرائیلی به گشایش جبهه ی جدیدی از سوی ایران با حمایت فعالیت های کردها به رهبری ملامصطفی بارزانی انجامید.

درگیری های ایران و عراق، گرچه در این مرحله با امضای توافقنامه ای در سال ۱۹۷۵ به پایان رسید ولی آنچه صورت گرفت بر بستر اختلافات تاریخی، تحولات جدید در عراق و معادلات منطقه ای بود و بعدها، با لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی عراق، به جنگ مجددی میان ۲ کشور منجر شد.

با توجه به اهمیت مناقشات ایران و عراق در این مرحله و نقش و تأثیر آن در مناسبات بعدی ۲ کشور، چگونه می توان تحولات این مرحله را بررسی و مفهوم بندی کرد؟ ارزیابی و قضاوت درباره ی ماهیت درگیری های ایران و عراق تا اندازه ای دشوار است؛ زیرا با توجه به تداوم و به هم پیوستگی ریشه های اختلافات ۲ کشور در گذشته و حال و احتمالا تأثیرات دائمی آن بر مناسبات بعدی آنان، به سختی می توان مسائل اساسی ایران و عراق را از عوامل جانبی ولی مؤثری که با توجه به اختلافات ایران و عراق و معادلات منطقه ای تجزیه و تحلیل خواهد شد جدا کرد.

اختلافات ایران و عراق در زمینه ی رودخانه ی اروند و تعیین خط مرزی آن، برای نخستین بار در قرارداد ۱۹۳۷ / ۱۳۱۶ ه ش و بلافاصله پس از انعقاد پیمان سنتو حل و فصل شد و عراق موافقت کرد خط مرزی، به تالوگ یا به وسط رودخانه، که در منطقه ی آبادان به حدود ۸ کیلومتر می رسید، تغییر داده شود و رودخانه ی اروند به روی کشتی های تجاری کلیه ی کشورها و کشتی های

جنگی ایران و عراق باز باشد.(۱) عراق پس از کودتای بعثی ها در سال ۱۹۶۸ / ۱۳۴۷ ه ش قرارداد ۱۹۳۷ را نادیده گرفت و از حاکمیت کامل خود بر رودخانه ی اروند سخن گفت؛ ولی پس از عبور کشتی های ایران با اسکورت نظامی، عراق از مواضع خود عقب نشینی کرد. علاوه بر این، بخش دیگری از اختلافات مرزی میان ۲ کشور در منطقه ی میانی واقع در خانقین بود. کمیسیونی که قرار بود مرز را طبق توافق طرفین در سال ۱۹۳۷ و بنابر شرایط تقاولنامه ی ۱۹۱۳ قسطنطنیه، علامت گذاری کند کار خود را به پایان نرساند و درگیری های بعدی در همین مناطق اتفاق افتاد.(۲) .

با تشدید اختلافات،عراق بر دامنه ی درگیری های مرزی افزود و به گفته ی استاندار سابق خوزستان، عمال عراق در خوزستان، خطوط راه آهن جنوب و سایر مناطق، به اقداماتی تخریبی مبادرت کردند و بعدها برای دولت ایران مشخص شد که عاملان آنها از نیروهای نفوذی و امنیتی عراق بودند.(۳) با تشدید درگیری ها روزنامه ی آیندگان در آن زمان نوشت:

«... عمده آن است که عراق از رؤیای میراث خواری انگلیس در خلیج فارس چشم بپوشد. دعاوی ارضی خود را برای همسایگان به فراموشی سپارد و با یک رودخانه مرزی همان گونه رفتار کند که در همه جای دنیا با رودخانه های مرزی می کنند و محدودیت های شگرف خود را بشناسد.»(۴) .

به موازات تشدید درگیری ایران و عراق روی اختلافات مرزی، مواضع مشترک امریکا، ایران و اسرائیل جبهه ای مشترک علیه عراق شکل داد. باری روبین، یکی از تحلیلگران مسائل منطقه، در این زمینه نوشته است:

«امریکا از دولت عراق که سیاستی افراطی در برابر اسرائیل در پیش گرفته بود و با امضای قرارداد دوستی و اتحاد ۱۵ ساله با شوروی، به یکی از پایگاه های اصلی نفوذ مسکو در خاورمیانه تبدیل شده بود دل خوشی نداشت و ایران هم که در مناطق جنوبی خود در معرض تحریکات و خرابکاری های عوامل عراقی بود از

۱- ۴۲۳. مأخذ ۳۲، ص ۳۸.

۲- ۴۲۴. مأخذ ۳۲، ص ۷۶.

۳- ۴۲۵. مأخذ ۳۴، ص ۷۸.

۴ – ۴۲۶. اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۵۸.

هر کاری که موجب تضعیف حکومت بغداد شود استقبال می نمود. این وحدت نظر موجبات توافقی پنهانی بین تهران و واشنگتن، را درباره ی کمک به شورشیان کرد شمال عراق فراهم آورد.»(۱) .

برابر این توضیح، منشأ توافق پنهانی ایران و امریکا ناخشنودی مشترک ۲ کشور از رفتار و مواضع منطقه ای عراق، همکاری با شوروی و تحریکات مرزی علیه ایران بود. درواقع، از نظر ایران و امریکا مهار و کنترل عراق مسئله ی مشترک ۲ کشور بود که عواید آن نیز، نصیب اسرائیل می شد. در این مرحله از نظر امریکایی ها، کمک به کردهای شمالی عراق از طریق ایران(۲) تا اندازه ای محرمانه بود که حتی اعضای شورای امنیت ملی امریکا اطلاعی کسب نکردند و فقط کیسینجر، مشاور امنیت ملی رئیس جمهوری، و چند تن از وزیران کابینه و مقالات سیا از این برنامه آگاه بودند و تدارک ارسال کمک برای کردها نیز، در سفر جان کانالی، یکی از وزیران امریکا، به تهران و ملاقات وی با شاه و دیگر مقامات مسئول ایرانی داده شد.(۳) .

شاه، با حمایت امریکا، اهرم فشار جدیدی را با تأمین پول و تسلیحات مورد نیاز گروه های کرد ضد رژیم بعثی عراق، علیه این کشور سازماندهی کرد و به این وسیله کردها از گروهی کوچک به تهدیدی بزرگ برای رژیم عراق تبدیل شدند.(۴) و اسرائیل هم از این بابت راضی بود.(۵) امریکایی ها امیدوار بودند عراق از نظر نظامی در منطقه خنثی شود(۶) و اسرائیلی ها نیز، گشایش جبهه ای جدید علیه عراق را فرصت مناسبی در دفع توان نظامی این کشور و

۱- ۴۲۷. مأخذ ۲۱، ص ۱۱۲ - ۱۱۱.

۲- ۴۲۸. بعدها، مرکز ملی ارزیابی خارجی امریکا طی تحلیلی درباره ی دلیل حمایت شاه از کردها نوشت: شاه از کردهای عراق به مثابه ی ابزاری برای جلوگیری از به وجود آمدن یک همسایه ی طرفدار شوروی استفاده می کرد. هم کردها و هم ارتش عراق، که در آن زمان بیش از ۸۰٪ از نیروهایش را برای مقابله با کردها به کار گرفته بود، خسارات و تلفات سنگینی را متحمل شدند. (علی اکبر ولایتی، روزنامه ی کیهان، ۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۴).

۳- ۴۲۹. مأخذ ۲۱، ص ۱۱۲.

۴- ۴۳۰. مأخذ ۲۹، ص ۳۹ - ۳۸.

۵- ۴۳۱. مأخذ ۲۱، ص ۱۱۲.

۶- ۴۳۲. یان بلک و بنی موریس، جنگ های نهانی اسرائیل، ترجمه جمشید زنگنه، نشر فرهنگ، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۰۴.

اثرگذاری بر روند معادله ی عربی - اسرائیلی ارزیابی می کردند.(۱) .

چنان که اشاره شد اهمیت جنگ ایران و عراق برای اسرائیل در این مرحله متأثر از نقش و تأثیر عراق بر معادله ی عربی - اسرائیلی بود. اسرائیل و عراق از سال ۱۹۴۸ یعنی زمان هجوم اسرائیل به فلسطین در حالت جنگ بودند و عراق، برخلاف دیگر کشورهای عرب درگیر در آن جنگ، از امضای قرارداد متارکه خودداری ورزید.(۲) عراق همچنین، ۵۰ هزار سرباز را به جبهه های نبرد اردن و سوریه با اسرائیل روانه کرد. حکومت بعث، در ژوئن سال ۱۹۷۲ پیشنهاد کرد موافقتنامه ای با سوریه و مصر درباره ی سیاست ادامه ی رویارویی با اسرائیل امضا کند. در نوامبر همان سال، عراق نخستین دولت عرب بود که میان استفاده از سلاح نفت علیه اروپای غربی و امریکا پیوند مستقیم برقرار کرد(۳) و در آغاز جنگ ۱۹۷۳، عراق همه ی نیروهایش را بسیج کرد و آنها را برای نبرد در کنار ارتش سوریه به آنجا گسیل کرد. عراق

۱- ۴۳۳. به نوشته ی دکتر ولایتی و به نقل از یک منبع اسرائیلی، منافع اسرائیل در منطقه ی کردستان به شرح زیر بوده است: - ما مایلیم که کردستانی مستقل و آزاد تشکیل شود تا بتواند مانند ما در منطقه ای که اکثریت آن را اعراب تشکیل می دهند یک کشوری غیر عربی به وجود آورد. - ما در این منطقه محتاج هم پیمان هستیم، دوستی کردها نه تنها به خودی خود به قدرت ما خواهد افزود بلکه خواهد توانست ما را به آن عده از اعراب مترقی عراق، الجزایر و مصر، که از تمایلات کردها طرفداری می کنند، نزدیک سازد. - فعالیت ما در کردستان وجود ما را در این منطقه به صورت بارزی جلوه گر خواهد ساخت. این امر جبهه ی دومی علیه دشمنان ما (منظور عراق و تا حدی سوریه) ایجاد خواهد کرد و ثابت خواهد نمود که ما حاضریم در حیات این منطقه سهیم باشیم و سیاست مستقلی داشته باشیم. - چنین دخالتی ما را به کشور شوروی نزدیک خواهد ساخت و قدمی در راه بهبود روابط اورشلیم با مسکو، خواهد بود بدون اینکه ذره ای به روابط غرب لطمه وارد سازد. (روزنامه ی کیهان، ۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۴).

۲- ۴۳۴. همان، ص ۷۲.

۳- ۴۳۵. مأخذ ۲۷، ص ۴۰.

کنفرانس نوامبر ۱۹۷۳ الجزایر را تحریم کرد بدان سبب که سوریه و مصر تصمیم گرفتند از راه قبول قطعنامه ی آتش بس ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل متحد، با اسرائیل مذاکره کنند و با حضور در مذاکرات ژنو پیرامون جدایی نیروها و متار که موافقت نمایند.(۱) .

محمود عثمان، عضو سابق سیاسی حزب دمکرات کردستان عراق و از نزدیکان ملامصطفی بارزانی رهبر کردها، در مصاحبه با نشریه الوسط، در سال ۱۹۹۷، توضیحات مهمی را درباره ی مبارزات کردها علیه عراق و ارتباط آنها با اسرائیل، امریکا و ایران عنوان کرده است. کردها در آغاز روند مبارزات خود با دولت مرکزی بیشتر خواهان حقوق قومی خود بوده اند؛ ولی به تدریج در مسیر همکاری با اسرائیل قرار گرفتند اشتباهی که بعدها محمود عثمان آن را خطایی استراتژیک معرفی کرد.

محمود عثمان در این مصاحبه گفته است که در آغاز، اسرائیلی ها خواستار برقراری تماس و ارتباط با ما شدند. هدف اسرائیل این بود که برای بهره برداری از اختلافات جنبش های غیر عربی با دولت هایشان در منطقه ی عربی، به منظور تحقق منافع ویژه ی خود با ایشان ارتباط برقرار کند.(۲) روابط ما با آنها از آغاز سال های دهه ی ۱۹۶۰ آغاز و تهران، مرکزی بود که از آنجا رابطه با اسرائیل هدایت می شد.(۳) تمرکز فعالیت های اسرائیل بر عراق، به این دلیل بود که از نظر اسرائیلی ها همیشه عراق خطری علیه اسرائیل و هسته ی بزرگ جبهه ی شرقی به شمار می رفت(۴) و پس از امضای معاهده ی شوروی و عراق، اسرائیلی ها شدیدا خواهان آن شدند که از جزئیات این معاهده آگاه شوند.(۵) مبادله ی اطلاعاتی شروع شد و اسرائیلی ها از ما می خواستند اطلاعاتی درباره ی ارتش عراق به آنها بدهیم. حتی هدف از تأسیس بیمارستان صحرایی در کردستان، به کوشش اسرائیلی ها این بود که اطلاعاتی درباره ی عراق به نفع اسرائیل گردآوری شود.(۶) .

ص: ۱۵۴

۱- ۴۳۶. مأخذ ۲۷، ص ۶۹.

۲- ۴۳۷. محمود عثمان (عضو سابق حزب دمکرات کردستان عراق)، مصاحبه با الوسط، ۱۳ / ۱۰ / ۱۹۹۷ (۲۱ / ۷ / ۱۳۷۶)، ترجمه ی مرکز فرماندهی نصر، دی ماه ۱۳۷۶، ص ۴.

۳- ۴۳۸. همان، ص ۴۰.

۴- ۴۳۹. همان، ص ۸.

۵- ۴۴۰. همان، ص ۸.

۶- ۴۴۱. همان، ص ۸.

اسـرائیلی هـا دربـاره ی جنبش کردی دو دیـدگاه داشـتند. در چـارچوب دیـدگاه بن گورین، تشـکیل دولت های کوچک در منطقه براساس قومیت ها دنبال می شد. تحلیل او بر این اساس بود که قدرت های کوچک مانع از مقابله با اسرائیل و توسعه ی آن خواهـد شـد. متقابلا ایجاد اتحاد در میان کشورهای عربی می توانست اسـرائیل را در موقعیتی دشوار قرار دهـد. در دیدگاه دیگر، جنبش کردی تنهـا برای ضـربه زدن به ارتش عراق مورد نظر بود.(۱) لـذا به گونه ای عمل می کردند که جنبش کردی چندان گسترش نیابد.(۲) در این رویکرد جنبش کردی نقش ابزار و وسـیله ای کنترل شـده را داشت تـا ملاحظات تفکر منطقه ای و امنیتی امریکا، ایران و ترکیه تأمین شود. از سوی دیگر، برخی درباره ی جنبش کردی و رهبری آن، ملامصطفی بارزانی، بر این تصور بودند که از طریق اسرائیل، حمایت امریکا را به دست آورده اند.(۳) در همین چارچوب، با وساطت ایران، روابط بـارزانی با اسـرائیلی ها برقرار شـد. چنان که در اوایل سال های دهه ۱۳۴۰ مقامات ساواک ملاقاتی بین ملامصـطفی بارزانی و سپهبد زوی تسور رئیس سـتاد ارتش اسـرائیل و مقام بلندپایه ی دیگری از وزارت دفاع اسرائیل ترتیب دادند. هیئت اسرائیلی از تهران به ارومیه پرواز کرد و از آنجا به شهر مرزی پیرانشهر رفت. آنها در پیرانشهر لباس های محلی به تن کردند و پیاده از مرز گذشتند و وارد خاک عراق شدند. بعد از حدود ۲ کیلومتر پیاده روی، آنها با بارزانی و ۲۰۰ نفر از نیروهایش ملاقات کردند. بارزانی نیازمند تسلیحات و آموزش نیروهایش بود. مقامات ایرانی و اسرائیلی، پس از

---

۱ – ۴۴۲. مرتضانی، مسـئول نمایندگی ایران در اسـرائیل، در گزارشی محرمانه در سال ۱۳۵۴ درباره ی نگاه اسـرائیل به کردها چنین اظهار نظر کرده است: اسـرائیل نه به سـبب دوستی باکردها بلکه به سبب دشمنی خود با عراق در سال های اخیر کوشیده است که بین ملت یهود و ملت کرد شـباهت هایی را اثبات و سـرنوشت کردها را با سـرنوشت خود یکسان قلمـداد کنـد. (علی اکبر ولایتی، روزنامه ی کیهان، ۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۴).

۲– ۴۴۳. همان، ص ۲۰.

۳– ۴۴۴. همان، ص ۱۵.

بررسی موقعیت به این نتیجه رسیدند که جنگ چریکی علیه ارتش عراق چندان مثمر ثمر نیست و تصمیم گرفتند که شورشیان کرد را آموزش دهند و با تهیه ی اسلحه و مهمات کافی آنها را برای تهاجمی تمام عیار آماده سازند.(۱) .

محمود عثمان، درباره ی شکل گیری روابط خود با اسرائیل گفته است: برای نخستین بار در جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ اسرائیل ها از ما خواستند از طریق حمله به عراق آنها را یاری دهیم.(۲) آنان پس از پیمان شوروی - عراق در سال ۱۹۷۲، با قدرت با ما همکاری کردند و در سال ۱۹۷۳ نیز، اسرائیلی ها همان درخواست را از ما تکرار کردند و وضعیتشان بسیار ناگوار بود.(۳) .

در زمینه ی کمک های مالی امریکا، اسرائیل و ایران، محمود عثمان گفته است: میزان کمک های مالی اسرائیل، سری بود ولی ملامصطفی اعتراف کرد تنها کشوری که ۲ برابر خواسته اش به او می پرداخت اسرائیل است؛ برخلاف دیگر کشورها که در بهترین وضعیت نصف درخواست او را می پرداختند.(۴) کمک های ایالات متحده نیز سری بود؛ اما ایران به ویژه در سال های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴، ۱۰ برابر کمک اسرائیل و امریکا به ما پول داد.(۵) محمود عثمان افزوده است: کمک های نظامی اسرائیل بیش از ایران و امریکا بود. سلاح ها تماما دفاعی بود. امریکایی ها، ایرانی ها، اسرائیلی ها سلاح هجومی خوبی به ما ندادند تا مطیع آنها باشیم. همان طور که مسئولان ایرانی می گفتند، خواستار ادامه ی شعله آتش هستند، به شرط اینکه به حریق بزرگ تبدیل نشود. هنگامی

---

۱ – ۴۴۵. علی اکبر ولایتی، «بررسی روابط شاه با رژیم صهیونیستی (۱۳۵۷ – ۱۳۱۷)»، روزنامه ی کیهان، ۵ / ۳ / ۱۳۸۱، ص ۱۴.

۲– ۴۴۶. مأخذ ۱۰۴، ص ۶.

۳– ۴۴۷. مأخذ ۱۰۴، ص ۱۵ و ص ۶.

۴– ۴۴۸. ولایتی در کتاب خود نوشته است که وقتی بودجه ی ایران برای عملیات های کرد کاهش یافت، اسرائیل این خلأ را پر کرد و پس از جنگ سال ۱۹۶۷ تجهیزات روسی غنیمت گرفته شده از ارتش های مصر و سوریه به کردها تحویل شد. اسرائیل هم ماهیانه مبلغ ۵۰۰ هزار دلار به کردها می پرداخت. («بررسی روابط شاه با رژیم صهیونیستی ۱۳۵۷ – ۱۳۱۷»، روزنامه ی کیهان، ۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۴).

۵– ۴۴۹. مأخذ ۱۰۴، ص ۱۰.

که قصد داشتند به ما سلاح بدهند، مثل موشک ضد تانک، جز چند موشک چیزی به ما نمی دادند تا پس از اتمام آن ناچار شویم به طرف آنها برگردیم تا قضیه ی کردی گسترش نیابد و به کردهای ترکیه و ایران سرایت نکند.(۱) .

درگیری ایران و عراق در این مرحله، با حمایت ایران، امریکا و اسرائیل از جریان کردی، به تضعیف بنیه ی نظامی عراق منجر شد. برابر برخی گزارش ها جنگ با کردها متجاوز از ۴ میلیارد دلار برای دولت عراق هزینه دربر داشته است. بعدها، صدام در تیرماه سال ۱۳۵۹ / ژوئیه ۱۹۸۰ فاش کرد ارتش عراق با کمبود شدید تجهیزات روبه رو بود و این مسئله از ادامه ی جنگ ارتش عراق با کردها ممانعت می کرد. در اسفند سال ۱۳۵۳، نیروی هوایی عراق در نتیجه ی جنگ با کردها تنها ۳ بمب در اختیار داشت.(۲) در آن زمان تنها احمد حسن البکر، رئیس جمهور وقت، رئیس ستاد ارتش و صدام حسین از این موضوع آگاه بودند.(۳) همچنین این درگیری ها باعث به هدر رفتن منابع عراق شد و طرح های این کشور را برای توسعه ی اقتصادی و تحقق سیاست خارجی قوی تر، به ویژه در برابر رقبای عرب، فلج کرد.(۴) پیدایش چنین وضعیتی، همراه با فروکشی جنگ اعراب و اسرائیل زمینه های توافق میان ایران و عراق را فراهم آورد.(۵) در ۶ مارس سال ۱۹۷۵ / ۱۵ اسفند سال ۱۳۵۳

۱- ۴۵۰. مأخذ ۱۰۴، ص ۱۰.

۲- ۴۵۱. مأخذ ۱، ص ۳۳۰.

۳- ۴۵۲. مأخذ ۹۵، ص ۴۸۱ - ۴۸۰.

۴- ۴۵۳. مأخذ ۳۲، ص ۷۶.

۵- ۴۵۴. حسین شهیدزاده در کتاب ره آورد روزگار درباره ی عهدنامه ی بغداد معتقد است برخی نگاه غرض آلود به آن دادند و هدف اصلی آن را، تبرئه ی عراق و تسلیم آن در برابر ایران اعلام کردند. یکی از این اتهامات این بود که دولت ایران به دستور امریکا و به منظور انحراف نیروهای عراقی از جبهه های شرق اسرائیل - آنها را به این سو کشانیده تا هم خطر را از اسرائیل دور کند و هم این نیروها را در مقابله با کردها خسته و فرسوده سازد. وی نوشته است: «این اتهام را ابتدا حسن البکر، رئیس جمهور عراق، عنوان کرد و بعد از او مخالفان و بدخواهان ایران به آن شاخ و برگ دادند و آن را نوعی تبانی ایران و اسرائیل علیه اعراب درگیر با اسرائیل قلمداد کردند. (ره آورد روزگار، ص ۳۳۶ - ۳۳۵) علی اکبر ولایتی، برخلاف نظر شهیدزاده، در کتاب خود درباره ی همکاری های نظامی و امنیتی ایران و اسرائیل و وقایع کردستان عراق نوشته است: واضح بود منطق این عملکرد، درگیری نیروهای عراق در شمال این کشور بوده است که خود ۲ نتیجه دربر داشت. اول اینکه، این مسئله مانع از آن می شد که نیروهای عراق بر مرزهای غربی و جنوبی ایران فشار وارد آورند. دیگر اینکه، امنیت مرزهای شرقی اسرائیل تضمین بیش تری می یافت. (روزنامه ی کیهان، ۵ خرداد ۱۳۸۱، ص ۱۴).

هنگامی که سران کشورهای نفت خیز جهت مذاکره پیرامون نفت در الجزایر گرد هم آمده بودند با میانجیگری بومدین، رئیس جمهور وقت الجزایر، ملاقاتی بین شاه و صدام حسین انجام گرفت و کلیات عهدنامه ی(۱) مرزی و حسن همجواری میان ۲ کشور ایران و عراق مورد موافقت طرفین قرار گرفت. البته، وزیران خارجه ی ۲ کشور، عباسعلی خلعتبری و سعدون حمادی، نیز در آنجا حضور داشتند. بعد از این موافقت نامه ی کلی سعدون حمادی به تهران آمد و خلعتبری به عراق سفر کرد(۲) و سرانجام عهدنامه ی مزبور در تاریخ ۲۳ خرداد سال ۱۳۵۴ در بغداد به امضا رسید؛(۳) ولی به دلیل نقش الجزایر در

ص: ۱۵۸

۱- ۴۵۵. حسین شهیدزاده، سفیر پیشین ایران در بغداد، در پاورقی کتاب ره آورد روزگار (ص ۳۲۸ - ۳۲۷) با اشاره به تفاوت معنای موافقتنامه، عهدنامه و معاهده نوشته است. در اصطلاح حقوق بین الملل موافقتنامه (Agrement , Agreement) به سندی اطلاق می شود که به طور کلی و خلاصه یا یک جا مسئله ای را میان ۲ شخص یا ۲ دولت بدون وارد شدن در جزئیات مورد موافقت قرار می دهد، در حالی که عهدنامه یا معاهده (Traite-Treaty) سندی است که با در نظر گرفتن کلیه ی جوانب حقوقی و قانونی و ضمانت اجرایی طی تشریفات خاصی به وسیله ی نمایندگان تام الاختیار و کارشناسان مطلع و صلاحیتدار تنظیم و امضا می شود و پس از تصویب مجالس مقننه و احیانا توشیح رؤسای کشورها و سپس ثبت در دفاتر سازمان ملل متحد اعتبار قانونی پیدا می کند. با این توضیح سند معتبر و مورد استناد ما درباره ی حل اختلافات میان ایران و عراق عهدنامه ی مرزی و حسن همجواری است که به دلیل امضا در بغداد، به عهدنامه ی بغداد معروف است و نه موافقتنامه یا به قول بعضی ها عهدنامه ی الجزایر.».

۲- ۴۵۶. مأخذ ۳۴، ص ۷۸.

۳- ۴۵۷. مأخذ ۱، ص ۳۲۹.

میانجیگری به عهـدنامه الجزایر مشـهور شد. از ویژگی های عهدنامه این بود که اختلاف های میان ۲ کشور از زمان صفویه به این طرف را به طور یـک جا و تفکیک ناپـذیر حل کرد.(۱) عهـدنامه ی مزبور به طور اجمال سه فصل اصـلی داشت که در ۳ مقاوله نامه ی جـداگانه تنظیم شـده بود و به این ترتیب مقاوله نامه های علامت گـذاری مجدد مرز زمینی، تعیین مرز رودخانه ای و امنیت در مرز بین ایران و عراق را شامـل می شـد. مهم ترین فصل از نظر ایران، فصل دوم، یعنی مرز رودخانه ای براساس خـط تالوگ، قعرالمیاه یا گودترین مسـیر رودخانه، و از نظر عراق فصل سوم آن، یعنی امنیت مرزی بود که به عـدم مـداخله ی ایران در امور داخلی آن کشور و رها کردن کردهای بارزانی معطوف می شد.(۲) .

در زمینـه ی اختلافـات مجــدد، در بخش دیگری از عهـدنامه پیش بینی شـد کـه در مرحلـه ی اول طی مهلـت ۲ مـاه از تاریخ درخواست یکی از طرفین، مشکلات با مذاکرات مستقیم ۲ جانبه حل و فصل شود در غیر این صورت، ظرف ۳ ماه، به مساعی جمیله ی دولت ثالث دوست توسل گردد و مشـکلات با داوری حل و فصل شوند.(۳) شاه بعدها درباره ی این قرارداد گفت: «در کنفرانس نفتی الجزایر در سـال ۱۹۷۵ فرصت یافتم که مفصـلا با آقای صـدام حسـین رئیس جمهور کنونی عراق، مذاکره کنم. مـا توانستیم در همه ی مسائل به توافق برسـیم(۴) و بـا حسن نیت کـاملی که از ۲ طرف ابزار شـد به اختلافات قدیمی دو کشور پایـان دادیم و سوءتفاهم هایی را که از دوران اسـتعمار باقی مانـده بودنـد از میان برداشتیم. از جمله توافق های ۲ طرف حل مسئله ی شط العرب براساس اصول حقوق بین الملل بود.(۵) .

دستیابی ایران و عراق به توافق با وساطت رئیس جمهور وقت مصر و

۱- ۴۵۸. مأخذ ۱، ص ۳۳۰.

۲- ۴۵۹. مأخذ ۱، ص ۳۳۱.

۳- ۴۶۰. مأخذ ۱، ص ۱۳۹.

۴- ۴۶۱. کامرون رهیوم در کتاب خود نوشـته است: شاه در خصوص مبنای مشترک این قرارداد به نکته ای اساسی اشاره کرد: «ما هر دو خواهان جلوگیری از دخالت طرف ثالث بودیم.» (سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ص ۴۰).

۵- ۴۶۲. مأخذ ۴۰، ص ۲۶۴ - ۲۶۳.

بومدین، رئیس جمهور الجزایر، در اجلاس سران اوپک در پنجم مارس سال ۱۹۷۵ بازتاب متفاوتی داشت. برخی آن را موافقتی غیر منتظره می دانستند که در نهایت موجب شد شاه از حمایت کردها دست بردارد و در مقابل، عراق مالکیت ایران را بر نصف راه آبی شط العرب به رسمیت بشناسد.(۱) افرایم کارش، بر این نظر است که یکی از طرفین موافقتنامه الجزایر، از امتیاز بیشتری بهره مند می شد. او نوشته است:

«عراق، طبق مفاد موافقتنامه ی الجزایر، امتیاز عدم تجاوز به سرحدات خود را، که از اصول حیثیتی آن به شمار می رفت، به بهای گزاف انصراف از امتیازات ارضی خود ابتیاع کرد... علاقه ی عراق برای انعقاد این قرارداد به علت آگاهی از حقیقت دردناک حفظ امنیت داخلی کشورش بود که با حسن نیت همسایه ی شرقی او و تفوق آن کشور ارتباط داشت. به عقیده ی صدام حسین، نیروهای عراق در زمستان سال ۱۹۷۵، از نظر تجهیزات نظامی به کمبود شدیدی دچار بودند؛ به نحوی که نمی توانستند کردهای شمالی خود را سرکوب کنند و این کمبود سلاح به علت حفظ روحیه و حیثیت ارتش سری نگه داشته می شد.»(۲) .

متعاقب امضای عهدنامه ی بغداد، ایران حمایت های خود را از کردها متوقف کرد(۳) ؛ چنان که محمود عثمان گفت: «اگر آن روز بودی و با میکروسکوپ می گشتی در سراسر کردستان یک ایرانی یا امریکایی یا اسرائیلی پیدا نمی کردی گویی آنها آب شده و به زمین فرورفته بودند.»(۴) متقابلاـ عراقی ها، ادعاهای خود را نسبت به خوزستان به طور موقت متوقف کردند؛ ولی در این میان سوریه و لیبی به توافق ایران و عراق حمله کردند. سوریه،

ص: ۱۶۰

۱- ۴۶۳. مأخذ ۶۱، ص ۱۷۹ - ۱۷۸.

۲- ۴۶۴. مأخذ ۴۳، ص ۱۰ - ۹.

۳- ۴۶۵. شهیدزاده در کتاب خود نوشته است که می توان گفت اگر گرفتاری های دولت عراق با کردهای بارزانی در میان نبود، هرگز عراق زیر بار اعطای امتیاز به دولت ایران در شط العرب نمی رفت. (ره آورد روزگار، ص ۳۳۳).

۴- ۴۶۶. مأخذ ۱۰۴، ص ۱۱.

عراق را متهم به بخشیدن سرزمین های عربی به ایران کرد و به «جبهه آزادی بخش اهواز» اجازه داد تا فعالیت های خود را در دمشق متمرکز کند. این جبهه از کمک های مادی دولت لیبی نیز برخوردار شد.(۱) .

کردزمن، بر این نظر است که قرارداد الجزایر حل و فصل قطعی اختلافات ایران و عراق را در پی نداشته است؛ چرا که ایران هیچ گاه نقاط تعیین شده در قرارداد را به عراق مسترد نکرد و عراق نیز، بدون تردید متحمل شکستی سیاسی شد. وی سپس اضافه می کند:

«با این حال قرارداد ۱۹۷۵ / ۱۳۵۴ الجزایر، اساس معقولی برای گسترش بندرها و کانال های کشتیرانی در شط العرب مقرر داشت. علاوه بر این برای رفع منازعات مرز زمینی مورد نظر عراق و خاتمه ی تلاش های مداوم ۲ رژیم در استفاده از درگیری های قومی بر علیه یکدیگر، راه هایی در قرارداد مشخص شده بود.»(۲) .

طارق عزیز، وزیر خارجه ی وقت عراق، بعدها درباره ی این قرارداد می گوید:

«شاه سابق، پیش از اعلام موافقت با مفاد قرارداد دچار تردید شد. به او خبر دادیم که اگر این پیمان بسته نشود، عراق به ناچار دست کمونیست ها را در مرزهای خود با ایران باز خواهد گذاشت. هنوز یک هفته نگذشته بود که قرارداد مزبور، مورد موافقت شاه خلع شده قرار گرفت(۳) ؛ ولی درباره ی این پیمان باید بگوییم، متأسفانه با درگذشت هواری بومدین، رئیس جمهور الجزایر، در سال ۱۹۷۸ دفن شد.»(۴) .

---

۱ – ۴۶۷. مأخذ ۳۰، ص ۹۹.

۲ – ۴۶۸. مأخذ ۲۹، ص ۴۰ – ۳۹.

۳ – ۴۶۹. در نهمین کنگره ی حزب بعث عراق که در سال ۱۹۸۲ / ۱۳۶۱ ه ش برگزار شد درباره ی علت موافقت شاه گفته شد: «رژیم شاه احساس کرده بود توطئه هایش علیه عراق برای وی گران تمام خواهد شد. به خصوص که عراق مرکز حرکت های سیاسی مخالف شاه بود. (ستیز با صلح، ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، چاپ اول، سال ۱۳۶۶، ص ۹۳).

۴ – ۴۷۰. ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، ستیز با صلح، سال ۱۳۶۶، ص ۶۳، ۲۴ / ۹ / ۱۳۵۹.

اظهـارات طـارق عزیز، ظاهرا مؤیـد این موضوع است که عراق بیشتر از ایران خواهان امضای قرارداد بوده است و رژیم بغـداد، شـاه را با تهدیـد به امضای موافقتنامه وادار ساخته است!(۱) در عین حـال، وی مرگ بومـدین را در سال ۱۹۷۸ / ۱۳۵۶(قبل از پیروزی انقلاب) به معنای دفن قرارداد ذکر کرده است در صورتی که روابط عراق با ایران براساس مفاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر سبب شـد عراق به درخواست شـاه علاوه بر ایجـاد محـدودیت برای فعالیت های امام خمینی، در نهایت امام را از خاک عراق اخراج کنـد و این نشان می دهد عراقی ها تا آخرین روز حکومت شاه به مفاد عهدنامه ی ۱۹۷۵ بغداد وفادار و متعهد بودند و تحولات بعدی حاصل از سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به تغییر رویه ی عراق در برابر ایران منجر شد.

تنش در مناسبات ایران و امریکا

پیروزی کـارتر، از حزب دمکرات در انتخابـات ریـاست جمهوری امریکا همراه با تغییر اولویت های امریکا در منطقه، سیاسـت خـارجی این کشـور را تحت تـأثیر قرار داد و پیامـدهای آن بر مناسـبات ایران - امریکـا آشـکار شـد. نقش منطقه ای ایران، در چارچوب راهبرد منطقه ای جمهوری خواهان، به ویژه تفکر کیسـینجر و نیکسون شـکل گرفته بود؛ لـذا کسب قدرت دمکرات هـا، با توجه به کمک شاه در انتخابات امریکا به فورد، رقیب کارتر، باز حزب جمهوری خواه، سـبب شـد مناسـبات ۲ کشور و جایگاه ایران در راهبرد جدید منطقه ای امریکا دستخوش تغییر شود.

در سطح منطقه، خاتمه ی درگیری نظامی اعراب با اسرائیل پس از سال

ص: ۱۶۲

۱- ۴۷۱. صدام کمتر از ۲ ماه پس از اظهارات طارق عزیز در تاریخ ۸ / ۱۱ / ۱۳۵۹ در کنفرانس طائف گفت: «پیمان الجزایر به ما تحمیل شد.» (ستیز با صلح، ص ۶۳).

۱۹۷۳ و آغاز مذاکراتی که به سفر سادات به اسرائیل و سپس قرارداد صلح کتب دیوید با میانجیگری امریکا منجر شد و مهار بحران حاصل از احتمال تحریم نفتی در سال های ۱۹۷۳ – ۱۹۶۷ و مهم تر از آن مهار عراق و خنثی سازی تأثیر منطقه ای عراق در معادله ی عربی – اسرائیلی در خلیج فارس در مجموع نشان داد که روند اوضاع به سود امریکایی هاست. در عین حال، شرایط جدید منطقه سیاست تسلیحاتی امریکا در برابر ایران را زیر سؤال برد؛ چنان که فورد در مناظره ی تلویزیونی در روز ۶ اکتبر ۱۹۷۶ در برابر انتقاد شدید کارتر از سیاست تسلیحاتی امریکا در ایران گفت: «آقای کارتر از اهمیت استراتژیک ایران غافل است. این کشور در همسایگی شوروی و عراق، که از حمایت شوروی برخوردار است، برای حفظ امنیت خود به سلاح های ما نیاز دارد.(۱) در گزارش کمیته ی امور خارجی سنای امریکا، که در اوت ۱۹۷۶ و در آخرین ماه های حکومت فورد، پیش از انتخابات ریاست جمهوری منتشر شد، بر این مسئله تأکید شده بود که ایران تا ۱۰ – ۵ سال دیگر نمی تواند بدون حمایت و درگیری مستقیم امریکا، دست به عملیات جنگی بزند و تلاش ایران برای تبدیل شدن به ابرقدرتی منطقه ای ممکن است امریکا را هم به جنگی ناخواسته، در نقطه ای که شاه آن را انتخاب خواهد کرد، بکشاند؛(۲) به همین دلیل و با قبول این واقعیت که ایران در هیچ شرایطی نمی توانست در برابر تهاجم بزرگ نظامی از طرف شوروی مقاومت کند این سؤال مطرح می شد که آیا ایران برای دفاع از خود در برابر تهدید احتمالی همسایگان دیگر به این همه نیرو و تجهیزات نظامی نیازمند است؟(۳) .

پیرو همین ملاحظات، ویلیام مایر، سناتور امریکایی و عضو کمیته ی فرعی سنا در دفاع و عملیات، درباره ی اینکه هزینه ی نظامی ایران متناسب با ضرورت هایش نیست، گفته است:

«امریکا از سال ۱۹۷۲ تاکنون روی هم ۹ / ۱۶ میلیارد دلار اسلحه به ایران

۱– ۴۷۲. مأخذ ۲۱، ص ۱۳۷.

۲– ۴۷۳. مأخذ ۲۱، ص ۱۳۰.

۳– ۴۷۴. مأخذ ۲۱، ص ۱۲۳.

فروخته است.(۱) به علاوه ایران اخیرا تعهد کرده است که ۴ / ۱ میلیارد دلار برای خرید سیستم های هشداردهنده ی هوایی آواکس و ۳ میلیارد دلار برای هواپیماهای جنگنده بپردازد... وضعیت نظامی خاصی که صرف چنین هزینه ای را توجیه کند وجود ندارد و به نظر می رسد هدف ایران، ایجاد یک نیروی نظامی عظیم در خاورمیانه است.»(۲) .

تأکید دمکرات ها بر حقوق بشر و درج برخی مقالات درباره ی مسائل داخلی ایران و انتقاد از شاه به واکنش شاه منجر شد، ضمن اینکه با اعلام تاریخ سفر کارتر به ایران بحث فروش هواپیماهای آواکس دوباره در کنگره بررسی شد(۳) و رهبر اکثریت مجلس سنا پیشنهاد کرد میزان فروش سلاح به ایران تقلیل یابد.(۴) ابهام اصلی درباره ی مصرف این سلاح ها بود؛ زیرا از نظر امریکا ایران قادر به مقاومت در برابر روسیه نبود و لذا به نظر می رسید این حجم برای مقاصد دیگری جمع آوری شود. علاوه بر این تأکید می شد حجم صادرات اسلحه به ایران حتی با امکانات تخلیه ی بارگیری و حمل و نقل آنها از بنادر در ایران هماهنگی نداشت. علاوه بر این، خرید انواع سلاح های پیشرفته مشکلات زیادی را در آموزش استفاده از آنها پیش آورد که بیشتر از همه در

۱- ۴۷۵. پیش از این رابرت برد، رهبر اکثریت مجلس سنا، با احتساب پول رادارها به مبلغ ۲ / ۱۸ میلیارد دلار اشاره کرده بود.

۲- ۴۷۶. مأخذ ۸۸، ص ۹۷، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۲۱۳، ۲۷ / ۷ / ۱۳۵۶، ص ۲.

۳- ۴۷۷. نلسون راکفلر، معاون رئیس جمهور پیشین امریکا، از حزب جمهوری خواه، به هنگام ترک تهران با حمایت از فروش رادار به ایران گفت: «تحول این هواپیماها به ایران به عهده ی امریکاست و قدرت نظامی ایران یکی از عوامل مهم ثبات منطقه است.» راکفلر به خبرگزاری پارس گفت: «تردیدی ندارم که استحکام و قدرت نظامی ایران، یکی از عوامل مهم در تأمین ثبات و صلح در این قسمت از جهان است و کمک به ایران، کمک به امریکاست و افزایش قدرت ایران افزایش قدرت امریکاست و ما با هم صلح را حفظ می کنیم.» (روزشمار انقلاب اسلامی، جلد دوم، ص ۹۵، روزنامه ی آیندگان، ۲۶ / ۷ / ۱۳۵۶، ص ۱).

۴- ۴۷۸. مأخذ ۸۸، ص ۶۶، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۱۹۱، ۵ / ۷ / ۱۳۵۶، ص ۶.

نیروی هوایی ایران به چشم می خورد.(۱) به عنوان نمونه، در زمان معامله ی هواپیماهای اف. ۱۴ نیروهای مسلح امریکا، خود هنوز در کاربرد آنها مشکل داشتند.(۲) .

بازتاب گسترده ی گزارش کمیته امور خارجی سنای امریکا، درباره ی سیاست تسلیحاتی امریکا در برابر ایران، سبب شد روزنامه ی واشنگتن پست، با درج مقاله ای، نحوه ی شکل گیری سیاست پیشین امریکا و تفاوت آن را با سیاست کارتر یادآوری کند: «در سال ۱۹۷۲، پرزیدنت نیکسون به صورت محرمانه به ایران اختیار داد که هر نوع اسلحه ی مورد نظرش را خریداری کند. کمتر از یک سال بعد (سال ۱۹۷۳)، با افزایش قیمت نفت اوپک، آن قدر پول در اختیار شاه قرار گرفت که توانست سلاح های پیشرفته ی فراوانی را گردآورد. کارتر پس از کسب قدرت و ورود به کاخ سفید، ادعا کرد که فروش تسلیحات به کشورهای خارجی عاملی استثنایی در سیاست خارجی است و تنها در مواردی به کار گرفته می شود که به روشنی ثابت شده باشد انتقال تسلیحات به علائق امنیتی امریکا بستگی دارد.(۳) .

جیمز بیل معتقد است که در مرحله ی جدید، امریکایی ها برای حل مناقشات جدید خود با ایران، سه هدف عمده را در مذاکره با شاه دنبال کردند:

«۱ – شاه را به پابرجایی رئیس جمهوری امریکا در حفظ تعهدات ایالات متحده در مورد ایران متقاعد سازند.

۲ – با توجه به امکانات ایالات متحده، موافقت شاه را برای تنظیم طرحی اصولی در زمینه ی تأمین تسلیحات دفاعی مورد نیاز ایران جلب کنند.

۳ – شاه را متعهد سازند که نسبت به تعیین بهای نفت، در تصمیمات کنفرانس اوپک در دسامبر آینده، موضعی میانه رو و هماهنگ با دیگران اتخاذ کند.»(۴) .

در دوره جدید، مناسبات ایران و امریکا از کمند مناقشات رها شد؛ ولی همانند گذشته نبود. علاوه بر این، پس از سفر کارتر به ایران با آغاز روند

ص: ۱۶۵

۱– ۴۷۹. مأخذ ۲۱، ص ۱۰۷.

۲– ۴۸۰. مأخذ ۲۱، ص ۱۲۶.

۳– ۴۸۱. مأخذ ۸۸، ص ۴۱۳، به نقل از خبرگزاری پارس، شماره ۱۳۱، ۷ / ۵ / ۱۳۵۶، ص ۱.

۴– ۴۸۲. مأخذ ۸۸، ص ۲۲۹ – ۲۲۸.

تحولات انقلابی، اولویت ایران و امریکا از «تسلیحات» به «تصمیم گیری» درباره ی روش برخورد با نهضت اسلامی تغییر پیدا کرد.

همکاری آشکار، رقابت های پنهان

اشاره

مناسبات ایران و عراق پس از امضای عهدنامه ی الجزایر، به مرحله جدیدی وارد شد و پس از دوره ی فترت یک ساله، همکاری های دوجانبه آغاز شد که تا زمان سقوط شاه نیز، ادامه داشت. در این دوره، گرچه مناسبات رو به بهبود داشت؛ ولی جوهر آن از خصومت و رقابت های پیشین متأثر بود. سیاست خارجی و راهبرد منطقه ای عراق تدریجا تغییر کرد. همچنین بی ثباتی سیاسی و درگیری های نظامی در کردستان عراق مهار شد. در مجموع چشم انداز تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی عراق مثبت بود و همین امر عراقی ها را نگران ظهور تهدیدات جدید از جانب ایران کرده بود. در برآورد امریکایی ها و شاه، قدرت عراق به نحو چشمگیری افزایش می یافت.

از سوی دیگر، با توجه به کسب قدرت دمکرات ها در امریکا، آغاز دوره ی ریاست جمهوری کارتر و تأکید وی بر مسائل حقوق بشر و ساماندهی مذاکرات صلح در کمپ دیوید، ایران در روابط خارجی خود در موقعیت مناسبی قرار نداشت. علاوه بر این، امریکایی ها از آغاز تحولات انقلابی در داخل ایران غافل شدند و شاه نیز تصور می کرد با اتکا بر قدرت نظامی - امنیتی خود می تواند آن را مهار کند.(۱) حال آنکه اوضاع با فاصله ی اندکی پس

---

۱ - ۴۸۳. شاه در مصاحبه با یو.اس. نیوز اند ورلد ریپورت در ۲۸ ژوئن ۱۹۷۸ گفته است: کسی نمی تواند مرا سرنگون کند. من پشتیبانی ارتش ۷۰۰ هزار نفری را به دنبال خود دارم... من مهار قدرت را در دست دارم. (روزشمار انقلاب اسلامی ۱ / ۷ / ۵۶ تا ۲۹ / ۱۲ / ۵۶، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، حوزه ی هنری، تهران ۱۳۷۷، ص ۸).

از سفر کارتر به ایران تغییر کرد و علایم سقوط شاه تدریجا آشکار شد و در کنفرانس سران کشورهای غربی در گوادلوپ واقعیت های جدید در ایران به معنای حذف شاه از صحنه ی سیاسی کشور، از سوی امریکایی ها پذیرفته شد.(۱) .

روند تحولات ایران و عراق نشان می داد که موازنه ی موجود تدریجا در حال تغییر، به سود عراق و به زیان ایران است. به نوشته ی باری روبین، نویسنده ی امریکایی، با توجه به چشم انداز بحران در ایران و احتمال سقوط شاه، برژینسکی و کیسینجر عقیده داشتند که در بررسی بحران ایران، نه فقط موقعیت استراتژیک آن کشور بلکه تأثیر سقوط شاه در کل منطقه نیز باید لحاظ شود. هر دوی آنها در این باره اتفاق نظر داشتند که سقوط شاه نه فقط منافع حیاتی امریکا را در ایران به خطر خواهد انداخت؛ بلکه متقابلا عراق را که از حمایت شوروی برخوردار است به قدرت برتر منطقه بدل خواهد کرد.(۲) .

تغییر مواضع راهبردی عراق

توافق الجزیره، تغییرات و پیامدهای وسیعتری برای عراق داشت زیرا افراطی گرایی عراقی ها رو به کاهش گذاشت(۳) و در فاصله ی قرارداد الجزایر تا اواخر سال های دهه ی ۱۹۷۰، تغییرات مهمی در موضع استراتژیک عراق ایجاد شد. ترقی قیمت نفت عراق را ثروتمندتر کرد و رژیم بعث علاقه مندی خود را از ایدئولوژی پان عربیسم با محوریت موضوع فلسطین به تلاش برای تبدیل به قدرت برتر منطقه تغییر داد.(۴) همچنین چرخش سیاسی عراق به سمت

ص: ۱۶۷

۱- ۴۸۴. ژیستکار دستن، رئیس جمهور پیشین فرانسه، طی مصاحبه ای گفته است: «تنها کشوری که در گوادلوپ زنگ خاتمه ی حکومت شاه را به صدا درآورد امریکا بود. رئیس جمهور امریکا گفت: امیدی به بقای حکومت شاه نیست و برقراری یک رژیم نظامی در ایران پیش بینی می شود.» (روزنامه ی توس، دوشنبه ۲۳ / ۶ / ۱۳۷۷، ص ۶).

۲- ۴۸۵. مأخذ ۲۱، ص ۱۶۱.

۳- ۴۸۶. مأخذ ۶۱، ص ۱۸۰.

۴- ۴۸۷. آنتونی کردزمن، تهدید ایران و عراق از شمال خلیج فارس، منتشر نشده، ص ۵۱ - ۵۰.

غرب به گسترش روابط عراق با فرانسه و متقابلا کاهش مناسبات با شوروی منجر شد. اظهارات صدام در مصاحبه با روزنامه ی امریکایی هرالدتریبون به وضوح نشان داد بعث بغداد آن حرارت قبلی را نسبت به شوروی ندارد. وی اعلام کرد که شوروی راضی نخواهد شد مگر اینکه تمامی جهان کمونیست شوند.(۱) .

گسترش روابط عراق با فرانسه متأثر از عوامل مختلفی بود: از یک سو، با توجه به اهمیت نفت و افزایش قیمت آن و تحولات منطقه ی خاورمیانه از نیمه ی دوم دهه ی ۱۹۷۰، بسیاری از کشورهای اروپایی تلاش کردند روابط ویژه ای با کشورهای منطقه برقرار کنند(۲) و از سوی دیگر، با کسب قدرت سوسیالیست ها در فرانسه زمینه ی همکاری رژیم عراق، که تمایلاتی سوسیالیستی داشت، با فرانسه افزایش یافت.(۳) شیراک، نخست وزیر وقت فرانسه درباره ی رابطه ی عراق و فرانسه گفت: «فرانسه با عراق پیوند دوستی مستحکمی دارد که از ایام زمامداری ژنرال دوگل پا گرفته است و من از زمانی که مسئولیت ریاست دولت را برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ بر عهده گرفتم سعی کردم دامنه این پیوند را گسترش دهم و از آن سال این پیوند عمیق تر شد.»(۴) پیامد صدام در سال ۱۹۷۶ به فرانسه سفر کرد و ضمن بازدید از فرانسه موفق شد قراردادهای متعددی را در زمینه ی برپایی راکتور اتمی در عراق (اوزیراک)، تجهیز عراق به تکنولوژی و کارشناسان اتمی و همچنین نظارت فرانسه بر ایجاد متروی بغداد و غیره به امضا(۵) برساند.(۶) .

---

۱ – ۴۸۸. محمدعلی امامی، «بحران عراق: بررسی دیدگاه های امریکا»، ماهنامه تحلیل و رویدادها نشریه دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، شماره ی ۱۲۱، آذر و دی ماه ۱۳۷۷، ص ۵.

۲ – ۴۸۹. آشتین باخ، «نقش جامعه ی اروپا در جنگ ایران و عراق»، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، دبیرخانه ی کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول، ص ۲۶۳ – ۲۶۲.

۳– ۴۹۰. مجید بزرگمهری، «روابط ایران و فرانسه در دهه ی اول انقلاب اسلامی»، مجله اطلاعات سیاسی – اقتصادی، شماره ۱۱۲ – ۱۱۱، ص ۴۱.

۴– ۴۹۱. همان، ص ۴۱.

۵– ۴۹۲. محسن میردامادی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، در مصاحبه با روزنامه ی همشهری با اشاره به تلاش عراق برای تقویت و قدرت دفاعی خود و دستیابی به سلاح هسته ای گفت: «در سال ۱۹۷۵ صدام درست یک روز پیش از امضای قرارداد با ایران به فرانسه رفت و نخستین قرارداد همکاری هسته ای بین عراق و فرانسه امضا شد و عراقی ها ۶۵ کیلوگرم اورانیوم غنی شده از فرانسه تحویل گرفتند. (روزنامه ی همشهری، ۵ / ۹ / ۱۳۸۰، ص ۲۳).

۶– ۴۹۳. همان، ص ۴۰.

موافقتنامه ی هسته ای عراق با فرانسه کاملا سری بود و طی آن دولت فرانسه و شرکت های فرانسوی برای ارائه ی واکنش گر هسته ای، کارشناس و سوخت هسته ای با عراق به توافق رسیدند.(۱) همچنین به موجب قراردادی که در سال ۱۹۷۷ امضاء شد، فرانسه ۳۶ جنگنده ی میراژ اف - ۱ و طی قراردادی دیگر در سال ۲۴،۱۹۷۹ فروند دیگر را در اختیار عراق قرار داد. سایر سفارشات عراق، ۱۰۰ تانک سنگین، ۵۰ تانک سبک، ۴۰ فروند هلیکوپتر حمل و نقل و ۲۰ فروند هلی کوپتر سبک را شامل می شد.(۲) .

گسترش روابط عراق با فرانسه، سبب شد واردات تجهیزات نظامی عراق از شوروی از ۹۵٪ در سال ۱۹۷۲ به ۶۳٪ در سال ۱۹۷۹ کاهش یابد و این در حالی بود که طی سال های ۱۹۷۹ - ۱۹۷۸ واردات تجهیزات نظامی عراق از فرانسه بالغ بر ۲ / ۲ میلیارد دلار بود که در سال های بعد نیز، افزایش چشمگیری پیدا کرد.(۳) متقابلاـ واردات نفت فرانسه از عراق نیز افزایش یافت؛ چنان که در سال ۱۸،۱۹۸۰٪ از نفت وارداتی فرانسه از عراق تأمین می شد. از سوی دیگر، بسیاری از پروژه های عمرانی عراق را نیز، شرکت های فرانسوی اجرا می کردند.(۴) .

ثروت نفتی عراق در دوره ی جدید و افزایش ۱۰ برابری آن در سال ۱۹۷۴ نسبت به سال ۱۹۷۲،(۵) امکان گسترش روابط تجاری و خرید تسلیحات(۶) را برای این کشور فراهم ساخت. در این مرحله، عراق روابط تجاریش را نیز با اروپا گسترده تر کرد؛ چنان که سهم تجارت عراق با شوروی سابق، که در طی سال های ۱۹۷۶ - ۱۹۷۰ از ۲ / ۲ درصد به ۹ / ۱۰ درصد از کل مبادلات بازرگانی شوروی سابق با جهان سوم رسیده بود، به تدریج کاهش یافت.(۷) واردات عراق از بلوک شرق بین سال های ۱۹۷۸ - ۱۹۷۲ از ۲۶٪ به ۱۰٪ کاهش یافت؛ ولی همزمان واردات آن از کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه از میزان ۵۱٪ به ۸۰٪ افزایش یافت. در سال ۱۹۷۹،

ص: ۱۶۹

۱- ۴۹۴. مأخذ ۱۰۰، ص ۴۱۰ - ۴۰۹.

۲- ۴۹۵. مأخذ ۳۲، ص ۹۳.

۳- ۴۹۶. مأخذ ۱۴۵، ص ۴۱.

۴- ۴۹۷. مأخذ ۳۲، ص ۹۳.

۵- ۴۹۸. مأخذ ۶۱، ص ۱۸۱.

۶- ۴۹۹. مأخذ ۱۴۲، ص ۵۱ - ۵۰.

۷- ۵۰۰. مأخذ ۳۲، ص ۸۸ - ۸۷.

واردات عراق فقط از ژاپن (۶ / ۱ میلیارد دلار) بیش از دو برابر میزان واردات آن از تمام کشورهای بلوک شرق بود.(۱) روابط اقتصادی عراق با امریکا نیز رو به توسعه بود؛ چنان که تا سال ۱۹۸۰ به ۷۰۰ میلیون دلار رسید.(۲) .

بعد از عهدنامه ی ۱۹۷۵، روابط عراق با کشورهای منطقه از جمله مصر، عربستان سعودی و اردن گسترش یافت(۳) و عراق، در مقایسه با ایران، تدریجا نقش فعال تری در جهان عرب پیدا کرد. نقشی که بر اثر خروج مصر از صحنه ی کشورهای عرب حاصل شده بود.(۴) علاوه بر این، صدام براساس تحلیلی دفاعی - امنیتی نسبت به واکنش ایران و اسرائیل احساس نگرانی می کرد؛ چنان که بعدها در این زمینه اظهار داشت: «در سال ۱۹۷۷ رسما مطرح شد سال ۱۹۸۰ به پایان نخواهد رسید مگر اینکه توطئه ای برای به بن بست کشاندن روند زندگی نوین در عراق علیه این کشور به اجرا گذاشته شود. این موضوع در شورای رهبری کشور مطرح شد و پس از آن تصمیم گرفتیم، احتیاط لازم را به کار بندیم.» وی درباره ی مبانی این تحلیل گفته است: «رفقای حزب پرسیدند، نتیجه گیری مزبور بر چه مبنایی استوار است؟ گفتم: در این باره اطلاعات چندانی ندارم؛ اما به وضوح برای من روشن است که پس از سال ۱۹۸۰، زندگی اجتماعی، اقتصادی، علمی و سیاسی عراق به چه صورتی شکل خواهد یافت و جایگاه ملی، میهنی و بین المللی آن چه سان خواهد بود. چون تحولات و رخدادهای عراق خوشایند دشمنان این کشور و دشمنان اعراب نخواهد بود.»(۵) پیرو این سخنان، او اضافه کرده است: «هنگامی که از من پرسیدند به نظر شما چه کسانی توطئه خواهند کرد؟ گفتم اول اسرائیل بعد ایران.» -(۶) .

براساس این تحلیل، عراق خواستار گسترش روابط با کشورهای عربی و تعدیل روابط با ایران بود. حتی در سال ۱۹۷۸، براساس تهدید اسرائیل، پیمانی میان سوریه و عراق به امضا رسید و قرار شد حسن البکر، دبیر کل و

۱- ۵۰۱. رابرت پس هالس و مایکل جی رمز، «تجدید نبرد در خلیج فارس»، فصل نامه ی جهان سوم، ترجمه ی خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۶۴، ویژه نامه ی بررسی جنگ تحمیلی و بحران خلیج فارس، معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، مهر ۱۳۶۶، ص ۵۴.

۲- ۵۰۲. مأخذ ۶۱، ص ۱۸۲ - ۱۸۱.

۳- ۵۰۳. مأخذ ۶۱، ص ۱۸۱.

۴- ۵۰۴. مأخذ ۲۴، ص ۷۱.

۵- ۵۰۵. مأخذ ۱۳۰، ص ۲۷، سخنرانی صدام، ۲۹ ژوئن ۱۹۸۶(۸ / ۴ / ۱۳۶۵).

۶- ۵۰۶. همان.

حافظ اسـد، معاون او باشـد، ولی این طرح شـکست خورد.(۱) عضو پیشـین شورای رهبری عراق، دربـاره ی دلیـل اصـلی این شکست معتقد است که چون صدام خود را خارج از حکومت می دید سعی کرد این پروژه به شکست بینجامد. در سال ۱۹۷۹ نیز، وقتی صـدام توانست احمد حسن البکر را به اسـتعفا وادارد توطئه ی سوریه علیه عراق را اعلام کرد و متعاقب آن ۵۴ عضو حزب بعث و کارگزار این حزب را در عراق اعدام کرد.(۲) .

فارغ از این ملاحظات، که بیشتر از تحولات داخلی و جنگ قدرت در حزب بعث ناشـی می شد، انعقاد پیمان عراق با سوریه و سپس لغـو آن بیشـتر پیرو تهدیـدات منطقه ای علیه عراق صورت گرفت. درواقع، نگرانی عراق از تهدیـد اسـرائیل، در نزدیکی این کشور به سوریه نقش داشـته است. علاوه بر این، به گزارش خبرنگار بی. بی. سـی از بیروت، ناظران معتقدنـد دولت عراق بیم داشت که در صورت اتحاد مجدد با سوریه علیه اسرائیل، مورد تهاجم ایران قرار گیرد.(۳) با این حال، پیامد تحولات ایران و تبدیل آن به کانون توجه جهانیان، به ویژه اسرائیل، شوروی و کشورهای منطقه، دیگر تهدید اسرائیل برای عراق معنا نداشت و به همین دلیـل، مجـددا روابـط آن بـا سوریه در چـارچوب همـان رقابت های پیشـین قرار گرفت. در این باره، تحلیلگر مرکز سنجش سازمان سیا در سفارت امریکا در ایران، با اشاره به رکود حاکم بر روابط عراق و سوریه و ادعاهای عراق مبنی بر نقش سوری ها در کودتای خرداد سال ۱۳۵۸ در عراق نوشت: «فکر می کنیم که احتمـال تأثیر سوریه در طرح های توطئه ی پس از مهر سال ۱۳۵۷ ضعیف است.»(۴) سـپس، او در زمینه ی تمایلات عراق اضـافه کرد: «الان ما شاهـد بی میلی عراق به اعاده ی خصومت هـای آشـکار بـا سوریه هستیم. و در کوشـش عراق برای رهبری اعراب، اگر راه های دیگری برای آن کشور ممکن شوند شاید عراق به این نتیجه برسد که به سوریه احتیاجی ندارد. البته، این راه ها هنوز معلوم یا ممکن نشده اند.»(۵) .

۱- ۵۰۷. صـلاح عمر علی، «گفت وگو با شـبکه الجزیره»، ترجمه ی یوسف علیخانی، روزنامه ی انتخاب، ۱۸ / ۴ / ۱۳۷۹، ص ۵.

۲- ۵۰۸. همان.

۳- ۵۰۹. مأخذ ۸۸، ص ۱۴.

۴- ۵۱۰. اسناد لانه ی جاسوسی امریکا، شماره ی ۱۹: امریکا حامی اشغالگران قدس، سند شماره ی ۳ (درباره ی منابع و روش های اطلاعاتی در خاورمیانه)، ۲۱ / ۶ / ۱۳۵۸، ص ۴۷.

۵- ۵۱۱. همان، ص ۴۸.

رقابت تسلیحاتی ایران و عراق

تقویت توان تسلیحاتی ایران بر پایه ی ضرورت های حاصل از خروج انگلیس از منطقه و استراتژی جدید منطقه ای امریکا با هدف تکیه بر نقش محوری ایران برای تأمین امنیت منطقه، همراه با تمایلات جاه طلبانه ی شاه و درآمد حاصل از افزایش قیمت نفت، در مجموع سبب شد بین سال های ۱۹۷۵ - ۱۹۷۰ هزینه های دفاعی ایران به ۱۷ میلیارد دلار بالغ شود که از این مبلغ، ۵ / ۱۲ میلیارد دلار صرف خرید سلاح شد.(۱) افرایم کارش، بر این نظر است که این ایران بود که مسابقه ی تسلیحاتی را در خلیج فارس آغاز کرد.(۲) دسترسی شاه به تسلیحات امریکایی و غربی، به ارتش این کشور نسبت به ارتش عراق، که به سلاح های روسی و فرانسوی مجهز بود، برتری کیفی بسیار بالایی می داد.(۳) عراق نقش تدافعی خود را تا زمان سرنگونی شاه حفظ کرد و با وجود ایدئولوژی انقلابی و خواسته های جاه طلبانه ی رژیم بعثی در جهان عرب، دولت آن از ضعف نفوس و ژئواستراتژیک خود نسبت به ایران آگاه بود و از مبادرت به مسابقه ی تسلیحاتی برای نیل به استراتژی برتری طلبی خودداری کرد و به جای آن توجه خود را به تقویت بنیه دفاعی معطوف داشت.(۴) برابر گزارش کردزمن از زمان امضای قرارداد ۱۹۷۵ / ۱۳۵۴ الجزایر تا آغاز سال ۱۹۸۰ / ۱۳۵۹ ایران، تسلیحاتی به ارزش ۵ / ۱۵ میلیارد دلار خریداری کرد و عراق نیز، ۱ / ۸ میلیارد دلار تسلیحات وارد کرده است. بخش اعظمی از تسلیحات ایران را سیستم های غربی بسیار مدرن تشکیل می داد در حالی که سلاح های عراقی از نوع سیستم بلوک شرق بودند که در مقایسه با سیستم های غربی مرغوبیت چندانی نداشتند.(۵) .

عراقی ها، از تجربه ی جنگ با ایران بر این باور رسیدند که بایستی قدرت دفاعی خود را تقویت کنند: ضمن اینکه، از تقویت توان نظامی ایران نیز،

ص: ۱۷۲

۱- ۵۱۲. مأخذ ۴۳، ص ۶.

۲- ۵۱۳. مأخذ ۴۳، ص ۶۸.

۳- ۵۱۴. مأخذ ۲۹، ص ۴۲.

۴- ۵۱۵. مأخذ ۴۳، ص ۶۸.

۵- ۵۱۶. مأخذ ۲۹، ص ۴۲.

احساس نگرانی می کردند.(۱) چنان که صدام در بهمن سال ۱۳۵۳ / ۱۹۷۴ گفت: «نیروی نظامی که ایران اینک برای خود بنیان می نهد با حجم آن در مقام یکی از دولت های منطقه و جزء خانواده ی جهانی تناسبی ندارد و از زاویه ی مستلزمات دفاع قانونی ملی، هیچ گونه دلیل قانع کننده ای نیز بر آن مترتب نیست.»(۲) .

پس از سفر کارتر به ایران و درخواست امریکا از ایران برای حفظ ثبات قیمت نفت، علی رغم مخالفت برخی از کشورها، از جمله لیبی و عراق، روزنامه ی طریق الشعب، چاپ بغداد، نوشت: «با موافقت ایران برای حفظ ثبات بهای نفت، روابط قبلی ایران و امریکا از سر گرفته شد و ایران باز هم در مقام کشور نیرومند خلیج فارس و مجری سیاست امریکا در منطقه، از جانب کارتر تقویت شد.(۳) .

درواقع، عراقی ها برتری ایران و نقش آن را در اعمال سیاست های امریکا پذیرفته بودند و در عین حال، ابتدا تلاش کردند تا با تهیه ی سلاح در سال های ۱۹۷۶ - ۱۹۷۵ از ضعف شدید رهایی یابند و سپس در سال های ۱۹۷۹ - ۱۹۷۷ با تقویت نظامی ایران به رقابت برخیزند. در نتیجه مقدار زیادی سلاح(۴) از فرانسه و شوروی خریداری کردند که در مجموع، موازنه ی نظامی را تغییر داد. افرایم کارش در این زمینه نوشته است: «این خریدهای سلاح موازنه ی نظامی ایران - عراق را متزلزل نکرد؛ بلکه آن را تقویت نمود و از تغییر کفه ی ترازو به نفع ایران جلوگیری کرد.»(۵) .

۱- ۵۱۷. برابر گزارش آنتونی سمسون در کتاب بازار اسلحه (ص ۲۵۸ - ۲۵۴) در حدفاصل سال ۱۹۷۶ - ۱۹۷۰ تنها تسلیحات وارداتی ایران از امریکا به ترتیب سال عبارت است از: سال: ۱۹۷۰، هزار دلار: ۱۱۳۰۸۱ سال: ۱۹۷۱، هزار دلار: ۳۹۷۵۶۳ سال: ۱۹۷۲، هزار دلار: ۵۲۲۱۲۸سال: ۱۹۷۳، هزار دلار: ۲۱۳۸۱۴۳ سال: ۱۹۷۴، هزار دلار: ۴۲۸۰۲۵۶ سال: ۱۹۷۵ هزار دلار: ۲۵۷۰۲۹۶ سال: ۱۹۷۶ هزار دلار: ۱۳۰۱۲۸۷.

۲- ۵۱۸. مأخذ ۹۵، ص ۴۷۵.

۳- ۵۱۹. مأخذ ۸۸، ص ۵.

۴- ۵۲۰. مأخذ ۴۳، ص ۱۱.

۵- ۵۲۱. مأخذ ۴۳، ص ۱۲ - ۱۱.

شاه، با وجود برتری نسبی ایران بر عراق از نظر تجهیزات نظامی،(۱) در نیمه ی اول سال های دهه ۱۹۷۰ در مصاحبه با اشپیگل (در سال ۱۹۷۵) و در پاسخ به این پرسش که تا سال ۱۹۸۰ جنگنده های شکاری شما بیش از کشورهای عضو ناتو خواهد بود و شما علیه چه کسی مجهز می شوید گفت: «در حال حاضر، عراق با ۱۰ میلیون جمعیت بیش از ما هواپیما و تانک دارد.»(۲) شاه پیش از آن نیز، طی مصاحبه ای درباره ی سلاح های عراق گفته بود: «ما می دانیم که این سلاح ها هرگز علیه اسرائیل به کار نخواهد رفت.»(۳) .

شاه همچنین در سفر به امریکا و در مصاحبه با مجله ی امریکایی نیوزویک، در توضیح ضرورت خرید سلاح توسط ایران و برتری های عراق اظهار داشت: «اختلافاتمان را با عراق حل کردیم؛ ولی گسترش قدرت نظامی این کشور همچنان به سرعت ادامه دارد. نمی دانم چه تعداد از شما سرمقاله نویسان و اعضای کنگره به این حقیقت وقوف دارید که عراق بیش از ما هواپیما، تانک و توپ در اختیار دارد. چه کسی باورش می شود که آنها موشک های اسکاد زمین به زمین و موشک های هوا به سطح که قادر به احتراز از بمب افکن های تی. یو - ۲۲ هستند در اختیار داشته باشند. اما این داستان حقیقی است و ما فاقد آن هستیم.»(۴) .

توسعه ی نظامی ایران و عراق براساس برداشت های متضادی که آنها از تهدیدات و همچنین نقش منطقه ای کشور خود داشتند تأثیر بسزایی در

۱- ۵۲۲. کردزمن در کتاب خود نوشته است: واردات جنگ افزار عراق در سال های حدفاصل انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تا پیروزی انقلاب اسلامی ۵۰٪ کمتر از ایران بوده است؛ ولی از سال ۱۳۵۶ با گسترش دامنه ی فعالیت های نهضتی، واردات ایران و عراق برابر و اندکی عراق افزون تر بود. در سال ۱۳۵۷، واردات اسلحه ی عراق معادل ایران بود و در سال اول جنگ واردات عراق به ۶ برابر ایران افزایش یافت و در طول جنگ به طور میانگین واردات عراق ۴ برابر ایران بود. (درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ص ۶۳ و ۶۴).

۲- ۵۲۳. مأخذ ۹۵، ص ۴۶۵.

۳- ۵۲۴. مأخذ ۹۵، ص ۴۶۶.

۴- ۵۲۵. مأخذ ۸۸، ص ۱۷۷، به نقل از مجله ی خواندنی ها، شماره ی ۹، ص ۳۵، مصاحبه ی شاه با بورجگریو سردبیر مجله ی نیوزویک.

تشدید رقابت های پنهانی و آشکار میان آنان داشت. رشد کم و بیش متعادل نیروهای ایران از اهداف سنتی این کشور سرچشمه می گرفت که در نتیجه، امنیت مرزهای شمالی و غربی کشور را تأمین می کرد؛ اما تقویت نیروی هوایی و به ویژه نیروی دریایی حاکم از تغییر رویه و توجه به نواحی جنوبی و استقرار قوا در خلیج فارس بود. غفلت عراق از نیروی دریایی و ابراز علاقه ی فراوان آن کشور به تقویت نیروی زمینی بازتاب موضع دفاعی آن برای مقابله با مسائل داخلی و محافظت در مقابل ۲ خصم دیرینه خود، یعنی سوریه و ایران، بود.(۱) در مجموع، تلاش های ایران و عراق برای توسعه و تقویت توان دفاعی و تهاجمی در نیمه ی اول دهه ی ۱۹۷۰ / ۱۳۵۴ - ۱۳۴۸ تحت تأثیر تحولات منطقه ای و ظهور رادیکالیسم جدید در عراق بود و با جنگ و سرانجام امضای توافقنامه ی ۱۹۷۵ الجزیره به پایان رسید. تأثیرات عملکرد ۲ کشور در نیمه ی دوم دهه ی ۱۹۷۰ / ۱۳۵۸ - ۱۳۵۴، در دهه ی ۱۹۸۰ با تجاوز عراق به ایران آشکار شد.

آغاز همکاری ایران و عراق

مناسبات کشورهای ایران و عراق با اتمام جنگ و امضای توافقنامه ی ۱۹۷۵، بیش از یک سال دچار فترت شد و روابط، بدون هیچ تنش و درگیری منجمد بود. در سال ۱۳۵۶، پس از اظهارات صدام، معاون شورای فرماندهی انقلاب عراق، مبنی بر اینکه بین ایران و عراق هیچ مشکلی نیست(۲) مرحله ی جدیدی از مناسبات ۲ کشور آغاز شد. سفر ارتشبد شنشل، رئیس ستاد نیروهای مسلح عراق، به دعوت رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران برای دیدار دوستانه از ایران با هواپیمای اختصاصی(۳) و سپس ملاقات با شاه(۴) و مقامات عالی رتبه، نشان داد روند جدیدی در مناسبات آغاز شده است. وزیر کشور و عضو شورای فرماندهی انقلاب عراق اعلام آمادگی کرد تا پس از سفر به ایران

۱- ۵۲۶. مأخذ ۴۳، ص ۱۱.

۲- ۵۲۷. مأخذ ۸۸، ص ۹۶، روز ۲۷ / ۱ / ۱۳۵۶.

۳- ۵۲۸. مأخذ ۸۸، ص ۱۲۵ - ۱۲۴.

۴- ۵۲۹. مأخذ ۸۸، ص ۱۳۲.

در کنفرانس سالیانه ی کمیسیون مشترک وزیران ۲ کشور شرکت کند.(۱) عزت الدوری و هیئت همراه، در این سفر، در کاخ سعدآباد با شاه ملاقات کردند(۲) و پس از امضای توافقنامه ای تهران را ترک نمودند.(۳) شاه در تاریخ ۲۳ / ۴ / ۱۳۵۶، به مناسبت سالگرد انقلاب عراق، برای حسن البکر پیام تبریک ارسال کرد.(۴) همچنین روزنامه ی آیندگان از سفر وزیر بهداری عراق به ایران در روزهای بعد خبر داد.(۵) طارق عزیز، وزیر وقت اطلاعات عراق، در مرداد سال ۱۳۵۶ در مصاحبه با یک نشریه ی انگلیسی زبان چاپ پاریس توضیحاتی را در زمینه ی سیاست های جدید عراق و رابطه با ایران مطرح کرد که نشان دهنده ی جمع بندی شورای فرماندهی عراق و تعیین راهبرد جدید آنها در سیاست خارجی بود. وی در این مصاحبه گفت: «با وجود تجزیه و تحلیل های ناهماهنگ، روابط نیکویی ایران و عراق را به هم پیوند می دهد... عراق قصد دارد روابط مطلوبی با ریاض و نیز همه ی پایتخت های عربی داشته باشد. با این حال، غیرممکن است سیاست هایی که به زبان ما اعمال می شود نادیده گرفته شوند.(۶) .

انتشار خبر سفر قریب الوقوع صدام، معاون شورای فرماندهی انقلاب عراق، به ایران در مرداد سال ۱۳۵۶ بنا به تحلیل روزنامه ی کویتی السیاسه به معنای خاتمه ی دوران فترت و آغاز ورود به مرحله ی اعتماد متقابل و هماهنگی در مسائل مربوط به موقعیت منطقه ی خلیج فارس بود.(۷) با سفر فرح همسر شاه به عراق و استقبال پرشور همسر صدام، شاه تصمیم داشت به کشور عراق سفر کند؛ ولی تحولات داخل ایران مانع از انجام این سفر شد. پیامد این مناسبات و برابر توافق سری میان ۲ کشور، مبنی بر عدم پشتیبانی عراق از جنبش های آزادی بخش در کشورهای دیگر نظیر قیام در سلطان نشین عمان، عراق به تعهدات خود عمل کرد.(۸) روند تعیین خطوط مرزی آغاز شد و هرگونه اختلاف نظری در کمیته های مسئول تعیین خطوط برطرف می شد و

۱- ۵۳۰. مأخذ ۸۸، ص ۲۴۶، روز ۲۴ / ۳ / ۱۳۵۶.

۲- ۵۳۱. مأخذ ۸۸، ص ۳۳، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۱۰۷، ۱۴ / ۴ / ۱۳۵۶، ص ۱.

۳- ۵۳۲. مأخذ ۸۸، ص ۳۴۱.

۴- ۵۳۳. مأخذ ۸۸، ص ۳۶۴، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۱۱۷، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۵، ص ۱۴.

۵- ۵۳۴. مأخذ ۸۸، ص ۴۲۷.

۶- ۵۳۵. مأخذ ۸۸، ص ۴۲۷، به نقل از روزنامه ی آیندگان، ۱۱ / ۵ / ۱۳۵۶، ص ۴.

۷- ۵۳۶. مأخذ ۸۸، ص ۲۷۱، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۱۴۸، ۲۴ / ۵ / ۱۳۵۶، ص ۴.

۸- ۵۳۷. مأخذ ۵۷، ص ۱۲۹ – ۱۲۸.

همین امر زمینه ی اجرای سایر بنـدهای توافقنامه یعنی زیارت ایرانی ها از عتبات عالیه را فراهم ساخت. دولت عراق از ۱۹۷۵ تا سال ۱۹۷۹ هیـچ گونه شـکایتی را دربـاره ی مسـئله شط العرب و مرز آبی عنوان نکرد.(۱) علاـوه بر این، انعقاد مقاوله نامه ی امنیت، به منظور جلوگیری از تردد نیروهـای مخـالف طرفین تهیه شـد و ایران بر همین اساس طرحی را به نام سـیمرغ تهیه کرد که تحولاـت قبل از انقلاب در زمسـتان سال ۱۳۵۷ مـانع از ارائـه ی آن به عراق شـد؛ ولی در سـال ۱۳۵۸ به عراقی هـا تحویل شد.(۲) .

آغاز تحولات در داخل ایران با شروع نهضت اسلامی از دی ماه سال ۱۳۵۶، و سپس بازتاب ناشی از درج مقاله ی توهین آمیز از رشیدی مطلق درباره ی امام خمینی در روزنامه ی اطلاعات، روند تحولات را دگرگون ساخت. نظر به اینکه رهبری انقلاب اسـلامی و بخشـی از کادرهـای انقلاـب در عراق اسـتقرار داشـتند و روابط ایران و عراق پس از یک دوره جنگ و فترت وارد مرحله ی جدیدی از همکاری و اعتماد متقابل شده بود؛ رفتار و مواضع عراق بسیار حائز اهمیت بود.

فریـدون هویـدا، برادر امیرعبـاس هویـدا، در کتـابی اظهـار داشـته است که نماینـده ی ایران در سازمـان ملـل در ماه های آخر، مذاکرات سه جانبه ای با نماینده ی عراق و امریکایی ها داشتند و به این نتیجه رسیدند که امام خمینی را به هر قیمتی، در عراق سـاکت بکننـد. آنهـا فکر می کردنـد بایـد عراق به آقای خمینی فشار بیاورد و در همان عراق ایشان را ساکت کننـد.(۳) رفتار عراقی هـا در برابر خواسـته هـای ایران و امریکا متأثر از برداشت و تحلیلی بود که آنان درباره ی تحولات داخلی ایران و میزان قـدرت شـاه بـا حمـایت های امریکا و غرب برای کنترل اوضاع داشـتند. سایروس ونس، وزیر وقت امور خارجه ی امریکا، خبر ملاقـات شـلزینگر، وزیر انرژی امریکـا را با وزیر علی خلیفه از کویت به سـفارت امریکا در کویت ارسال کرد. در این گزارش آمده است: «وزیر خلیفه

۱- ۵۳۸. مأخذ ۵۷، ص ۱۳۰ - ۱۲۹.

۲- ۵۳۹. دفتر حقوقی وزارت خارجه، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسـلامی ایران، بهمن ۱۳۶۱، شرکت افست، ص ۴.

۳- ۵۴۰. معـاونت فرهنگی و تبلیغـات جنـگ سـتاد فرمانـدهی کل قوا، حماسه مقاومت، زمسـتان ۱۳۶۹، جلـد دوم، ص ۱۷۱، ملاقات ۲۶ / ۸ / ۱۳۵۶.

گفت که تمام کشورهای خاورمیانه و از جمله عراق امیدوار بودند که شاه بتواند بر بحران مذبور فائق آید.»

وفیق سامرایی، رئیس سابق اطلاعات نظامی عراق، که هم اکنون در لندن به سر می برد، در زمینه ی تحلیل عراقی ها از فرایند تحولات ایران اظهار داشت: «ما پیش بینی می کردیم که سقوط شاه نزدیک است.»(۱) در مقابل، خالد حسین النقیب، در کتاب خود به نقل از یکی از مقامات رژیم عراق نوشته است: «هرگز امکان سقوط شاه وجود ندارد.»(۲) پیرو همین ملاحظات و پس از اوج گیری تحولات در داخل ایران، مجله ی لبنانی الحوادث درباره ی سفر خلعتبری، وزیر وقت امور خارجه ی ایران، به عراق اعلام داشت که هدف از دیدار وی از عراق، تبعید مرجع دینی، روح الله خمینی، از بغداد بود.(۳) البته، احتمال دیگر درباره ی هدف سفر خلعتبری، تدارک مقدمات سفر شاه به عراق بود که بعدها منتفی شد. برخی سفر یک هیئت عراقی به سرپرستی عدنان مصطفی، وزیر کشور عراق، به تهران را ادامه ی مذاکرات خلعتبری در تهران ذکر کردند.(۴) .

عراق، به تبع مناسبات جدید با اران و بنا به درخواست شاه، امام و کادرهای انقلاب را در عراق تحت فشار قرار داد. صدام حسین نیز به مطبوعات دستور داد تا از اقدامات تضعیف کننده ی رژیم شاه خودداری کنند و طی مصاحبه ای مطبوعاتی اعلام کرد قرارداد ۱۹۷۵ به قوت خود باقی است.(۵) برابر نظر وفیق سامرایی، بخشی از رفتار و مواضع مسئولان عراق به این علت بود که مایل نبودند پیامدهای امنیتی ناشی از تداوم و هدایت انقلاب علیه شاه را از جانب امام خمینی تحمل کنند.(۶) سرانجام، صدام از امام خواست یا مهر سکوت بر لب زند یا خاک عراق را ترک گوید. او در پاسخ به خبرنگار خارجی علت تصمیم گیری خود را درباره ی اخراج امام، تمایل به روابط حسنه با شاه ذکر کرد.(۷) یکی دیگر از مقام های عراقی نیز در همین

۱- ۵۴۱. وفیق سامرایی در مصاحبه با مجله الحیات، فرماندهی نصر، ۲۶ / ۱ / ۷۷، ص ۲.

۲- ۵۴۲. مأخذ ۵۷، ص ۱۳۱.

۳- ۵۴۳. مأخذ ۸۸، ص ۶۷۵، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۳۴۸، ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۵۶، ص ۷.

۴- ۵۴۴. مأخذ ۸۸، ص ۶۹۱، به نقل از بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۳۵۰، ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۵۶، ص ۱۲.

۵- ۵۴۵. مأخذ ۵۷، ص ۱۳۰.

۶- ۵۴۶. وفیق سامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه ی عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۹.

۷- ۵۴۷. مأخذ ۵۷، ص ۱۳۲ – ۱۳۱.

زمینه اظهار داشت: «عراق با تغییر رادیکال رژیم ایران چندان موافق نیست. به همین دلیل بود که به رهبر انقلاب ایران که به عراق تبعید شده بود، توصیه کردیم که عراق را ترک کند.»(۱) .

ظاهرا عراقی ها تحولات ایران را، به دلیل ماهیت مذهبی و مردمی آن، مطلوب نمی دانستند زیرا ماهیت رژیم سکولار در عراق و زمینه های فرهنگی - مذهبی موجود در آن کشور معرف تأثیرپذیری جامعه عراق از تحولات ایران بود. در عین حال، به دلیل ادراکی که عراقی ها از قدرت رژیم شاه و حمایت های خارجی این کشور داشتند، تصور می کردند که شاه قادر به مهار اوضاع خواهد بود. در چارچوب این تحلیل، دولت عراق ضمن محدودیت فعالیت های امام در عراق سرانجام بنا به درخواست شاه، امام را از عراق اخراج کرد تا میزان تعهد و پایبندی آن کشور را به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به اثبات برسانند. در عین حال، این موضوع برای عراقی ها روشن بود که حتی اگر شاه موفق به مهار اوضاع بشود؛ مرحله ی جدیدی از بی ثباتی سیاسی - اجتماعی در ایران آغاز می شود که تأثیر آن در کاهش قدرت رژیم شاه انکارناپذیر خواهد بود. با توجه به همین ملاحظه، تدابیر جدیدی را برای کسب آمادگی دفاعی اتخاذ کردند. در این زمینه سامرایی اظهار داشته است که عراق خود را به صورت گسترده آماده می کرد تا برنامه ای هجومی و دفاعی علیه ایران تهیه کند. بدین منظور، هیئت بلندپایه ای از افسران برجسته و برگزیده تشکیل داد. دولت، در دستگاه اطلاعاتی خود، کمیته ای داشت که می بایست اطلاعات دقیق و فراوانی را از اوضاع نظامی، امنیتی، اقتصادی و جمعیت شناسی ایران تهیه کند.(۲) .

۱- ۵۴۸. مأخذ ۹۵، ص ۵۰۵ - ۵۰۴.

۲- ۵۴۹. مأخذ ۱۹۳، ص ۲.

انقلاب و جنگ

اشاره

کمتر از ۲۰ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، جنگ میان ایران و عراق با تهاجم سراسری ارتش عراق به خاک ایران در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، آغاز شد. فاصله ی کوتاه میان زمان پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ این پرسش را به میان می آورد که آیا میان جنگ و انقلاب نسبتی وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت است کیفیت این ارتباط چیست؟ به عبارت دیگر ساز و کارها و عوامل مؤثر در شکل گیری روند آغاز جنگ با تأثیر از انقلاب چیست؟

انقلاب با مشخصه ی مردمی و دینی خود، در نزد کسانی که به انقلاب تعلق خاطر دارند و با منطق انقلاب به دنبال حل و فصل مسائل اساسی کشور و جامعه ی خود هستند با کسانی که در مصدر قدرت قرار دارند و بر اثر انقلاب هستی و موجودیت آنها به چالش گرفته شده است یا کشورهایی که منافع آنها در معرض خطر قرار گرفته است معنای متفاوتی دارد و همین امر نقطه ی تلاقی چالش هاست. درواقع، با انقلاب، اراده و قدرت نوینی برای تأسیس بنیان های جدید و انقطاع از گذشته حاصل شد و همین امر آن را به رخدادی تاریخی و استراتژیک تبدیل کرد که تمامی مناسبات و رفتارها با تأثیر از آن دستخوش تغییر شدند و در بستر چنین تحولی، وقوع جنگ حادث شد. ادراک و کشف منطق وقوع جنگ می تواند پاسخگوی برخی از پرسش ها و در عین حال منشأ پرسش های جدید باشد.

ص: ۱۸۰

بررسی و تبیین منطق وقوع جنگ ناظر بر پاسخ به «چرایی» و «چگونگی» زمینه های وقوع جنگ است. بدین معنا که با بررسی روند تحولات و رخدادهای سیاسی - نظامی و امنیتی حرکت بازیگران به سمت درگیری و بحران به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه تشریح خواهد شد. زمان پیروزی انقلاب تا بروز جنگ، به مدت ۲۰ ماه به سه دوره تقسیم شده است: دوره ی اول به مدت ۱۰ ماه، فاصله ی زمانی پیروزی انقلاب تا تصرف سفارت امریکا در آبان سال ۱۳۵۸ را شامل می شود. دوره ی دوم، از تصرف سفارت تا قطع رابطه ی امریکا با ایران در فروردین سال ۱۳۵۹ است و دوره ی سوم، تا شهریور ۱۳۵۹ و آغاز تجاوز سراسری عراق به ایران را شامل می شود. در این روند، ایران، امریکا و عراق نقش آفرینی می کنند و فرض بر این است که کشورها منافعی دارند که براساس آن دولت های خود را برای حفظ و تأمین آن مسئول می دانند. چالش های حاصل از منافع و مخاطرات موجود از عوامل مختلفی تأثیر می پذیرد و بعضا به تنش و بحران در مناسبات کشورها و احتمالا درگیری نظامی و جنگ منجر می شود. نظر به اینکه شناخت منافع کشورها و پیش بینی رفتار آنها و میزان هزینه و خطرپذیری آنها تا اندازه ای دشوار است؛ لذا این مهم باید با دقت و هوشمندی و با بررسی مواضع و رفتار کشورها شناسایی شود. مسلما بخشی از انگیزه و نیت کشورها در تفکر مسئولان و رهبران و جامعه آنها منعکس می شود و در صورت دستیابی به استراتژی و برنامه های کوتاه مدت و بلندمدت می توان ادراک بهتری از آن به دست آورد. در عین حال، سخنان مقامات رسمی و اقدامات عملی و سیاست تبلیغاتی یک کشور مهم است و از این منظر نیز می توان مسائل را بررسی کرد.(۱) بر پایه ی این ملاحظات، می توان مسائل مهم و اساسی دوره های سه گانه را از پیروزی انقلاب تا شروع جنگ اجمالا بیان کرد.

---

۱ - ۵۵۰. حسن روحانی، سخنرانی در جمع ائمه جمعه کشور در تاریخ ۱۷ / ۷ / ۱۳۸۰، نشریه ی راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، پاییز ۱۳۸۰، شماره ی ۲۱، ص ۵۲ - ۷.

دوره ی ۰۱

با پیروزی انقلاب و جابه جایی در ساختار قدرت در ایران، مهم ترین دغدغه ی مردم و رهبران انقلاب استقرار نظام جدید و تثبیت آن با غلبه بر چالش و بحران های سیاسی - امنیتی بود. متقابلا عراق در برابر تهدید و فرصت های جدیدی قرار گرفت. بدین معنا که فروپاشی توازن قدرت در منطقه و تضعیف توان نظامی - امنیتی ایران فرصتی را برای عراقی ها پدید آورد که بر پایه ی آن تلاش هایی را به منظور فشار به ایران و تجزیه ی خوزستان طراحی و اجرا کردند. ضمن اینکه، زمینه های موجود در جامعه ی عراق برای تأثیرپذیری از انقلاب ایران نگرانی هایی را برای سردمداران حکومتی آن کشور موجب شده بود. امریکایی ها در برابر ضربه ی غافلگیرکننده و شوک حاصل از سقوط شاه، با هدف مهار اوضاع در سطح داخل کشور سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفتند تا با تقویت جریان های میانه رو، زمینه ی بازگشت مجدد قدرت خود را به ایران فراهم آورند. همچنین، آنها برای مهار تأثیر و پیامدهای انقلاب، ساختارهای جدیدی را در سطح منطقه طراحی کردند و در این ضمن، به قدرت عراق و مهار آن و در عین حال بهره برداری از انگیزه و توان آن کشور برای مهار ایران توجه داشتند.

دوره ی ۰۲

تصور موجود از رخدادهای داخلی کشور و نقش امریکا در سازماندهی و هدایت آنها، همراه با پذیرش شاه برای سفر به امریکا، زمینه های افزایش نگرانی ایران از تکرار حادثه ی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را فراهم ساخت و همین امر به تصرف سفارت امریکا در تاریخ ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ منجر شد. نامگذاری این حادثه به نام انقلاب دوم و پیامدهایی که به همراه داشت در مجموع روند تحولات سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار داد و در سطح جهان نگرشی جدید نسبت به ایران شکل گرفت و افکار جهان اسلام و کشورهای

ص: ۱۸۲

منطقه، به دلیل مبارزه ی ایران با امریکا، به سود انقلاب اسلامی بسیج شد. سیاست امریکا از صبر و انتظار به تهدید و طراحی اقدامات سیاسی - امنیتی و مداخله نظامی علیه ایران تغییر کرد. عراقی ها نیز، که در تجزیه ی خوزستان با ناکامی مواجه شدند در اندیشه ی طراحی جنگ علیه ایران تمهیداتی را پیش بینی کردند که با تصرف سفارت امریکا به تأخیر افتاد.

دوره ی ۰۳

ناامیدی امریکا از آزادی گروگان ها، همزمان با فرارسیدن زمان انتخابات ریاست جمهوری در امریکا، روند سیاست های خصومت آمیز امریکا علیه ایران را تشدید کرد و اعلام قطع رابطه با ایران و تحریم اقتصادی این کشور نقطه ی عطف جدیدی برای اعمال تهدیدات علیه ایران بود و عراق در مسیر سیاست های امریکا علیه ایران قرار گرفت. به این ترتیب، روند جدیدی از فشارهای بین المللی، منطقه ای و داخلی علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز شد. در این دوره، نگرانی از اقدامات امریکا و عراق به بسیج اجتماعی برای مقابله با تهدیدات نظامی و امنیتی منجر شد. در عین حال، مناقشات سیاسی کشور، با ایجاد جبهه ای جدید در داخل برای مقابله با انقلاب تشدید شد؛ اما هیچ یک از تمهیداتی که برای بازدارندگی صورت گرفت نتیجه ای نداشت و سرانجام تجاوز سراسری عراق به ایران در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ آغاز شد.

بازتاب و پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی

صرف نظر از هرگونه تحلیلی در تبیین علل پیروزی انقلاب اسلامی،(۱) این

۱- ۵۵۱. تحلیل و نظریه پردازی پیرامون علت وقوع انقلاب اسلامی و پیروزی آن و سقوط رژیم شاه تاکنون در ابعاد گوناگون و با رویکردهای متفاوت بررسی شده است. از دیدگاه جامعه شناختی، بر تأثیر مدرنیزاسیون و رویارویی سنت و تجدد در جامعه ی ایران و نقش دین و روحانیت در بسیج آن تأکید می شود. از دیدگاه سیاسی و امنیتی نیز، ناتوانی و تردید رژیم شاه برای به کارگیری زور و سرکوب جنبش در مراحل ابتدایی آن مورد بحث قرار می گیرد و از دیدگاه اقتصادی، افزایش قیمت نفت و تأثیر آن در افزایش خرید تجهیزات نظامی ایران از امریکا و تشدید وابستگی شاه به امریکا بررسی و دیگر دیدگاه ها نیز، به طور جداگانه تجزیه و تحلیل می شوند. در اینجا بر پیروزی انقلاب با سقوط شاه و ظهور روندهای جدید در نتیجه ی برداشت هاو مواضع متفاوت، تأکید می شود.

انقلاب نقطه ی عطف، تحولات جدید در داخل ایران و در سطح منطقه و بنا به نظر برژینسکی شکستی فاجعه آمیز برای امریکا و شخص کارتر بود.(۱) بر پایه ی این توضیح، دامنه ی پیامدها بسیار گسترده است؛ ولی بازتاب ها و تحلیل پیامدهایی از آن در این بخش مدنظر است که تحلیلگران و شخصیت های سیاسی رسما بر آن تأکید داشته اند. علاوه بر این، تأثیرات احتمالی انقلاب بر کشورها، بر موازنه ی منطقه ای اعراب - اسرائیل و بر منافع امریکا بررسی خواهد شد. در مجموع در این مجال، تصورات و برداشت های مربوط به انقلاب و در نتیجه تأثیر آن بر مواضع و رفتار کشورها و قدرت های بین المللی روشن می شود.

مشخصه های دینی و مردمی انقلاب ایران و سقوط رژیم استبداد شاه، به عنوان متحد استراتژیک امریکا و غرب، سبب شد که تحلیل ها از انقلاب ایران بر پایه ی مفاهیم چهارگانه ی دین، مردم، ماهیت سقوط شاه و تأثیر بر منافع امریکا صورت گیرد. هفته نامه ی تایم چاپ امریکا، از تجدید حیات اسلام در ایران سخن گفت و نتیجه گیری کرد که انقلاب اسلامی، غرب و کمونیزم را به یک اندازه نگران کرده است.(۲) کنت تیمرمن در این باره نوشت: «ترس واقعی از موج اسلامی در غرب همه جا را گرفت. این موج می توانست ثبات منطقه و مخازن نفتی غرب را در معرض تهدید جدی قرار دهد.(۳) هفته نامه تایم همچنین به نقل از یک روزنامه کویتی نوشت: «واکنش مردم منطقه و

---

۱ - ۵۵۲. زبیگنیو برژینسکی، قدرت و اصول (خاطرات برژینسکی)، ترجمه ی مرضیه ساقیان، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۴۶۹.

۲- ۵۵۳. هادی نخعی و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب اول: پیدایش نظام جدید، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، اسفند ۱۳۷۵، ص ۶۷۷، روزشمار ۲۷ / ۱ / ۱۳۵۸.

۳ - ۵۵۴. کنت. آر. تیمرمن، سوداگری مرگ، ترجمه ی احمد تدین، مؤسسه ی خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۶۱.

تظاهرات در خارطوم، قاهره، طرابلس و شعارهای مرگ بر شاه و مرگ بر سادات آنان نشان می دهد که مسلمانان حرکت عظیم خود را آغاز کرده اند.»(۱) رادیو لندن نیز، در تفسیری درباره ی تأثیرات انقلاب ایران بر منطقه گفت: «وقایع ایران نشان داده است که یک انقلاب اسلامی می تواند موفق شود و کشورهای دیگر خاورمیانه را در معرض تغییری ناگهانی قرار دهد. آن دسته از کشورها که با حکومتی استبدادی اداره می شوند، بیش از همه در معرض این تغییر قرار دارند. به همین دلیل است که ناظران در صحنه ی سیاسی خاورمیانه بیش از پی نگران عربستان سعودی هستند.»(۲) فرانسوا میتران، رهبر موقت حزب سوسیالیست فرانسه، که بعدها رئیس جمهور این کشور شد، تنها ۲ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران درباره ی تأثیرات آن اظهار داشت: «در کشورهای همسایه نیز، انقلاب هایی از نوع انقلاب ایران، روی خواهد داد. شیعیان زیادی در عراق، آسیای مرکزی و جمهوری های شوروی زندگی می کنند و انقلاب ایران رژیم های منطقه را زیر و رو خواهد کرد.»(۳)
.

پروفسور هورویتس، مدیر مؤسسه ی خاورمیانه دانشگاه کلمبیا، با طرح این موضوع که انقلاب ایران جدیدترین موجی است که سعودی ها را تهدید می کند، پیش بینی کرد که با الهام از آن انقلاب هایی در منطقه بروز خواهد کرد.(۴) وی ضمن اشاره به قیام اول محرم سال ۱۴۰۰ قمری در کعبه، به نقل از نماینده ی سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب نوشت: «ما نزدیکی خود به انقلاب اسلامی ایران را یک همبستگی مکتبی می دانیم و با همین ایده به رهبری آن نظر داریم.(۵) وی همچنین گفت: «یک هفته، انقلابیون مسلمان در مکه با ارتش سعودی در جنگ بودند و به جهان نشان داده که اراده ی مبارزه ی آنها، برای سرنگون سازی رژیم جبار سعودی، بالاتر از آنچه فکر می کنند هست.»(۶) .

۱– ۵۵۵. مأخذ ۳.

۲– ۵۵۶. مأخذ ۷۴۴ – ۷۴۳،۳، روزشمار ۲ / ۲ / ۱۳۵۸.

۳– ۵۵۷. مرتضی منطقی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۹۱ – ۹۰.

۴– ۵۵۸. فردهالیدی، عربستان بی سلاطین، ترجمه بهرام افراسیابی، انتشارات روزبهان، پاییز ۱۳۶۰، ضمیمه ی کتاب، ص ۳۲۶.

۵– ۵۵۹. همان، ص ۳۲۷.

۶– ۵۶۰. همان، ص ۳۲۸.

دولت عربستان نیز، در نوامبر سال ۱۹۷۹ درباره ی حادثه ی مسجدالحرام تصریح کرد افرادی که به خانه ی خدا حمله کردند و آن را به تصرف درآوردند از انقلاب اسلامی الهام گرفتند.(۱) دولت کویت نیز، بمب گذاری های این کشور را به شیعیان طرفدار انقلاب اسلامی نسبت داد.(۲) .

به این ترتیب، اکثر رسانه ها به مسئله ی تأثیرپذیری کشورهای منطقه از انقلاب اسلامی پرداختند؛ چنان که نشریه ی میدل ایست نوشت: «پیدایش یک دولت نیرومند اسلامی شیعی در همسایگی عراق، تأثیرات تحریک کننده ای بر اقلیت شیعه ی عراق خواهد گذاشت. سرنگونی شاه، تمام کشورهای عرب همسایه ایران را تکان داده است، هرچند ممکن است انقلاب ایران در تمام نقاط دیگر خلیج فارس عینا تکرار نشود، ولی آثار آن می تواند کاملا چشمگیر باشد.»(۳) با انتشار مقاله ی الوطن چاپ کویت درباره ی انقلاب ایران، سفارت امریکا در کویت در تاریخ ۲۴ دی ماه سال ۱۳۵۷ به وزارت امور خارجه در واشنگتن دی. سی اعلام کرد.؛ مقاله ی الوطن معرف نگرانی پنهانی کویت درباره ی ظهور حکومت (امام) خمینی در ایران است... ما گزارش داده ایم که امیر کویت در گفت وگو با وزیر خارجه ی فرانسه، فرانسوا پونسه، از گسترش انقلاب شیعی و راهیابی آن به عراق اظهار نگرانی کرده است.»(۴) همچنین درباره ی امیر کویت اضافه کردند که: «این مسلمان سنی مذهب گفت تلاش برای ایجاد یک حکومت اسلامی به رهبری شیعیان در ایران تنها به ایجاد آشوب در این کشور (کویت) و عراق دامن خواهد زد.(۵) اجویت، نخست وزیر وقت کشور ترکیه، در ملاقات با رئیس جمهور خود ضمن ابراز نگرانی از احتمال تکرار حوادث ایران در ترکیه اظهار داشت: «بعضی عوامل خارجی هستند که انتظار دارند در ترکیه هم اوضاعی همچون ایران پدید آورند.»(۶) به گزارش رویتر در منامه، پایتخت بحرین، ۳۰۰ هزار تن به طرفداری از امام خمینی و پشتیبانی از انقلاب ایران به سوی سفارت این کشور راهپیمایی کردند.(۷) .

---

۱ - ۵۶۱. غلامرضا ثانی نژاد، «ریشه یابی تهاجم عراق به ایران، جنگ تحمیلی»، مجموع مقالات، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۱۵.

۲- ۵۶۲. همان، ص ۲۱۵.

۳- ۵۶۳. همان، ص ۴۸۶.

۴- ۵۶۴. معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه ی مقاومت، زمستان ۱۳۶۹، جلد دوم، ص ۱۷۲.

۵- ۵۶۵. همان.

۶- ۵۶۶. مأخذ ۳، ص ۵۹۳، روزشمار ۱۷ / ۱ / ۱۳۵۸.

۷- ۵۶۷. مأخذ ۳، ص ۲۱۱، روزشمار ۵ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

به نوشته ی هفته نامه ی الوطن، چاپ پاریس، نگرانی های حاصل از پیامدهای انقلاب بر کشورهای همسایه، به ویژه در خلیج فارس، سبب شد، اتخاذ تدابیر امنیتی مشترک برای رویارویی با عوامل احتمالی انقلاب ایران در دستور جلسه ی کنفرانس عالی کشورهای خلیج فارس قرار گیرد. بنابراین گزارش ضرورت تشکیل کنفرانس در جریان ملاقات وزیر کشور عراق و امیر فهد، ولیعهد عربستان، در ریاض بررسی شد و مقامات ۲ کشور توانستند چارچوب همکاری کلی را، مشتمل بر مسائل فنی، اداری و عملی، تعیین کنند. تا متن نهایی آن در کمیسیون حقوقی مشترک تنظیم و برای امضاء آماده شود.(۱) .

تشابه حکومت استبدادی شاه با بسیاری از حکومت های حاکم بر کشورهای منطقه این تصور را ایجاد کرد که انقلابی مردمی و بر پایه ی اعتقادات دینی می تواند حکومتی هر چند قدرتمند و مورد حمایت امریکا را ساقط کند. گسترش این مفهوم از یک سو، منجر به ظهور اراده های جدید برای به حرکت درآوردن قیام های مردمی بود و از سوی دیگر، مفاهیم قدرت حاصل از نقش و تأثیر حمایت امریکا از یک کشور را مخدوش می کرد. به همین دلیل، لوموند نوشت: «پیروزی خلق ایران شکستی بزرگ برای امریکا بود نه برای شاه. امریکایی که با تمام نیرو از شاه پشتیبانی کرد و تمام امکانات خود را، از جمله سازمان سیا، در اختیار او قرار داده بود.»(۲) .

درواقع با سقوط شاه، ستون اصلی سیاست امریکا در منطقه فروریخت(۳) و در نتیجه، ساختار امنیت منطقه ای را در حوزه های مشترک المنافع با ایالات متحده دگرگون کرد(۴) و امریکا را واداشت تا استراتژی منطقه ای خود را مجددا ارزیابی کند.(۵) تمامی این تحولات، در شرایطی صورت گرفت که امریکایی ها هیچ گونه پیش بینی و برداشت روشنی از تحولات داخل ایران و ماهیت جریانات انقلابی نداشتند. و مهم تر از آن، در افق منطقه هم کسی نبود که بتواند منافع امریکا را در منطقه تضمین کند.(۶) در چنین وضعیتی،

۱– ۵۶۸. مأخذ ۳، ص ۷۶، روزشمار ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۲– ۵۶۹. مأخذ ۳، ص ۵۶۷، روزشمار ۱۴ / ۱ / ۱۳۵۸.

۳– ۵۷۰. باری روبین،جنگ قدرت ها در ایران، انتشارات آشتیانی، تهران، خرداد ۱۳۶۳، ص ۱۸۰.

۴– ۵۷۱. ابراهیم متقی، تحولات سیاسی خارجی امریکا، مداخله گرایی و گسترش ۱۹۴۵ – ۱۹۹۷، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۷۵.

۵– ۵۷۲. علی اصغر مهرابی، «به سوی برقراری یک رژیم امنیتی در منطقه خلیج فارس» ماهنامه ی تحلیل و رویدادها، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، اسفند ۷۷، شماره ی ۱۲۳، ص ۱۱.

۶– ۵۷۳. مأخذ ۴، ص ۱۶۱.

که تمامی معادلات استراتژیکی در منطقه در هم ریخته بود(۱) شیخ زاید بن سلطان آل نهیان، رئیس وقت دولت امارات متحده عربی، گفت: «اگر استرداد جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی تحقق یابد، بیش از حد تصور، حائز اهمیت خواهد بود!»(۲) در روزنامه ی الریاض، چاپ عربستان، نیز نوشته شد: «ایران در آستانه ی ابهام است.» بهمچنین، روزنامه ی البلاد نوشت: «خطرها و مشکلات بزرگی ایران را تهدید می کند، چندان که ممکن است آینده و امنیت آن را به خطر اندازد.»(۳) .

مقامات رسمی اسرائیل و مطبوعات این کشور، تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی بر معادله ی اعراب و اسرائیل و مبارزه ی ملت مظلوم فلسطین با رژیم اشغالگر اسرائیل توجه فراوانی نشان دادند. چنان که موشه دایان وزیر وقت امور خارجه ی اسرائیل پیامدهای انقلاب ایران را به زلزله ای تشبیه کرد که آثار آن بعدا به اسرائیل وارد خواهد شد.(۴) وی همچنین گفت: «حکومت جدید اسلامی، استراتژی واشنگتن را که به ایران به دیده ی رابطی عمده در زنجیر ممالک طرفدار غرب می نگریست گسسته است.»(۵) .

همچنین عزر وایزمن وزیر دفاع اسرائیل در گفت وگو با هارولدبراون، وزیر دفاع امریکا، پیشنهاد کرد که امریکا و اسرائیل به منظور حفظ ثبات و امنیت متزلزل خاورمیانه که منافع نفتی غرب را نیز به طور جدی به خطر انداخته است همکاری نظامی داشته باشند و پیمان دفاعی مشترکی با هم منعقد سازند.(۶) اسحاق رابین، نخست وزیر پیشین اسرائیل، نیز گفت: پس از جنگ جهانی دوم، از دست دادن ایران برای غرب بزرگ ترین ضربه بوده است.(۷) هاآرتص، چاپ اسرائیل، نیز نوشت: قطع روابط اسرائیل با ایران، یکی از شدیدترین ضربه هایی بود که اسرائیل در سال های اخیر تحمل کرده است.(۸) .

مقامات اسرائیلی به انقلاب ایران از دیدگاه تأثیر آن بر معادله ی اعراب – اسرائیل بنا به امضای قرارداد صلح کمپ دیوید می نگریستند.(۹) و حتی

۱– ۵۷۴. مأخذ ۴، ص ۱۶۱.

۲– ۵۷۵. مأخذ ۳، ص ۷۴۳، روزشمار ۲ / ۲ / ۱۳۵۸.

۳– ۵۷۶. مأخذ ۳، ص ۱۱۵، روزشمار ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۴– ۵۷۷. مأخذ ۳، ص ۱۲۹، روزشمار ۲۵ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۵– ۵۷۸. مأخذ ۳، ص ۱۸۴، روزشمار ۲ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۶– ۵۷۹. مأخذ ۳، ص ۱۲۹، روزشمار ۲۵ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۷– ۵۸۰. مأخذ ۳، ص ۱۱۵، روزشمار ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۸– ۵۸۱. مأخذ ۳، ص ۲۱۱، روزشمار ۵ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۹– ۵۸۲. مأخذ ۳، ص ۲۹۲، روزشمار ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

مناخیم بگین، نخست وزیر پیشین اسرائیل، گفت: بحران ایران سبب شده است که مصر در موضع خود در مذاکره با اسرائیل سرسخت تر شود. وی همچنین پیش بینی کرد موجی از اسلام تعصب آمیز در خاورمیانه شیوع پیدا کند.(۱) حتی، برخی از مقامات بلندپایه ی اسرائیلی پیش بینی کردند که جمهوری اسلامی ایران به رهبری آیت الله خمینی در هر جنگ احتمالی آینده اعراب و اسرائیل، سرباز به کمک اعراب خواهد فرستاد. این مقام ها تصریح کردند که به احتمال زیاد ارتش ملی ایران با سلاح های پیچیده خود در کنار ارتش های رادیکال عرب در مرزهای شرقی اسرائیل مستقر خواهد شد.(۲) .

در برابر نگرانی های اسرائیل از پیروزی انقلاب اسلامی و شعارهای انقلابی ملت ایران در دفاع از ملت مظلوم فلسطین و تلاش های شهید محمد منتظری برای انتقال نیرو از ایران به منطقه، که نگرانی اسرائیلی ها را تشدید می کرد، ملت فلسطین و سازمان های فلسطینی با امیدواری به انقلاب اسلامی ایران می نگریستند.(۳) به گزارش خبرگزاری رویتر، در شهر صیدا در جنوب لبنان هزاران مسلمان شیعه به حمایت از آیت الله خمینی رژه رفتند و عکس های آیت الله خمینی در دفاتر جبهه ی دمکراتیک آزادی بخش فلسطین (جبهه مارکسیستی) نصب شد و این شعار زیر عکس به چشم می خورد: «امروز ایران، فردا فلسطین».یک رهبر جبهه ی خلق نیز گفت: «انقلاب ایران پیروزی بزرگی برای خلق فلسطین و توده های عرب است.»(۴) ابوایاد، مرد شماره ی ۲ ساف گفت: «ایران باید به سوی دوستان واقعیش یعنی سازمان آزادی بخش فلسطین روی آورد». وی همچنین با ستایش از انقلاب ایران، از ملت عرب خواست که همچون مردم ایران سلاطین خود را سرنگون سازند.(۵) .

به نوشته ی یان بلک و بنی موریس در کتاب جنگ نهانی اسرائیل، تبدیل مقر نمایندگی اسرائیل در تهران به دفتر سازمان آزادی بخش فلسطین و افتتاح

۱- ۵۸۳. مأخذ ۳، ص ۹۳، روزشمار ۲۳ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۲- ۵۸۴. مأخذ ۳، ص ۱۵۱، روزشمار ۲۹ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۳- ۵۸۵. علی اکبر محتشمی پور، مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده، ۳ / ۱۲ / ۱۳۷۷.

۴- ۵۸۶. مأخذ ۳، ص ۹۴ - ۹۳، روزشمار ۲۳ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۵- ۵۸۷. مأخذ ۳، ص ۱۶۰، روزشمار ۲۹ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

آن با حضور یاسرعرفات،(۱) تنها یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، صرفا جنبه نمادین نداشت(۲) و به منزله ی آغاز تحول معادلات استراتژیک در سطح منطقه بود. صدور بیانیه ی جدیدی از دولت اسرائیل مبنی بر آمادگی برای رسمیت سازمان آزادی بخش فلسطین و همزمان تهدید عرفات مبنی بر بمباران شهرهای جنوب لبنان، خیمه گاه و حتی شهرهای مسکونی(۳) ، نقطه ی آغاز این تحولات جدید بود.

چالش های سیاسی – امنیتی در برابر استقرار نظام جدید

اقدام برای استقرار نظام جدید، با ظهور علائم سقوط رژیم شاه، به انتصاب مهدی بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت منجر شد.(۴) در تاریخ ۲۳ بهمن سال ۱۳۵۷ و یک روز پس از سقوط رژیم شاهنشاهی در ایران مهندس بازرگان، به عنوان نخست وزیر وقت، در پیام رادیویی – تلویزیونی خود به مردم اعلام کرد: «خوشوقتم بدین وسیله به ملت مبارز و مسلمان ایران که امروز در راه پیچ و خم و پر گردنه ی انقلاب نجات بخش خود با شنیدن

۱– ۵۸۸. مأخذ ۳، ص ۱۶۰، روزشمار۲۹ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۲ – ۵۸۹. یان بلک و بنی موریس، جنگ های نهانی اسرائیل، ترجمه جمشید زنگنه، نشر فرهنگ، چاپ تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۰۳.

۳– ۵۹۰. مأخذ ۳، ص ۱۵۲، روزشمار ۲۹ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۴– ۵۹۱. بازرگان، پس از نخست وزیری در تاریخ ۲۰ بهمن سال ۱۳۵۷ و ۴۸ ساعت قبل از پیروزی انقلاب در اولین پیام خود در دانشگاه تهران خطوط اصلی و وظایف دولت موقت را اعلام کرد: ۱ – احراز و انتقال قدرت ۲ – ارائه و اثبات حقانیت (همان رفراندوم) ۳ – احیاء و اداره و اصلاح مملکت ۴ – انتخاب مجلس مؤسسان و ارجاع به آراء عمومی برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید. ۵ – انتخابات مجلس شورای ملی ۶ – استعفاء و تحویل کار به رئیس جمهور و به دولت رسمی بعدی. (عبدالعلی بازرگان، مسائل و مشکلات نخستین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۲، ص ۷۷).

اعلامیه ی مورخ ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۵۷، شورای عالی ارتش به پیروزی دیگری نائل شده است تبریک بگویم. در این تصمیم امرای ارتش با کمال قدرت اعلام بیطرفی(۱) در امور سیاسی و پشتیبانی از تمام خواسته های ملت کردند و تیمسار ریاست ستاد ارتش (تیمسار قره باغی) بدر ملاقات حضوری همکاری خود را با دولت موقت اینجانب اظهار نمودند.»(۲) .

مهندس بازرگان، در این پیام با استناد به سخنان امام خمینی و حساسیت موقعیت، مردم را به خوش رفتاری با برادران ارتش و محافظت از مؤسسات ارتشی و نیروهای نظامی توصیه کرد و مدتی بعد مجددا، در پیامی رادیویی - تلویزیونی، با جمع بندی از وضعیت کشور تأکید کرد: «خطری از خارج ما را

ص: ۱۹۱

---

۱ - ۵۹۲. اعلام بیطرفی ارتش، حاصل جلسه ی شورای فرماندهی ارتش با حضور ۲۷ تن از فرماندهان، معاونان، رؤسا و مسئولان سازمان های نیروهای مسلح بود. (پیدایش نظام جدید، ص ۵۷ - ۵۵). برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، درباره ی جلسه اضطراری کاخ سفید در یادداشت های خود نوشت: سه راه حل بررسی کردیم: اول، اینکه از فرماندهان نظامی بخواهیم با مهدی بازرگان به جای بختیار کنار بیایند. دوم، اینکه از ارتش بخواهیم در جریان انتقال قدرت، خود را کنار بکشد و در پادگان های خود به حال آماده بمانند. سوم، اگر فرماندهان نظامی توانایی دست زدن به کودتا و کنترل اوضاع را در این گیر و دار داشته باشند از آنها بخواهیم دست به کار شوند. (پیدایش نظام جدید، ص ۷۲ - ۶۹). مهندس بازرگان، بعدها در مصاحبه با رادیو بی. بی. سی درباره ی بیطرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ گفت: «ما بیطرفی می خواستیم، یعنی قول و قرار و ترتیبی بود که از طرف تیمسار مقدم داده شده بود و یک طرف قضیه را هم من مستقیما اطلاع ندادم، ولی یک طرف قضیه هم خود امریکایی ها بودند که آنها هم می خواستند ارتش در این جریان برکنار باشد و انقلاب ایران بدون خونریزی و بدون فاجعه صورت بگیرد، ما هم همین را می خواستیم که آنها ممانعتی با مسلسل یا تانک از اجتماعات مردم نکنند، خونریزی از مردم نشود و بعد هم این انقلاب با حداقل آشوب و آشفتگی و خرابی صورت بگیرد.» (پیدایش نظام جدید، ص ۶۱) (هادی نخعی و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۱: پیدایش نظام جدید، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، سال ۱۳۷۵، روزشمار ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۵۷).

۲ - ۵۹۳. عبدالعلی بازرگان، مسائل و مشکلات نخستین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، چاپ دوم، تهران، بهار ۱۳۶۲، ص ۸۴.

تهدید نمی کند، با همه ی ممالک همسایه رابطه ی دوستانه داریم به علاوه، خود آنها هم چهار چشم همدیگر را می پایند که هیچ کدام به ما تجاوز نکنند.»(۱) .

تدریجا با گذشت روزهای اولیه ی پیروزی انقلاب، مشکلات و چالش های جدیدی ظهور کرد. سیاست های دولت موقت در ابعاد خارجی و داخلی مورد انتقاد قرار گرفت(۲) و مهندس بازرگان گرایش های انقلابی و رادیکال موجود در حاکمیت جدید را حرکتی مستقل از دولت معرفی کرد.(۳) دکتر کریم سنجابی، وزیر خارجه ی دولت موقت، کمتر از دو ماه پس از انتصاب خود استعفا داد. وی دلیل این اقدام را وجود دو نوع دولت در برابر دولت موقت ذکر کرد. یکی، بقایای اقتصادی، سیاسی و اداری رژیم سابق و دیگری، قدرت های متعدد با عناوین مختلف در سراسر کشور.(۴) بدین ترتیب چالش های جدید در سطح ساختار سیاسی شکل گرفت و آثار خود را بر جای نهاد.

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب در برخی مناطق کشور بحران های امنیتی بروز کرد: چنان که یک روز پس از پیروزی انقلاب پادگان مهاباد(۵) به محاصره ی نیروهای مسلح حزب منحله ی دمکرات درآمد و در شهر مهاباد، شورای جدیدی برای اداره ی شهر تشکیل شد.(۶) در اسفندماه بحران به سنندج، مرکز استان کردستان گسترش یافت و در اواخر اسفند، درگیری هایی آشکار در شهر

۱- ۵۹۴. مأخذ ۳، ص ۳۵۷، روزشمار ۲۴ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۲- ۵۹۵. مأخذ ۳، ص ۶۵۳ - ۶۵۲، روزشمار ۲۴ / ۱ / ۱۳۵۸، سخنرانی جلال الدین فارسی در نقد سیاست خارجی دولت موقت.

۳- ۵۹۶. مأخذ ۳، ص ۲۴۳، روزشمار ۹ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۴- ۵۹۷. مأخذ ۳، ص ۶۸۹ - ۶۸۸، روزشمار ۲۸ / ۱ / ۱۳۵۸.

۵- ۵۹۸. براساس نوشته ی شهید چمران درباره ی سقوط پادگان مهاباد، ماوقع چنین بوده است: «در تاریخ ۱ / ۱۲ / ۱۳۵۷، فقط ۸ روز پس از پیروزی انقلاب، توطئه گران پادگان ارتشی مهاباد را محاصره می کنند. در همان روز، داریوش فروهر و بعضی مسئولان دیگر دولتی، برای مذاکره و جست وجوی راه حل های مناسب به مهاباد آمده بودند و از داخل پادگان حتی یک گلوله هم به سمت خارج شلیک نمی شود؛ ولی توطئه گران عده ای از افسران و سربازان را می کشند یا مجروح می کنند یا به زندان می اندازند و همه سلاح های پادگان را به غارت می برند که بین آنها ۱۸ دستگاه تانک، ۳۶ قبضه توپ سنگین و هزاران قطعه سلاح بود و همه ی پادگان را آتش می زنند.» (پیدایش نظام جدید، روزشمار ۱ / ۱۲ / ۱۳۵۷، ص ۱۶۵).

۶- ۵۹۹. مأخذ ۳، ص ۱۱۲، روزشمار ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

سنندج آغاز شد طوری که بنا به گزارش روزنامه ی اطلاعات، شهر حالت جنگزده به خود گرفت.(۱) نگرانی از ادامه و توسعه ی بحران در کردستان ایران منجر به نگرانی ترکیه و عراق شد و روزنامه ی اطلاعات گزارش داد دولت عراق با نمایندگان اتحادیه ی میهنی، به رهبری جلال طالبانی وارد مذاکره شده است.(۲) همچنین به گزارش رادیو لندن، دولت عراق پیش از این از اعضای حزب دمکرات کردستان، بارزانی ها، درخواست مذاکره کرد.(۳) کنعان اورن، فرمانده ی وقت ستاد ارتش ترکیه، نیز مقرر شد به عراق و سپس ایران سفر کند. به گزارش رادیو کلن، هدف از این سفرها مذاکراتی درباره ی هماهنگ سازی سیاست ۳ کشور ترکیه، ایران و عراق در مقابل کردهای خواستار خودمختاری بود.(۴) .

فارغ از پیامدهای حوادث کردستان ایران، برخی از تحلیلگران بر این نظر بودند که حادثه ی کردستان برای آزمایش توانایی ایران انجام گرفت. به عبارت دیگر، کردستان پروژه ای کوچک برای آزمایش ایران در انجام کاری بزرگ تر بود.(۵) در مجموع، تحرکات تجزیه طلبانه ی سیاسی - نظامی در کردستان به برخی مناطق دیگر شامل سیستان و بلوچستان، ترکمن صحرا و خوزستان سرایت کرد.(۶) در گنبد، یک روز پس از پیروزی انقلاب، درگیری هایی با حمله به شهربانی آغاز شد(۷) و در خوزستان، اقدامات سیاسی - نظامی و فرهنگی در پوشش تشکل های متفاوتی مانند جبهه ی رزمندگان عرب،(۸) روشنفکران عرب خوزستان(۹) شروع شد و تدریجا تحت حمایت های عراق از حالت سیاسی به درگیری نظامی تبدیل شد و در تابستان سال ۱۳۵۸ بخشی از مناطق خوزستان، به ویژه مناطق مرزی، را دربر گرفت.(۱۰) .

ص: ۱۹۳

۱- ۶۰۰. مأخذ ۳، ص ۴۰۴، روزشمار ۲۹ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۲- ۶۰۱. مأخذ ۳، ص ۲۵۳، روزشمار ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۳- ۶۰۲. مأخذ ۳، ص ۶۴۸، روزشمار ۲۴ / ۱ / ۱۳۵۸.

۴- ۶۰۳. مأخذ ۳، ص ۶۴۸، روزشمار ۲۴ / ۱ / ۱۳۵۸.

۵- ۶۰۴. نیک اندیش، مصاحبه اختصاصی با نویسنده به نقل از خبرنگار اشپیگل (پیتر شالاتون)، ۲۱ / ۷ / ۱۳۷۸.

۶- ۶۰۵. محسن رضایی (فرمانده سابق سپاه پاسداران)، مصاحبه با روزنامه ی کیهان، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ص ۸.

۷- ۶۰۶. مأخذ ۳، ص ۹۴، روزشمار ۲۳ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۸- ۶۰۷. مأخذ ۳، ص ۳۰۵، روزشمار ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۹- ۶۰۸. مأخذ ۳، ص ۲۸۴، روزشمار ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۱۰- ۶۰۹. برای اطلاع بیش تر نگاه کنید به خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۵.

به موازات بحران های امنیتی در مناطق مختلف کشور، ترور برخی از شخصیت های کشور آغاز شد. سرلشکر ولی الله قره نی، نخستین رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی، در حالی که در حیاط منزل خود قدم می زد، در تاریخ ۳ اردیبهشت سال ۱۳۵۸ با شلیک پنج گلوله به شهادت رسید(۱) و چند روز بعد آیت الله مرتضی مطهری، عضو شورای انقلاب و یکی از متفکران و اندیشمندان، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت همان سال به وسیله ی گروه فرقان شهید شد. رخدادهای جدید معرف شکل گیری گروه های جدید با تفکرات خاص بود که به طور مسلحانه اهداف و مقاصد خود را دنبال می کردند.

همزمان با این چالش های سیاسی - امنیتی در داخل کشور، تجاوزات مرزی عراق نیز آغاز شد. به نوشته ی کردزمن، گرچه تعیین تاریخ دقیقی برای شروع برخوردهای ایران و عراق بسیار مشکل است؛ براساس شواهد، این درگیری ها به فاصله ی کوتاهی بعد از کسب قدرت امام خمینی آغاز شد.(۲) .

برابر گزارش های موجود، در اولین تجاوز هواپیما و هلیکوپترهای عراقی به منطقه ای مرزی در کردستان ۱۵ نفر کشته شدند. براساس گزارش روزنامه ی اطلاعات، منطقه ی سیرین که منطقه ای مرزی بین شهر مرزی بانه و آبادی شورطه واقع شده است، بمباران شد(۳) و همچنین هواپیماهای عراقی در تاریخ ۱۳ / ۱ / ۱۳۵۸ به گمرک بهرام آباد در شهر مهران حمله کردند. اولین تجاوز زمینی به قصر شیرین، در تاریخ ۱۴ / ۱ / ۱۳۵۸ و اولین تجاوز دریایی، در تاریخ ۱۰ / ۳ / ۱۳۵۸ انجام گرفت.(۴) در سال ۱۳۵۸ نیروهای عراقی جمعا ۸۴ بار به مرزهای جمهوری اسلامی ایران تجاوز کردند که ۴۱ مورد آن زمینی، ۴۰ مورد آن هوایی و ۲ مورد آن دریایی بود. در این سال روند تجاوزات عراق به ترتیب در فروردین ۳ مورد، در اردیبهشت ۲ مورد و در خرداد ۱۳۵۸ به ۹ مورد افزایش یافت و مجددا در تیر ۷ مورد، مرداد ۱ مورد و شهریور ۳ مورد شد؛ ولی در مهر سال ۱۳۵۸ به ۹ مورد افزایش یافت و در آبان ۶ مورد،

۱- ۶۱۰. مأخذ ۳، ص ۷۵۳، روزشمار ۳ / ۲ / ۱۳۵۸.

۲- ۶۱۱. آنتونی کردزمن و آبراهام آر. واگنر، درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ترجمه ی حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، منتشر نشده، ص ۴۴.

۳- ۶۱۲. مأخذ ۳، ص ۲۳۳ - ۲۳۲، روزشمار ۸ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۴- ۶۱۳. معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه مقاومت، زمستان ۱۳۶۹، ص ۷۹ - ۷۸، فهرست تجاوزات رژیم عراق از ۱۳ / ۱۱ / ۱۳۵۸ تا ۳۱ / ۱ / ۱۳۵۹.

آذر ۱۱ مورد، دی ۸ مورد و در اسفند به ۱۹ مورد رسید.(۱) به موازات تجاوزات مرزی عراق، در خوزستان عوامل وابسته به عراق پس از ناامیدی از تجزیه ی خوزستان، با تکیه بر جریان های قومی، سلسله اقداماتی را با انفجار بمب در داخل شهرها و محل تجمع مردم مانند بازار، ایستگاه قطار و انفجار لوله های نفت،سازماندهی کردند که از مهر سال ۱۳۵۸ تا پایان همین سال بیش از ۵۰ مورد بود و خسارات مالی و جانی وسیعی را به دنبال داشت(۲) و به ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و بی ثباتی سیاسی - اجتماعی منجر شد.

امام، درباره ی تحولات داخلی بر این اعتقاد بود که به دنبال هر انقلاب اغتشاشاتی هست(۳) و اکنون همه ی اوضاع ایران، از اقتصاد تا فرهنگ، به مخاطره افتاده است.(۴) او در این باره اظهار داشته بود که: «خطر امریکا برای این کشور همچنان وجود دارد و امریکا چشمش به ایران است، به نفت ایران به مخازن ایران است و به این زودی نمی تواند اغماض کند.(۵) و دست از سرما برنمی دارند و درصدد هستند که نقاط ضعف در ما پیدا بشود، از آن نقاط ضعیف ما را بکوبند.»(۶) از این رو، امام ضمن دعوت جامعه به هوشیاری و وحدت تأکید می کردند: «مردم با همان رمزی که تاکنون حرکت کرده اند، این مرز را حفظ کنند که آن رمز توجه به خداست.»(۷) امام همچنین در زمینه ی انقلاب و مبارزه با امریکا و شوروی و سایر قدرت ها در نخستین پیام خود به مناسبت بازگشایی مدارس تأکید کردند: «این انقلاب تا رسیدن به نتیجه ی نهایی که قطع ید امریکا، شوروی، انگلیس و سایر دول استعمارگر است ادامه دارد.»(۸) .

امام همچنین، با توجه به رخدادهای امنیتی در مناطق مختلف کشور، ضمن محکومیت تلاش تشکل های مختلف برای تسلط بر مراکز حساس تأکید کردند: «باید تمام اقشار، به هر اسمی که هستند، در تحت پرچم اسلام به فعالیت خود ادامه دهند و در غیر این صورت، قیام علیه حکومت

۱- ۶۱۴. همان، ص ۷۹.

۲ - ۶۱۵. مهدی انصاری و محمد درودیان و هادی نخعی، خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵ - ۱۱۰.

۳- ۶۱۶. مأخذ ۳، ص ۷۱۶، روزشمار ۳۰ / ۱ / ۱۳۵۸.

۴- ۶۱۷. مأخذ ۳، ص ۲۲۳، روزشمار ۷ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۵- ۶۱۸. مأخذ ۳، ص ۷۰۲، روزشمار ۲۹ / ۱ / ۱۳۵۸.

۶- ۶۱۹. مأخذ ۳، ص ۵۹۱، روزشمار ۱۷ / ۱ / ۱۳۵۸.

۷- ۶۲۰. مأخذ ۳، ص ۷۰۲، روزشمار ۲۹ / ۱ / ۱۳۵۸.

۸- ۶۲۱. مأخذ ۳، ص ۱۵۹،روزشمار ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

انقلابی – اسلامی است که جزای آن در قانون اساسی اسلامی معلوم است.»(۱) امام همچنین در دیدار با یاسر عرفات، ضمن حمایت از مبارزات ملت فلسطین، فرمودند: «من از اولی که این نهضت، قبل از ۱۵ سال که ابتدای این نهضت بود، راجع به فلسطین، همیشه در نوشته ها و گفته ها، راجع به فلسطین و راجع به جنایاتی که اسرائیل در آن حدود کرده است، همیشه متذکر می شد و الان هم انشاء الله بعد از اینکه ما از غائله فارغ بشویم، همان طوری که در آن وقت در کنار شما بودیم، حالا هم در کنار شما هستیم.»(۲) امام، در کنار اقدامات دولت برای قطع روابط با اسرائیل(۳) و اخراج اتباع آن کشور از ایران(۴) و خروج از پیمان سنتو،(۵) به وزارت امور خارجه دستور دادند «با در نظر گرفتن پیمان خائنانه ی مصر و اسرائیل و اطاعت بی چون و چرای دولت مصر از امریکا و صهیونیست، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع روابط دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید.»(۶) .

به موازات اقداماتی که در داخل کشور به منظور استقرار نظام جمهوری اسلامی و مقابله با چالش ها و بحران های سیاسی – امنیتی صورت می گرفت تقویت بنیه دفاعی کشور با بازسازی ارتش و تشکیل سپاه پاسداران دنبال شد.

بحران در مناسبات ایران و عراق

پس از استقرار رژیم بعثی در عراق، مناسبات ایران و عراق براساس عهدنامه ی ۱۹۷۵ تنظیم شد. ولی، با وجود اینکه مسائل ۲ کشور به صورت قطعی حل و

ص: ۱۹۶

۱– ۶۲۲. مأخذ ۳،ص ۱۵۹، روزشمار ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۲– ۶۲۳. مأخذ ۳، ص ۱۴۲، روزشمار ۲۸ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۳– ۶۲۴. در اطلاعیه ی وزارت خارجه درباره ی قطع رابطه با اسرائیل آمده است: «با الهام از انقلاب راستین مردم ایران چون قطع هر نوع رابطه و همکاری با دولت اسرائیل و حمایت از خلق فلسطین از اصول اساسی سیاست خارجی حکومت موقت انقلاب است به منظور پایان دادن به روابط آشکار و پنهان رژیم سابق این تصمیم گرفته شد.» (پیدایش نظام جدید، روزشمار ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۵۷،ص ۱۶۰ – ۱۵۹).

۴– ۶۲۵. مأخذ ۳، ص ۱۶۰ – ۱۵۹، روزشمار ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

۵– ۶۲۶. روح الله کارگر رمضانی، چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۶۱ – ۶۰.

۶– ۶۲۷. مأخذ ۳، ص ۸۳۲ – ۸۳۱، روزشمار ۱ / ۲ / ۱۳۵۸.

فصل شده(۱) و مورد رضایت طرفین بود؛ با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم شاه، مناسبات دو کشور تغییر کرد و تدریجا بی ثبات،(۲) بحرانی و در پایان به تجاوز نظامی عراق به ایران منجر شد.

تغییر رفتار عراق در برابر ایران، با تأثیر از پیروزی انقلاب اسلامی، ناظر بر ادراک عراقی ها از ماهیت انقلاب و پیامدهای آن است. صدام، بعدها درباره ی انقلاب ایران و علت سقوط شاه توضیحاتی داد که حائز اهمیت بود. او اظهار داشت: «شاه ایران نه تنها انحرافی را پدید آورد که با دید مسئولانه سزاوار پی گیری است بلکه اشتباه بزرگی را مرتکب شد؛ چرا که تصمیم گرفت حکومتی جدید و مدرن مطابق با الگوی فکر و سیاست و راه حل های غربی بنیان نهد و به این ترتیب با تکروی و بریدن از مردم و ملت خط مشی غرب را فرار راه خود قرار داد. اشتباه بزرگ تر او آن بود که زمام امور را به گروهی از تکنوکرات های فارغ التحصیل فکر و سیاست مکتب غرب سپرد و تصور کرد که آنان می توانند به اهداف وی جامه عمل بپوشانند.»(۳) .

صدام، با اشاره به برنامه ی توسعه ی اقتصادی شاه و چشم پوشی او از سایر جنبه ها گفت:

«پیرو این عملکردها، شکاف میان حکومت و ملت گسترش یافت و ملت در حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی به انزوا کشیده شد و نتیجتا دوگانگی و درگیری میان ۲ گروه رخ داد: اقلیتی مرفه و مرتبط به حکومت و منافع آن و اکثریتی محروم و ستمدیده از ملت... از این رو، به یکباره

---

۱ – ۶۲۸. جرج فریدمن بنیانگذار مؤسسه ی استراتفور، بر این باور است که حالتی که هر جنگی در آن انجام گرفته و پایان می یابد زیربنای کشمکش بعدی خواهد بود. هیچ جنگی نیست که به همه ی جنگ ها پایان بخشید و کشمکش و جنگ بخش مستمری از وضعیت انسان ها است. («مقاله بهای ژئوپلتیک جنگ،» ترجمه حسن نورانی، ماهنامه ی آفتاب، مهر ۱۳۸۰، شماره ی ۸، ص ۶۲).

۲ – ۶۲۹. کیث مک لکلان، «تحلیل خطرات جنگ، اختلافات ایران و عراق ۱۹۷۹ – ۸۰»،بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، دبیرخانه ی کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع،تهران،۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۱۳۶.

۳– ۶۳۰. دبیرخانه موقت عملیات روانی نخست وزیری، بررسی تبلیغات عراق از فاو تا فاو، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۶۸، ص ۱۷ – ۱۶، به نقل از روزنامه ی الثوره، چاپ عراق، سخنرانی صدام، ۲۲ / ۲ / ۱۳۶۶.

خواست ها، تمایلات منافع و اهداف ملت با روحانیون و تشکیلات سیاسی علیه شاه متحدشد.»(۱) .

توضیحات صدام، ناظر بر این معناست که علت سقوط شاه سیاست ها و خط مشی کلی شاه در گرایش به غرب بود که به واکنش مردم و در نتیجه پیوند آنان با روحانیان منجر شد. درواقع، صدام با این توضیحات بر ماهیت دینی، مردمی و ضد غربی انقلاب مهر تأیید گذاشت. وی در ادامه ی همین سخنرانی به اجمال توضیحات دیگری را بیان کرد که معرف برداشت عراق از نقش امریکا و غرب در انقلاب ایران بود: «در این ضمن، سیر صعودی درگیری اقلیت و اکثریت شکل طبقاتی به خود گرفت؛ به طوری که امریکا و استراتژی غرب را نسبت به آینده ی ایران و خطر اتحاد آن با شوروی دچار ترس و هراس فراوان کرده بود. به این ترتیب آنها عملا به فکر خلاصی از دست شاه افتادند. البته، علل دیگری نیز در این رخدادها مؤثر بودند که اکنون مجال بحث در آن باره نیست.»(۲) .

حزب بعث، در اطلاعیه ای که در تحلیل علت ظهور انقلاب و سقوط شاه ارائه کرد محتوای کلام صدام را به گونه ای دیگر بیان کرد: «استعمار امریکا هنگامی که احساس کرد شاه وجهه ی خود را در بین ملت ایران از دست داده و سیاستی مستقل از غرب را در پیش گرفته است. تغییر او را امری ضروری دانست و (امام) خمینی را برای اجرای سیاست های خود (امریکا) برای جایگزینی او برگزید و قطعا نظام حکومتی او موضعی مخالف در قبال عراق، انقلاب این کشور و امت عربی اتخاذ خواهد کرد.»(۳) .

در بیانیه ی حزب بعث و صدام تأکید شده است که امریکا و غرب در پیروزی انقلاب نقش داشته اند. صدام به نگرانی امریکا و غرب از خطر کمونیزم اشاره کرد؛ ولی در بیانیه ی حزب بعث سیاست های مستقل شاه از غرب! و تغییر او برای پیگیری منافع غرب با حکومتی جدید مطرح شده

۱- ۶۳۱. همان، ص ۱۷ - ۱۶.

۲- ۶۳۲. همان، ص ۱۷ - ۱۶.

۳- ۶۳۳. خالد حسین النقیب، حزب بعث و جنگ، ترجمه ی محمد حسین زوار کعبه، انتشارات حوزه ی هنری، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول، ص ۱۳۵.

است. اظهارات وزیر خارجه ی وقت عراق نیز، در مصاحبه با هفته نامه ی الفباء قریب به یک ماه پس از پیروزی انقلاب حائز اهمیت است. وی گفت: «احتمال کسب قدرت راست گرایان افراطی از طریق ارتش، هر چند کم است اما وجود دارد.(۱) همچنین احتمال می رود که ابرقدرت ها در ایران مداخله کنند و مناقشات بین المللی به ایران کشیده شود.»(۲) .

برابر گزارش هایی که بعدها منتشر شده ۲ ماه پس از سرنگونی شاه در ایران، جلسات متعدد و کاملا محرمانه ای بین سران حزب بعث در بغداد تشکیل شد که در پایان به صدور بخشنامه ای کاملا محرمانه خطاب به رهبران و سران آن حزب شد. چندی بعد، یک نسخه از این بخشنامه به دست محافل خبری بیروت و نیز روزنامه ی کریستین ساینس مانیتور افتاد و چاپ شد.(۳) در این بخش نامه، پس از تحلیل علت سرنگونی رژیم پهلوی و اشاره به روابط آن با امریکا و نقش شاه در دفاع از منافع غرب و ژاندارمی خلیج فارس تأکید شده بود که: «پس از فروپاشی نظام شاهنشاهی و ارتش و تأسیسات اصلی آن، ایران دیگر نمی تواند نقشی را که تاکنون به عهده داشته است اجرا کند و بنابراین تنها کشوری که می تواند با استفاده از این موقعیت، خلأ ایجاد شده را پر کند و نقشی اساسی در امنیت خلیج فارس ایفا کند

۱- ۶۳۴. برداشت اولیه ی عراق از تحولات ایران و نقش جریان های راست سلطنت طلب با تکیه بر ارتش در رفتار عراق بی تأثیر نبوده است. پذیرش بختیار، پالیزبان و اویسی در داخل عراق براساس همین محاسبات صورت گرفت. علاوه بر این، اطلاعات این اشخاص و جریان ها نیز در تصورات عراقی ها تأثیر گذاشته است.

۲- ۶۳۵. مأخذ ۳، ص ۳۶۸ - ۳۶۷، روزشمار ۲۶ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۳- ۶۳۶. انتشار اخبار این جلسات محرمانه در محافل خبری بیروت احتمالا به دلیل وجود گرایش های مختلف در درون حزب بعث عراق و اختلاف نظر درباره ی برخورد با انقلاب ایران و نقش جدید منطقه ای عراق به سود منافع غرب بوده است. چنان که با روی کار آمدن صدام تصفیه ی نسبتا شدیدی در حزب بعث صورت گرفت.

عراق است و این کار باید با برنامه ریزی، دقت، سرعت، و مداومت کامل انجام گرد. هم اکنون فرضیه از هر جهت برای ایجاد یک موقعیت ژئوپلتیک جدید به وسیله ی عراق فراهم است. «لذا به منظور معرفی موقعیت جدید عراق به دنیای غرب، حمله ی نظامی به ایران با وارد آوردن ضربه ای مؤثر که بنا به ارزیابی آنها به شکست ایران منتهی می شد لازم بود.

درعین حال، عراقی ها پس از پیروزی انقلاب برای رفع هرگونه کدورت حاصل از اخراج امام از عراق(۱) بلافاصله در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۷، از طریق سفارت عراق در تهران نامه ای به نخست وزیری ارسال کردند و در آن سیاست عراق را برقراری محکم ترین علائق برادری و عدم مداخله در امور داخلی و احترام به آرمان های مشروع ملت ها اعلام نمودند و این امر را مشروط به رعایت دولت های همجوار ذکر کردند.(۲) همچنین در تاریخ ۲۸ / ۱۱ / ۱۳۵۷، دولت عراق در پیام خود به نخست وزیر از پیروزی ملت ایران ابراز خرسندی کرد.(۳) .

در همین روند پس از برگزاری رفراندوم در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ و اعلام نظام جمهوری اسلامی، حسن البکر، رئیس جمهور عراق، در تاریخ ۲۱ فروردین همان سال (۹ روز بعد) طی پیامی خطاب به امام خمینی رهبر انقلاب با اعلام خوشوقتی از اعلام جمهوری اسلامی ایران نوشت: «امیدوارم که نظام جدید جمهوری، مدت های زیادی برای خدمت به ملت دوست ایران و برای خدمت هر چه بیشتر به صلح و عدالت در جهان و برقراری محکم ترین روابط دوستی و همجواری با کلیه ی کشورهای جهان و بالاخص عراق، پابرجا بماند.»(۴) .

امام نیز، در پاسخ به پیام حسن البکر در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۵۸ نوشت: «پیام مودت آمیز آن جناب در مورد استقرار جمهوری اسلامی واصل و موجب تشکر شد. نهضت انفجاری ایران در اثر دیکتاتوری و اختناق و فشار رژیم

۱- ۶۳۷. وفیق سامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه ی عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران ۱۳۷۷، ص ۴۸.

۲- ۶۳۸. مأخذ ۳، ص ۱۲۹.

۳- ۶۳۹. مأخذ ۳، ص ۱۴۴.

۴- ۶۴۰. مأخذ ۳، ص ۶۲۸، روزشمار ۲۱ / ۱ / ۱۳۵۸.

پهلوی هشداری(۱) بود برای همه مستکبرین در مقابل مستضعفین، من امیدوارم همه ی دولت ها با ملت های خود با مسالمت رفتار کنند. دولت ها باید در خدمت ملت ها باشند و ملت ها پشتیبان آنان، تا آسایش برای همگان باشد. عاقبت اختناق ها انفجار است و آن نه صلاح ملت است و نه صلاح دولت. خداوند تعالی توفیق مسلم و سعادت به همه عنایت فرماید.»(۲) .

علیرغم واکنش های آشکار از سوی مقامات رسمی عراق و اعلام خرسندی از پیروزی انقلاب و عدم مداخله در امور این کشور،(۳) تجاوزات مرزی عراق بلافاصله پس از پیروزی انقلاب آغاز شد و حتی به گزارش خالد حسین النقیب ۲ کمیته به ترتیب در بصره(۴) و کرکوک تشکیل شد. اولی، به «کمیته ی عربستان» موسوم بود که شخصی به نام غازی البعیدی بر امور آن نظارت داشت و دومی، «کمیته ی کردستان» نام داشت. این کمیته ها که تحت نظارت مستقیم، مدیریت کل اطلاعات، برزان ابراهیم اداره می شدند، با عناصری که از ناحیه ی انقلاب اسلامی متحمل ضرر و زیان هایی شده بودند، نظیر کارمندان ساواک، شیوخ مناطق اهواز و افرادی از کردستان تماس هایی برقرار کردند. بعد از این تماس ها، تشکیلات حزب بعث در خوزستان دایر شد و مقادیر زیادی وجه نقد، اسلحه و مهمات در اختیار آنها قرار گرفت. برخی از عناصر این تشکیلات به عراق اعزام شدند تا با کاربرد سلاح ها و نحوه ی

۱- ۶۴۱. وفیق سامرایی، در کتاب خود نوشته است که تنش های قبلی میان عراق و رهبری انقلاب ایران سبب شده بود پاسخ امام به تبرک حسن البکر سرد و غیردوستانه باشد. (ویرانی دروازه شرقی، ص ۴۸).

۲- ۶۴۲. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور (رهنمودهای امام خمینی)، جلد ششم، ص ۴۱، ۳۱ / ۱ / ۱۳۵۸.

۳- ۶۴۳. مأخذ ۳، ص ۷۲۰، روزشمار ۳۰ / ۱ / ۱۳۵۸.

۴- ۶۴۴. حجت الاسلام دعایی، سفیر وقت ایران در عراق، که پیش از انقلاب نیز در این کشور حضور داشت و به فعالیت های سیاسی - فرهنگی بر علیه رژیم شاه مشغول بود در مصاحبه ای اختصاصی با نویسنده از تشکیل قرارگاهی در بصره برای سازماندهی فعالیت ها در ایران و حتی آمادگی برای جنگ، صحبت کرد. (مصاحبه ی اختصاصی، پاییز ۱۳۷۸).

بمب گذاری آشنا شوند. حزب بعث در کردستان نیز، با عزالدین حسینی، قاسملو و نمایندگان احزاب مزدور ارتباطهای مستمری برقرار و کمک های مالی و تسلیحاتی ویژه ای به آنان ارائه کرد. این عناصر با دستوراتی که از کمیته های مزبور می گرفتند اقداماتی تخریبی در خرمشهر، اهواز و دیگر مناطق ایران انجام دادند.(۱) .

بخش دیگری از اقدامات عراق در ایران، توزیع سلاح بود. در این زمینه گزارش های بسیاری وجود دارد(۲) که حاکی از آن است که در برخی موارد ماشین های عراقی اسلحه را رایگان در مرز توزیع می کردند و گروه های مختلف برای دریافت آن به مناطق مرزی تردد می کردند که گاه حاملان این سلاح ها را نیروهای مرزبان یا سپاه دستگیر می کردند.(۳) .

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، نیروهای ضد انقلاب متواری از ایران در داخل عراق مستقر شدند و گزارش های متعددی بر صحت این امر دلالت داشت. به عنوان مثال، برابر گزارش سخنگوی اتحادیه ی میهنی کردستان عراق، به رهبری جلال طالبانی، ۲۲ نفر از عوامل رژیم سابق ایران از طریق مرزبانه و مریوان به خاک عراق فرار کردند که در میان آنها سرلشکر علیزاده، استاندار سابق کردستان، و سرتیپ خاکسار، فرمانده ی سابق تیپ بانه، دیده می شد. ۸ نفر از این عده، در شهر مرزی پنجوین و چهار نفر دیگر نیز، در شهر قلعه ی دیزه دیده شدند.(۴) .

گزارش های متعددی نیز، نشان می دادند که سپهبد پالیزبان، آخرین

۱- ۶۴۵. مأخذ ۷۷، ص ۱۳۳.

۲- ۶۴۶. سردار غلامعلی رشید، در حاشیه ی متن کتاب نوشته است: در مرز بین دهلران تا فکه، عراقی ها در ۲ نقطه یکی در پاسگاه بجلیه، مقابل موسیان، و یکی در پاسگاه فکه در عراق، سلاح توزیع می کردند و هر فرد ضد انقلابی که نفوذی در عشیره ی خود داشت هدایت می شد و ماشینی (وانت) پر از سلاح و مهمات به او می دادند که اینجانب در دزفول و اندیمشک برای جمع آوری آن اقدام می کردم.

۳- ۶۴۷. مأخذ ۳، ص ۳۴۹، روزشمار ۲۳ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۴- ۶۴۸. مأخذ ۳، ص ۳۲۰، روزشمار ۱۹ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

استاندار کرمانشاه، و ارتشبد اویسی در داخل عراق مستقر شده اند و حتی از داخل ایران مزدور استخدام می کنند. فرمانده ی پادگان مریوان به فرماندهی لشکر ۲۸ سنندج گزارش داد که در تاریخ ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۵۷، سپهبد پالیزبان به استخدام تعدادی چریک در منطقه ی مریوان مبادرت کرد. در همین زمینه، فرمانده ی لشکر ۲۸ سنندج در تاریخ ۱۷ / ۱۲ / ۱۳۵۷ طی نامه ای به ریاست ستاد کل ارتش اعلام کرد که سپهبد بازنشسته، پالیزبان، و سرهنگ بازنشسته، ایوبی، و سرگرد بیوک، با ۸۰۰ نفر در آبادی های حوالی حوزه ی استحفاظی کشور عراق فعالیت هایی را انجام می دهند و تصمیم دارند پس از تقویت افراد خود با استفاده از ناراضی های ایرانی و عناصر ساواک، اقداماتی را علیه حکومت فعلی اسلامی انجام دهند.(۱) .

همچنین برخی گزارش های حضور بختیار را در عراق تأیید کردند.(۲) و پالیزبان در واقع، رابط بین بختیار، دولت، ارتش و تشکیلات اطلاعاتی عراق (استخبارات) بود. او از طرف بختیار مأموریت داشت تا درباره ی «آزادسازی» ایران با دولت عراق وارد مذاکره شود.(۳) همچنین، پالیزبان اطلاعات زیادی از نیروها، رادارها و مراکز نظامی ایران در اختیار عراق قرار داد.(۴) عراقی ها در عین حالی که امیدواری زیادی داشتند تا متکی بر این افراد اوضاع ایران را آشفته سازند؛(۵) پس از اینکه مطبوعات ایران خبر حضور عناصر ضد انقلاب و وابسته ایرانی را در عراق منتشر کردند، از خود واکنش نشان دادند و حضور آنها را تکذیب کردند. سفارت عراق نیز، در تهران طی نامه ای به روزنامه ی اطلاعات خبر استقرار عمال فراری رژیم سابق ایران را در نوار مرزی میان ایران و عراق با قاطعیت تکذیب کرد و هدف از انتشار این گونه اخبار را تیره سازی روابط و هم کیشی میان دو ملت ایران و عراق ذکر کرد!(۶) با گزارش مجدد روزنامه ی اطلاعات درباره ی فعالیت پالیزبان و اویسی در مناطق مرزی ایران و عراق،(۷) کاردارسفارت عراق در تهران در ملاقات با معاون اداره ی

۱- ۶۴۹. مأخذ ۳، ص ۳۱۱ - ۳۱۰، روزشمار ۱۷ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۲- ۶۵۰. ب. کیا، ارتش تاریکی، مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۳۱.

۳- ۶۵۱. همان.

۴- ۶۵۲. همان، ص ۱۳۴.

۵- ۶۵۳. همان، ص ۱۲۶.

۶- ۶۵۴. مأخذ ۳، ص ۳۰۴، روزشمار ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۷- ۶۵۵. مأخذ ۳، ص ۶۰۹ - ۶۰۸، روزشمار ۱۹ / ۱ / ۱۳۵۸.

اول سیاسی وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد که با تحقیقاتی که مقام های عراقی به عمل آورده اند سپهبد پالیزبان در عراق نیست. وی در عین حال گفت: «ممکن است نامبرده درمناطقی باشد که در آن، عملیات شورشی از جانب کردهای عراقی ادامه دارد که البته دولت عراق از آن بی اطلاع است!»(۱) .

جمع آوری اطلاعات از داخل ایران، بخش دیگری از تلاش ها و اقدامات عراق بود که به صورت نسبتا گسترده ای از چند طریق، از جمله نفوذ عناصر اطلاعاتی به داخل ایران، جمع آوری اطلاعات از عناصر فراری و کشورهای خارجی، دنبال می شد. وفیق سامرایی، از عناصر اطلاعاتی عراق، در مقایسه ی وضعیت اطلاعاتی ایران با عراق در رژیم گذشته و پس از انقلاب اظهار داشت: «در زمان حکومت شاه ساواک ایران بر ما تفوق بارزی داشت. آنها کارشناسان قوی، بودجه ی عظیم و افرادی کارآزموده در اختیار داشتند که در خارج آموزش دیده بودند. در مقابل، تشکیلات ما بسیار ساده و بودجه ی استخبارات بسیار کم بود. پس از سقوط شاه، ضربه ی وارده به زیر ساخت های ایران، تفوق اطلاعاتی عراق را بر ایران موجب شد. در نتیجه، ما توانستیم به هر نوع اطلاعاتی که برای تأمین خواسته هایمان نیاز داشتیم دست یابیم و این تنها در ماه های اول پیروزی انقلاب بود. پس از سقوط رژیم شاه، توانستیم تعدادی از اشخاص را برای جمع آوری اطلاعات به خدمت بگیریم. آنها، از نظامیان ارتشی یا نیروی هوایی و از افسران مهم وابسته به رژیم شاه بودند. حجم اطلاعاتی که عراقی ها باز این مسیر به دست آوردند بدان اندازه بود که بعدها اطلاعات واصله از برخی از کشورها، از جمله عربستان سعودی، هیچ گونه کمکی به عراقی ها نمی کرد.»(۲) .

عراقی ها در نشست مبادله ی اطلاعات با سرویس اطلاعاتی شوروی هم به دنبال کسب اطلاعات از ایران بودند؛ چنان که در دومین نشست در ماه مه ۱۹۷۹ / اردیبهشت ۱۳۵۸ که در مسکو برگزار شد اطلاعاتی را از روس ها

۱- ۶۵۶. مأخذ ۳، ص ۷۲۱ - ۷۲۰، روزشمار ۳۰ / ۱ / ۱۳۵۸.

۲- ۶۵۷. وفیق سامرایی در مصاحبه با روزنامه الحیات، روزنامه ی اطلاعات، ۵ / ۸ / ۱۳۷۶، ص ۱۲.

درخواست کردند که بنا به ادعای وفیق سامرایی، رسما در اختیارشان قرار نگرفت؛ ولی از طریق ۲ سرویس اطلاعاتی شوروی و با ابتکار عمل شخصی، فیلم های ویژه ای که از بسیاری از گزارش های اطلاعاتی، از جمله راجع به عراق تهیه شده بود در اختیار عراق گذاشته شد.(۱) .

نویسنده ی کتاب حزب بعث و جنگ معتقد است عراقی ها حتی از اداره ی اطلاعات اردن و سازمان سیا درخواست اطلاعات کرده بودند.(۲) این اطلاعات جمع آوری شده، برای عراقی ها بسیار ارزشمند و راضی کننده بود. چنان که وفیق سامرایی اظهار داشت: «اطلاعاتی که راجع به چگونگی گسترش نیروهای ایران و توانمندی رزمی آنها در اختیار داشتیم اطلاعات درست و قابل اعتماد بود. اطلاعات راجع به ماهیت زمین و محورهای عملیاتی نیز، خوب بودند. هیچ یگان رزمی ایران نبود که ما اطلاعات قبلی راجع به آن نداشته باشیم به این ترتیب آنها نمی توانستند با ظهور ناگهانی خود ما را غافلگیر کنند.»(۳) .

سامرایی بر پایه ی این اطلاعات جمع آوری شده وضعیت نظامی ایران را، که مسلما در تحلیل و ادراک عراقی ها برای تصمیم گیری درباره ی ایران نقش داشت این گونه توضیح داد: «پس از سرنگونی رژیم شاه، بنیه ی نظامی اران به شدت ضعیف شد. افسران ارشدی که درجه ی آنها بالاتر از سرهنگی بود، بازنشسته شده بودند و از این رو ایران تجربه و توانایی لازم را برای فرماندهی نیروهای خود آن هم به یک باره نداشت. در پی انقلاب، رایانه های مخصوص هواپیماها، موشک ها و تجهیزات الکترونیکی و... از کار افتادند و هواپیماها، تانک ها و نفربرهای زیادی خراب شدند. ایران در آن زمان با بیش از ۴۵۰ جنگنده، تنها با ۱۷۲ هواپیما، می توانست به مقابله بپردازد و خلاصه اینکه توانایی جنگی ایران، حدود ۲۵٪ قدرت واقعی آن بود.»(۴) .

۱- ۶۵۸. مأخذ ۸۰، ص ۱۴۲.

۲- ۶۵۹. مأخذ ۷۷، ص ۱۴۹.

۳- ۶۶۰. مأخذ ۸۰، ص ۶۳.

۴- ۶۶۱. وفیق سامرایی در مصاحبه با الحیات، بولتن خبرهای عراق، فرماندهی قرارگاه نصر، ص ۵، ۲۶ / ۱ / ۱۳۷۷.

چرخش در مواضع و رفتار عراق

برخی از علائم رفتاری عراق اگرچه نشان دهنده ی تغییر تدریجی در سیاست خارجی عراق و به ویژه در روابط آن با ایران بود؛ ولی هنوز شکلی مشخص و قطعی به خود نگرفته بود. نقطه ی تحول در مسیر جدید، جابه جایی در ساختار قدرت در عراق با کودتای آرام و بدون خونریزی با حذف حسن البکر و روی کار آمدن صدام بود. البته، پیش از این نیز صدام در مقام معاون رئیس جمهور فردی قدرتمند و مؤثر در عراق بود و حتی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را وی امضاء کرد. با روی کار آمدن صدام روند جدیدی آغاز شد که آثار آن بعدها آشکار شد.

در تاریخ ۲۵ / ۴ / ۱۳۵۸، خبرگزاری فرانسه اعلام کرد که شب گذشته حسن البکر، رئیس جمهور عراق، استعفا داد و صدام جانشین وی شد.(۱) حزب بعث نیز، به کلیه ی تشکیلات خود اعلامیه ای صادر کرد و در آن به مسائلی اشاره کرد که حائز اهمیت است. در بخشی از این اعلامیه آمده است: «مرحله ی کنونی و آینده برای عراق و حزب، مرحله ای سرنوشت ساز است و نیاز به فردی قدرتمند دارد که در اتخاذ تصمیم و اجرای قاطع آن نقش فعالی داشته باشد.»(۲) .

اطلاعیه ی حزب بعث ضمن اینکه معرف شکل گیری روندی جدید در عراق بود، برخلاف انتشار خبر استعفای حسن البکر، نشان می داد که برابر ضرورت های جدید نامبرده برکنار شده است. روند تصفیه ها، در درون حزب بعث عراق، با هدف کاهش مخالفان صدام آغاز شد. چنان که در مرداد همان سال ۲۲ نفر از اعضای حزب بعث به بهانه ی اتهام برای انجام کودتا اعدام و ۳۳ نفر به زندان محکوم شدند.(۳) علاوه بر این، صدام تلاش وسیعی را برای سرکوبی شیعیان در عراق آغاز کرد. تعداد زیادی را دستگیر و چندین هزار نفر را بازداشتگاه فرستاد.(۴) رفتار عراق، در این زمینه سبب شد برکناری

۱- ۶۶۲. مأخذ ۶۱، ص ۹۰ - ۸۸.

۲- ۶۶۳. مأخذ ۷۷، ص ۱۴۱.

۳- ۶۶۴. اصغرجعفری ولدانی، بررسی تاریخی ریشه های اختلافات ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۵۰۵.

۴- ۶۶۵. مأخذ ۵۷، ص ۳۳.

البکر به دلیل ضعف در برخورد با این جریانات تفسیر شود.(۱) صدام، که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی اعلام کرد نمی گذارم تجربه ی ایران در عراق تکرار شود و صدر تبدیل به امام صدر شود؛(۲) پس از آنکه به قدرت رسید با اعلام کشف توطئه ی شیعیان به رهبری آیت الله محمدباقر صدر، (با هدف برپایی انقلابی نظیر انقلاب امام خمینی در عراق)(۳) سیاست سرکوب شیعیان را تشدید کرد و سرانجام نیز آیت الله صدر را به شهادت رساند.

در سیاست خارجی، تدریجا پس از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، عراق از شوروی فاصله گرفت و تا اندازه ای به فرانسه نزدیک شد. صدام یک سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در مصاحبه با هرالدتریبون به وضوح نشان داد که بعث عراق آن حرارت قبلی را نسبت به شوروی ندارد. وی در این مصاحبه اعلام کرد: «شوروی راضی نخواهد شد مگر اینکه تمامی جهان کمونیست شوند.» روابط اقتصادی عراق با بلوک شرق و واردات عراق از این بلوک در سال های ۱۹۷۲ و۱۹۷۸ از ۲۶٪ به ۱۰٪ کاهش یافت. در سال ۱۹۷۹ واردات عراق از ژاپن ۶ / ۱ میلیارد دلار و بیش از دو برابر میزان واردات آن از تمام کشورهای بلوک شرق بود. طی همان سال، میزان واردات بغداد از آلمان غربی، که دومین شریک تجاری عراق بود، به رقم یک میلیارد دلار بالغ شد.(۴) علت اساسی این تغییر جهت در روابط تجاری، براساس الگوی توسعه ی اقتصادی عراق و ضرورت پیشرفت و توسعه با تکیه بر فناوری غرب توضیح داده شد؛ ولی به نظر می رسد ملاحظات سیاسی نیز در این تغییر سیاست ها مؤثر بوده است.

پس از سرکوبی حزب کمونیست عراق، دستگیری و اعدام عناصر حزب نقش مهمی در تحلیل رسانه های خبری از چرخش عراق از شوروی به غرب بود. فشار عراق به اعضای حزب کمونیست به پناهندگی کمونیست ها به مناطق کردنشین منجر شد. برابر اظهارات یکی از اعضای حزب کمونیست

۱- ۶۶۶. مأخذ ۵۷، ص ۴۷ - ۴۶.

۲- ۶۶۷. حسین یکتا، مقاله «انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین المللی،» مجموعه مقالات،» دفتر بررسی های سیاسی، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۹ - ۱۸.

۳- ۶۶۸. محمدعلی امامی، «بحران عراق، بررسی دیدگاه های امریکا»، بولتن ماهنامه ی دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، آذر و دی ماه ۱۳۷۷، شماره ی ۱۲۱، ص ۵.

۴- ۶۶۹. رابرت پس هالس و مایکل جی رمز، مقاله «تجدید نبرد در خلیج فارس»، فصل نامه ی جهان سوم، ۱۹۸۶، ترجمه ی خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۶۴، ویژه نامه ی جنگ تحمیلی و بحران خلیج فارس، معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، مهر ۱۳۶۶، ص ۵۴.

عراق، بیش از ۲۰۰ تن از آنها به شورشیان کرد عراقی پیوستند. برخی از این افراد، به خبرنگار اعزامی از روزنامه ی کیهان گفتند که دولت عراق در بهمن و اسفند ۱۳۵۷ فشارهایی را به کمونیست های عراق وارد کرد و از فعالیت این حزب در شهرهای عراق جلوگیری نمود؛ اما حزب کمونیست هنوز به طور رسمی در دولت عراق شرکت دارد و ۲ وزیر آن در کابینه هستند.(۱) .

البته، مواضع جدید حزب کمونیست عراق در انتقاد از خط مشی دولت برای نابودسازی روستاها و شهرهای کردنشین و در مقابل، موضع عراق در قبال مسئله ی فلسطین و آیت الله خمینی(۲) و گرایش عراق به غرب، در واکنش دولت عراق نسبت به کمونیست ها مؤثر بود.(۳) .

موضع گیری شدید صدام، معاون حسن البکر، علیه شوروی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بازتاب گسترده ای داشت. صدام بنا به گزارش خبرگزاری یونایتدپرس گفت: «ما با هر نوع اجنبی، صرف نظر از رنگ سیاسی او، در صورتی که بر ضد حاکمیت عرب قیام کند می جنگیم.» وی افزود: «عراق اجازه نمی دهد شوروی(۴) بر منابع نفت عربستان سعودی پنجه درافکند.»(۵) .

ص: ۲۰۸

۱- ۶۷۰. مأخذ ۳، ص ۳۵۳ - ۳۵۲، روزشمار ۲۳ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۲- ۶۷۱. کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق در تاریخ ۳ / ۲ / ۱۳۵۸ طی تلگرافی به امام خمینی ضمن تبریک پیروزی انقلاب اسلامی یادآور شد: ما پیروزی مردم ایران را، که رابطه ی همسایگی، تاریخی و برادرانه ای با آنها داریم، به مثابه ی پیروزی بزرگ خلق خود و نهضت آزادی بخش ملی عرب و خلق های خاورمیانه و همه ی نیروهای مترقی سراسر جهان و در عین حال، شکست بزرگ امپریالیسم، ارتجاع و صهیونیسم تلقی می کنیم. (پیدایش نظام جدید، ص ۷۵۷).

۳- ۶۷۲. همان.

۴- ۶۷۳. بعدها نیکسون، رئیس جمهور پیشین امریکا، با توجه به موضع گیری عراق علیه روس ها طی تحلیلی نوشت: «کشور عراق در اولویت و مزیت سیاسی منطقه ی خلیج فارس قرار داد و با اینکه رژیم مطلقه و تندروی عراق ضد امریکایی است؛ ولی به هیچ وجه تحمل حضور روس ها را در منطقه ی خلیج فارس نداشته است و در نتیجه امکان تجدیدنظر در خط مشی و موضع گذشته این کشور وجود دارد. (مقاله ی بحران عراق، بررسی دیدگاه های امریکا، ص ۵).

۵- ۶۷۴. مأخذ ۳، ص ۶۳۸، روزشمار ۲۲ / ۱ / ۱۳۵۸.

آسوشیتدپرس، طی تفسیر این مطلب، با اشاره به سرکوب سازی کمونیست ها در عراق و بستن روزنامه ی طریق الشعب، نشریه این حزب، به اتهام تخلف از قانون مطبوعات، نوشت: «عراق تغییر روشی جزئی اما بااهمیت نسبت به ایالات متحد از خود بروز دادهاست.»(۱) برابر گزارش آسوشیتدپرس، دعوت از رئیس بخش منافع امریکا در عراق برای شرکت در مراسم بازگشایی پروژه ای اصلاحی در بخش کشاورزی از جمله این تغییرات بود.(۲) جلال طالبانی، دبیر کل اتحادیه ی میهنی کردستان، در مصاحبه ای با روزنامه ی اطلاعات با توجه به تغییر مواضع عراق طی تحلیلی اظهار داشت که عراق می خواهد از طریق عربستان سعودی به امریکا نزدیک شود.(۳) .

روابط عراق با سوریه نیز، تدریجا تحت تأثیر سیاست های جدید عراق از تلاش برای وحدت و اتحاد به تنش میان ۲ کشور تبدیل شد. پیش از این، مذاکرات سوریه و عراق در حال پیشرفت بود؛ چنان که در تاریخ ۳۰ / ۳ / ۱۳۵۸ خبرگزاری عراق به نقل از سعد قاسم حمودی، وزیر اطلاعات عراق، گزارش داد که عراق و سوریه تصمیم گرفته اند با هم متحد شوند و دولتی واحد تشکیل بدهند.(۴) ولی صدام از منظر دیگری به این روند می نگریست او در اجلاس مشترك سندیکای پزشکان عراق و سوریه در زمینه ی خطر رویارویی حرکت جدید اسلامی با احزاب و گروه هایی همچون بعث که محوری غیر اسلامی دارند برای جهان عرب سخن گفت و بر وحدت ۲ حزب بعث تأکید کرد و آن را وحدتی تاکتیکی نامید.(۵) درواقع، پیش از این اتحاد سوریه و عراق از ملاحظات حاکم بر مناسبات اعراب و اسرائیل تأثیر می پذیرفتند؛ ولی با پیروزی انقلاب اسلامی صدام بر این باور بود که ایران در وضعیت جدید خود، فرصت ها و تهدیداتی را برای عراق پیش آورده است و مسئله ی اسرائیل دیگر اولویتی برای قدرت های بین المللی و کشورهای منطقه و عراق محسوب نمی شود. در نتیجه، در این وضعیت اتحاد با سوریه اهمیت و

۱- ۶۷۵. همان.

۲- ۶۷۶. مأخذ ۳، ص ۶۲۸، روزشمار ۲۱ / ۱ / ۱۳۵۸.

۳- ۶۷۷. مأخذ ۳، ص ۳۳۳ - ۳۳۲، روزشمار ۲۱ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۴- ۶۷۸. مأخذ ۶۱، ص ۹۰ - ۸۹.

۵- ۶۷۹. همان.

ارزش لازم را ندارد. به همین جهت، او برخی از گرایش های درون حزب بعث عراق را، که نگرش متفاوتی نسبت به تحولات منطقه و عراق و مناسبات با ایران داشتند، حذف کرد و عملا روابط عراق با سوریه متشنج شد.

بر پایه ی این توضیحات، به نظر می رسد چرخش در مواضع و رفتار عراق بیشترین تأثیر را در مناسبات عراق با ایران برجای نهاد. روی کار آمدن صدام، در مقام رئیس جمهور، بی ثباتی روابط بغداد - تهران را تشدید کرد(۱) و بنا به نظر برخی تحلیلگران این امر با توجه به اقداماتی که صدام در زمینه های مختلف انجام داد یکی از گام های مهمی بود که آغاز جنگ با ایران را اجتناب ناپذیر کرد. به عقیده ی این افراد ریشه های تصمیم عراق برای آغاز جنگ را باید در حوادث بعد از انتصاب صدام به مقام ریاست جمهوری در ژوئیه ی سال ۱۹۷۹ جست وجو کرد.(۲) در این رابطه، وفیق سامرایی معتقد است: «احمد حسن البکر، تمایلی به ماجراجویی نداشت. او در برابر این نظریه (جنگ) ایستادگی نمود و صدام تصمیم گرفت با اجرای نمایش انتقال قدرت،(۳) کناره گیری حسن البکر را قطعی کند.»(۴) .

کسب قدرت صدام در تیرماه سال ۱۳۵۸ با شکست حرکت های تجزیه طلبانه ی عراق در خوزستان مصادف بود به همین دلیل وفیق سامرایی در مصاحبه با روزنامه ی الحیات درباره ی انگیزه و عملکرد صدام در جهت جنگ با

۱- ۶۸۰. مأخذ ۷۳، ص ۱۳۶.

۲- ۶۸۱. کلادیارات، «مذهب و استراتژی در جنگ ایران و عراق، فصل نامه ی جهان سوم، اکتبر ۱۹۸۵؛ نقل در کتاب اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی ریشه های اختلاف ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۶۷، ص ۵۰۵ - ۵۰۴.

۳- ۶۸۲. علی سعید در کتاب روایت دیکتاتوری در تاریخ معاصر عراق نوشته است: «تنها ۵ روز پس از دستیابی صدام به مسند قدرت، در جلسه ی فوق العاده ی ناحیه ای حزب بعث، که به ریاست او تشکیل شد، (۲۲ ژوئیه ی ۱۹۷۹ در تالار الخلد بغداد) کشف توطئه ی جدید برای براندازی تشریح شد. عده ای دستگیر شده بودند که ۵ تن از آنها جزو شورای رهبری انقلاب بودند و سوریه به مشارکت در این توطئه متهم شد. در روند جدید، صدام کلیه ی دوستان و اطرافیان البکر را پس از حذف حسن البکر از صحنه ی قدرت حذف کرد و تیم جدیدی را مستقر کرد. (ترجمه ی مهرداد آزاد، حوزه ی هنری، ۱۳۷۳، ص ۲۲۳).

۴- ۶۸۳. مأخذ ۸۰، ص ۷۷.

ایران گفته است: «او پس از سقوط شاه تصور می کرد شرایط مناسبی فراهم شده تا قرارداد الجزایر را باطل کند و به تعدیل مرزها و سقوط دولت جدید در ایران و تجزیه ی این کشور بپردازد و سپس منطقه ی اهواز را کشور مستقل عربی با نام الاحواز اعلام کند و چنانچه در تحقق این هدف شکست خورد آن منطقه را به خاک عراق ضمیمه کند. صدام و کادر رهبری عراق، در اتخاذ تصمیمی صحیح برای ارزیابی شرایط مزبور اشتباه کردند و در نتیجه، جنگ علیه ایران را آغاز نمودند.»(۱) .

اظهارات طارق عزیز در مورد اهداف عراق در مقابل ایران، نیز تا اندازه ای سیاست های جدید عراق را در برابر ایران مشخص می کرد. وی طی سخنانی گفت: «حزب سوسیالیست بعث، حزبی ناسیونالیست و طرفدار وحدت عرب است؛ بنابراین عراق در مقابل ایران دو هدف اصلی را پیروی می کند. هدف نخست، به موضوع حاکمیت عراق بر سرزمین هایش مربوط می شود که براساس کلیه ی قراردادهای منعقد میان ۲ کشور طی سال های ۱۹۷۵ – ۱۹۱۳ بازپس داده نشده اند. این امر، حاکمیت عراق بر شط العرب را نیز شامل می شود که تا پیش از انعقاد عهدنامه ی ۱۹۷۵ اعمال نشده است. هدف دوم، که ناسیونالیستی و عربی است به منطقه ی اهواز یا[خوزستان] عربستان بستگی دارد. تنها این دو هدف اصولی ممکن است انگیزه ی عراق در آغاز برخورد با ایران باشد که احتمال دارد به جنگی نیز منجر شوند.»(۲) .

تشدید مواضع عراق علیه ایران و تهدیدات جدید این کشور، معرف تغییر بنیادین آن بود. الثوره، روزنامه رسمی حزب بعث عراق، در تیرماه سال ۱۳۵۸ نوشت: «ایران باید ۳ جزیره را پس بدهد تا حسن نیت خود را نسبت به اعراب نشان دهد.» این روزنامه با لحن تهدیدآمیزی تأکید کرد: «همان طوری که در سال ۱۹۶۹ این کار را کردیم به رهبران ایران در شهرهای تهران و قم اخطار می کنیم که در روابط خود با عراق، با آتش بازی نکنند.»(۳) .

۱– ۶۸۴. مأخذ ۹۷.

۲– ۶۸۵. علی اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۴ – ۵۳.

۳– ۶۸۶. حسین یکتا، «مقاله تحرکات سیاسی و نظامی عراق علیه ایران قبل از وقوع جنگ»، ص ۱۹.

تغییر لحن و تشدید مواضع و رفتارهای عراق علیه ایران در شرایطی صورت می گرفت که ایران همچنان، به دلیل تمرکز بر مسائل داخلی، هیچ گونه تلاش متمرکز و گسترده ای را در برابر عراق پیگیری نمی کرد. به همین دلیل، بلافاصله پس از روی کار آمدن صدام، دولت موقت طی پیامی به وی تبریک گفت.(۱) پیش از این نیز، ایران در ۱۵ / ۲ / ۱۳۵۸ به سفیر عراق پیشنهاد همکاری در زمینه های اجرای تقاولنامه ی امنیت در سرحدات و بهبود روابط با حسن همجواری، توسعه ی مناسبات بازرگانی، اقتصادی و همکاری های فنی و اعزام کاروان های امنیتی در خلیج فارس را ارائه کرد.(۲) در همین ایام، جمهوری اسلامی ایران به دلیل تعهد به عهدنامه ی ۱۹۷۵ الجزایر، نقشه های مرزی جدید را برای عراق فرستاد و طرح سیمرغ را برای جلوگیری از رخنه و نفوذ خرابکاران به خاک طرفین پیشنهاد کرد.(۳) حتی در تاریخ ۲۳ / ۷ / ۱۳۵۸ پس از آنکه ۲ دستگاه بلدوزر به منظور تسطیح منطقه برای حفر چاه نفت به خاک ایران تجاوز کردند، ایران طی ۳ فقره یادداشت به ضمیمه تقاولنامه ی مرز زمینی، اعتراض خود را به سفارت عراق اعلام کرد.(۴) .

وزیر خارجه ی وقت ایران، ابراهیم یزدی، در کنفرانس جنبش غیرمتعهدها در ملاقات و مذاکره با صدام درباره خواسته های عراق و رفتار این کشور در برابر ایران پرسش هایی را طرح و حتی از وی برای بازدید از ایران دعوت به عمل آورد.(۵) دکتر یزدی در گفت وگوی اختصاصی با نویسنده در این زمینه اظهار داشت:

«در کوبا با صدام ملاقات کردم.(۶) صدام در ملاقات، ۳ جزیره را مطرح کرد که

ص: ۲۱۲

۱- ۶۸۷. مأخذ ۶۱، ص ۹۸.

۲- ۶۸۸. معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه مقاومت، جلد اول، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۹.

۳- ۶۸۹. مأخذ ۷۹، ص ۶.

۴- ۶۹۰. مأخذ ۷۹، ص ۴.

۵- ۶۹۱. مأخذ ۱۲۲، ص ۵۱.

۶- ۶۹۲. آقای یزدی می گفت: «صدام در این جلسه در حالی که سیگار برگ بر لب داشت و پای خود را روی هم انداخت و بر روی مبل لم داده بود از موضع متکبرانه با ما سخن می گفت که پاسخ وی را دادیم. به آقای یزدی یادآوری شد: «با توجه به انتقادی که شما نسبت به برخی از مواضع ایران و شعارهای تند دارید، آنچه که شما به صدام گفته اید که همین گونه است» که ایشان پاسخی نداد و تأیید کرد.

گفتم: «به شما ربطی ندارد.» گفت: «ما حزب بعث هستیم. مگر شما مرامنامه ی حزب را نخوانده اید؟ هر مسئله ی عربی، مسئله ی عراق است.» من گفتم: «حزب بعث، ۵۰ سال است تشکیل شده؛ ولی حوزه ی نجف ۱۰۰۰ سال است تشکیل شده است و امام خمینی می گوید هر مسئله ی اسلام مسئله ی ما است. سپس، بحث شیعیان عراق را مطرح کردم و گفتم ما آمادگی برای همه چیز داریم.» صدام گفت: «در ایران هر کس یک چیزی می گوید و معلوم نیست قدرت در دست کیست؟»(۱) .

در عین حال، شواهد و قرائن بر این امر دلالت داشت که حرکت عراق در برابر ایران در مسیر جنگ حرکت می کند و پس از روی کار آمدن صدام امریکایی ها، با برداشتی که از روند حوادث داشتند، به جمع آوری اطلاعات درباره ی اهداف عراق و تصورات و برنامه های ایران در برابر عراق، اقدام کردند و حتی در یک مورد، اطلاعاتی را در زمینه ی آمادگی نظامی عراق برای جنگ با ایران در اختیار دولت موقت قرار دادند که در مباحث بعدی به آن اشاره خواهد شد.

ارزیابی امریکا از تأثیرات انقلاب در ایران و منطقه

ضربه ی ناشی از آثار و پیامدهای پیروزی انقلاب در ایران و منطقه، منافع، اعتبار و سیاست های امریکا(۲) را در معرض انتقاد و چالش های بنیادین قرار داد.

۱- ۶۹۳. ابراهیم یزدی، مصاحبه اختصاصی با نویسنده، ۳ / ۸ / ۱۳۷۸.

۲- ۶۹۴. کارتر در این زمینه گفت: «نفوذ امریکا در اطراف و اکناف جهان در سال های اخیر افزایش یافته؛ اما تغییر رژیم در ایران باعث سرخوردگی دولت وی شده است.» (پیدایش نظام جدید، روزشمار ۱۱ / ۱ / ۱۳۵۸، ص ۵۳۴).

اولویت هـای اولیه ی امریکا پس از پـذیرش واقعیت انقلاب(۱) و بـازگشت کـارتر از ایران، تغییر کرد. او در این زمینه اظهـار داشت: «هـدف مـا این بوده و هست که ایران کشوری مستقل و باثبـات باشـد و پیوسـته آمـاده بوده ایم که بـا این کشور کـار کنیـم.» وی افزود: «مـا هـم اکنـون نگرانی هـای مهمی دربـاره ی سـلامتی امریکـایی هـای مقیـم ایران، خـاتمه ی خـونریزی و جلوگیری از مداخله ی خارجی در امور ایران داریم.»(۲) .

همچنین سایروس ونس، وزیر امور خارجه ی امریکا، درباره ی نگرانی و اولویت های امریکا در ایران نوشت:

«روز ۱۲ فوریه / ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ دسـتورهایی به سولیوان (سـفیر امریکا در ایران) ابلاغ شـد که با دولت موقت تماس بگیرد و تصمیم امریکا را به برقراری رابطه با این دولت اعلام نماید. در این مرحله، ۲ مسئله برای ما اهمیت فوری داشت. نخست، اینکه دستگاه های حساس نظامی و اطلاعاتی خود را در ایران حفظ کنیم و از تسلط کشورهای غیردوست بر آنها جلوگیری نماییم و دوم، اینکه امنیت و سلامت اتباع امریکایی را در ایران تأمین کنیم.»(۳) .

از نظر امریکـا، رونـد وضـعیت اجتماعی ایران معرف تغییر و تحولی اساسـی و نگرشـی منفی به امریکا بود. در گزارش کاردار امریکـا آمـده است که نظر ایرانیـان دربـاره ی ایالاـت متحـده، تحولی منفی یـافته است. وی در زمینه ی مواضع امـام درباره ی امریکـا نوشت: «از دلایـل عمـده این امر، این است که آیت الله خمینی کشف کرده است که پیونـدهای امریکـا بـا ایران تـا چه اندازه عمیق است. کاملا روشن است که مناسبات ایران و امریکا از ماهیتی صمیمی به

۱- ۶۹۵. کارتر درباره ی مسائل ایران می گویـد: ما نه میل داشتیم و نه می توانستیم رژیم شاه را برخلاف میل مردم ایران برای همیشه حفظ کنیم. انقلاب ایران انقلابی راستین بود. (پیدایش نظام جدید، روزشمار ۱۱ / ۱ / ۱۳۵۸، ص ۵۳۴).
۲- ۶۹۶. مأخذ ۳، ص ۲۷۹، روزشمار ۱۳ / ۱۲ / ۱۳۵۷.
۳- ۶۹۷. مأخذ ۳، ص ۹۲، روزشمار ۲۳ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

ماهیتی رسمی تغییر کرده است. بنابراین ضروری است که ابزارها شکل و مفهوم جدیدی پیدا کنند و تعدیل های بوروکراتیکی (دیوان سالاری) صورت گیرد تا اثرهای ناهنجار سیاست ما در اینجا و در منطقه به حداقل برسد و برایند عملکرد ما در اوضاع و احوال محدود کنونی به حداکثر برسد.»(۱) .

توضیح کاردار امریکا، نشان می دهد که روند تحولات به زیان امریکا بود و در آن زمان برای کاهش حساسیت ها در برخی از زمینه ها باید اقداماتی مناسب و لازم انجام می شد. برخی از مواضع امام علیه امریکا سبب شد سفارت آن کشور، طی گزارشی به واشنگتن، اعلام کند که: «آیت الله می خواهد آخرین ردپای امریکا را در ایران نابود کند.»(۲) به همین دلیل، در گزارش دیگری با توجه به افزایش جو ضد امریکایی، ضمن توصیه به ظاهر نشدن در عموم بر صبر و تحمل و ملاقات های پنهانی تأکید شد.(۳) .

امیدواری امریکا برای ایجاد ارتباط بهتر با دولت موقت و تأثیرگذاری بر مواضع و رفتار آنها و توصیه به حمایت از میانه روها در برابر نیروهای انقلابی و تندرو و رعایت ملاحظات سیاسی - اجتماعی با ظاهر نشدن در عموم و اتخاذ صبر و بردباری سبب شد برخی از صاحبنظران، سیاست امریکا را در حدفاصل زمانی پیروزی انقلابی انقلاب تا تصرف سفارت امریکا سیاست صبر و انتظار تفسیر نمایند. باری روبین معتقد است در ایران به سیاست های امریکا با سوءظن نگریسته می شد در صورتی که سیاست کارتر به گونه ای دیگر بود: «برخلاف آنچه در تهران گفته می شد حکومت کارتر به سرعت و بدون تردید و تأمل به سقوط شاه گردن نهاد و به هیچ وجه در اندیشه ی بازگرداندن او به قدرت نبود. برعکس، امریکا می کوشید با اتخاذ سیاستی آشتی جویانه با رژیم جدید تا آنجا که ممکن است از خسارات و زیان های حاصله از سقوط رژیم گذشته بکاهد و حداقل از نظر استراتژیک به همکاری با ایران در جهت جلوگیری از توسعه ی نفوذ شوروی در منطقه ادامه دهد.»(۴) .

ص: ۲۱۵

۱- ۶۹۸. مأخذ ۳، ص ۷۳۳ - ۷۳۲، روزشمار ۱ / ۲ / ۱۳۵۸.

۲- ۶۹۹. مأخذ ۳، ص ۷۰۲، روزشمار ۲۹ / ۱ / ۱۳۵۸.

۳- ۷۰۰. همان.

۴- ۷۰۱. مأخذ ۲۰، ص ۱۸۱.

امریکا، پیرو معادلات جنگ سرد و با اولویت تهدید شوروی همچنان به ایران توجه داشت. درواقع، در این دوره، منظور آنها از صحبت درباره ی ثبات و استقلال ایران، جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران بود.

امریکایی ها در این دوره، ضمن جمع آوری اطلاعات و تهیه ی گزارش و ارزیابی از روند تحولات و چشم اندازهای آتی ایران، در پی اهداف و منافع خود بودند. بر این اساس نیز، سفیر امریکا در ایران اظهار داشت که امریکا حاضر است مناسبات نظامی خود را با ایران حفظ کند و سلاح های لازم را در اختیار دولت جدید بگذارد.(۱) سخنگوی وزارت خارجه ی امریکا اعلام کرد که مذاکراتی با ایران در حال انجام است تا کارشناس هایی امریکایی به این کشور فرستاده شوند.(۲) تحلیل سفارت امریکا درباره ی ارتش ایران حائز اهمیت است. در این گزارش، که با طبقه بندی سری برای وزارت خارجه ی امریکا ارسال شده، آمده است: «دولت موقت تلاش می کند تا ارتشی اسلامی و متشکل از افسران جدید و پاک فراهم کند و اگر در این امر شکست بخورد یا افسران عالیرتبه ی نظامی از ارتش ها و سیاست های رژیم ناامید شوند؛ امکان دارد که ارتش به صورت نهادی مستقل ظهور کند.»(۳) .

پیامدهای سقوط شاه در سطح منطقه، برای امریکا بسیار گسترده و زیان آور ارزیابی می شد. برژینسکی در این زمینه نوشته است که ایران بزرگ ترین شکست دولت کارتر به شمار می آید. صرف نظر از تأثیر این کشور در زمینه ی صلح کمپ دیوید و عادی سازی روابط با چین و اتخاذ موضعی استوار در قبال شوروی، سرنگونی شاه از دیدگاه راهبردی برای ایالات متحده و از نظر سیاسی برای شخص کارتر فاجعه آمیز تلقی می شود.(۴) وی در جای دیگری نوشته است که فاجعه ی ایران، پایه های ستون استواری را در هم کوبید که منطقه ی حیاتی نفت خیز خلیج فارس را همانند سپری از نفوذ احتمالی شوروی حفظ می کرد. وی معتقد است که اگر احتمال سقوط شاه وجود

۱- ۷۰۲. مأخذ ۳، ص ۱۸۴ - ۱۸۳، روزشمار ۲ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۲- ۷۰۳. مأخذ ۳، ص ۴۹۶ - ۴۹۵، روزشمار ۱۹ / ۱ / ۱۳۵۸.

۳- ۷۰۴. مأخذ ۳، ص ۷۸۳، روزشمار ۵ / ۲ / ۱۳۵۸.

۴- ۷۰۵. برژینسکی، قدرت و اصول، ترجمه مرضیه ساقیان، دفتر،۱۳۷۹، ص ۴۹۶.

نداشت شوروی وارد افغانستان نمی شد و روس ها با تعرض به آن منطقه ی بیطرف به هدف تاریخی خود، اقیانوس هند، نمی رسیدند.(۱) .

گری سیک، معتقد است امریکا برای منافعش در منطقه به ایران متکی شده بود و ایران نیز از جهاتی بیشتر به شریکی مسلط شباهت داشت. وی، ضمن انتقاد از سیاست امریکا، گفته است: «این استراتژی، فقط برای ایران و شخص شاه بود؛ لذا هنگامی که وی رفت همه مبهوت ماندند.(۲) استراتژی دیگری نیز وجود نداشت تا بتواند جایگزین استراتژی پیشین شود و این از نظر ایالات متحده فاجعه بود.»(۳) .

وزیر انرژی امریکا، جیمز شلزینگر، نیز معتقد بود: «تغییری چشمگیر در توازن قدرت در منطقه به وجود آمده و منافع حیاتی امریکا، که بسیار مهم تر از صدور نفت خاورمیانه به غرب است، در معرض خطر قرار گرفته است. و این احساس خطر سبب شده است که دولت کارتر برای جلوگیری از فرسایش قدرت و نفوذ امریکا در خاورمیانه، بازاندیشی کند.»(۴) برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، در مصاحبه با مجله ی اخبار امریکا و گزارش های جهان ضمن اشاره به منافع مشترک ایران و امریکا و تلاش امریکا برای همکاری با حکومت ایران درباره ی سیاست های منطقه ای امریکا اظهار داشت: «ایالات متحده برای محافظت از منافع حیاتی خود در استفاده از زور تردید نخواهد کرد.»(۵) کارتر نیز، در مکالمه ای تلفنی با برژنف، رهبر شوروی (سابق) به وی هشدار داد تا در حوادث داخلی ایران دخالت نکند.(۶) به گزارش یونایتدپرس،

۱- ۷۰۶. همان، ص ۴۷۲.

۲- ۷۰۷. کارتر در پاسخ به انتقاداتی که مبنی بر تلاش ناکافی او برای نجات شاه به وی وارد شده بود گفت: آنهایی که ادعا می کنند امریکا می توانست با دخالت مستقیم خود جریان حوادث را تغییر دهد درباره ی واقعیات ایران اشتباه می کنند. (پیدایش نظام جدید، ص ۱۸۳).

۳- ۷۰۸. گری سیک، گفت وگو از بیژن خواجه پورخویی، فصل نامه ی گفت وگو، تابستان ۱۳۷۶، شماره ی ۱۶، ص ۷۱ - ۶۹.

۴- ۷۰۹. مأخذ ۳، ص ۲۴۸ - ۲۴۷، روزشمار ۹ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۵- ۷۱۰. مأخذ ۳، ص ۶۱۹ - ۶۱۸، روزشمار ۲۰ / ۱ / ۱۳۵۸.

۶- ۷۱۱. برژنف در پاسخ به اظهارات جیمی کارتر اعلام کرد: «مداخله در امور ایران اقدامی علیه مصالح امنیت ملی شوروی تلقی می شود.» گرومیکو، وزیر خارجه ی وقت شوروی نیز، گفت: «دخالت در حقوق حاکمیت این کشور و در امور داخلی آن تحت هیچ عذر و بهانه ای مجاز نیست. (پیدایش نظام جدید، روزشمار ۲ / ۱۲ / ۱۳۵۷، ص ۱۸۴).

کارتر در موضع گیری دیگری گفت: «برژنف و دیگران باید به این مسئله توجه کنند که مداخله ی مستقیم یا غیرمستقیم در ناآرامی های ایران وضع وخیمی به وجود می آورد و در روابط امریکا با این کشورها، تأثیر نامطلوبی می گذارد.»(۱) .

امریکایی ها، به منظور کنترل اوضاع و جلوگیری از پیامدهای خلأ قدرت در منطقه با اعزام نیروهای خود به منطقه، بررسی هایی انجام دادند و هارولد براون وزیر دفاع وقت امریکا، تأکید کرد که «امریکا در خلیج فارس منافع حیاتی دارد.»(۲) دو تن از اعضای کابینه ی کارتر نیز در مصاحبه های تلویزیونی جداگانه ای اظهار داشتند امریکا آماده است برای حراست از منافع خود در منطقه ی خلیج فارس، که بر اثر رویدادهای ایران به خطر افتاده است، به قدرت نظامی متوسل شود.(۳) کمتر از ۱۰ روز پس از این اظهارنظرها، ناو هواپیمابر ۸۰۰۰۰ تنی کانستیلیشن، متعلق به ناوگان هفتم امریکا، از آب های فیلیپین عازم آب های خلیج فارس شد.(۴) آسوشیتدپرس به نقل از مقام های نزدیک به دولت امریکا گفت: «این دستور نشانه ی نگرانی امریکا از اوضاع منطقه است.»(۵) برژینسکی نیز، با اشاره به این اقدام گفت: «این واکنش های امریکا به کشورهایی که به ما بستگی دارند قوت قلب و اطمینان خاطر تازه ای داد و به دیگران ثابت کرد که اگر منافع حیاتی امریکا اقتضا کند در توسل به زور درنگ نخواهیم کرد.»(۶) حذف پایگاه های خبری امریکا در ایران، با توجه به

۱- ۷۱۲. مأخذ ۳، ص ۱۷۱ - ۱۷۰، روزشمار ۱ / ۱۲ / ۱۳۵۸.

۲- ۷۱۳. مأخذ ۳، ص ۲۲۴ - ۲۲۳، روزشمار ۷ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۳- ۷۱۴. همان.

۴- ۷۱۵. وابسته ی نظامی سفارت شوروی سابق در ایران، پیرو شایعه ی اعزام ناو امریکا به منطقه، در ملاقات با مسئولان ستاد مشترک ارتش اعلام کرد: «این اقدام دولت شوروی را نگران کرده است و مأموریت دارم که رسما اعلام کنم. چنانچه ناوگان امریکا در سواحل ایران نیرو پیاده کند، امنیت مرزهای جنوبی اتحاد شوروی به مخاطره خواهد افتاد و لذا اتحاد شوروی هر اقدامی که لازم باشد، اعمال خواهد کرد.» (پیدایش نظام جدید، روزشمار ۲۵ / ۱۱ / ۱۳۵۷، ص ۱۲۸).

۵- ۷۱۶. مأخذ ۳، ص ۳۰۶، روزشمار ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۶- ۷۱۷. مأخذ ۳، ص ۶۱۹ - ۶۱۸، روزشمار ۲۰ / ۱ / ۱۳۵۸.

مأموریت آنها در کنترل فعالیت های موشکی شوروی در چارچوب پیمان محدودیت سلاح های استراتژیک، موجب نگرانی این کشور شد و حتی ترنر، رئیس وقت سازمان سیا، گفت: «زیان امریکا از بابت از دست دادن ایستگاه های کنترل و استراق سمع در ایران به حدی زیاد است که اعتماد امریکا را نسبت به اجرای کاهش میزان سلاح های استراتژیکی کم کرده است.»(۱) وزیر دفاع امریکا نیز، گفت: «جبران فقدان پست های الکترونیکی امریکا در ایران، ۵ یا ۶ سال به طول می انجامد.»(۲) پیرو این مسائل، امریکا تلاش کرد تا هواپیماهای جاسوسی یو - ۲ خود را برای نیازهای اطلاعاتی به کار گیرد.(۳) و در سطح منطقه نیز، اعلام کرد که ۲ رادار پرنده ی آواکس را به عربستان اعزام خواهد کرد.(۴) .

امریکا، به دلیل معادلات منطقه ای، به مناسبات ایران و عراق نظر داشت. پیش از این، عراق که به دلیل سیاست های رادیکالی خود نسبت به رخدادهای منطقه و پیمان دوستی با شوروی منشأ نگرانی امریکا و غرب بود با اهرم نظام شاه مهار شده بود. پس از سقوط شاه و تغییر موازنه به سود عراق، امریکایی ها روند مناسبات ۲ کشور را همچنان پی گیری می کردند.

در یکی از اسناد سفارت امریکا، ضمن تحلیل مناسبات عراق با سوریه و تأکید بر رکود این روابط(۵) و کوشش عراق برای رهبری اعراب،(۶) با اشاره به ملاقات وزیر خارجه ی ایران با صدام در کنفرانس غیرمتعهدها نوشته شده است: «وزیر امور خارجه ی ایران از صدام حسین دعوت کرد تا به تهران بیاید. ایران مشتاق این دیدار است تا مشکلات اعراب خوزستان و کردها را حل کند... فرض ما بر این است که (امام) خمینی احتمالاً طالب انقلابی شیعی در عراق است؛ اما به نظر می رسد که بازرگان و یزدی بیشتر به جنبه ی عملی آن نظر دارند و به دخالت در چنین موقعیتی مایل نیستند.»(۷) .

پس از تشدید مناقشات ایران و عراق در تابستان سال ۱۳۵۸، امریکایی ها

۱- ۷۱۸. مأخذ ۳، ص ۶۵۵، روزشمار ۲۴ / ۱ / ۱۳۵۸.

۲- ۷۱۹. مأخذ ۳، ص ۶۹۱، روزشمار ۲۸ / ۱ / ۱۳۵۸.

۳- ۷۲۰. مأخذ ۳، ص ۶۷۶، روزشمار ۲۷ / ۱ / ۱۳۵۸.

۴- ۷۲۱. مأخذ ۳، ص ۳۲۲ - ۳۲۱، روزشمار ۱۹ / ۱۲ / ۱۳۵۷.

۵- ۷۲۲. اسناد لانه ی جاسوسی، شماره ی ۱۹، امریکا حامی اشغالگران قدس، سند شماره ی ۳، ۲۱ / ۶ / ۱۳۵۸، ص ۴۷.

۶- ۷۲۳. همان، ص ۴۸.

۷- ۷۲۴. همان، ص ۴۹ - ۴۸.

به جمع آوری اطلاعات برای ارزیابی واکنش ایران در برابر عراق پرداختند. عمده ی توجه آنها به این مطلب بود که آیا ایران براساس طرح های قبل از انقلاب در برابر وقوع جنگ عمل خواهد کرد یا نه؟ برابر سند شماره ی یک سیا به نقل از یک سرتیپ نیروی هوایی، به نام حمید شیرازی که بعدا بازنشسته شد، آمده است: «ما علاقه مندیم حداکثر جزئیات را درباره ی طرح های جنگی ایران علیه عراق دریافت کنیم و بر این باوریم که تمام طرح های جنگی تهیه شده در زمان شاه هنوز معتبر هستند.»(۱) سپس تأکید شده است که حتما طرح های ایران برای دفاع در برابر حمله ی عراق بیان شوند. عراقی ها احتمالا از کجا و با چه تجهیزاتی حمله خواهند کرد؟ دفاع ایران و ضد حمله های آن چگونه خواهد بود؟(۲) .

پیرو اجرای همین هدف و با احتمال درگیری نظامی میان ایران و عراق، فردی به نام هاشم کامبخش، سرهنگ نیروی زمینی به عنوان منبع استخدام شد. از سیا در تهران خواسته شد تا از این منبع اطلاعات گرفته شود: «هرگونه اطلاعاتی که فرد موردنظر بتواند از نیروهای مسلح عراق یا درباره ی تلقی ایرانی ها از عراقی ها فراهم کند... لطفا مشخصات دقیق بخواهید و اگر این فرد تلقی ایرانیان را ارائه کرد کنجکاوی کنید که ایرانی ها چگونه و چرا به این تحقیق و ارزیابی از عراقی ها رسیده اند.»(۳) .

امریکا تلاش می کرد تا ضمن جمع آوری اطلاعات، بخشی از اطلاعات را به دولت موقت ارائه کند. دلیل این کار، برابر مندرجات یکی از اسناد به دست آمده از سفارت امریکا آن بود تا دولت موقت دریابد که امریکا توجه زیادی به ثبات در منطقه ی خلیج فارس دارد.(۴) .

در همین چارچوب، امریکا تلاش های بسیاری کرد. چنان که جورج کیو، رئیس ایستگاه سیا در تهران چند روز قبل از تصرف سفارت امریکا و پس از بازگشت به تهران در ملاقات با وزیر خارجه ی دولت موقت، دکتر ابراهیم یزدی،

۱- ۷۲۵. اسناد لانه ی جاسوسی، جلد ۶۸، توهم براندازی، ص ۳، ۱۰ / ۶ / ۱۳۵۸.

۲- ۷۲۶. همان، ص ۴ - ۳.

۳- ۷۲۷. همان، ص ۷۶ - ۷۵، ۱۵ / ۶ / ۱۳۵۸.

۴- ۷۲۸. مأخذ ۱۴، ص ۱۷۶، از سفارت امریکا در آنکارا به وزارت خارجه امریکا در واشنگتن، ۱۹ ژوئن ۱۹۷۹، ص ۸۲.

اطلاعـاتی را از عراق مبنی بر نقـل و انتقـال نیرو و آمادگی آن کشور برای جنگ به وی می دهـد. دکتر یزدی در این باره می گوید:

«امریکایی ها دو سـری اطلاعات به ما دادنـد. یکی، گفتنـد اسـناد ماهواره ای ما نشان می دهـد که عراق در حال انتقال نیرو از مرز اردن به مرز ایران است و دیگر، اینکه در مورد منـابع گـاز ترکمنسـتان اطلاعـاتی دادنـد که صـحیح نبود. درباره ی نقل و انتقال عراق از طریق صـدا و سـیمای اهواز با هلیکوپتر به بهانه ی فیلمبرداری اقـدام کردیم و دیدیم عراق آرایش نظامی گرفته است.»(۱) .

برخی از اظهـارات مقـام هـای عراقی نشـان می داد که عراق در حـال تعیین راه های دشواری در برابر ایران است تا با بن بستی سیاسـی، زمینه ی اقدام نظامی را فراهم سازد. به عنوان نمونه، سـفیر عراق در بیروت طی مصاحبه ای با روزنامه النهار در تاریخ ۱۲ آبان سال ۱۳۵۸، یک روز قبل از تصرف سفارت امریکا، بهبود روابط ایران و عراق را به پذیرش شروط زیر منوط دانست:

الف: تجدیدنظر در عهدنامه ی ۱۹۷۵ الجزایر بین ۲ کشور.

ب: اعطای خودمختاری به اقلیت های کرد و بلوچ و عرب در ایران.

ج: خروج نیروهای نظامی ایران از جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی.(۲) .

با این توضـیح، می توان گفت که روند مناسـبات ایران و عراق پس از ناامیدی عراق از تجزیه ی خوزسـتان و تحولات ساختار سیاسـی عراق با روی کار آمدن صدام، به سمت درگیری نظامی و جنگ سوق می خورد و امریکایی ها نیز همین اطلاعات را از طریق ایستگاه سیا در ایران به دولت موقت انتقال دادند.

۱- ۷۲۹. ابراهیم یزدی، مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده، ۳ / ۸ / ۱۳۷۸.

۲- ۷۳۰. مأخذ ۷۹، ص ۵.

تأثیر و پیامدهای تسخیر سفارت امریکا

بررسی پیامدهای تصرف سفارت امریکا با این ملاحظه انجام شده است که بسیاری عقیده دارند که اگر سفارت امریکا تصرف نمی شد جنگ ایران و عراق صورت نمی گرفت. این نظریه، درواقع نگرشی یک جانبه است زیرا ابعاد تحولات حاصل از سقوط شاه و مهم تر از همه تغییر سیاست های امریکا پس از انقلاب از استراتژی حمایت به خصومت، نادیده گرفته شده است.

حادثه ی تصرف سفارت امریکا به صورت کوتاه مدت و میان مدت، و در سطح بین المللی و منطقه ای پیامدهای گسترده ای بر جای نهاد که همچنان ابعاد آن مورد بحث و بررسی قرار می گیرند.

امریکا بر اثر این حادثه تحقیر شد و مشغولیت ذهنی جیمی کارتر با این بحران مانع از تکمیل قرارداد صلح کمپ دیوید شد. در عین حال، اشغال افغانستان توسط نیروهای ارتش شوروی و بازتاب های آن بر منافع امریکا برای این کشور نگران کننده بود. کارتر در این زمینه گفت: «اگر تجاوز روس ها همراه با موفقیت نهایی باشد و آنان در این مسیر تشویق شوند و بتوانند تفوق خود را بر افغانستان حفظ کنند و کنترل خود را بر کشورهای همجوار گسترش بدهند؛ موازنه ی ثبات استراتژیک و مسالمت آمیز تمامی جهان متحول خواهد شد. این رویه، امنیت کلیه ی کشورها، خصوصا ایالات متحده، متحدان و دوستان ما، را تهدید خواهد کرد.»(۱) .

اولیور روی، کارشناس مسائل خاورمیانه در افغانستان، نیز در این باره نوشت:

«تهاجم شوروی در دسامبر سال ۱۹۷۹ به منزله ی جهشی استراتژیک برای امپراتوری شوروی بود. بدین ترتیب منازعات و تنش های منطقه ای به مقولات استراتژیک در روابط شرق و غرب تبدیل شد. جنگ افغانستان حلقه ی رابط ۲ منطق حاکم بر ۲ نوع رابطه بود. رویارویی شرق و غرب و موازنه ی شکننده بین قدرت های متعارض منطقه ای.»(۲) .

ص: ۲۲۲

۱- ۷۳۱. ریموند کوهن، قواعد بازی در سیاست بین المللی، ترجمه ی مصطفی شیشه چی، نشر سفیر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۳۴.

۲ - ۷۳۲. اولیور روی، «اتحاد جماهیر شوروی، افغانستان و خلیج فارس»، بازشناسی جنبه های تجاوز دفاع، دبیرخانه ی کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول، ص ۲۸۴ - ۲۸۳.

بعد از اشغال افغانستان، امریکا در سطح معادلات بین المللی و منطقه ای در برابر رقیب خود در دوران جنگ سرد دچار چالش های اساسی شد. به همین دلیل، نیروهای واکنش سریع را تشکیل داد و در منطقه ی خلیج فارس و جنوب غربی آسیا فرماندهی مرکزی به وجود آورد تا مسئولیت بحران در این منطقه از حیطه ی عملکرد سایر ستادهای فرماندهی منطقه ای اقیانوس آرام، اقیانوس اطلس و اروپا بیرون کشیده شود.(۱) امریکایی ها امیدوار بودند ایران در روش خود در برابر امریکا تجدیدنظر کند.(۲) حتی کارتر در مصاحبه ای تلویزیونی گفت: «به عقیده ی من رهبران ایران اکنون خطری را که امنیت و استقلال آنها را تهدید می کند به خوبی احساس می کنند و تشخیص می دهند که ادامه انزوای بین المللی(۳) به صلاح آنها نیست.»(۴) .

برژینسکی نیز، در مصاحبه با روزنامه ی وال استریت ژورنال گفت: «ایرانی ها می دانند که خطر واقعی برای استقلال و تمامیت ارضی آنها از طرف شمال است نه از سوی کشور دوردستی مانند امریکا.»(۵) .

این حادثه، نه تنها تشنج میان ایران و امریکا را برطرف نکرد بلکه زمینه های تیرگی روابط ایران با شوروی را نیز فراهم ساخت. درواقع، موضع گیری ایران در برابر اشغال افغانستان در کنار تصرف سفارت امریکا، سیاست خارجی ایران را در برابر آزمون جدیدی قرار داد و ماهیت آن را آشکار ساخت و تأثیر آن تا امروز در میان نخبگان سیاسی حاکم و حتی گروه های معمولی فرهنگی - سیاسی ایران رواج دارد.(۶) تصرف سفارت امریکا به از هم گسیختگی روابط ایران و امریکا منجر شده بود.(۷) و

ص: ۲۲۳

---

۱ - ۷۳۳. جیمز بلک ول، صاعقه در صحرا، ترجمه ی حمید فرهادی نیا و هوشمند نامور تهرانی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۶۰.

۲- ۷۳۴. مأخذ ۲۰، ص ۲۱۴.

۳- ۷۳۵. به نوشته ی کامرون رهیوم در کتاب: سازمان ملل متحد، ایران و عراق، دولت ایران آنچنان غرق در تحولات داخلی انقلاب اسلامی بود که انزوا را کمتر یک تنبیه و بیشتر تأییدی بر نقش تعیین کننده ی اوضاع داخلی در جهت گیری انقلاب قلمداد می کرد. (ص ۵۰).

۴- ۷۳۶. مأخذ ۲۰، ص ۲۱۶.

۵- ۷۳۷. مأخذ ۲۰، ص ۲۱۵، مصاحبه در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۸۰.

۶- ۷۳۸. مأخذ ۷۱، ص ۶۲.

۷- ۷۳۹. معصومه ابتکار، تسخیر، ترجمه ی فریبا ابتهاج، پیش گفتار نوشته فردای. رید، (ویراستار انگلیسی کتاب)، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۱۹.

کوشش های امریکا را در زمینه ی افزایش پیوندهای نظامی، سیاسی و تجاری(۱) با بن بست مواجه ساخت،(۲) به همین دلیل امریکایی ها نتوانستند با بهره گیری از تجاوز شوروی به افغانستان در بازسازی مجدد رابطه ی خود با ایران و آزادسازی گروگان هایشان موفق شوند. علاوه بر این، تعهد ایران به حمایت از مستضعفان به اعلام آمادگی حمایت ایران از تمام نهضت های آزادیبخش در سراسر جهان منجر شد.(۳) .

از جمله پیامدهای گسترش رویارویی ایران و امریکا در داخل کشور، روند تثبیت نظام جمهوری اسلامی بود. باری روبین در این زمینه گفته است: «به طور خلاصه گروگان گیری با همه ی نتایج منفی آن در سطح بین المللی، از نظر داخلی به نفع رژیم تمام شد(۴) و مخالفت با امریکا به صورت سمبل و مظهر قدرت و استقلال جمهوری اسلامی ایران درآمد.»(۵) .

نظر به اینکه تصور می شد پذیرش شاه به معنای تمرکز تلاش های امریکا برنامه ها علیه انقلاب اسلامی است؛ لذا اگر سفارت امریکا تصرف نمی شد امکان حفظ انقلاب وجود نداشت.(۶) ساختار دوگانه ی کشور تحت تأثیر این حادثه قرار گرفت و به نوشته ی باری روبین قدرت از دست عناصر لیبرال و میانه رو خارج شد(۷) و شور و هیجان تازه ای در مردم برای تمرکز مبارزه علیه عناصر ضد انقلابی به وجود آمد.(۸) .

ص: ۲۲۴

۱- ۷۴۰. محسن میردامادی معتقد است که روابط ایران و امریکا پس از انقلاب، به دلیل سیاست های حمایت آمیز امریکا از شاه خصومت آمیز بود و همین فضای خصمانه به اشغال سفارت امریکا منجر شد. (مصاحبه با روزنامه همشهری، ۵ / ۹ / ۱۳۸۱، ص ۲۳).

۲- ۷۴۱. نیکی، آر. کدی، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه ی عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۴۴.

۳- ۷۴۲. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه ی نور (رهنمودهای امام خمینی)، جلد ۱۱، ص ۲۵۹، ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۵۸.

۴- ۷۴۳. هوشنگ امیراحمدی در مصاحبه با رادیو آزادی گفت که حادثه ی گروگان گیری هیچ چیز واقعا مثبتی برای ایران نداشته است... گروگان گیری حرکت دمکراتیک ایران را متوقف کرد. (بولتن رسانه های بیگانه، معاونت سیاسی واحد مرکزی خبر، ۲۱ / ۱ / ۱۳۷۹، ص ۴ - ۳).

۵- ۷۴۴. مأخذ ۲۰، ص ۲۱۳.

۶- ۷۴۵. محسن میردامادی، گفت وگو با نشریه ی عصر ما، ۱۳ آبان ۱۳۷۷، ش ۱۰۷، ص ۸.

۷- ۷۴۶. مأخذ ۲۰، ص ۲۰۹.

۸- ۷۴۷. مأخذ ۲۰، ص ۲۱۱.

آقای هاشمی رفسنجانی در این باره گفته است:

«ضربه ای که ملت وارد کرد، اشغال لانه جاسوسی بود که خیلی اهمیت داشت. شیرازه ی جریانات از هم پاشید. آنهایی که گرفته شدند ۶۰ نفر بیشتر نبودند، یک ساختمان کوچکی هم بیشتر تصرف نشده بود؛ اما اشکال عمده این بود که شیرازه از هم گسیخت. یعنی ما فرماندهی، اتاق کنترل و اتاق فرمان را گرفتیم.»(۱) .

در همین زمینه، محمدهاشم پسران نیز نوشته است:

«شور و اشتیاق انقلابی به دنبال بحران گروگان گیری به روحانیون کمک کرد تا پیش از پایان این دوره ی آرمانی، به هدف اصلی خود یعنی تثبیت اقتدارشان جامه عمل بپوشانند. در خلال این مرحله (دقیقا تا یک سال پس از سرنگونی شاه) آنها با توسل به همه پرسی های مکرر، موفق شدند. جمهوری اسلامی را بنیاد گذارند و قدرت سیاسی خود را در ۳ قوه ی مقننه، مجریه و قضاییه تثبیت کنند»(۲) .

مهندس بهزاد نبوی، نماینده ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، بازتاب تصرف سفارت امریکا را از منظری دیگر، به معنای بازدارنده ی خطر تکرار حوادث بعد از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و ۱۵ خردادسال ۱۳۴۲ و مانعی برای ظهور حاکمیت استبدادی وابسته بر جامعه ی ایران مطرح کرده است؛ در نتیجه، این اشغال خط مشی موجود را تغییر داد و حرکتی انقلاب جانشین حرکتی اصلاح طلبانه شد.(۳) .

امام از روند تحولات داخل کشور چنین تصور می کرد که مسئله ی اصلی، تهدیدات نظامی و محاصره ی اقتصادی نیست؛ بلکه آسیب پذیری در داخل است(۴) و لذا سناریوی احتمالی را چنین مطرح کردند: «به نظر من می آید که یک نقشه و توطئه ای است که برای اینکه استقرار در ایران و نظم در ایران پیدا نشود... نقشه محتمل است این معنا باشد که در خارج منعکس بکنند

---

۱ – ۷۴۸. دفتر نشر معارف با همکاری مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، خطبه نماز جمعه سال ۱۳۶۱،(خطبه های نماز جمعه اکبر هاشمی رفسنجانی) بهار ۱۳۷۶، جلد دوم، ص ۳۱۷ – ۳۱۶.

۲ – ۷۴۹. محمدهاشم پسران، «توسعه ی اقتصادی و شورش های انقلابی در ایران، ترجمه ی منصور انصاری»، نامه ی پژوهش، بهار و تابستان ۱۳۷۸، شماره ی ۱۳ – ۱۲، ص ۱۲۹.

۳– ۷۵۰. روزنامه ی نوروز، ص ۱۲، ۲۰ / ۸ / ۱۳۸۰.

۴– ۷۵۱. مأخذ ۱۷۱، ص ۱۶۱ – ۱۶۰، ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۸.

که ایران هرج و مرج است و همه به جان هم ریختند و همه ی گروه ها در هر جا به روی یک اختلافات هست و این را اسباب دست قرار بدهند که ایران قابل این نیست که خودش را اداره کند، باید یکی دیگر اداره اش بکند. اگر خدای نخواسته یک دخالت نظامی بخواهند بکنند، یک کودتا بخواهند بکنند، موجه نشان بدهند به خارجی ها.»(۱) .

امام در داخل کشور با هدایت شور و هیجان عمومی، که با تصرف سفارت امریکا مجددا افزایش یافته بود، حرکت ۲ سویه ای را دنبال می کردند. به این معنا که برای برقراری نظم در داخل(۲) و تمرکز قدرت و تحقق قانون اساسی، زمینه ی برگزاری انتخابات ریاست جمهوری را برقرار کردند و در بهمن سال ۱۳۵۸ با انتخابات ریاست جمهوری، ابوالحسن بنی صدر به این مقام برگزیده شد.(۳) در همین روند، تهدیدات نظامی امریکا و پیام هایی که به صورت آشکار

۱- ۷۵۲. مأخذ ۱۷۱، ص ۲۱۷، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۵۸.

۲- ۷۵۳. امام در سال ۱۳۵۸ به دنبال تشدید بیماری قلبی از قم عازم تهران شدند. برابر خاطرات دکتر عارفی، پزشک امام، جلسه ی مشورتی با اطبا گذاشته شد. پیرو این جلسات، پروفسور معصومی نوارهای قلبی قدیم و جدید امام را به اروپا برد و با متخصصان قلب آنجا نیز مشورت به عمل آمد. از قرار معلوم نوارهای قلبی در جلساتی با حضور متخصصان قلب در اروپا مطرح شده بود و به دنبال افشای خبر تغییرات نوار قلبی حضرت امام در اروپا، رادیوهای بیگانه مکررا ذکر کردند که حضرت امام تا ۶ ماه دیگر به علت سکته دار فانی را وداع خواهند کرد. امام در بیمارستان قلب و در آستانه ی انتخابات ریاست جمهوری گفتند: «بودن در این دنیا یا رفتن به دنیای دیگر برایم تفاوتی ندارد؛ ولی راجع به انقلاب کارهایی باید انجام دهم که مانده است. ۵ / ۱۱ / ۱۳۵۸ (روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۹ / ۳ / ۱۳۷۷، ص ۱۵).

۳- ۷۵۴. مارک کازیوروفسکی، استاد دانشگاه لوئیزیانا در امریکا، در یک سخنرانی در دانشگاه آکسفورد انگلیس، درباره ی مداخله ی امریکا در امور داخلی ایران گفته است: البته، در آن زمان امریکا فعالیت های مختلفی علیه نظام ایران داشت. از جمله امریکا در حین انتخابات اولین دوره ی ریاست جمهوری به دریادار مدنی کمک مالی رسانده بود. (روزنامه ی حیات نو، ۲۰ / ۸ / ۱۳۸۰، ص ۴).

و پنهان بیان می کرد(۱) سبب شد امام تأکید کنند: «هیچ وقت از نظامی نترسید، هیچ وقت از این حرف هایی که می زنند ما مداخله ی نظامی می کنیم، از این هیچ نترسید؛ بلکه آن وقت هم مداخله ی نظامی بکنند به نفع ماست.»(۲) .

ایشان با هدف سازماندهی نیروهای مردمی برای مقابله با تهدیدات امریکا به تشکیل بسیج مبادرت کردند و تأکید نمودند که باید به گونه ای آماده شویم که دشمن از اقدام به حمله منصرف شود. این اقدام که به تشکیل بسیج همگانی منجر شد، درواقع بخشی از ظرفیت مردمی حاصل از تحولات انقلاب را در درون سازمان جدید و با هدف بازدارندگی احتمال حمله ی نظامی امریکا، سازماندهی کرد؛ ولی بعدها کارآمدی آن در برابر تهدیدات عراق و تجاوز این کشور به اثبات رسید.

همسویی اقدامات عراق و امریکا علیه ایران

عراق به موازات ناکامی در اقدامات تجزیه طلبانه در خوزستان(۳) و سپس حذف حسن البکر از ساختار سیاسی و جایگزینی صدام حسین، برای جنگ علیه ایران آماده می شد. فرصت حاصل از بی ثباتی سیاسی - اجتماعی در

۱- ۷۵۵. کارتر، بعدها گفت: ۱۰ روز پس از گروگان گیری امریکایی ها، به اتفاق مشاورانم به کمپ دیوید رفتیم و از طریق سوئیس، سازمان ملل و آلمان برای آیت الله خمینی پیامی محرمانه فرستادیم و در آن خاطرنشان ساختیم که اگر گروگان ها مجروح شوند بدون استثنا تمامی راه های بازرگانی ایران با سایر کشورهای جهان را می بندیم و اگر گروگان ها کشته شوند ایران هدف حمله ی مسلحانه ی ایالات متحده قرار خواهد گرفت.» (رادیو امریکا، ۱۳ / ۸ / ۱۳۷۹، بولتن رسانه های بیگانه، واحد مرکزی خبر، ۱۴ / ۸ / ۱۳۷۹، ص ۳).

۲- ۷۵۶. مأخذ ۱۷۱، ص ۱۵۹ - ۱۵۸، ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۸.

۳- ۷۵۷. برای اطلاع بیش تر، نگاه کنید به: مهدی انصاری، محمد درودیان و هادی نخعی، خرمشهر در جنگ طولانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.

ایران، کاهش توان نظامی کشور و موقعیت مساعد بین المللی و منطقه ای، زمینه را برای شتاب عراق به منظور تغییر اوضاع به سود خود با تکیه بر ابزار نظامی فراهم آورده بود. فعالیت های نظامی عراق سبب شد قبل از تصرف سفارت امریکا، جورج کیو، رئیس ایستگاه سازمان سیا در ایران، در ملاقات با وزیر خارجه ی دولت موقت اطلاعاتی را در زمینه ی آمادگی عراق برای جنگ، در اختیار نامبرده قرار دهد.(۱) .

به تدریج، تجاوزات مرزی عراق رو به افزایش گذاشت. برابر اسناد و مدارک موجود تجاوزات ثبت شده ی عراق در ۳ ماهه ی اول سال ۱۳۵۸، بالغ بر ۱۴ مورد بود که در ۳ ماهه ی دوم به ۱۱ مورد کاهش یافت؛ ولی در ۳ ماهه ی سوم همین سال به ۲۶ مورد افزایش یافت و در سه ماهه ی چهارم به ۳۳ مورد رسید.(۲) در این دوره، تشدید اقدامات عراق به منزله ی جنگی اعلام نشده ارزیابی شد.(۳) برابر نظر دیپلمات های غربی صدام تصمیم خود را برای تجاوز به ایران در آوریل / فروردین ماه اتخاذ کرده بود. در همین زمان نیز، صدام

---

۱ – ۷۵۸. ابراهیم یزدی از ملاقات با جورج کیو، رئیس ایستگاه سیا در ایران، و اطلاعات وی درباره ی آمادگی عراق برای جنگ سخن گفت. البته، اطلاعات اولیه ی نویسنده از طریق ملاقات با مارک کازیوروفسکی به دست آمد و ارائه ی آن به دکتر یزدی موجب توضیحات وی درباره ی این ملاقات شد. نکته ی مهم این است که آقای یزدی خبر ملاقات را یک هفته قبل از تصرف سفارت امریکا ذکر کرد؛ ولی مارک، به نقل از جورج کیو، گفته است: «۳ هفته قبل از اشغال سفارت، وی برای توجیه بازرگان به تهران آمد و با ابراهیم یزدی و امیر انتظام ملاقات کرد و گفت: «اطلاع داریم که عراق می خواهد با شما بجنگد. وی همچنین پیشنهاد کرد که آمریکا می تواند با آواکس به ایران اطلاعات برساند. «گفت وگوی اختصاصی نویسنده با مارک کازیورفسکی ۷ / ۷ / ۱۳۷۸) البته، کازیورفسکی در یک سخنرانی در دانشگاه آکسفورد که در روزنامه ی حیات نو، ۲۰ / ۸ / ۱۳۸۰، ص ۴، منتشر شد خبر ملاقات جورج کیو با دکتر یزدی را به نقل از ابراهیم یزدی نقل کرد و به جای نام جورج کیو، از عنوان افسر عالیرتبه ی سیا استفاده کرد.

۲– ۷۵۹. مأخذ ۱۲۲، ص ۴۱.

۳– ۷۶۰. مأخذ ۱۰۴، ص ۵۰۶.

اعلام کرد که آماده ی جنگ با ایران است و به ایران اخطار کرد که عراق برای دفاع از حاکمیت و شرف خود آماده ی ورود به هر نوع جنگی است.(۱) به نوشته ی کردزمن، پس از آنکه دولت عراق اعلام کرد حکومتی دیگر باید جایگزین رژیم انقلابی ایران شود مشخص شد که ۲ کشور قطعا منازعه ای مسلحانه خواهند داشت.(۲) خبرگزاری رویتر نیز، وضعیت را چنین گزارش کرد: «اوضاع نظامی در چند روز گذشته، وخیم ترین برخوردهای ۲ کشور پس از جنگ های سال ۱۹۷۴ است.»(۳) هرالدتریبون، چاپ امریکا، نیز با پیش بینی احتمال جنگ میان ۲ کشور و ارزیابی وضعیت ایران، به نقل از تحلیلگران امریکایی نوشت: «در حال حاضر، ارتش ایران قادر نیست از مرزهای کشور خود دفاع کند و در جنگی سخت و سنگین صرفا می تواند چند روز و شاید یک یا ۲ هفته دوام بیاورد.»(۴) مجموع تحلیل ها از روند حوادث نشان می داد که احتمال وقوع جنگ ایران و عراق جدی است و عراق به دلیل برتری های آشکار خود بر ایران به پیروزی خواهد رسید.(۵) .

در این اوضاع، با آنکه ایران با اعلام آماده باش نیروهای خود را به مرز اعزام می کرد؛(۶) ولی به دلیل تأکید بر حسن همجواری، سخنگوی شورای انقلاب پس از ۴ ساعت بحث و مذاکره درباره ی قطع رابطه با عراق در شورا گفت: «سعی می کنیم روابط با عراق را حفظ کنیم.»(۷) .

اقدامات روزافزون عراق علیه ایران، به ارزیابی بعدی امریکایی ها از مناسبات ایران و عراق منجر شد.(۸) به نوشته ی کیث مک لکلان، در فوریه ی ۱۹۸۰ خطر جنگ به نحو محسوسی افزایش یافت تا حدی که به گفته ی گری سیک سازمان های رسمی دولت ایالات متحده، کاملا واقف شدند که مشکلاتی در آن مرز وجود دارد که به مرور زمان آشکار می شود.(۹) تداوم این روند موجب شد طرفین در اسفند سال ۱۳۵۸ سفرای خود را به پایتخت های خود فراخوانند.(۱۰) در کنار روند فزاینده ی اقدامات عراق علیه

---

۱ - ۷۶۱. اصغر جعفری ولدانی، «اهداف عراق از تجاوز به ایران»، کتاب بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، دبیرخانه ی کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۶۳.

۲- ۷۶۲. مأخذ ۷۳، ص ۱۴۰.

۳- ۷۶۳. مأخذ ۶۱، ص ۹۳.

۴- ۷۶۴. مأخذ ۶۱، ص ۹۴.

۵- ۷۶۵. مأخذ ۱۰۴، ص ۵۰۶.

۶- ۷۶۶. مأخذ ۵۷، ص ۴۷.

۷- ۷۶۷. مأخذ ۱۰۴، ص ۵۰۶.

۸- ۷۶۸. بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۱، به نقل از کریستین ساینس مانیتور، ۲۸ / ۹ / ۱۳۵۸.

۹- ۷۶۹. مأخذ ۷۳، ص ۱۳۸.

۱۰- ۷۷۰. مأخذ ۱۲۲، ص ۱۳.

ایران و اعلام مواضع جدید(۱) آن کشور، پیش بینی امریکایی ها از گسترش مناقشات مرزی نیز حائز اهمیت بود. بعدها، با ادامه ی اسارت گروگان ها در ایران، سیاست امریکا در برابر ایران با تمایلات عراق همگام شد.

در واشنگتن نیز، بلافاصله پس از اشغال سفارتخانه ی امریکا، کاخ سفید به صورت محرمانه از رؤسای ستاد مشترک خواست تا امکان اجرای عملیاتی سری را بررسی کنند. طراحان پنتاگون برنامه ای را پیشنهاد کردند.(۲) .

امریکایی ها برای این منظور حتی در اولین هفته ی گروگان گیری، از اسرائیل درخواست کمک کردند. سازمان اطلاعات نظامی اسرائیل، پس از مطالعه ی اوضاع ایران از طریق وایزمن، وزیر دفاع وقت اسرائیل، به امریکا گزارش داد هیچ راهی برای اجرای عملیات موفقیت آمیز نجات به نظر آنها نمی رسد.(۳) .

به این ترتیب، کاخ سفید علاوه بر آنکه امید اولیه خود را برای خاتمه ی بحران با کمک بازرگان و یزدی از دست داده بود از اجرای عملیات نظامی موفق نیز ناتوان بود؛ لذا استراتژی دوگانه ای را در پیش گرفت. بدین معنا که ضمن فشار به ایران و انزوای آن از صحنه بین المللی، به دنبال محاصره ی اقتصادی ایران و تنبیه(۴) آن بود.(۵) به همین دلیل، حتی پس از تقاضای

---

۱ – ۷۷۱. در پاییز سال ۱۳۵۸، عراقی ها خواستار تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و استرداد کلیه ی حقوق عراق در شط العرب شدند. تشدید حملات نظامی در استان های مرزی پشتوانه ی درخواست عراقی ها بود. (تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی، ص ۷۶) حتی در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۸، عراقی ها بهبود روابط با ایران را به تحقق چند شرط از جمله اعطای خودمختاری به اقلیت عرب! ایران موکول کردند. (کانون بحران در خلیج فارس، ص ۱۰۰) همچنین در آذر سال ۱۳۵۸ صدام حسین خواستار فسخ قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر شد و پیش بینی می شد عراق از این هم پیش تر رود. (درس هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ص ۴۷).

۲– ۷۷۲. ترنس اسمیت، «حیات گروگان ها مهم تر از هر چیز،» امریکا در اسارت، ص ۱۲۸ – ۱۲۷.

۳– ۷۷۳. همان.

۴ – ۷۷۴. درو میدلتون در مقاله ی «لحظه سرنوشت» نوشته است: در اواسط دوره ی اسارت گروگان ها، زمانی که نگرانی فراوانی درباره ی عملکردهایی علیه امریکا وجود داشت، نقشه ای برای عملیاتی نظامی و انتقام جویانه تکمیل شد. در این نقشه، محاصره ی دریایی، بمباران جزیره ی خارک و محل اصلی صدور نفت ایران و حمله ی هوایی به پالایشگاه بزرگ آبادان، مطرح شده بود. (امریکادر اسارت، ص ۱۸۰).

۵– ۷۷۵. همان، ص ۱۳۰.

ایران برای تشکیل جلسه ی شورای امنیت با تشکیل جلسه مخالفت نمود. بعدها همین موضوع، سبب گلایه ی کورت والدهایم، دبیر کل سازمان ملل متحد، از امریکا شد؛ زیرا وی معتقد بود این اقدام امریکا سبب شد ایرانی ها شورای امنیت را ابزار دست امریکا قلمداد کنند.(۱) .

امریکا پس از ناامیدی از آزادسازی گروگان ها، با سیاست ارعاب و فشار سیاسی - روانی به طرح های نظامی روی آورد.(۲) پیش از این، سخنان کیسینجر با تأکید بر ضرورت تقویت اراده ی امریکا و خاتمه ی سیاست خودکم بینی و برخورد با رژیم ایران گفت: «من بر این باورم که امریکا باید شرف و غرور ملی خود را به یاد بیاورد.» وی معتقد بود پس از ضعف و عجز کارتر در برابر فعالیت های عده ای از دانشجویان در تهران، تصویر امریکا در سرتاسر دنیا تضعیف شده است.(۳) .

در کنار این فشارهای جمهوریخواهان امریکا، مقارن با زمان انتخابات ریاست جمهوری در امریکا، ستاد انتخاباتی کارتر دریافت سناتور رابرت کندی در انتخابات اولیه ی نیویورک با اختلافات فاحشی از او جلو زده است.(۴) این ملاحظات سبب شد تدریجا کارتر راه حل های دیپلماتیک را کنار گذارد و به فکر اقدام نظامی علیه ایران بیفتد و در نتیجه، تلاش های کمیته ی نظامی به

---

۱ - ۷۷۶. کامرون رهیوم، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه ی هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۴۳.

۲ - ۷۷۷. مارک کازیورفسکی، نویسنده ی کتاب سیاست خارجی امریکا و شاه گفته است: «تا قبل از ژانویه ی سال ۱۹۸۱ / دی ۱۳۵۹ در امریکا همه با کودتا، جنگ و حمایت از گروه ها مخالف بودند. فقط در این مدت به مدنی کمک کردند؛ ولی پس از ژانویه همه از اینکه هنوز گروگان ها آزاد نشده بودند عصبانی شدند، حتی خود من. (مصاحبه اختصاصی با نویسنده ۷ / ۷ / ۱۳۷۸).

۳- ۷۷۸. مأخذ ۱۹۴، ص ۱۴۴ - ۱۴۳.

۴- ۷۷۹. مأخذ ۱۹۴، ص ۱۶۱.

ثمر رسید و عملیات طبس انجام گرفت.(۱) .

به گفته ی چارلی بکویت، فرمانده ی عملیات، و دونالد ناکس، عملیات آزادسازی گروگان ها از نوامبر / آبان ۱۳۵۸ برنامه ریزی شد. ژنرال جونز، در این باره، در جلسه ی توجیهی فرماندهان گفت: «همان طور که می دانید ما سخت سرگرم کار بوده ایم تا وسیله ای برای نجات گروگان ها در تهران پیدا کنیم. ما از نوامبر روی این مسئله کار کرده ایم. اکنون من معتقدم که طرحی حساب شده در دست داریم.»(۲) .

ادامه ی اسارت گروگان ها، به دلیل بی توجهی امریکا به خواسته های ایران و خودداری آنها از تحویل شاه به ایران، تدریجا افکار عمومی جامعه ی امریکا را با اجرای عملیاتی نظامی همراه کرد و این به معنای سرخوردگی و ناتوانی از حل مسئله ی گروگان ها از طریق دیپلماتیک بود. پاسخ کارتر درباره ی این تصمیم، مبنی بر اینکه «من نمی خواهم به این عملیات تن بدهم، اما ما چاره دیگر نداریم.»(۳) مفهوم فوق را تأیید کرد.

سرانجام، پس از تصویب ضرورت اجرای عملیات نظامی برای آزادسازی گروگان ها، در جلسه ی ویژه ی شورای امنیت ملی امریکا در تاریخ ۱۱ آوریل ۱۹۸۰ / ۲۲ فروردین ۱۳۵۹، عملیات در ۲۴ آوریل اجرا شد. برژینسکی، بر این باور بود که زمان آن فرارسیده است که نیشتری به دمل بزنیم!(۴) .

عملیات، طی روزهای ۲۴ – ۲۵ آوریل / ۵ – ۶ اردیبهشت سال ۱۳۵۹ اتفاق افتاد. گروه شرکت کننده در این عملیات ۹۰ نفر از نیروهای ویژه ی منتخب با ۸ فروند هلیکوپتر نیروی دریایی و ۶ فروند هواپیمای ۱۳۰ - C حمل و نقل نیروی هوایی را شامل می شد. عملیات پس از ۱۲۰۰ کیلومتر نفوذ به درون خاک ایران در ۴۸۰ کیلومتری جنوب غربی تهران در اولین اقدام لغو شد.(۵) .

عملیات به دلیل اشکالات فنی در همان آغاز متوقف شد، با این حال، به علت استقرار اولیه ی نیروها در طبس عملیات مزبور، «طبس» نام گرفت. در

۱– ۷۸۰. مأخذ ۱۹۴، ص ۱۳۰ – ۱۲۹.

۲ – ۷۸۱. چارلی بکویت و رونالد ناکس، نیروی دلتا از پلی می تا طبس، ترجمه ی رضا فاضل ازندی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸، ص ۸.

۳– ۷۸۲. همان، ص ۲۰.

۴– ۷۸۳. جیمز بیل، عقاب و شیر، ترجمه ی مهوش غلامی، انتشارات شهر آب، تهران، بهار ۱۳۷۱، جلد دوم، ص ۴۸۰.

۵– ۷۸۴. جان. دی. استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه ی منوچهر شجاعی، مؤسسه ی خدمات فرهنگی رسا، تهران، ص ۳۳۹.

عین حال بمباران بقایای هلیکوپترهای امریکایی منجر به نابودی اسناد و مدارک بر جا مانده شد.(۱) به همین دلیل، ابعاد این عملیات و روش های اجرای آن و نحوه ی انتقال گروگان ها از ایران و نقش عوامل داخلی هرگز مشخص نشد. بعدها، آقای هاشمی رفسنجانی پس از مطالعه ی پرونده ی کامل حمله ی امریکا به طبس در کتاب خود نوشت: «روی هم رفته به نظر می رسد، در رده های بالا در ستاد ارتش و نیروی هوایی کسانی با امریکا همراه بودند، از جمله سرتیپ باقری فرمانده ی آن روز نیروی هوایی و تیمسار شادمهر رئیس ستاد آن زمان، اعمال مشکوکی انجام داده اند مثل جمع کردن ضدهوایی های فرودگاه تهران و دستور تخریب هلیکوپترهای امریکایی مانده در طبس.»(۲) .

اقدام نظامی امریکا علیه ایران و شکست آن، بازتاب نسبتا وسیعی به دنبال داشت. کارتر، پس از ۵ ماه تلاش، در این اقدام نظامی با ناکامی مواجه شد. بلافاصله وزیر خارجه ی دولت کارتر، سایرس ونس، استعفا داد و حمایت مردم امریکا از کارتر به شدت تنزل یافت. با ادامه ی اسارت گروگان ها امیدهای کارتر برای انتخاب مجدد، در دست کویر ایران کاملا مدفون شد.(۳) به نوشته ی واشنگتن پست، شوروی به امریکا اخطار کرد اگر علیه ایران عملیاتی نظامی انجام دهد آنها ساکت نخواهند نشست.(۴) .

در ایران، گرچه امام خمینی بارها درباره ی احتمال اقدام نظامی امریکا هشدار داده بود؛ اعلام این خبر با نوعی بهت اولیه همراه بود. این عملیات علاوه بر اینکه ماهیت سیاست مداخله جویانه ی امریکا را در ایران اثبات کرد بر نگرانی مردم و نیروهای انقلاب نسبت به امریکا و پیش بینی امام صحه

ص: ۲۳۳

---

۱ – ۷۸۵. کیانوری در نامه ای به حجت الاسلام انصاری، سرپرست سازمان زندان ها، در تاریخ ۱۸ / ۷ / ۱۳۶۵ نوشت: «سرلشکر باقری، فرمانده ی نیروی هوایی، که دستور بمباران هلیکوپترهای مانده در طبس را صادر کرد، از امریکایی ها دستور می گرفت.» (پرونده ی دوم بازجویی، به شماره ی ۴۸۰۲۹۸.
۲– ۷۸۶. اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، دفتر انتشارات معارف انقلاب، ۱۳۷۸، خاطرات روز ۱۴ شهریور، ص ۲۷۰.
۳ – ۷۸۷. توماس ام. دیکس، سیاست قدرت و فرهنگ سیاسی: ایران و امریکا، ترجمه ی غلامرضا بهروزلک، فصلنامه ی مطالعات راهبردی، شماره ی ۱ و ۲، پژوهشکده ی مطالعات راهبردی، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۷۵ – ۷۴.
۴– ۷۸۸. مهدی انصاری و حسین یکتا، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد چهارم: هجوم سراسری، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۶۶.

گذاشت.(۱) به نوشته ی استمپل، قطب زاده، وزیر خارجه ی وقت، و بنی صدر، رئیس جمهور، بیشتر مقهور بودند. به عنوان مثال، وزیر خارجه تنها گله کرد: «هجوم نظامی نشان داد که ایالات متحده به گروگان ها و مردم ایران توجهی ندارد!»(۲) امام خمینی با توجه به نگرانی درباره ی تحولات امنیتی(۳) در داخل ایران، نسبت به افزایش تهدید امریکا هشدار دادند و فرمودند: «خطر امریکا به حدی است که اگر کوچک ترین غفلتی کنید نابود می شوید.»(۴) امام به کارتر چنین هشدار دادند:

«اینجانب به کارتر اخطار می کنم که اگر دست به امثال این کار ابلهانه بزند، کنترل این جوانان مسلمان و مبارز و غیوری که نگهبان جاسوسان جاسوسخانه هستند برای ما و دولت امکان ندارد و مسئول جان آنان شخص اوست. کارتر باید بداند که حمله به ایران حمله به تمام بلاد مسلمین است و مسلمانان جهان در این امر بی تفاوت نیستند. کارتر باید بداند که حمله به ایران موجب قطع نفت از تمام دنیا خواهد شد و دنیا را بر ضد او بسیج می کند. کارتر باید بداند که این عمل احمقانه ی او، در ملت امریکا چنان اثری خواهد گذاشت که طرفداران او را مخالفان او خواهد کرد. کارتر باید بداند که با این عمل بسیار ناشیانه حیثیت سیاسی خود را به صفر رساند و از ریاست جمهوری باید قطع امید کند... کارتر باید بداند که تمام ساز و برگ های مدرن جنگی که امریکا به ایران برای پایگاه خود در زمان شاه مخلوع داده است، اکنون موجود است و به دست ارتش بزرگ و سایر قوای انتظامی است و بلای جان اوست.»(۵) .

۱- ۷۸۹. مأخذ ۲۰۳، ص ۴۸۴ - ۴۸۳.

۲- ۷۹۰. مأخذ ۲۰۴، ص ۳۴۰.

۳- ۷۹۱. پس از تشدید انفجارات در جنوب کشور، امام خمینی در فروردین سال ۱۳۵۹ فرمودند: «انفجارات جنوب را شدیدا متأثر کرده است.» امام اضافه کردند: «اینان مفسدین فی الارض هستند چه آنان که مستقیما در این اعمال شرکت می نمایند و چه آنان که این گونه جریانات را هدایت می کنند.» (صحیفه ی نور، جلد ۱۲، ص ۲۱، ۱ / ۱ / ۱۳۵۹).

۴- ۷۹۲. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور (رهنمودهای امام خمینی)، جلد ۱۲، ص۱۹، ۱ / ۱ / ۱۳۵۹.

۵- ۷۹۳. همان، ص ۵۹ - ۵۸، ۵ / ۲ / ۱۳۵۹.

امام بر این عقیده بود که اگر این عملیات با شکست مفتضحانه روبه رو نمی شد، منطقه به آتش کشیده می شد.(۱) باری روبین نیز، در این باره نوشته است: «اگر این نقشه با موفقیت انجام شده بود، سیر حوادث بعدی تغییر می یافت؛(۲) ولی این ماجرا شکستی دردناک برای کارتر و پیروزیی بزرگ برای ایران بود.»(۳) به همین دلیل، برخی تحلیلگران معتقدند که در صورت موفقیت عملیات طبس، جنگ صورت نمی گرفت؛ زیرا این عملیات همان تأثیری را برای امریکا داشت که تصرف سفارت امریکا برای ایران داشت.(۴) .

امریکایی ها پس از عملیات طبس در مسیر تشدید فشار نظامی به ایران نقشه ی دومی را برای آزادی گروگان ها طرح ریزی کردند که در مرحله ی تمرین به دلیل استفاده از همان تاکتیک های تلاش اول متوقف شد.(۵) در عین حال، ضرورت رهایی گروگان ها سبب شد امریکایی ها به سایر طرح ها و ابزارها نیز نظری بیفکنند. مهم تر از همه، توجه امریکا به عراق و استفاده از آن کشور علیه ایران بود. به نوشته ی نیویورک تایمز برخی از مقامات وزارت خارجه ی امریکا، بر این عقیده بودند که ایالات متحده باید روی تنش ها و اصطکاک جاری بین ایران و عراق، برای دستیابی به پیوندی محکم با عراق، سرمایه گذاری کند.(۶) براساس گزارش منابع اطلاعاتی مقامات رسمی امریکا، گروه های مسلح تبعیدی از ایران، در داخل عراق استقرار یافته بودند و عراقی ها به آنها اجازه داده بودند تا برای سرنگونی دولت انقلاب آیت الله خمینی در ایران گروه هایی نظامی تشکیل دهند.(۷) پس از شکست اقدام

۱- ۷۹۴. همان، ص۶۴، ۹ / ۲ / ۱۳۵۹.

۲- ۷۹۵. کیانوری، دبیر کل حزب توده ی ایران، در نامه ای به حجهالاسلام انصاری، سرپرست سازمان زندان ها نوشت: «روز دوشنبه ی بعد از حمله ی ناموفق امریکایی ها به طبس، در صورت موفقیت توطئه، قرار بود کودتا انجام گیرد و رهبری آن با خادم بود که پسرش، وزیر کابینه ی بختیار بود.» (پرونده دوم، به شماره ی ۴۸۰۲۹۸).

۳- ۷۹۶. مأخذ ۲۰، ص ۲۲۲ - ۲۲۱.

۴- ۷۹۷. نیک اندیش، مصاحبه ی اختصاصی با نویسنده، ۲۱ / ۷ / ۱۳۷۸.

۵- ۷۹۸. درو میدلتون، «لحظه ی سرنوشت»، امریکا در اسارت، ص ۱۹۱ - ۱۹۰.

۶- ۷۹۹. مأخذ ۱۹۱، ص ۱۰۴، به نقل از نیویورک تایمز، ۲۱ / ۱ / ۱۳۵۹.

۷- ۸۰۰. مأخذ ۱۲۵، ص ۳۸۷.

نظامی امریکا در ایران، نیویورک تایمز نوشت: «امریکایی ها براساس این اصل قدیمی که دشمن دشمن من، دوست من است ممکن است از توهین ها، تیراندازی های مرزی و احتمالا عملیات تروریستی عراق علیه ایران احساس رضایت کنند.» در جایی دیگر از این مقاله، به اظهارات برژینسکی اشاره شده بود که «ما احساس می کنیم عراق مایل است مستقل باشد و خطری خلیج فارس را تهدید نکند. ما معتقدیم که باید کینه ورزی و مخالفت از روابط امریکا و عراق کنار زده شود.(۱) .

اظهارات برژینسکی و سایر مقامات امریکایی، معرف رویکرد جدید منطقه ای و تعیین نقش و جایگاه عراق بود. به گفته ی گری سیک، پس از سقوط شاه، امریکا از نظر استراتژیکی هیچ گونه شبکه ی ایمنی نداشت و بی حفاظ مانده بود. در نتیجه، ناچار شد حضور امنیتی خود را مجددا بازسازی کند و با تلاش های ایران، که سعی داشت انقلاب خود را به آن سوی مرزها صادر کند، به مقابله برخیزد.(۲) نیکسون، رئیس جمهور پیشین امریکا، در چارچوب همین ملاحظه این پرسش را مطرح کرده بود که: «تنها سؤالی که برای همگان مطرح است این است که کدام کشور می تواند (در خلیج فارس) جانشین ایران بشود؟...دولت تندروی عراق، در حال حاضر قوی ترین نیروی نظامی خلیج فارس به شمار می رود و ایالات متحده ی امریکا دلایل کافی، قوی و منطقی زیادی برای بهبود روابط با عراق دارد.(۳) .

نیکسون قبل از جنگ، با تأکید بر نقش عراق برای منافع امریکا و ضرورت رابطه با این کشور، نوشت: «کشور عراق، در منطقه ی خلیج فارس از اولویتی سیاسی برخوردار است و با اینکه رژیم مطلقه و تندروی عراق ضد امریکایی است؛ به هیچ وجه تحمل حضور روس ها را نیز، در منطقه ی خلیج فارس نداشته است و در نتیجه امکان تجدیدنظر در خط مشی و موضع گذشته این کشور وجود دارد.»(۴) .

۱- ۸۰۱. مأخذ ۱۹۱، ص ۶۰، به نقل از نیویورک تایمز، ۱۵ / ۲ / ۱۳۵۹.

۲- ۸۰۲. گری سیک، «اجلاس ایران در قرن ۲۱»، قبرس، نیکوزیا، ۲۸، تا ۳۰ خرداد، روزنامه ی نشاط، ۶ / ۴ / ۱۳۷۸، ص ۶.

۳- ۸۰۳. مأخذ ۷، ص ۹۳.

۴- ۸۰۴. مأخذ ۱۰۸، ص ۵.

در این باره تیمرمن معتقد است که تمایلات دوستانه ی امریکا نسبت به عراق از اوایل سال ۱۹۸۰ به بعد آغاز شد زیرا برژینسکی، صدام را نیروی متعادل کننده ی آیت الله خمینی و قدرتی تلقی می کرد که مانع توسعه طلبی شوروی در منطقه خواهد بود.(۱) به نوشته ی نیویورک تایمز، این احتمال وجود داشت که چشم انداز جنگ با کشوری نیرومند، مانند عراق، ایران را وادار سازد تا در سیاست خود تجدیدنظر کند. علاوه بر این، امریکایی ها طرح های دیگری چون تخلیه ی نیروی نظامی در حوالی مراکز نگهداری گروگان ها، مین گذاری در مبادی صدور نفت یا بمباران پالایشگاه های ایران را نیز بررسی کردند.(۲) .

وزیر خارجه ی امریکا، ادموند ماسکی، سیاست امریکا علیه ایران را چنین اعلام کرد: «اضمحلال و از هم پاشیدگی داخلی ایران، از هم پاشیدگی اقتصاد ایران و تهاجم به مرزهای(۳) آن کشور.»(۴) برژینسکی نیز، اظهار داشت:

«امریکا قادر است تمام کوشش های لازم را به عمل آورد و تمام وسایل لازم را در اختیار گیرد تا ایران را به قبول نظریات خود وادار سازد.»(۵) .

دولت عراق از تغییر سیاست امریکا نسبت به عراق استقبال کرد. به نوشته ی تیمرمن،دلایل صدام با دلایل مشاوران کارتر کاملا فرق داشت. صدام معتقد بود که اگر امریکا بپذیرد که عراق می تواند ایران تندرو و بنیادگرا را

۱- ۸۰۵. مأخذ ۴، ص ۱۶۳.

۲- ۸۰۶. ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، ستیز با صلح، ۱۳۶۶، ص ۳۰.

۳ - ۸۰۷. آقای هاشمی رفسنجانی، در مراسم گرامیداشت روز ارتش درباره ی تحولات انقلاب اسلامی گفت: «دنیای استکباری، پیش از سقوط رژیم طاغوت برای حفظ منافع خود در ایران ۳ برنامه داشت. برنامه ی نخست، این بود که اگر امکان بود از درون کشور افرادی را بر مسند قدرت نشاند. دوم، کودتا و در نهایت، تجهیز یکی از همسایگان برای حمله به ایران و سرکوب انقلاب. برنامه سوم، تجهیز یکی از همسایگان بود که در آن روزها اولویت را به عراق دادند.» (روزنامه ی جمهوری اسلامی، شنبه ۳۰ / فروردین / ۱۳۷۶، ص ۱ و ۲).

۴- ۸۰۸. حسین سلامی، «علل به وجود آورنده ی جنگ عراق علیه ایران،» کتاب انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین المللی (مجموعه ی مقالات)، دفتر بررسی های سیاسی، بهار ۱۳۷۶، ص ۴۷.

۵- ۸۰۹. مأخذ ۶۱، ص ۹۵.

کنترل کند او رهبر مقبول دنیای عرب(۱) خواهد شد و به هدف های جاه طلبانه اش خواهد رسید.(۲) در عین حال، صدام تردیدی نداشت که در صورت حمله ی عراق به ایران ایالات متحده از اقدام جنگی وی حمایت خواهد کرد. به اعتقاد صدام، برکناری آیت الله خمینی، آشکارا به سود امریکا بود و امریکا و عراق در بسیاری از زمینه ها منافع مشترک داشتند.(۳) .

تشدید مواضع و اقدامات امریکا علیه ایران، نظیر بررسی احتمال عملیات نظامی از قبیل محاصره ی دریایی و هوایی ایران و جنگ در بیابان،(۴) در کنار اظهارات صدام در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ مبنی بر آمادگی برای حل کلیه اختلافات با ایران با استفاده از زور(۵) و سپس، اعلام قطع رابطه ی(۶) امریکا با ایران و محاصره اقتصادی ایران در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۵۹،نشانه ی آشکار تلاقی منافع امریکا و عراق و نقطه ی آغاز روند جدید تشدید فشار و سرانجام، تجاوز عراق به ایران بود.

ص: ۲۳۸

۱- ۸۱۰. در بهمن سال ۱۳۵۸ صدام طی مصاحبه ای مطبوعاتی اعلام کرد که عراق اصول منشور ملی را مبین چارچوب کلی روابط کشورهای خلیج فارس برای تأمین امنیت خلیج فارس اعلام کرد. صدام طی همین منشور، مسئله ی ایران را طرح کرد و بر حقوق اعراب مبنی بر عقب نشینی ایران از جزایر سه گانه تأکید کرد. (ستیز با صلح، ص ۶۸) رفتارهای جدید عراق، معرف نقش جدید آن در جهان عرب بود. عراقی ها امیدوار بودند با تشدید ضدیت با ایران، تأکید بر موضوع جزایر و برخورداری از حمایت امریکا بتوانند موقعیت خود را در جهان عرب تثبیت کنند.

۲- ۸۱۱. مأخذ ۴، ص ۱۶۳.

۳- ۸۱۲. مأخذ ۴،ص ۱۶۴.

۴- ۸۱۳. محمد درودیان، از خونین شهر تا خرمشهر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خرداد، ۱۳۷۳، ص ۲۰.

۵- ۸۱۴. همان.

۶- ۸۱۵. توماس ام. دیکس بر این باور است که با وجود قطع رابطه ی امریکا با ایران، مأموران امریکایی، از جمله عوامل اطلاعاتی امریکا، با بنی صدر، رئیس جمهور جدید ایران، و صادق قطب زاده، وزیر خارجه ی او در تماس بودند و امریکا همچنان با میانجیگری دیگران ارتباط خود را با نماینده گی های مختلف جمهوری اسلامی ایران حفظ کرده بود. (سیاست قدرت و فرهنگ سیاسی: ایران و امریکا، ص ۷۵).

شمارش معکوس برای آغاز جنگ

تاکنون، دیدگاه های متفاوتی از نقش و تأثیر حوادث و عوامل مختلف در وقوع جنگ مطرح شده است؛(۱) اما اطمینان از اینکه چه حادثه ای نقطه ی آغاز شمارش معکوس برای جنگ بوده، تا اندازه ای دشوار است؛ زیرا در فاصله ی ۲۰ ماه پس از پیروزی انقلاب تا شروع جنگ، مناسبات ایران و عراق همواره بحرانی بود و در برخی مواقع نیز، در حالت جنگی قرار داشت. لذا تعیین یک نقطه ی زمانی یا تأکید بر حادثه ای خاص به راحتی امکان پذیر نیست.

در این بررسی، فرض اصلی این است که گرچه امریکا و عراق هر یک در برابر ایران دلایل و انگیزه های متفاوتی داشته اند؛ تدریجا مواضع آنها علیه ایران همسو شد و تلاقی این همسویی و تجلی آن در حوادث و رخدادهای سیاسی، نظامی و امنیتی، درواقع نقطه ی آغاز شمارش معکوس برای شروع جنگ بود. امریکایی ها پس از بن بست در حل مسئله ی گروگان ها به تدریج در مسیر اقدام نظامی قرار گرفتند و تمهیدات آن را بلافاصله پس از تصرف سفارت امریکا فراهم ساختند؛ ولی با شکست عملیات نظامی آزادسازی گروگان ها در طبس، به توان و انگیزه ی عراق برای اقدام علیه ایران روی آوردند.

عراقی ها در ۲ دوره، اقداماتی را انجام دادند که مبین اراده ی آنها برای آغاز جنگ بود.(۲) دوره اول، درواقع، پاییز سال ۱۳۵۸ بود که تشدید اقدامات

---

۱ - ۸۱۶. در فصل اول تحت عنوان «بررسی نظریه های وقوع جنگ در ابعاد نظری» و درباره ی جنگ ایران و عراق نظریات موجود بررسی شد.

۲ - ۸۱۷. سرلشکر وفیق سامرایی، از افسران اطلاعاتی عراق، درباره ی آمادگی این کشور برای جنگ در کتاب خود نوشته است: در زمینه ی برنامه ریزی برای جنگ مشکلی وجود نداشت. از یک سال گذشته طرح های لازم، با تمام جزئیات تهیه شده بود و به صورت مستمر مرور می شد (ویرانی دروازه شرقی، ص ۵۳) پس از این توضیح به نظر می رسد پس از روی کار آمدن صدام در تابستان سال ۱۳۵۸، عراق برای جنگ، طرح های لازم را تهیه کرده بود.

عراق، نگرانی امریکـایی هـا را برانگیخت و باعث شـد آنها، درباره ی آمادگی عراق، اطلاعاتی به ایران بدهنـد. در این زمان، هنوز هیـچ گونه اقدامی برای تصـرف سـفارت امریکا صورت نگرفته بود و این حادثه درواقع باعث شد اقدام نظامی عراق علیه ایران به تـأخیر بیفتـد. دوره ی دوم بـا برگزاری انتخابـات رئیس جمهوری در ایران و انتخـاب بنی صـدر، به عنوان اولین رئیس جمهـور ایران، در بهمن سـال ۱۳۵۸ آغـاز شـد. در این مرحله عراقی هـا نگران بودنـد که بـا اقـدام رئیس جمهوری، مسـئله ی گروگـان هـا حـل شود و پیونـدی جدیـد میـان ایران و امریکـا برقرار گردد و در نتیجه احتمـال اولویت عراق در منطقه به خطر بیفتـد. بر پایه ی همین ملاحظات، اقدامات نظامی عراق در اسـفند و فروردین ۱۳۵۹ - ۱۳۵۸ تشدیـد شد و دولت جدید تحت فشار قرار گرفت. وضعیت جدید برای امریکایی ها به مثابه ی فرصتی ارزیابی شد.

قطع رابطه ی امریکـا بـا ایران و اعلام تحریم اقتصادی و سـپس اقـدام نظامی آنان، عراقی ها را بر آن داشت تا با سـیاست های امریکا، علیه ایران همگام شونـد. در تداوم این وضـعیت، زمینه های افزایش همکاری عراق و امریکا فراهم شد. در این ضـمن، ملاقات برژینسـکی با صدام در تیرماه سال ۱۳۵۸ بسـیار حـائز اهمیت بود. مجله ی فیگارو، چاپ فرانسه، درباره ی گزارش این ملاقات(۱) نوشت: «جنـگ ایران و عراق از ژوئن گذشـته / تیرمـاه ۱۳۵۹، زمانی آغاز شد که برژینسـکی در سـفر به اردن، در مرز اردن و عراق با شـخص صـدام ملاقات کرد و قول داد که از صـدام حسـین کاملا حمایت کنـد و این امر را تفهیم کرد که امریکا با آرزوی عراق در زمینه ی شط العرب (اروند) و احتمالا برقراری یک

۱- ۸۱۸. خبر این ملاقات برای نخستین بار پس از سـفر طارق عزیز به فرانسه در مجله ی فیگارو منتشـر شد. ظاهرا تغییر مواضع و رفتار امریکا پس از تهاجم عراق به ایران سبب شد عراقی ها گلایه مندی خود را با انتشار این خبر آشکار کنند.

جمهوری عربستان در این منطقه مخالفت نخواهد کرد و بالاخره کلیه ی اقدامات به جنگ عراق علیه ایران منجر شد.»(۱) .

براساس این گزارش، امریکا موافقت خود را با تغییر قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و حاکمیت عراق بر رودخانه ی اروند و تجزیه ی خوزستان اعلام کرد و همین امر انگیزه های عراق را برای ورود به جنگ افزایش داد. در این گزارش، درباره ی دستاوردهای امریکا نوشته شد: «پیش بینی ها چنین بود که اگر بغداد پیروز بشود ایران بی ثبات می شود و رژیم جمهوری اسلامی ایران از میان می رود و دولتی طرفدار غرب جای آن به قدرت می رسد و در صورت شکست عراق، امریکا می تواند خود را حامی و مدافع ایران قلمداد کند.»(۲) .

به طور کلی، نتیجه نهایی این سیاست برای امریکا، بازگشت مجدد به ایران و استقرار دولتی طرفدار غرب بود. تیمرمن، در کتاب خود گزارش ملاقات صدام و برژینسکی را به نقل از روزنامه ی نیویورک تایمز، چاپ امریکا، به این ترتیب توضیح داده است که: «ملاقات در هفته ی اول ژوئیه ی سال ۱۹۸۰ صورت گرفت. به نوشته ی این روزنامه هدف از این دیدار بحث و مذاکره درباره راه های هماهنگی فعالیت های امریکا و عراق و مخالفت با سیاست های ایران بود.»(۳) او، در پایان نتیجه گیری کرده است که: «در این صورت باید گفت اجلاس در حکم شورایی جنگی بوده است.(۴) این دیدار، در بغداد چراغ سبز امریکا به عراق برای جنگ با ایران تلقی شد.»(۵) تیمرمن، سپس به نقل از گری سیگ نوشته است: «شکی نبود که قلب برژینسکی برای کدام طرف می تپید؛ انقلاب اسلامی منافع امریکا در منطقه را تهدید می کرد و یک عراق قدرتمند می توانست جلوی آرزوهای توسعه طلبانه ی آیت الله خمینی را سد کند. برژینسکی، عملا این تلقی را در صدام به وجود آورد که امریکا برای تهاجم آن به ایران چراغ سبز داده است. چون، هیچ چراغ قرمز آشکاری در زمینه ی تهاجم، به صدام نشان داده نشد.»(۶) .

ص: ۲۴۱

۱- ۸۱۹. روزنامه ی انقلاب اسلامی، ۱۷ / ۹ / ۱۳۵۹.

۲- ۸۲۰. همان.

۳- ۸۲۱. مأخذ ۴، ص ۱۶۵، به نقل از رادیو امریکا، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

۴- ۸۲۲. همان.

۵- ۸۲۳. مأخذ ۴، ص ۱۶۶.

۶- ۸۲۴. همان.

عراق، بر پایه ی ادراکی که از وضعیت جدید داشت،(۱) بر دامنه ی اقدامات خود علیه ایران افزود و مواضعی را اتخاذ کرد که نشان می داد آن کشور در مسیر بدون بازگشت جنگ حرکت می کند. صدام، بعدها در توضیح پیرامون تغییر اولویت تهدیدات عراق با اشاره به عقایدش در سال ۱۹۷۷ و تعیین اولویت تهدید اسرائیل و ایران با تأکید بر اولویت اسرائیل گفت: «به یاد دارم که ۴ ماه پیش از جنگ گفتم: فقط تقدم و تأخر را تصحیح کنید. اول، ایران و بعد، اسرائیل.»(۲) .

مواضع عراقی ها در حمایت از تحرکات ضد انقلابی و تجزیه طلبانه در داخل ایران تدریجا افزایش یافت. طارق عزیز، معتقد بود که: «شاه مشکلات اقلیت های ملی را حل و فصل نکرد. امام خمینی می گوید که اسلام راه حل این مسئله است؛ اما او نیز کاری انجام نخواهد داد.» بر پایه ی این سخن طارق عزیز می توان نتیجه گرفت که او به بلوچستان، خوزستان و احتمالا آذربایجان و کردستان، به چشم مناطقی می نگرد که از حاکمیت اقلیت فارس جدا هستند.(۳) صدام، ضمن درود، به خلق مبارز عربستان(۴) اعلام کرد عراق خود را موظف می بیند که در کنار مردم عرب اهواز قرار گیرد، جایی که یک عرب در منطقه ای نفت خیز زندگی می کند و برای رسیدن به خودمختاری می جنگد.(۵) طه یاسین رمضان، قائم مقام نخست وزیر عراق، با اشاره به بازپس گیری جزایر سه گانه از اعطای حقوق ملت عرب در عربستان و تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر سخن گفت.(۶) صدام به هنگام سخنرانی

---

۱ – ۸۲۵. مجله ی فارین آفرز، چاپ امریکا، درباره ی برداشت عراق از کوشش امریکا برای نجات گروگان ها نوشته است: «عراقی ها از این اقدام چنین برداشت کردند که امریکا بار دیگر به اقدام نظامی به مراتب بزرگ تری علیه ایران دست خواهد زد.» (خبرگزاری پارس، شماره ی ۲۹۴، رادیو امریکا، ۱۶ – ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۵۹).

۲– ۸۲۶. مأخذ ۲۲۳، ص ۲۷، سخنرانی صدام در جمع ارتشیان عراق.

۳– ۸۲۷. مأخذ ۱۹۱، ص ۹۴، به نقل از کریستین ساینس مانیتور، ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹.

۴– ۸۲۸. مأخذ ۱۰۴،، ص ۵۹۴، سخنرانی صدام به مناسبت دوازدهمین سالگرد کودتای عراق.

۵– ۸۲۹. مأخذ ۱۰۴، ص ۵۹۴، سخنرانی صدام در فروردین سال ۱۳۵۹.

۶– ۸۳۰. مأخذ ۲۲۳، ص ۴۷.

در منطقه خلیخاب، واقع در ۴۰۰ کیلومتری شمال بغداد، که بیشتر مردم آن کردزبان، هستند گفت: «قلع و قمع برادران کردمان ادامه دارد ولی روزی خواهد رسید که برادران کرد و عرب ما در عربستان از قلع و قمع (امام) خمینی رهایی یابند و در آرامش و صلح زندگی کنند.»(۱) نعیم حداد، رئیس وقت مجلس ملی عراق، نیز ضمن تکرار سخنان سایر مقامات رسمی عراق گفت: «میانجیگری میان ایران و عراق را نمی پذیریم.»(۲) سعدون حمادی، وزیر خارجه ی وقت عراق، برای بهبود رابطه با ایران ۲ شرط تعیین کرد: «اولاـ عدم دخالت مستقیم و غیرمستقیم ایران در مسائل کشورهای عربی، منظور من تنها عراق نیست؛ بلکه کل کشورهای عربی است. ثانیا ایران واقعا کشوری غیرمتعهد باشد. یعنی زیر نفوذ سیاسی بلوک های جهان قرار نگیرد. چرا که، در غیر این صورت، نفوذ و سلطه ی این قدرت ها را به مرزهای ما نزدیک می کند.»(۳) .

واشنگتن پست، به نقل از نعیم حداد، درباره ی تغییر اوضاع میان ایران و عراق نوشت: «در صورت بروز جنگی جدی، ما درسی به نیروهای مسلح ایران خواهیم داد که هرگز فراموش نکنند.» وی ضمن تکذیب گزارش تحرکات نظامی عراق گفت: «ارتش ایران حتی قادر به کنترل وقایع داخل ایران نیست وایرانی ها اصولا ظرفیت و شایستگی یک آمادگی ویژه را ندارند. حداد همچنین درباره ی کمک به جریان های تجزیه طلب در ایران گفت: «عراق تمامی این کمک ها را (که احتمالا شامل پول، اسلحه و مهمات می شود) فقط برای کسب خودمختاری در اختیار این اقلیت ها گذاشته است.»(۴) عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق، نیز به هنگام بازدید از لشکر ۱۰ زرهی عراق ضمن اشاره به حوادث و تحولات خطیر قریب الوقوع گفت: «ما ایرانی ها را زیر پاهایمان له خواهیم کرد.»(۵) .

در مجموع، تحرکات نظامی عراق با تشدید مواضع سیاسی و تبلیغاتی این

۱- ۸۳۱. مأخذ ۲۲۳، ص ۵۱، به نقل از روزنامه ی النهار.

۲- ۸۳۲. مأخذ ۲۲۳، ص ۶۷.

۳- ۸۳۳. مأخذ ۲۲۳، ص ۴۸، به نقل از مجله ی الحوادث.

۴- ۸۳۴. مأخذ ۱۲۵، ص ۳۸۹ - ۳۸۸، به نقل از واشنگتن پست، ۲۲ / ۱ / ۱۳۵۹.

۵- ۸۳۵. مأخذ ۷۷، ص ۱۴۸.

کشور افزایش یافت. به این ترتیب تجاوزات مرزی عراق که در سال ۱۳۵۸ در مجموع ۸۴ مورد بود تنها در سه ماهه ی اول سال ۱۳۵۹ به ۱۴۲ مورد افزایش یافت.(۱) .

آمادگی عراق برای جنگ

شکست کودتای نظامی نوژه(۲) نشان داد که با وجود باقیمانده ی عناصر وابسته به رژیم شاه در ساختار جامعه و حمایت امریکا و غرب و عراق از آنها، امکان براندازی نظام جمهوری اسلامی با تکیه بر نیروهای مخالف انقلاب وجود ندارد.(۳) بر همین اساس، کردزمن معتقد است که شکست کودتای نوژه یکی از دلایل تصمیم گیری عراق مبنی بر آغاز تهاجم آشکار به ایران است.(۴) عراق در فاصله ی زمانی کودتای نوژه تا شروع جنگ، بیش از ۲ ماه، مواضع و اقدامات مهمی را به منظور آمادگی برای جنگ در زمینه های نظامی و دیپلماتیک انجام داد.

تفاوت تلاش های جدید عراق علیه ایران، با گذشته در این موضوع است که بنابر نظر برخی از تحلیلگران، اگر در گذشته منشأ اقدامات عراق نگرانی از صدور انقلاب ایران به عراق بود، در دوره جدید، به ویژه در نیمه ی سال ۱۳۵۹ وضعیت سیاسی - اجتماعی ایران در بدترین حالت قرار داشت؛ زیرا با وجود آنکه بنی صدر، رئیس جمهور قانونی کشور بود و این موضوع به معنای قانونمندی و استقرار نهادهای نظام جمهوری اسلامی در چارچوب اصول

۱- ۸۳۶. مأخذ ۱۲۲، ص ۴۱.

۲ - ۸۳۷. کودتای نوژه، در تیرماه سال ۱۳۵۹، با نقش محوری بختیار و با ترکیبی از عناصر طرفدار رژیم شاه و مخالفین جمهوری اسلامی و با حمایت امریکا، عراق و برخی کشورهای منطقه طراحی و اجرا شد. شکست عملیات کودتای نوژه و ناامیدی امریکا از آن اقدامات عراقی ها برای تجاوز به ایران منجر شد.

۳- ۸۳۸. خبرگزاری پارس، نشریه ی گزارش های ویژه، شماره ۲۹۴، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۵۹، مجله ی فارین آفرز (چاپ امریکا)، به نقل از رادیو امریکا، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

۴- ۸۳۹. مأخذ ۵۷، ص ۴۹.

قـانون اساسـی بود؛ ولی دامنه ی مناقشـات در رأس ساختار سیاسـی کشور تشدیـد شـد و همین اختلاف نظرها، امکان تصـمیم گیری در سـطح استراتژیـک را برای حـل و فصـل مسائل اساسـی کشور با چالش روبه رو ساخته بود. با کشف کودتای نوژه و عناصـر آن در بخش های مختلف نیروی هوایی، نیروی زمینی و هوانیروز، روشن شد که برای تحولی اساسی در ارتش و ایجاد قدرت دفاعی و بازدارنده، به تلاش و سرمایه گذاری و زمان نیاز است. بسیج نیاز، با وجود حمایت های امام به دلیل اختلافات و سایر مشـکلات هویت نظامی پیدا نکرد. همچنین، رکود حاصل از اعتصاب قبل از انقلاب و تداوم آن به شـکل دیگری پس از انقلاب بنیه ی اقتصـادی کشور را کاملا تضـعیف کرده بود. از نظر شـرایط بین المللی نیز، اوضاع به سود ایران نبود. هرچند افکـار عمومی در جهـان اسـلام به سود ایران بود؛ ولی انقلاب با مشـخصه ی دینی و مردمی و سـپس مقابله با قـدرت و اقتـدار امریکا و تصـرف سفارت این کشور، موقعیت بین المللی ایران را در سطح بازیگران و ساختار بین المللی ضعیف کرده بود. در این اوضـاع، مخالفـان ایرانی در داخـل و خـارج کشور، تحت حمایت و پشتیبانی امریکا، غرب، کشورهای منطقه و عراق برای تضعیف و براندازی نظام جمهوری اسلامی شورش می کردند. حال با این توضیح، دولت عراق آیا بر پایه ی نگرانی از صدور انقلاب اسلامی ایران به عراق فعـالیت هـایش را علیه ایران گسترش داد. یـا صـرفا بر پـایه فرصت حاصل از تضـعیف موقعیت سیاسـی، نظـامی و بیـن المللی ایران و همسو بـا امریکـا علیه ایران عمـل کرد؟ پاسـخ به این پرسـش می توانـد میزان صـحت و اسـتحکام این نظریه را روشن سـازد که آیـا رفتـار ایران موجب تحریـک عراق و تجـاوز به ایران شـد یـا اینکه عراق با اهـداف خاص و اسـتفاده از فرصت، به ایران تجاوز کرد. و همچنین، با توجه به انگیزه ی عراق و وضـعیت حاکم بر ۲ کشور و اوضاع، منطقه آیا امکان جلوگیری از وقوع جنگ وجود داشت؟

ص: ۲۴۵

اقدامات نظامی

تلاش عراق به جهت آمادگی برای جنگ در چند زمینه آشکار بود. دولت عراق، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، با تشکیل کمیته ای، مطالعات لازم را انجام داد(۱) و ضمن جمع آوری اطلاعات و برگزاری مانور و مرور آن آمادگی خود را ارزیابی کرد. بازدید فرماندهان و مسئولان عراقی از یگان های نظامی افزایش یافت. حتی صدام نیز، به گفته ی یکی از فرماندهان، از محل تیپ عراقی مستقر در پاسگاه قتیبه از منطقه بازدید کرد. در همان زمان یکی از همراهانش در پاسخ به سؤال وی درباره ی نام منطقه، گفت: «قصر شیرین است.» صدام گفت: «در آینده ای نزدیک آنجا را با خاک یکسان خواهم کرد.» پس از این بازدید، لشکر ۶ عراق به طرف قصر شیرین حمله کرد.(۲) همچنین، عراق تدریجا به جابه جایی نیرو اقدام کرد. به نوشته ی نیویورک تایمز، به نقل از منابع دیپلماتیک عرب، ۵۰ هزار سرباز عراقی در طول مرز ایران گردآمدند، که عمده ی این تجمع نیرو در نواحی خوزستان بود.(۳) .

ص: ۲۴۶

۱- ۸۴۰. سرلشکر وفیق سامرایی، افسر اطلاعاتی عراق، در این زمینه نوشته است: پس از گذشت چند روز به اداره ی عملیات ستاد ارتش فراخوانده شدم. معلوم شد که کمیته ای عالی رتبه، به منظور ایجاد مطالعات لازم برای تهیه ی طرح های پدافندی یا آفندی، در صورت بحرانی شدن اوضاع یا بروز جنگ تشکیل شده است. در این کمیته، که کمیته ی مطالعات خوانده می شد، سرتیپ ستاد عبدالجواد ذالنون، سرتیپ ستاد شاکر وجرالاماره، سرهنگ ستاد محمد عبدالقار، سرهنگ ستاد عبدالکریم العیثاوی، سرهنگ ستاد نبیل خلیل سعید و سرهنگ ستاد امجد حسن الزهیری، حضور داشتند. اینان که از افسران برگزیده، عالم و فارغ التحصیل جنگ بودند، چندین ماه پیاپی با پشتکار بسیار، به بررسی اسرائیل و ایران پرداختند. برنامه ریزی برای رویارویی نظامی با ایران، اعم از آن که آفندی باشد یا پدافندی، از جمله وظایف اصلی این کمیته بود. ما اطلاعات خوب و کاملی راجع به ایران در اختیار این کمیته قرار دادیم. این اطلاعات در مسائل زیر بود: اوضاع سیاسی، پراکندگی جمعیتی و به ویژه قومیت های مختلف ایران، سرویس های امنیتی و اطلاعاتی، اوضاع اقتصادی و وضعیت نیروهای مسلح. (ویرانی دروازه شرقی، ص ۴۰ - ۳۹).

۲ - ۸۴۱. مرتضی سرهنگی، «نگاهی به ادبیات اسیران جنگی عراقی در ایران»، مقالات برگزیده چهارمین کنفرانس بررسی دفاع مقدس، ستاد کل نیروهای مسلح، بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۰.

۳- ۸۴۲. مأخذ ۱۲۵، ص ۳۹۱.

عراق از پشتوانه ارزی بسیاری زیادی نیز، برخوردار بود. وفیق سامرایی در این زمینه گفته است: «پیش از جنگ در زمانی که خزانه ی ایران کاملاـ تهی بود ما از سپرده های نقدی و ارزی فراوانی برخوردار بودیم. که مبلغ آن به بیش از ۳۰ میلیارد دلار می رسید.»(۱) .

درباره ی توانایی های عمده ی عراق، کردزمن به چند موضوع اشاره می کند که نشان می دهد عراق در این زمینه ها بر ایران برتری داشت:

۱- ثبات سیاسی، نظامی بیشتر در خلال دوره ی پیش از جنگ.

۲- روابط دوستانه با کشورهای همسایه که از اواسط دهه ی ۱۹۷۰ آغاز شد.

۳- دسترسی مداوم به منابع متعدد جنگ افزارهای مدرن و پیشرفته ترین سیستم های تسلیحاتی ساخت فرانسه یا شوروی.

۴- ذخایر عظیم مالی و اعتبار بالا برای آغاز جنگ.

۵- تحولی نسبتا بالنده همراه با رشد تدریجی استانداردهای زندگی و بهبود اقتصاد.(۲) .

بر پایه همین ملاحظات، تمامی ناظران و کارشناسان از برتری عراق بر ایران سخن می گفتند و پیش بینی می کردند که اگر اصطکاک فزاینده ی میان ایران و عراق به جنگ بینجامد عراقی ها نسبت به ایرانی ها از آمادگی بسیار بهتری بهره مند خواهد بود.(۳) اطلاعات فراریان نیز، صدام را متقاعد ساخت که ضربات سخت هوایی به هدف های مشخص با یک حمله وسیع زرهی برای به زانو درآوردن ارتش ایران کافی خواهد بود و حتی ممکن است به فروپاشی حکومت انقلابی ایران نیز بینجامد.(۴) .

عراقی ها، با چنین اعتمادی به برتری خود بر ایران بر دامنه ی تجاوزات مرزی خود افزودند چنان که تنها در ۳ ماهه ی دوم سال ۱۳۵۹، این تجاوزات به ۴۱۰ مورد بالغ شده بود.(۵) طارق عزیز، درباره ی وضعیت دولت ایران اظهار داشت:

۱- ۸۴۳. مأخذ ۸۰، ص ۶۱.

۲- ۸۴۴. مأخذ ۵۷، ص ۵۸.

۳- ۸۴۵. مأخذ ۱۲۵، ص ۳۸۹، به نقل از نیویورک تایمز.

۴ - ۸۴۶. جودیت میلر و لوری میلروی، صدام حسین و بحران خلیج فارس، ترجمه ی احمد قاضی، سال ۱۳۷۰، تهران، انتشارات زرین، ص ۱۸۸.

۵- ۸۴۷. مأخذ ۱۲۲، ص ۴۱.

«دولت هیچ کشوری در جهان قادر نیست بدون داشتن یک ارتش قوی، متحدینی در محافل بین المللی، اقتصادی مطلوب، منابع مالی و تدارک تسلیحاتی به جنگ اقدام کند. جمهوری اسلامی ایران هیچ یک از این امتیازات را ندارد.»(۱) .

لطیف جاسم، وزیر فرهنگ و اطلاعات عراق، بر پایه همین احساس برتری و اراده ی جنگ، در میان روزنامه نگاران لبنانی در پاسخ به اختلافات دیرینه ی کشور ایران و عراق گفت: «این اختلافات شدیدتر هم خواهد شد، تلاش های فعلی تا زمانی که در ایران دولتی روی کار آید، ادامه خواهد یافت.»(۲) .

صدام نیز، بر پایه ی این تمایلات به تغییر دولت ایران، در جمع خبرنگاران رسما حمایت خود را از گروه های ضد انقلابی و تجزیه طلب اعلام کرد: «ما با دولت ایران روابط بدی داریم، بنابراین انتظار نداشته باشید اگر یکی از معارضان و یا مخالفان این رژیم اعلام دارد که در مخالفت با ایران،[با ما] همصداست به او جواب منفی بدهیم. به همگی سلام می گوییم و دست رد به سینه اش نمی گذاریم؛ بلکه به سلامش پاسخ می گوییم.»(۳) .

به نوشته ی کیانوری، پیرو همین سیاست، صدام، برای ایجاد دولتی در جنوب ایران، رئیس سازمان امنیت خود را به پاریس فرستاد و از بختیار دعوت کرد که به بغداد بیاید و او با شاپور بختیار به بغداد آمد. بختیار و صدام، طی ملاقاتی طولانی،(۴) قرار گذاشتند که پس از اشغال اهواز و آبادان و منابع نفت خیز، که به خیال صدام کار آسانی بود، در این منطقه دولتی مستقل تشکیل دهند. صدام قول داده بود که رژیم های غربی پس از یکی دو ماه این دولت را به رسمیت خواهند شناخت.(۵)
.

۱- ۸۴۸. اصغر جعفری ولدانی، کانون بحران در خلیج فارس، انتشارات کیهان، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۷، ص ۷۷.

۲- ۸۴۹. مأخذ ۲۲۳، ص ۴۹، به نقل از الوطن العربی.

۳- ۸۵۰. مأخذ ۷۹، ص ۱۰۴.

۴- ۸۵۱. کیانوری گفته است: «خبر این ملاقات را روس ها به ما دادند و از ما خواستند که از هر راه مکن به اطلاع امام و مقامات جمهوری اسلامی ایران برسانیم و ما این کار را انجام دادیم.».

۵- ۸۵۲. نورالدین کیانوری در نامه به مجید انصاری (سرپرست سازمان زندان ها)، ۱۸ / ۷ / ۱۳۶۰.

مواضعی که عراق، به نمایندگی از کشورهای عربی، طی ماه های قبل درباره ی جزایر ۳ گانه اتخاذ کرده بود در دوره ی جدید با تهدید نظامی عراق برای تصرف آنها با تکیه بر زور همراه شد. صدا در مصاحبه ای با یک روزنامه ی کویتی گفت: «اکنون ما نیروی نظامی مناسبی را برای بازپس گیری ۳ جزیره اشغالی فراهم کرده ایم. ما پس از مارس ۱۹۷۵، نه سکوت کرده ایم و نه دچار رخوت و سستی شده ایم؛ بلکه از آن زمان تاکنون، طی ۷ سال، توان و قدرت نظامی و اقتصادی خود را افزایش داده ایم.»(۱) .

بازتاب مواضع عراق در این زمینه سبب شد برخی از سیاستمداران خاورمیانه تأکید کنند که عراق ممکن است با بهره برداری از منازعه ی میان ایران و امریکا و عصیان عمومی داخلی، برای تثبیت حاکمیت خود بر جزایر اقدام کند. به نظر ایشان، در صورت اشغال این جزایر، ایران نمی توانست مقاومت مؤثری از خود نشان دهد.(۲) برخی از قدرت های غربی، براساس تعدادی گزارش محرمانه، درباره ی حمله ی عراق به جزایر ۳ گانه، به صدام هشدار دادند و او را از این کار بر حذر داشتند. احتمالا این موضوع در جلوگیری از اقدام عراق نقش و تأثیر داشته است.

لغو معاهده ۱۹۷۵ الجزایر به وسیله عراق

اولین تهاجم نظامی ارتش عراق به ایران در مناطق زین القوس، سیف سعد و میمک به تصرف این مناطق انجامید. عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق، در تاریخ ۱۹ شهریور سال ۱۳۵۹ اعلام کرد که نیروهای مسلح عراق به مرزهای بین المللی رسیده اند. وی اضافه کرد: «ما تمام سرزمین هایی را که ایران با زور تصرف کرده بود، دوباره پس گرفتیم و اختلافات خود را با ایران درباره ی سرزمین های مذکور حل کردیم.» در همان تاریخ نیز، دولت عراق اعلام کرد تمامی سرزمین هایی که ایران به موجب معاهده الجزایر از بازپس دادنشان

۱- ۸۵۳. مأخذ ۲۲۳، ص ۲۵، به نقل از روزنامه ی السیاسه.

۲- ۸۵۴. مأخذ ۱۹۱، «ص ۳۳، به نقل از دیلی تلگراف.

کوتاهی کرده بود، آزاد کرده است. عدنان خیرالله، وسعت این مناطق را ۳۲۴ کیلومتر مربع اعلام کرد؛ ولی سعدون حمادی، طی مصاحبه ای در سازمان ملل بر عدد ۴۰۰ کیلومتر مربع تأکید داشت.(۱) صدام، بعدها در کنفرانس طائف درباره ی این اقدام گفت: «درباره ی سرزمین هایی که در اشغال ایران بوده است باید بگوییم که این سرزمین ها پیش از سقوط شاه در اختیار عراق قرار نگرفته بود و ما درصدد گرفتن آنها بودیم که انقلاب ایران شروع شد و این مسئله، موضوع نقل و انتقال آنها را به تأخیر انداخت و زمامداران جدید نیز، پس از سقوط شاه سرزمین های ما را بازنگرداندند و بدین گونه ایران سرزمین عراقی عزیزی را در اشغال خود نگاه داشت.»(۲) صدام، در جایی دیگر درباره ی مناسبات کشور خود و ایران در زمان حکومت شاه اظهار داشت:

«رژیم شاه علیه عراق توطئه و مشکل تراشی می کرد. این رژیم، کمتر از یک سال پس از وقوع انقلاب در عراق، در سال ۱۹۶۹، شروع به مشکل آفرینی و اشغال بخشی از خاک ما کرد. رژیم شاه ژاندارم منطقه بود و جزایر عربی در خلیج فارس را به اشغال خود درآورد.»(۳) .

با فرض پذیرش صحت ادعای عراق مبنی بر اینکه برخی از مناطق آن کشور، که برابر قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر باید به عراق بازپس داده می شد، هنوز در اشغال ایران بود و عراق در زمان شاه هم برای بازپس گیری آن آماده شده بود؛ این پرسش به میان می آید که چرا عراق پس از تصرف این مناطق اقدام به جنگ کرد؟

پس از تصرف یا بازپس گیری این مناطق، صدام طی سخنانی در اجلاس فوق العاده ی مجلس ملی عراق در تاریخ ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۸۰ / ۲۶ شهریور سال ۱۳۵۹، لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را به صورت یک جانبه اعلام کرد. وی طی سخنانی گفت: «در برابر شما اعلام می کنم که ما قرارداد مارس ۱۹۷۵ را کاملا لغو می دانیم و شورای فرماندهی انقلاب تصمیم خود را در این زمینه

۱- ۸۵۵. مأخذ ۲۵۶، ص ۷۰ - ۶۹.

۲- ۸۵۶. مأخذ ۲۲۳، ص ۸۲.

۳- ۸۵۷. مأخذ ۷۴، ص ۲۴، به نقل از روزنامه ی الثوره، چاپ عراق، ۱۲ / ۶ / ۱۳۶۶.

اتخاذ خواهـد کرد. بنابراین، باید روابط قانونی در شط العرب به وضع قبل از مارس ۱۹۷۵ بازگردد و تمام حقوق تصرف شده تحت حـاکمیت کامـل ما قرار گیرد.»(۱) او در این سـخنرانی در تـوجیه سـیاست هـای خود گفت: «مـا بـا صـداقت گفـتیم که امیـدواریم (امـام) خمینی با شاه تفاوت داشـته باشـد و به او فرصت کافی دادیم تا ثابت کنـد که آیا با شاه تفاوت دارد یا خیر؟ ولی او و آنهایی که در کنار وی مسـئولیت حکومت را در ایران برعهـده دارنـد ثابت کردنـد که با شاه تفاوت ندارند. آنها در روش های خود در قبال همسایه های عرب خود، برخلاف حق، تمام سـرزمین هایی که شاه در عراق تصرف کرد و همچنین ۳ جزیره ی عربی تنب بزرگ، تنب کوچـک و ابوموسـی را در اختیـار گرفتنـد و حتی ادعاهـای توسـعه جویـانه ای که شاه تحت فشار اراده ی عربی از آنها منصـرف شـد، تجدیـد کردنـد. آنها نسـبت به عراق حتی از اعاده ی سـرزمین هایی که شاه در سال ۱۹۷۵ تعهد اعاده ی آنها را کرده بود خودداری ورزیدند.»(۲) .

صـدام در این سـخنرانی خطاب به جریانات تجزیه طلب اعلام کرد: «ما به برادران خود، اعراب الاحواز که از ظلم و سـتم رژیم (امام) خمینی بیش از زمان رژیم شاه رنج می برند درودهای گرم می فرستیم، ما به مبارزان شـرافتمند کرد در ایران و تمام ملل دوست در ایران درود می فرستیم و به آنها تأکیـد می کنیم که به یک وجب از خاک آنها طمع نـداریم! و احساسات دوسـتانه ای نسبت به آنها داریم.»(۳) .

همچنین، رژیم عراق درباره ی لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اعلام کرد: «نظر به اخلال گری های دولت ایران در قرارداد ۶ مارس ۱۹۷۵ / ۱۵ اسـفند ۱۳۵۳ و موافقتنـامه هـای متمـم آن و به علت چشم پوشـی از شـروط حسن همجـواری و دخـالت آشـکار و عمـدی در امور داخلی عراق و امتنـاع از بازگردانـدن سـرزمین هـای غصب شـده ی عراق، که براساس قرارداد یاد شـده توافق بازگشت حاکمیت عراق بر آن حاصل شد (و این موضوع، طرف ایرانی قرارداد مارس

۱- ۸۵۸. مأخذ ۷، ص ۴۵، به نقل از رادیو صوت الجماهیر، ۲۶ / ۶ / ۱۳۵۹.

۲- ۸۵۹. همان.

۳- ۸۶۰. مأخذ ۴، ص ۴۶.

۱۹۷۵ را بر آن داشت تا این پیمان را کان لم یکن تلقی کنـد) شورای فرماندهی انقلاب در نشـست مورخ ۱۷ / ۹ / ۱۹۸۰(۲۶ / ۶ / ۱۳۵۹) تصـمیم گرفت پیمـان مـذکور را لغو کنـد و حـاکمیت کاملاـ قانونی و واقعی خود را بر شط العرب بازپس گیرد و براساس این تصمیم عمل کند.»(۱) .

دولت عراق کاملاـ آگاه بود که لغو یک قرارداد بین المللی و اقـدام نظامی علیه یک کشور به لحاظ حقوقی، سیاسـی و نظامی پیامـدهای گسترده و عمیقی خواهـد داشت. به همین دلیـل در توجیه این اقـدام، مقامـات عراقی سـخنانی بیان کردنـد که حائز اهمیت بـود. در حـالی که پیش از، این قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر یـک پیروزی برای عراق تلقی می شـد(۲) و حتی صـدام نیز، در اجلاـس مجلس ملی عراق ازآن به عنـوان تصـمیمی متهـورانه، عاقلاـنه و میهن پرسـتانه یـاد کرد. در این مرحله، عـدنان خیرالله گفت: «اگر راه دیگری داشـتیم بـا این پیمـان مـوافقت نمی کردیم.»(۳) و صـدام نیز، بعـدها در کنفرانس طـائف اظهار داشت: «پیمان الجزایر به ما تحمیل شد.»(۴) در هر صورت، اگر عراق نسبت به این قرارداد معترض بود و برخی از اختلافات دو کشور لاینحـل مانـده بود؛ عراقی هـا می توانسـتند همـان گونه که برای حمله نظـامی به منـاطق سـیف سـعد، زین القوس و میمـک به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اسـتناد کردنـد، براسـاس ماده ی ۶ عهـدنامه و الحـاقیه ی ۲۶ دسـامبر ۱۹۷۵، کـه آئین رسـیدگی به حل اختلافات را به تفصیل و صراحت مشخص کرده است، برای حل اختلافات اقدام کنند.(۵) .

عراقی ها براساس طرح تهاجم به ایران، زمینه های دیپلماتیکی را در

ص: ۲۵۲

۱- ۸۶۱. مأخذ ۲۲۳، ص ۷۴، به نقل از جزوه: چرا قرارداد الجزایر میان ایران و عراق لغو شد؟ ص ۱۰ - ۹.

۲ - ۸۶۲. صـدام پیش از ایـن گفتـه بـود: «توافـق مـارس یـک پیروزی بزرگ بـود.» (اصـغر جعفری ولـدانی، بررسـی تـاریخی اختلافات ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۵۳۱).

۳- ۸۶۳. مأخذ ۱۰۴، ص ۵۳۱.

۴- ۸۶۴. مأخذ ۲۲۳، ص ۶۳.

۵- ۸۶۵. مأخذ ۱۰۴، ص ۵۳۱.

کشورهای اروپایی، به ویژه فرانسه، به وجود آوردند و ۲ ماه قبل از تهاجم عراق به ایران، سعدون حمادی با سفر به پاریس در این زمینه مواضع ۲ کشور را هماهنگ کرد.(۱) کمی قبل از تهاجم عراق به ایران، رژیم آن کشور با اقدامی سیاسی، به توجیه عملکرد خود در کشورهای منطقه پرداخت.(۲) فرستادگان عراق عازم کشورهای منطقه، مشتمل بر: قطر، کویت، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین، شدند. صدام در پاسخ به خبرنگار المستقبل درباره ی پیام خود به دیگر کشورها گفت: «ما می خواستیم به دوستانمان در این ۲ کشور (کویت و بحرین) و در تمامی جهان بگوییم که هر دولت خارجی که تصور کند می تواند به سروری و حاکمیت عرب، به عنوان یک ملت و یک سرزمین، پایان بخشد توانایی انجام چنین خواسته ای را نخواهد داشت.»(۳) .

دولت عراق در این دوره، روابط خود را با کشور عربستان بهبود بخشید و رادیو عراق از ابزار هرگونه شعاری در رسانه های تبلیغاتی خود درباره ی کشورهای ارتجاعی خودداری کرد.(۴) آنها امنیت خلیج فارس را جزئی جدائی ناپذیر از امنیت ملی عراق اعلام کردند(۵) و صدام نیز، پس از تکرار مواضع دولت خویش درباره ی ۳ جزیره ی مورد بحث، در مصاحبه ای مطبوعاتی اعلام کرد: «بعضی از کشورهای عرب و نمایندگان آنان می گویند چرا شما در فاصله ی میان مارس ۱۹۷۵ / اسفند ۱۳۵۳ تاکنون درباره ی ۳ جزیره ی عربی سکوت کردید تا اینکه شاه سرنگون شد؟ و چرا اکنون این مسئله را مطرح کرده اید؟ آنان این سؤال را بدون اینکه بپرسند چرا خود سکوت اختیار کردند مطرح می سازند در حالی که می دانند عراق ۷ سال تمام با رژیم شاه دست و پنجه نرم کرده و از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ با ایران بر سر مسئله ی جزایر کلنجار رفته است.»(۶) .

در هر صورت، به نوشته ی روزنامه ی کویتی الرأی العام، کشورهای خلیج فارس

---

۱ – ۸۶۶. مجید بزرگمهری، «روابط ایران و فرانسه در دهه اول انقلاب اسلامی ایران»، مجله ی اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ی ۱۱۲ – ۱۱۱، ص ۴۲.

۲ – ۸۶۷. حسن فتحی، «تلاش های صلح آمیز در ۸ سال دفاع مقدس»، مأخذ ۱۴، ص ۹۶.

۳ – ۸۶۸. مأخذ ۲۲۳، ص ۳۵.

۴ – ۸۶۹. مأخذ ۷۷، ص ۱۵۳.

۵ – ۸۷۰. مأخذ ۲۲۳، سخنان صدام در مجله ی الوطن العربی، ۷ / ۴ / ۱۳۵۹.

۶ – ۸۷۱. مأخذ ۲۵۶، ص ۷۶.

مراتب پشتیبانی خود را از لغو پیمان ایران و عراق توسط صدام حسین به اطلاع سفیران ویژه ی رئیس جمهوری عراق رساندند.(۱) .

بعدها، صدام طی سخنانی درباره ی پیام شیخ زاید بن سلطان، حاکم امارات، که از طریق وزیر نفت او برای صدام ارسال شده بود گفت: «وزیر نفت امارات، با نامه ای از شیخ زاید بن سلطان، به نزد من آمد و پیام وی را به من تسلیم کرد مبنی بر اینکه: ایرانیان با نیت شر به طرف اعراب آمده اند و عربستان (خوزستان) از نظر تاریخی به عراق تعلق دارد و شما می توانید آن را پس گرفته و ما نیز از شما پشتیبانی خواهیم کرد.»(۲) .

عراق با سیاستی طراحی شده، در کلیه ی زمینه ها تهاجمات خود را آغاز کرده بود؛ اما واکنش ایران در عرصه ی سیاسی برای دفاع از حقوق خود کافی نبود. پاسخ نظامی ایران نیز، در برابر تجمع نیروهای عراقی(۳) ویژگی بازدارندگی نداشت. امام خمینی، در ۲۱ شهریور سال ۱۳۵۹، و در موقعیتی که رسما ارتش عراق از تاریخ ۲۰ شهریورماه درگیری های نظامی را در مرزها آغاز کرده بود، خطاب به زائران بیت الله الحرام نوشت: «ای کشورهای بیطرف! شما را به شهادت می طلبیم که امریکا قصد نابودی ما را دارد. کمی به خود آیید و ما را در هدفمان کمک کنید. ما به شرق و غرب و به شوروی و امریکا پشت کرده ایم تا خود، کشور خود را اداره کنیم. آیا حق است تا این چنین مورد هجوم شرق و غرب واقع شویم؟»(۴) .

ایشان در این پیام به این موضوع اشاره کردند که ایران به آن دلیل امروز گرفتار این جنگ تحمیلی است که خواسته است از هر جهت با شیطان بزرگ قطع رابطه کند و امریکا عراق را وادار نموده است خون جوانان ما را بریزد(۵) و اگر ما با امریکا و یا سایر ابرقدرت ها کنار آمده بودیم گرفتار این مصائب نمی شدیم.(۶) امروز دست امریکا از آستین دولت عراق بیرون آمده است.(۷) .

سرانجام در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۹۲،۱۳۵۹ فروند هواپیمای جنگنده ی

۱- ۸۷۲. رادیو بغداد، بخش فارسی، ۲۸ / ۶ / ۱۳۵۹، ساعت ۱۳.

۲- ۸۷۳. نشریه ی خبری، خبرها و نظرها، ۱۳ / ۷ / ۱۳۷۹، ص ۵.

۳- ۸۷۴. احمد الزبیری مقاله: «جنگ خلیج فارس در ابعاد نظامی»، ترجمه ی سفارت ایران در سوریه، روزنامه ی السفیر، ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۷۹، ص ۱۰.

۴- ۸۷۵. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور (رهنمودهای امام خمینی)، جلد ۱۳، ص ۸۴، ۲۱ / ۶ / ۱۳۵۹.

۵- ۸۷۶. همان.

۶- ۸۷۷. همان، ص ۸۳.

۷- ۸۷۸. همان.

نیروی هوایی ارتش عراق به طرف اهدافشان(۱) در داخل خاک ایران به پرواز درآمدند. به نوشته ی وفیق سامرایی پس از این حمله، صدام و عدنان خیرالله و افسران اطلاعات و عملیات وارد اتاق عملیات شدند. خیرالله، وزیر دفاع، به صدام گفت: «سرور من، جوان ها ۲۰ دقیقه قبل پرواز کردند.» و صدام به او پاسخ داد: «نیم ساعت بعد کمر ایران را خواهد شکست.»(۲) صدم، در ساعت ۱۵:۳۰ روز ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹ طی پیامی از رادیو تلویزیون عراق علت حمله ی هوایی عراق به خاک ایران را اعلام کرد و گفت: «اگر ایرانی ها حاکمیت عراق را بر مناطق اشغال شده بپذیرند، عراق جنگ را خاتمه خواهد داد.»(۳) .

بدین ترتیب، جنگ ایران و عراق با تجاوز عراق به ایران آغاز شد و به نوشته ی روزنامه ی البیان، چاپ امارات، صدام حسین در سال ۱۹۸۰ جنگ را با اتکا به یک وعده ی پنهانی امریکا از طریق کشور ثالث آغاز کرد. وعده این بود که چنانچه نیروهای عراقی نتوانند ظرف مدت یک هفته سرنوشت جنگ را به نفع خودشان رقم بزنند، امریکا از عراق حمایت نظامی به عمل آورد.(۴) .

بعدها، با آنکه جیمز ولسی رئیس، اسبق سازمان سیا، اعلام کرد که رژیم امریکا در گذشته اشتباهاتی را درباره ی ایران مرتکب شده است که یکی از آنها حمایت امریکا از صدام در جنگ ایران و عراق بود؛(۵) کارتر در برنامه ی لری گینگ در شبکه ی تلویزیونی سی. ان. با اظهار تأسف از اینکه فرصت پیدا نکرد تا با همکاری های نظامی و جاسوسی، نظام جدید ایران را هرچه بیشتر دچار مخاطره کند گفت:

«اگر چند ماه دیگر فرصت داشتم، اکنون خاورمیانه در آرامش تمام بود؛ زیرا

۱- ۸۷۹. سامرایی گفته است: «سرویس اطلاعاتی شوروی،اطلاعاتی را درباره ی طرح های آشکار و دقیق و نقشه ها و موقعیت آشیانه های هواپیماهای کلیه ی پایگاه های هوایی ایران در اختیار ما قرار داده بود. (ویرانی دروازه شرقی، ص ۵۸).

۲- ۸۸۰. مأخذ ۸۰، ص ۵۶.

۳- ۸۸۱. مأخذ ۷، ص ۸۲، صوت الجماهیر ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹.

۴- ۸۸۲. احمد عمرابی، مقاله ی «ایران و عراق»، روزنامه البیان، ترجمه ی محمدحسین زوار کعبه، بولتن رسانه های دنیا، اداره ی کل مطبوعات و رسانه های خارجی وزارت ارشاد، ویژه ی بازتاب های خارجی اتهامات بوش علیه ایران، شماره ی ۲،ص ۸۸.

۵- ۸۸۳. گفت وگو با شبکه تلویزیونی الجزیره خبرگزاری جمهوری اسلامی، تلکس ویژه ۱۷ / ۹ / ۱۳۸۰.

دیگر جمهوری اسلامی ایران با این مشکل کنونی وجود نداشت یا اینکه کلا برچیده می شد!»(۱) .

مشخص نیست فرصتی را که کارتر می گوید اگر در اختیار داشتم مشکل جمهوری اسلامی را حل می کردم، اجرای چه طرح هایی بود؟ ولی مسلم است که اکنون چیزی جز تأسف برای کارتر و صدام باقی نمانده است.

ص: ۲۵۶

۱- ۸۸۴. روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۲۲ / ۱۰ / ۱۳۷۹، ص ۱۶.

نتیجه گیری

۱- در این کتاب، پرسش «اجتناب پذیری جنگ» نقد و بررسی شده است. با فرض اینکه «اجتناب پذیری» یا «اجتناب ناپذیری» یک نظریه می باشد، مفهوم و کارکرد آن بررسی شد تا این موضوع روشن شود که نظریه پردازی به معنای تبیین پدیده های اجتماعی است. به همان میزان که درک پدیده ها بی نظریه پردازی دشوار است؛ در عین حال، واقعیات را در لباس تئوری ها قرار می دهد که در نتیجه شاید به ادراک نادرست واقعیات منجر شود. نظریه پردازی ناظر بر واقعیات است و برخلاف واقعیات، که همیشه واحد است، نظریات متأثر از وضعیت ها و متغیرهای مختلف، متعدد و کثیر است و همیشه نظریه های جدید نسبت به یک واقعه واحد ظهور خواهند کرد.

۲- در چهار قرن اخیر علل وقوع جنگ بررسی شده و موضوع تحقیقات گسترده ای بوده است. گرچه به چرایی جنگ، با هدف کشف علل جنگ و جلوگیری از وقوع آن پاسخ های گوناگونی داده شده است ولی همچنان جهان وقوع جنگ های متعددی را با انگیزه و اشکال مختلف شاهد بوده است.

۳- جنگ ایران و عراق، به دلیل ابعاد و پیامدهای آن، همواره مورد توجه تحلیلگران و نظریه پردازان بوده است. در این بررسی ها بیشترین تلاش در تحلیل و نظریه پردازی برای تبیین علل وقوع جنگ ایران و عراق، بر «عامل انقلاب» متمرکز بوده است. تأثیر انقلاب در زمینه های مختلف شامل: تغییر در روابط ایران و عراق، ایجاد خلأ قدرت، تغییر موازنه قوا در منطقه، فعال کردن ریشه های اختلافات تاریخی ایران و عراق، فرصت طلبی های عراق حاصل از بی ثباتی سیاسی در ایران و سایر ملاحظات مورد توجه بوده است.

برخلاف رویکردهای داخلی، که در بررسی علل وقوع جنگ بیشتر بر ساختار تصمیم گیری و نحوه ی مدیریت کشور متمرکز است، در خارج چنین رویکردی مشاهده نمی شود. همین موضوع، بیان کننده ی این معناست که نظریات داخلی با تأکید بر اجتناب پذیری جنگ، بیشتر ناظر بر ملاحظات و مناقشات سیاسی هستند تا اینکه از وضعیت حاکم بر مناسبات ایران و عراق و سیاست قدرت های بزرگ بررسی جامعی ارائه دهند. علاوه بر این، تأکید بر تأثیر انقلاب در شروع جنگ، نشان دهنده ی پیوستگی نظریه جنگ با انقلاب است.

۴- اظهارات مسئولان و نهادهای رسمی عراق و ایران، ادراک دو کشور را از ماهیت جنگ و در عین حال نسبت به علل وقوع جنگ بیان می کند. تحولات جنگ در تغییر نظریات عراقی ها کاملا مؤثر بوده است. به همین دلیل، عراقی ها در مواضع خود از خطر وقوع انقلاب و مداخله ایران در امور عراق و ضرورت پیشگیری آن تا مرز تجزیه ایران و سقوط نظام تازه تأسیس در ایران سخن گفته اند؛ در حالی که نظریات ایران از ابتدا تا پایان جنگ به صورت نسبتا منسجم و با تغییرات بسیار اندک و ناچیز همراه بوده است. از نظر جمهوری اسلامی ایران، انقلاب اسلامی منافع قدرت های بزرگ را به خطر انداخت و دولت های منطقه در معرض تهدید قرار گرفتند. اوضاع داخلی ایران، فرصت مناسبی را در اختیار عراق گذاشت تا به عنوان ابزار و عامل سیاست های امریکا به جمهوری اسلامی ایران تجاوز کند.

۵- بررسی مناسبات ایران و عراق در حدفاصل کودتای بعثی ها در عراق (سال ۱۹۶۸) و حتی قبل و بعد از آن، بیان کننده ی این معناست که مناسبات دو کشور همواره از عوامل فرهنگی - مذهبی و سیاسی - تاریخی متأثر بوده است. وقوع جنگ های متعدد دوره ی عثمانی و پس از آن در زمان حکومت بعثی ها در عراق نشان می دهد «اختلاف» عاملی پایدار در مناسبات دو کشور بوده است و معادلات بین المللی و منطقه ای یا تحولات در ساختار سیاسی

ایران یا عراق در ماهیت مناسبات دو کشور (از جمله «درگیری و جنگ» یا «همکاری و صلح») تأثیری تعیین کننده داشته است و خواهـد داشت. براسـاس همین ملاـحظه، در یک دوره ی درگیری، دو کشور به جنگ و در نهایت به امضای معاهـده ۱۹۷۵ الجزایر تن دادنـد و همکـاری میـان دو کشور برقرار شـد. حـال آن که رقـابت میان دو کشور با یارگیری استراتژیک و تقویت قـدرت دفـاعی توأم بوده است و همچنـان ادامه خواهـد داشت. به عبـارت دیگر، در تقـدیر ایران و عراق همچنـان امکان وقوع جنگ وجود دارد.

۶- بررسـی مناسبات ایران و عراق، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ابعاد نظریه هم پیوستگی جنگ و انقلاب را نشان می دهد. عراق پیامـدها و بازتـاب پیروزی انقلاب را در سه عرصه، بین المللی، منطقه ای و داخلی ایران به مثابه یک فرصت ارزیابی و با بهره برداری از آن دامنه فعـالیت هـای اطلاعـاتی - امنیتی - سیاسـی و نظامی خود را گسترش داد. حـذف حسن البکر و ظهور قـدرت صـدام حسـین، به معنای نقطه عطف و سـرنوشت ساز برای جنگ و تحولات داخلی عراق بود. در این رونـد، مناسـبات ایران و عراق به دلیل تحولات داخلی و رنگ باختن امیـدواری امریکا به حاکمیت میانه روها و سـپس تصـرف سـفارت امریکا در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ دستخوش تغییر شد و سیاست امریکا از «صبر و انتظار» به «خصومت و مداخله» تغییر کرد.

پیـدایش وضـعیت جدیـد، رونـد همسویی منافع امریکا و عراق را تشدید و تسـهیل کرد. در نیمه سال ۱۳۵۹ آثار این همسویی آشـکار شد و پس از شکست کودتای نوژه در تیرماه سال ۱۳۵۹، که امریکا از تغییر حکومت با کودتا ناامید شد و اسـتفاده از ابزار نظـامی علیه ایران را بـا آغاز شـمارش معکوس حمله عراق به ایران ضـروری دانست که متعاقب آن در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تجاوز سراسری عراق در زمین، هوا و دریا، به خاک ایران بود.

ضمیمه: چرا جنگ آغاز شد

مصاحبه نویسنده کتاب با روزنامه کیهان اول مهر۱۳۸۲.

یکی از موضوعـاتی که امروز بـا شـکل گیری نگـاه هـای انتقـادی نسـبت به جنـگ مطرح می شود، مسـئله اجتناب ناپـذیری یا اجتناب پذیری جنگ است. لطفا درباره ماهیت این مقوله و ضرورت های پرداختن به این موضوع توضیح دهید.

- ما با یک واقعه تاریخی روبرو هستیم که اتفاق افتاده است. بنابراین وقتی درباره اجتناب ناپـذیری یا اجتناب پـذیری آن بحث می کنیم، به واقـع صـرفا، یـک بحث ذهنی و نظری پیرامون آن انجـام می دهیم که بیش از آنکه به درد واقعه - که رخ داده و تمام شـده است - بخورد، در تعریف نسـبت ما با آن حادثه و برای آینـده کارکرد دارد. لذا اگر ما جایگاه این بحث را بدانیم، ماهیت مفهوم اجتناب پذیری یا اجتناب ناپذیری هم برایمان روشن می شود.

نکته دوم اینکه بحث دربـاره اجتنـاب پـذیری یـا اجتنـاب ناپـذیری درواقع نوعی نگاه بیرونی به کلیت جنگ است یعنی درباره یك واقعه تاریخی و اینکه می شـد اتفاق بیفتد یا نیفتد بحث می کنیم. اینجا ما درباره خود واقعه حرفی نمی زنیم، بلکه درباره نگاه بیرونی به واقعه ای صـحبت می کنیم که بحث های امروز ما هیچ نقشـی در شـکل گیری و عدم شـکل گیری آن ندارد و تنها برای درس آموزی ما برای آینده سودمند است.

امـا بیـان این نکته هم لازم است که این گفتمـان انتقـادی که امروز درباره جنگ پیش آمـده، به دلیل ماهیت و اهـدافش نمی گـذارد این کارکرد انجام شود. اگر هم بگوینـد می خواهند جنگ را تجزیه و تحلیل کنند تا درس بگیرند، ولی نوع ورودشان به این بحث و نوع گفتمـانی که سازمـان دهی می کننـد، نمی گـذارد که از جنگ برای آینـده درس گرفته شود. به اعتقاد من مهم ترین اثر منفی این گفتمان انتقادی هم

همین نکته است. یعنی تمام میراث و تجارب و دستاوردهای جنگ را متزلزل می کنند، ولو اینکه این مباحث را با این هدف هم انجام نداده باشند ولی به دلیل اینکه بحث هایشان با اغراض سیاسی پیوند می خورد، کارکرد مثبت آن را ضایع می کنند. به هرحال ما باید جنگ را به عنوان یک موضوع ملی و خارج از این اغراض نگاه کنیم تا اگر سرمایه ای به نام خون شهدا هزینه کرده ایم و زیرساخت های کشورمان در این اتفاق از بین رفته و بنیه اقتصادی مان آسیب دیده و یک نسلی مهاجر شده و خانه و زندگی اش را از دست داده است، لااقل امروز نتیجه مطلوبی از آن به دست بیاید. به نظر من هرکسی با اغراض سیاسی وارد بحث جنگ شود، رفتار او با هدف جنگ و با درس گرفتن از پیامدهای آن در تناقض است.

خب، با عبور از این مقدمات، این سؤال را مطرح می کنیم که آیا واقعا امکان داشت جنگ نشود؟ و یا به عبارتی می شد از وقوع آن جلوگیری کرد؟

- برای ورود به این بحث ابتدا باید خود واقعه را تجزیه و تحلیل کنیم و بعد که دیدیم این واقعه چگونه اتفاق افتاده، آن وقت هرکس می توان نتیجه گیری کند که امکان وقوع یا عدم وقوع حادثه چگونه بوده است. به عبارتی ما باید این سؤال را در بستر شرایط آن روز پاسخ دهیم که من فکر می کنم پاسخش در دو عنوان تقسیم بندی می شود. اول اینکه اصلا نظریه اجتناب ناپذیری چگونه پیدا شد. و دوم با توجه به وقوع این اتفاق، خود واقعه را کالبدشکافی کنیم و ببینیم که آیا ممکن بود جنگ نشود، یا وقوع آن اجتناب ناپذیر بود. درباره بحث اول خوب است بدانید اولین کسی که اجتناب ناپذیری جنگ را مطرح کرد شخص بنی صدر بود. او زمانی که هنوز یک ماه از آغاز جنگ نمی گذشت، گفت: اینطور نبود که جنگ اجتناب ناپذیر باشد یعنی می شد کاری کرد که جنگ نشود. ببینید وقتی که جنگ شروع شد دو جریان و دو دسته و یا دو شخص در نظر مردم مقصر جلوه داده می شدند. من تأکید می کنم که به این روند دقت کنید و ببینید که چگونه گفتمان ها تغییر می کند!

یکی از این دو جریان دولت موقت و نهضت آزادی بود و دیگری بنی صدر. چنانکه ملاحظه می کنید از پیروزی انقلاب تا تصرف لانه جاسوسی به مدت ۱۰ ماه اداره مملکت در دست دولت موقت بود و بعد از آن هم یک دوره کوتاهی شورای انقلاب

مقدمات انتخابات را فراهم کرد و در بهمن ۱۳۵۸ بنی صدر رئیس جمهور شد. یعنی در ۲۰ ماهه اول پیروزی انقلاب تا شروع جنگ، حدود ۱۰ ماه و نیم دولت موقت بر سر کار بود و حدود ۸ ماه و نیم هم بنی صدر اداره کشور را دست داشت.

بنابراین جنگ در دوره ای شروع شد که مدیریت کشور در دست این دو جریان بوده است. حال آنکه شرایط تصمیم گیری در آن موقع چگونه بود، بحث دیگری است که باید در جای خودش طرح شود.

در این بحث دولت موقت و بنی صدر، مخصوصا دولت موقت متهم بودند به اینکه در برابر عراق، سهل انگاری کرده و با قاطعیت برخورد نکرده اند. این بحث به قدری جدی بود که دولت موقت - که بعدها برکنار شد - در آستانه فتح خرمشهر چنان تحت فشار بودند که در شرایط خاص آن روز آمدند و از این دفاع کردند که دولت موقت در وقوع جنگ مقصر نبوده است! به عبارتی اینها از فرصت پیروزی فتح خرمشهر، در تطهیر نهضت آزادی استفاده کردند. چرا؟! چون فتح خرمشهر پایان بخش دوره ای بود که عراق جنگ را با هدف تجزیه و براندازی و سقوط نظام آغاز کرده بود و نهضت آزادی از این تغییر شرایط استفاده کرد که بگوید دولت موقت مقصر آغاز جنگ و اشغال نبوده است. همین نشان می دهد که تا چه اندازه دولت موقت و حتی جریان بنی صدر در این ماجرا تحت فشار بوده اند. حضرت آیت الله خامنه ای نیز همان موقع که جنگ شروع شد آمدند و در نماز جمعه طرح پرسش کردند که: ما از رئیس جمهور - بنی صدر - سؤال داریم که هفت ماه تو فرمانده کل قوا بوده ای و شرایط مدیریتی و نظامی کشور در دستت بوده است، چکار کرده ای که جنگ نشود؟ ولی امروز چه اتفاقی افتاده است؟ شما می بینید که در انتخابات مجلس ششم، آقای هاشمی باید بیاید و از اوضاع جنگ دفاع کند. ملاحظه می کنید؟! اصلا ماهیت موضوع، عوض شده است.

استدلال آنهایی که می گویند جنگ اجتناب ناپذیر بود چیست؟

- حرف اصلی و رویکرد واقعی آنها، یک رویکرد درونی است. یعنی به شرایط محیطی منطقه و اوضاع بین المللی کمتر توجه می کنند. حرف آنها بیشتر نقد تصمیم گیری های کشور است. تمام استدلال های آقای عزت الله سحابی و آقای ابراهیم یزدی در صحبت هایی که با هم داشتیم این است که ما شعارهای انقلابی دادیم، عراق تحریک شد و تهاجم را شروع کرد. اعتقاد آنها این است اگر این شعارها

را نمی دادیم جنگ نمی شد. حرف دومشان این است که ما سفارت آمریکا را گرفتیم و تصرف آن موجب جنگ شد.

در حالی که عراق سال ها به دنبال یک فرصت مقتضی می گشت.

- دقیقا همین طور است. گذشته از بسیاری دلایل مختلف که این مطلب را در سابقه تاریخی رفتارهای عراق و ایران نسبت به یکدیگر نشان می دهد، در اسناد حزب بعث و گفتار برخی جداشده های آنان نیز این امر کاملاـ مشخص است. یکی از اعضای کادر مرکزی حزب بعث می گوید: من به صدام گفتم که به ایران حمله نکن! صدام جواب داد، فرصتی برای ما فراهم شده که شاید هر ۱۰۰ سال یکبار هم پیش نیاید. ملاحظه بفرمایید! ارزیابی عراق از اوضاع اینگونه است. حالا اگر ما شعارهای انقلابی نمی دادیم، جنگ نمی شد؟! آیا واقعا شعار منشأ جنگ است؟!

مثلا این استدلال که ما رادیویی در عراق داشتیم و آن رادیو شعارهایی مطرح می کرده است، واقعا دلیل قابل پذیرشی است؟

در ضمن دولت موقت که دولتی با شعارهای انقلابی و آرمان های امام نبود.

- البته استدلال آنها این است که تا زمانی که ما بر سر کار بودیم، جنگ نشد و دلیل می آورند که ما از طریق دیپلماسی و لابی با کشورهایی مثل کویت و یا برخی دیگر از کشورهای عربی نگذاشتیم جنگ شود. که البته در این نکته هم اشتباه می کنند. به این دلیل که جنگ در یک روند تکاملی شکل گرفت و دفعتا ایجاد نشد که اینها مدعی باشند مثلا مذاکره کرده اند و مانع بروز آن شده باشند.

حسن البکر در تابستان سال ۵۸ برکنار شد و صدام عملا با یک کودتای سفید بر سر کار آمد. روی کار آمدن صدام نشانه روشنی برای اراده معطوف به جنگ در عراق است. اقدامات بعدی صدام از جمله تسویه های زیادی که در درون حزب بعث انجام داد، از دیگر دلایلی است که آن مسئله را تقویت می کند. همین خبری که از کادر حزب بعث خدمتتان عرض کردم نشانه ی این است که نگرش های دیگری مبنی بر مخالفت با جنگ در درون حزب بعث وجود داشته که صدام همگی را تسویه می کند. بعد از آن هم حسن البکر آدمی نبود که پای جنگ بایستد و لذا آمدن صدام به منزله رویکرد به جنگ در درون حاکمیت عراق است؛ با توجه به این شرایط، اگر مذاکراتی هم در آن زمان شده باشد، چندان اهمیتی در جلوگیری از شکل گیری جنگ ندارد. ضمن اینکه من با آقای یزدی که صحبت می کردم، ایشان می گفت:

«من با صـدام در هاوانا مذاکره کردم. او پایش را روی پایش انداخته بود و روی مبل لم داده و یک سیگار برگ می کشید و خیلی متکبرانه و از موضع بالا به من گفت: «چرا این جزایر را تخلیه نمی کنیـد و چرا چنین نمی کنید و چنان می کنید و اصلا مثل اینکه شما مرامنامه حزب را نخوانده اید و...»

آقای یزدی هم گفت: «من به او جواب دادم که مثل اینکه شما هم نمی دانید امام (ره) معتقد است حوزه نجف حوزه هزار ساله است و متعلق به شیعیان است و...» که من به شوخی به ایشان گفتم شما هم که انقلابی جواب داده اید...

یعنی نمی شد بر سر این اصول ملی کوتاه آمد و روحیه صدام هم روحیه ای بود که اصلا این بحث ها با او امکان پذیر نبود. بنابراین خود اینهایی که ادعای مذاکره می کنند، معتقدند از این مذاکره ای که رفتند و در هاوانا کردند، چیزی عایدشان نشده است. لـذا می بینید که تمام حرف آنها یک چیز است و آن اینکه «اگر ما بودیم جنگ نمی شد.» آنها یک بررسی کامل و جامع و استراتژیک از جنگ نمی کنند، بلکه هنوز از موضع یک گروه سیاسی، دغدغه بودن و نبودن خودشان را دارند و به جنگ نگاه ملی و همه جانبه ندارند.

الآن یک سؤال ایجاد می شود و آن اینکه آیا شکل گیری جنگ منوط به اراده شخص صدام بود یا صدام آمد و مجری اراده ای شد که در جای دیگری مثل آمریکا طراحی شده بود؟

– من معتقدم یک نوع همسویی میان آمریکا و صدام بوده است. چون صدام به لحاظ شخصیتی آدمی نبوده که مثلا یک تلفن به او بزنند و بگویند حمله کن و او بگوید چشم! این ماجرا هم بعدا مشخص شد که شخصیت صدام، یک شخصیت خاصی است. امروز هم این مسئله روشن شد که او مزدور آمریکایی ها به معنای عروسک خیمه شب بازی آنها نبوده است. اما منافع اینها در این مسئله به هم گره خورد که البته می شود بر سر چگونگی آن بحث کرد.

خب، بازگردیم به نکته دومی که گفتید مدعیان به عنوان بهانه جنگ ازآن یاد می کنند، یعنی تسخیر لانه جاسوسی. آیا واقعا تسخیر سفارت آمریکا می توانست منشأ جنگ باشد؟

– اخبار موثقی وجود دارد که رئیس ایستگاه سیا در ایران، دو هفته قبل از تسخیر سفارت آمریکا در ملاقاتی با وزیر خارجه دولت موقت، سه خبر به او می دهد که یکی از آنها این است که عراق می خواهد به شما حمله کند. خب در آن روز ما که هنوز لانه جاسوسی آنها را نگرفته ایم!، دولت موقت هم هنوز سقوط نکرده است. این خبر

را من به نقـل از چنـدین منبع موثق عرض می کنم و نشان می دهـد که در همان دوره ای که دولت موقت مـدعی است با کار دیپلماتیک در حال جلوگیری از وقوع جنگ است خود آمریکایی ها خبر می دهـد که عراق قصـد حمله دارد. همین نشان می داد که برداشت آنها مبنی بر اینکه تا ما بودیم، جنگ نشد، ادعایی کاملا غلط است. اما فارغ از این ملاحظات، آیا واقعا اگر ما سفارت را نمی گرفتیم جنگ نمی شد؟ و مهم تر از آن تسـخیر سفارت چه پیامدهایی برای ما داشت؟ چون امروز اینها با طرح این بحث، مسئله سـفارت را به جنگ محـدود می کننـد و اصـلا کل قضـیه تسـخیر لانه جاسوسـی را مخـدوش می نمایند. در صورتی که خود آمریکایی ها می گویند مهم ترین پیامد تسخیر سفارت برای ایرانیان این بود که نظامشان را تثبیت کردند. آن وقت این جریان می آیـد و تمام کارکرد تسـخیر سـفارت را با طرح این سؤال مخدوش می کند. ضـمن اینکه پیش از انقلاب، شاه در جنگ سـرد متحـد استراتژیک آمریکا بود. انقلاب ایران آمـد و نظم آمریکایی منطقه را برهم زد و مـدعی شـد که می خواهـد نظم جدیدی مسـتقر کند. بنابراین چالش اصـلی آمریکا بعد از انقلاب، در منطقه ما، دیگر شوروی نیست بلکه ایران و انقلاب اسـلامی است؛ آنهـا ایران را در بحث های راهبردی خودشان گفته انـد و صـریحا اعلام کرده انـد که انقلاب اسـلامی ایران خطر اول برای آنهاست. زیرا پس از انقلاب، ایران دیگر نه تنها متحـد استراتژیک آمریکا نبود، بلکه از نظر آنها تبدیل به دشـمن استراتژیک شان هم شده بود. بنابراین کسانی که فکر می کنند اگر ما سفارت را نمی گرفتیم جنگ نمی شد، فرضشان را در چـارچوب ایران متحـد استراتژیـک آمریکـا و معـادله جنـگ سـرد گرفته انـد. در حالی که با وقوع انقلاب اصـلا چالش آمریکا با ایران بر سـر این است که همه چیز او را در منطقه به هم ریخته و می خواهد معادلات دیگری را در منطقه وضع کند. ضمن اینکه خبری که آمریکا دو هفته قبل از تسـخیر سـفارت به دولت موقت می دهد، نشان می دهد که اراده جنگ از جانب صـدام شـکل گرفته که البته چیزی نمی گـذرد که این اراده هـا با هم همسو می شونـد. می بینیم که سـطحی از همسویی میان منافع آمریکا را نمی گرفتیم جنگ نمی شـد و یا آمریکایی ها متحـد استراتژیک عراق نمی شدنـد. خیر، ما و آمریکا حقیقتا با هم چالش داشتیم و آنها سناریوهای مختلفی برای مهار ما داشتند که اولا این انقلاب در سطح منطقه منتشر نشود و توسعه پیدا

نکند و ثانیا در درون خودش استحاله شود و از بین برود که البته تا امروز هم همین روند را دنبال می کنند.

آقای هاشمی گفته اند «این طراحی در سطح جهانی بود که آنها هم در راهشان به شکست رسیده اند و راه آنها به این منتهی شد که جنگی را بر ما تحمیل کنند. در هریک از این طراحی ها ما اگر کوتاه می آمدیم ممکن بود جنگ نشود، اما اینکه آیا آنها از جنگ بهتر بود یا نه، باید روی آنها بحث کنیم.» طرح های مورد اشاره ای که ما از آنها کوتاه نیامده ایم، چه مواردی بوده اند؟

- خب، این موضوع را آقای هاشمی طرح کرده اند و باید از خودشان سؤال کنید. ولی در جای دیگر هم ایشان گفته اند که: «شاید ما اگر تجربه فعلی را داشتیم کاری می کردیم که جنگ نشود.» ولی «اگر» است دیگر! است دیگر! آن موقع که این تجربه را نداشتیم شاید بیست سال دیگر هم بگوییم اگر آن روز آن را داشتیم، امروز هم این را داشتیم. البته همان تجربیات تا اندازه ای امروز موجب شد ما در قضیه افغانستان و شهادت دیپلمات هایمان درایت به خرج دهیم. اینکه ما درگیر جنگ با افغانستان نشدیم، یا در قضیه جنگ عراق با کویت مداخله نکردیم شاید یکی از دلایلش همان تجارب دوران جنگ بوده باشد. یا اینکه امروز در بحث هایی که در جریان تهاجم آمریکا به عراق وجود دارد، بحران را مدیریت می کنیم و اجازه تشدید بحران را نمی دهیم، همگی از تجارب همان دوران است.

عراق چطور؟! آیا می توانست با تأمل تر با قضیه برخورد کند و آن چیزهایی را که می خواست بدون جنگ تأمین کند؟

- بله به اعتقاد من می توانست.

این، یعنی راه حل سومی تحت عنوان معامله و امتیاز دادن و امتیاز گرفتن. آیا شرایط آن روز این آمادگی را داشت و اصلا آیا در آرمان های انقلاب می گنجید؟- به نظر من سه گزینه وجود داشت که اگر ما یکی از آنها را انتخاب می کردیم، امکان داشت جنگ نشود ولی هیچیک از آنها قابل قبول نبود و این سه گزینه البته امروز هم کارکرد دارد. اول این که در معادلات و اختلافات بین المللی عرف این است که وارد مذاکره شوید و امتیاز رد و بدل کنید. ببینید تمام جنگ ها و بحران ها بر سر منافع است. روی بعضی منافع می شود معامله کرد و روی بعضی منافع نمی شود مذاکره کرد. بعضی وقت ها طرف مقابل از صد، صد را می خواهد که باز هم نمی شود مذاکره کرد. لذا این قاعده کلی است که مادامی که پیروزی و شکست

قابل تقسیم باشد جنگ واقع نمی شود و اگر هم جنگ شود، به سرعت به صلح منجر می شود. اما هر زمان که پیروزی و شکست قابل تقسیم نباشد و یک طرف پیروزی مطلق را بخواهد، دیگر آنجا امکان اجتناب از جنگ وجود ندارد و مسیر منتهی به جنگ می شود. در مورد جنگ اخیر آمریکا و عراق هم همین موضوع وجود داشت. یعنی عراق و آمریکا، از صد، صد را می خواستند و حاضر نبودند چیزی را تقسیم کنند. بنابراین آمریکا در این مقوله هم یک جانبه عمل کرد و هم منافع اروپا را ندیده گرفت و محکم آمد جلو و با عراق وارد جنگ شد.

امروز آمریکایی ها دچار بحران شده اند و به همین خاطر علائمی از این که حاضر باشند منافع را تقسیم کنند دیده می شود. بنابراین احتمال دارد که یک مقدار بحران در منطقه تعدیل شود و اروپایی ها سهیم شوند و...

حالا با این ملاحظاتی که گفتم، فرض کنید ما بیائیم وارد مذاکره شویم. بر سر چه چیز مذاکره کنیم؟ باید ببینیم طرف مقابل از ما چه چیزی می خواهد ما که از عراق چیزی نمی خواستیم. ما درگیر استقرار نظام در داخل بودیم و اصلا بحثی با عراقی ها نداشتیم - این هم که مایل بودیم انقلاب اسلامی در عراق و در کل منطقه پیروز شود، خب امروز هم مایلیم. ولی این که تا چه حد حاضریم پای این موضع هزینه کنیم و از چه ابزارهایی استفاده کنیم، هم آن موقع و هم همین الآن مورد بحث است. از همان موقع ما اعتقاد داشتیم که انقلاب اسلامی یک فکر، یک ایده و یک آرمان است و این آرمان با کار فرهنگی باید در فکر و ذهن مردم برود و در درون آدم ها شکل بگیرد و به پدیده ای تبدیل شود تا یک صورت بندی جدیدی را حاکم کند. امروز هم همین اعتقاد را داریم. با سرنیزه و توپ و تانک که نمی شود این کار را کرد.

خب حرف عراقی ها و امتیازاتی که می خواستند چه بود؟ اول این بود که می گفتند سه جزیره را بر گردانید، در صورتی که سه جزیره اصلا ربطی به عراق نداشت. عراق در خلأ قدرتی که با سقوط شاه در منطقه پیش آمده بود به دنبال یک رهبری منطقه ای بود و به نمایندگی از طرف کشورهای عربی با ما حرف می زد. او می خواست نمایندگی کورهای عربی و تا حدودی نمایندگی بین المللی را در جبهه مقابله با انقلاب به عهده بگیرد و لذا از این موضع رفتار می کرد. و الا همین عراق مگر به کویت حمله نکرد! پس پایبندی به اصول مثلا عربیت هم برای او

مطرح نبوده است. حالا شما فکر می کنید بر سر این موضوع می توانستیم مذاکره کنیم؟! اصلا قضیه به عراق ربطی نداشت که ما بخواهیم با او وارد صحبت بشویم. اگر ما با عراق مذاکره می کردیم درواقع حاکمیت مان بر این جزایر را خودمان لغو می کردیم.

دومین مسئله، لغو قرارداد ۱۹۷۵ بود. عراق می گفت این قرارداد را در شرایطی نامطلوب پذیرفته و باید لغو شود. خب اگر این طور باشد که هر قراردادی باید لغو شود. چون به هر حال دو کشور در یک شرایطی با هم قرارداد می بندند که یکی برتر است و دیگری ضعیف تر حال اگر روزی این شرایط تغییر کرد، اگر کشور ضعیف بخواهد آن را بر هم بزند که دیگر معاهده و نظمی در دنیا باقی نمی ماند. پس ما هم امروز بگوییم زمانی ناصرالدین شاه یا فتحعلی شاه فلان جا را از دست داده و امروز که ما زور داریم می خواهیم آن را پس بگیریم، این طور که نمی شود پس می بینید که اصل این بحث با مذاکره در تناقض است. قرارداد ۱۹۷۵ تحت یک شرایطی به عنوان یک معاهده ی قوی بین المللی که جزو کامل ترین و محکم ترین قراردادهای بین المللی است که حتی پیش بینی اختلافات احتمالی آینده میان ایران و عراق و راه کارهای حل آن را نیز ارائه کرده مطرح است و در آن زمان بیش از ما هم عراقی ها به دنبال آن بودند. اما بعضی ها معتقدند چون صدام تحت شرایطی این قرارداد را امضاء کرده بود، فرصتی پیدا کرده تا خودش را از سیطره روانی این قرارداد آزاد کند.

نکته سوم آزادی خلق عرب و مسائلی از این دست بود که اصلا مداخله در امور داخلی ما به حساب می آمد و نمی شد بر سر آن مذاکره کرد. پس مواردی که وجود داشت اصلا قابل مذاکره نبودند. ضمن اینکه مگر دولت موقت از مذاکراتی که کرد، نتیجه ای گرفت؟ در دوره ای که دولت موقت مذاکره می کرد، آمریکایی ها خبر دادند که عراق می خواهد به شما حمله کند. آن روز ما هنوز لانه جاسوسی را نگرفته بودیم و دولت موقت هم بر سر کار بود که آمریکا خبر از جنگ داد پس این نشان می دهد در همان زمان مسئله، مسئله جنگ بود، منتها عمر دولت موقت کوتاه بود و آغاز تهاجم، از دوره آنها گذشت. در حالی که کارهایی که در دوره آنها باید می شد انجام نشد و کار به اینجا کشید و کوتاهی آنها در شکل گیری جنگ بی تأثیر نبوده است.

ص: ۲۶۸

نکته دوم در تئوری جلوگیری از جنگ ها این است که شما مذاکره نمی کنید ولی قدرتی دارید که طرف مقابل را به بازدارندگی می رساند. ما در آن زمان این قدرت را نداشتیم و تمام محاسبات عراق برای جنگ هم متکی به همین نکته بود که ایران به لحاظ شرایط داخلی فروریخته و ارتش و اقتصادش و... نظم و نسق ندارد پس، از قدرت مقابله برخوردار نیست. طارق عزیز همان موقع طی مقاله ای در روزنامه الوطن نوشت که: شرایط ایران اینگونه است و اینگونه نیست. بنابراین تمام محاسبات نشان می داد که در ایران، قدرت با معیارهای آنها وجود ندارد. شما می دانید که بازدارندگی مبتنی بر قدرت است و اگر قدرت نداشته باشید و قادر به تولید قدرت هم نباشید، در هیچ عرصه ای قادر به بازدارندگی نیستید یعنی اینکه طرف مقابل احساس کند که هزینه حمله به شما، بیش از سود آن است و این باید مبتنی بر قدرتی باشد که او در وجود شما احساس می کند. امروز هم همین است. ما باید در قبال تهدید آمریکا و یا تهدید اسرائیل به بازدارندگی برسیم و اگر این بازدارندگی مخدوش شده آن را بازسازی کنیم. آنها باید در درون ما قدرت ببینند. در میان مسئولین کشور انسجام سیاسی مشاهده کنند، حاکمیت منسجم مردمی را ببینند و مهم تر از همه، اراده دفاع و یک فرماندهی قدرتمند را ببینند. اگر مجموعه اینها را در کشور ببینند که حمله نمی کنند. چون هزینه اش برایشان بیش از منافع آن است. عقلانیت جنگ هم براساس سود و هزینه است.

حالا در مقابل ما که آن روز قدرتی نداشتیم، عراق بسیار قدرتمند بود. ارزیابی سازمان سیا و اسنادی که ما از داخل سفارت آمریکا به دست آوردیم نشان می داد که قدرت عراق در حدفاصل قرارداد ۱۹۷۵ تا سال ۱۹۷۹، در برخی موارد به پنج برابر رسیده است، چون آن شوک نفتی[افزایش شدید قیمت نفت] که فقط به ایران وارد نشده بود. هر کشوری که نفت داشت از جمله عراق از آن طریق ثروتمند شده بود. عراقی ها واقعا قدرت نظامیشان را بازسازی کرده بودند پس امکان بازدارندگی هم وجود نداشت. راه سومی هم در این مواقع وجود دارد و آن نوعی یارگیری استراتژیک برای کشوری است که نه می تواند مذاکره کند و نه قدرت بازدارندگی دارد. همان کاری که کویت در قضیه تهاجم عراق به کشورش کرد. یعنی امنیت خود را با آمریکا معامله کرد. حالا آیا ما قادر بودیم امنیت مان را معامله بکنیم؟! هم شوروی ها حاضر بودند با ما این معامله را بکنند و هم احتمالا آمریکایی ها. ما

می باید استقلال مان را معامله می کردیم که امنیت به دست بیاوریم. خب جواب این است که اگر می خواستیم استقلال مان را معامله بکنیم، اصلا چرا انقلاب کردیم. یا اگر می خواستیم معامله بکنیم با خود عراق معامله می کردیم، چرا با واسطه کار می کردیم!

از طرف دیگر، برای معامله و یارگیری استراتژیک اصلا انسجام لازم در داخل کشور وجود نداشت. شما اول باید بتوانید حرفتان را در داخل یکی بکنید، بعد بروید با طرف خارجی حرف بزنید. ولی ما که این شرایط را نداشتیم. یک طرف شورای انقلاب و نیروهای حزب اللهی بودند و طرف دیگر دولت موقت و چپ ها و چه و چه. هیچ هماهنگی برای اتفاق نظر وجود نداشت. بنابراین کلا این گزینه هم منتفی است. پس اینهایی که می گویند که می شد از جنگ اجتناب کرد، چه ادله ای دارند. اینکه ما سفارت آمریکا را نمی گرفتیم یا شعار انقلابی نمی دادیم، آیا واقعا ادله است؟!

با توجه به اینکه علی القاعده استقلال طلبی اولین آرمان یک انقلاب است و طبیعتا گزینه معامله را منتفی می کند و خلأ قدرت نیز به دلیل گسیختگی های پس از یک انقلاب اجتناب ناپذیر است، این سؤال مطرح می شود که آیا «جنگ» و «انقلاب» همواره ملازم یکدیگرند؟

– یک سری تئوری ها وجود دارد برای مهار انقلاب ها که یکی از این تئوری ها، تئوری جنگ است. زیرا در دوره ای که مسئله اصلی یک کشور امنیت، ثبات و نظام دادن به امور داخلی است، یک کشور نمی تواند وارد یک جنگ شود و ساختارهای خویش را محفوظ نگه دارد. همین الآن شما به صحنه عراق نگاه کنید! تمام دغدغه مردم این کشور الآن امنیت و ثبات و اقتصاد و این قبیل امور است آیا اصلا این کشور می تواند در حال حاضر وارد یک جنگ بیرونی بشود؟! حالا تصور کنید همین وضع در اثر انقلاب برای یک کشور به وجود بیاید، این کشور دیگر اصلا قادر نیست به بیرون از خود فکر کند، آن روز وضع ما چنین وضعی بود. ضمن اینکه قبل از جنگ یک سری اتفاقات در کشور افتاد که اگر موفق می شد اصلا اجرا نمی شد. مثلا در عملیات طبس، آزادی گروگان ها نقطه آغاز یک عملیات بود. بخش اصلی طرح آمریکایی ها اصلا اجرا نشد به دلیل اینکه عملیات شکست خورد و شما دیدید که آمدند و تمام نقشه ها و اسناد را به سرعت بمباران کردند و واقعا ما نمی دانیم چه اتفاقاتی قرار بود بیفتد. هنوز هم تحقیق دقیقی روی این مسئله نشده که

آمریکـایی هـا در این عملیـات چه کارهـایی می خواسـتند انجـام دهنـد. اولا- چرا به طبس با این راه طولانی نسـبت به پایتخت آمدنـد. بعضـی ها معتقدنـد اساسا بحث چیز دیگری بوده و واقعا پرونده این عملیات یکی از نقاط ابهام تاریخ است. اما مسـلم این است که آنها حتما برای پس از آزادی گروگان ها نیز برنامه داشته اند.

یا در جریان کودتای نوژه افسـران کودتا می گوینـد قبل از کودتا دو بحث مطرح بود که آیا اول کودتا باشـد یا جنگ. بعد به این نتیجه رسـیده بودنـد که اول کودتـا اجرا شود چون اگر موفق شونـد که دیگر جنـگ لازم نیست. بنـابراین وقتی آمریکـا و برژینسـکی پس از کودتا می آیـد و مطرح می کنـد که بایـد برای ایران دنبال راه حل دیگر بگردیم، این حرف را دفعتا عنوان نکرده و بحث او قطعا بحث جنگ است.

اخباری هم که مبنی بر ملاقات صدام و برژینسکی در مرز اردن وجود دارد همگی از این حکایت می کند که این اراده جنگ بـا همسو شـدن منافع عراق و آمریکا تـدریجا شـکل گرفته تا انقلاب را مهار کننـد. اینها تمام تلاش های خود را با عواملی که داشـتند انجام دادنـد تا انقلاب را در همان آغاز و بدون جنگ زمین گیر نمایند ولی وقتی یکی پس از دیگری در این طرح ها شکست می خورند، گزینه جنگ را انتخاب می کنند.

آمریکایی ها ابتدا امیدوار بودند خیلی از جریاناتی که خودشان به راه انداخته بودند و یا از آنها حمایت می کردند حاکم شود و امام برود در قم و همان دروس طلبگی را بدهـد. اما وقتی به تهران برمی گردد و قدرت را در دست می گیرد و مردم با شور به صـحنه می آینـد و جریانات انقلابی قوت می گیرد، راهی به جز جنگ برای آنها نمی مانـد. پس این نظریه پذیرفته شده ای است که آنها جنگ را علیه ما راه انـداخته باشـند تا انقلاب را مهار کننـد. من جایی از مرحوم سـید احمـد آقا خوانـدم که می گفتند ما قبل از انقلاب در بررسی های خودمان به این نتیجه رسیده بودیم که ممکن است جنگی را به ما تحمیل کنند. نهضت آزادی هم در زمـان وقوع جنـگ همین مسئله را طرح می کنـد که جنـگ یکی از راه حـل ها بود و در میان همسایگان ایران، عراق یک گزینه ایده آل بود. من با خود آقای یزدی که صـحبت می کردم ایشان گفت من تجربه انقلاب های مختلف دنیا را داشـتم و بـا بررسـی هـایی که کردیم به این نتیجه رسـیدیم که جنـگ یکی از راه حل هایی بود که ممکن است علیه ما اعمال شود. یعنی یک ظن قوی مبنی بر اینکه با انقلاب ما چه کار می کنند، حتی

پیش از پیروزی انقلاب هم وجود داشت.

مقایسه ای کردید میان اوضاع نابسامان امروز عراق با وضعیت آن روز ایران. اگر امروز جنگی علیه عراق اعمال شود، از همین چیزی هم که هست ساقط می شود، اما چطور جنگ تحمیلی آمد و بالعکس پتانسیل های رها شده مردم ما را در همان شرایط جهت دار کرد و ما را قدرتمند نمود؟

- این نکته بسیار بسیار مهمی است. درواقع سؤال این است که عراق چه چیزی را دید و به ایران حمله کرد و چه چیزی را ندید و شکست خورد. آن چیزی را که دید و به تصور پیروزی حمله کرد، شکاف ساختار سیاسی و گروه بندی ها و اقتصاد شکست خورده و انزوای بین المللی و... بود اما چیزی را که ندید همان چیزی بود که با انقلاب برای ما حاصل شد و به نظر من همان چیز امکان طولانی شدن جنگ را به وجود آورد. شاید تنها چیزی که می تواند هم وقوع جنگ، هم ادامه دادن آن و هم، نحوه پایان و حتی نوع عملیات های ما و نیز فرهنگ جنگ را تبیین کند، همین نظریه پیوستگی جنگ و انقلاب است. آن چیزی که در ایران بود انرژی ای بود که با انقلاب آزاد شد. شاید به چشم نمی خورد که عراقی ها ببینند ولی در جامعه ما وجود داشت. بنابراین یک تهدید خارجی به نام تهدید آمریکا وقتی عملی شد آثار آن در انرژی مردمی عیان شد. اما آیا دفعتا عیان شد؟ نه، بلکه با مدیریت و رهبری حضرت امام (ره) حاصل شد. ما در ۱۳ آبان سفارت آمریکا را گرفتیم و امام در تاریخ ۵ آذر فرمان تشکیل بسیج ۲۰ میلیونی را صادر کردند. ببینید که چه اتفاقی در این فاصله افتاد که امام ظرف مدت ۲۰ روز این فرمان را صادر کردند. علت این بود که آمریکایی ها ناو جنگی خودشان را به سمت منطقه ما حرکت دادند و امام براساس این ظن و گمان آمد و با هدف بازدارندگی در برابر آمریکا فرمان تشکیل بسیج را صادر کرد. در آن آغاز اصلا هدف امام عراق و امثال عراق نبود. ایشان خیلی بزرگ تر از این حرف ها فکر می کرد. این جمله امام که فرمودند کشوری که ۲۰ میلیون جوان دارد باید ۲۰ میلیون تفنگدار داشته باشد، جوهر تفکر بازدارندگی است. منتها اختلافات سیاسی درون کشور اجازه نداد این تفکر در عمل هم ایجاد شود. بنی صدر و جریانات متعدد دیگری که بودند و شکاف های موجود در جامعه اجازه شکل گیری این مسئله را نداد. اما در فاصله تسخیر لانه جاسوسی و آغاز جنگ در مدت ۱۰ ماه دائما امام ذهن جامعه را متوجه خطر و تهاجم می فرمودند. لذا درست است که ما با تشکیل بسیج نتوانستیم در برابر عراق بازدارندگی ایجاد کنیم ولی وقتی که عراق

حمله کرد، آثار آن تفکر بسیجی که امام می خواستند و البته بخشی از آن در سپاه و جاهای دیگر به وجود آمده بود[آشکار شد]. در مقاومت ارتش هم یک مقاومت کلاسیک نبوده است؛ زیرا مشکلات مختلفی هم در جریان انقلاب و هم در جریان کودتای نوژه برای ارتش بوجود آمد. در بهترین لشکرهای ارتش مثل لشکر ۹۲، تیپ نیروهای مخصوص، ۱۶ زرهی، نیروی هوایی و... عناصر کودتا بودند. در حالی که ۷۰ روز بعد جنگ شروع شد. بنابراین حضور ارتش هم در جنگ با همان استراتژی بسیجی امام بوده است.

پس آن چیزی را که آنها نمی دیدند، یکی پتانسیل مردم و دیگر قدرت مدیریت حضرت امام بود. این را نه آمریکا دید و نه صدام و هر دو هم چوبش را خوردند. شاه هم این قدرت را ندید و او هم چوبش را خورد. شاه هم فکر می کرد که امام فقط یک آخوندی است که نشسته و در قم و بالای منبر یک حرف هایی زده و اگر به نجف یا جایی دیگر فرستاده بشود، دیگر ماجرا تمام می شود. شاه آن قدرت و شخصیت وجودی امام را ندید. کما اینکه آمریکا هم ندید. آمریکا فکر می کرد امام که به ایران بیاید، می رود در قم و او می ماند و دولت موقت بازرگان و جریانات این چنینی که می توانند با هم کنار بیایند. صدام هم همین اشتباه را کرد. او وقتی نگاه می کرد اصلا چیزی در رأس هرم قدرت نمی دید. بنابراین امام غیر از کارهایی که قبل از جنگ کردند، یکی از کارهای بزرگی که با شروع جنگ صورت دادند این بود که التهابات سیاسی و مناقشات داخلی موجود در کشور را که اتفاقا صدام آنها را دیده بود، مدیریت کردند و این التهابات را تبدیل کردند به التهابات ناشی از تهدیدی که کل استقلال و تمامیت کشور را دربر می گرفت. یعنی این التهابات را هدایت کردند به سمت عراق. امام به سرعت انسجام داخلی را به وجود آوردند و شورای عالی دفاع را تشکیل دادند و کنترل اوضاع را به دست گرفتند. اما در همان روزهای اول هم فرمودند: «یک دزدی آمده و سنگی انداخته و رفته...» و به این ترتیب افکار عمومی را آرام و عملا آن پتانسیل آزاد شده را نهادینه کردند.

ص: ۲۷۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹